



تاریخ مذہبی قوم

تالیف :

علی اصغر فقیہی

قیمت سی تومان

تاریخ
مادھبی
قیم

۳۹	۱	۲	۳
----	---	---	---



تائخ ہندوستان

بجسٹریشنڈ انٹرنیشنل اسلامیا

۱۳۵۰

تائخ مع جاہلیا

اسکن شد

تالیف علی اصغر نعیمی

تم - چاپ حکمت

الْإِنِّ لِلَّهِ نَعَالِ الْحَرَمَاتِ وَهُوَ مَكَّةُ الْإِنِّ لِلرَّسُولِ لِلَّهِ
حَرَمًا وَهُوَ الْمَدِينَةُ الْإِنِّ لِلْأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَرَمًا وَهُوَ
الْكُوفَةُ الْإِنِّ حَرَمٌ وَحَرَمٌ لَدَيْهِ مِنْ بَعْدِي قُمْ

«إمام صادق عليه السلام»

حرم خدا که حرم پیغمبر خدا (ص)، مدینه حرم

امیر المؤمنین علیه السلام کوفه است من و بعد از

من فرزندانم هم حرمی دارم و آن هشتادم است

باسمه تعالی شانه العزیز

سخنی چند بعنوان مقدمه

۱ - کتاب حاضر بخشی از تاریخ جامع قم است که نویسنده چند سالی است در صدد تهیه آن میباشد. در این بخش کوشش شده است، وضع مذهبی شهر قم از هنگام فتح آن بدست مسلمانان، تا زمان حاضر یا نزدیک بزمان حاضر، از جهات مختلف مورد بررسی قرار گیرد و سابقه تاریخی هر موضوعی که از جهتی جنبه مذهبی دارد، تا آنجا که ممکن است بدست داده شود.

تمام مطالب کتاب مستند بمدارك قابل اعتماد یا از اطلاعات شخصی مؤلف و احياناً از زبان افراد موثق میباشد.

سند هر مطلب در ذیل صفحه مر بوط، قید شده و فهرستی از مدارك مورد استناد، همچنین فهرستهای گوناگون در آخر کتاب آمده است و نیز تصاویری مر بوط بموضوعهای مختلفی که مورد سخن قرار گرفته، در محلهای مناسب، ضمیمه گردیده است،

۲ - بدون تردید، کتاب خالی از نقص و اشتباه؛ نیست، ظاهراً نخستین بار است که برای شهری، تاریخ مذهبی نوشته میشود و در این باره سابقه و تجربه‌ای مورد استفاده مؤلف نبوده است. از مطالعه کنندگان

محترم خواستار است با تذکر اشتباهات و نواقص کتاب، نویسنده رازانه‌مایی و رهین منت خود فرمایند.

۳ - هر بخش از تاریخ جامع قم، کتاب جداگانه‌ای است و مندرجات بخشهای گوناگون، بایکدیگر ارتباط چندانی ندارد و این طور نیست که هر بخش، بطور تسلسل بدنباله بخش قبلی باشد.

۴ - مؤلف در انجام این مهم، از الطاف و کمکه‌های پر ارزش چند تن از دوستان و همشهریان، برخوردار بوده است و در اینجا لازم میدانم از دوستانی که نامشان در ذیل صفحات مربوط آمده است، همچنین از آقای اسدالله اسماعیلیان ناشر محترم کتاب که علاوه بر کوششی که در خوبی و زیبایی چاپ و تجلید کتاب مبذول داشته‌اند، قسمت مهمی از فهرستهای آن را نیز تهیه فرموده‌اند، از آقای جمشید اسماعیلیان که قسمتی از متن کتاب را برای چاپ، رونویس کرده‌اند، از آقای شمس‌الدین مجاهدی که مطلب مربوط به کتاب تاریخ قم را از تذکره مرحوم میرزا علی اکبر فیض (نسخه متعلق به کتابخانه حضرت آیه الله نجفی) استنساخ نموده‌اند، از آقای عباس بحرینی و آقای حسین ارسطو که خطوط پشت جلد و حدیث مربوط به قم را مرقوم داشته‌اند، از آقایان غلامعلی آزادگان و اخوان رضائی ساعت ساز که سکه‌های ضرب قم را در اختیار وی قرار داده‌اند - صمیمانه سپاسگزاری نماید.

آذرماه ۱۳۵۰ مطابق باشوال ۱۳۹۱ علی اصغر فقیهی

بخشهای پنجگانه تاریخ جامع قم

۱ - تاریخ مذهبی (کتاب حاضر) .

۲ - تاریخ اجتماعی قم .

۳ - تاریخ علمی قم و رجالی که از طبقات مختلف از قم برخاسته اند .

۴ - تاریخ آستانه مقدس فاطمه معصومه (ع) و دیگر امامزادگان

مدفون در قم .

۵ - امروز قم- در خانمه این بخش کتابشناسی مربوط به قم خواهد

بود .

معذر خواهی

با همه دقتی که در کم غلط از کار در آمدن کتاب بعمل آمد، متأسفانه باز هم، غلطهای مطبعی در آن بوجود آمد از جمله اینکه در آخر کتاب در ضمن ذکر مدارك، در چند مورد، نام حمزه اصفهانی تکرار شده یا اینکه در موردی (چاپ خطی) آمده است و موارد دیگری از این قبیل که از نظر خوانندگان محترم مخفی نخواهد بود، و با لطف عمیم خود؛ متصدیان چاپخانه را معذور خواهند داشت.

بسم الله الرحمن الرحيم

وبه نستعين

نام و القاب قم در عصر اسلام

نام قم بهمین صورت در اخبار و احادیث و نیز در آثار تاریخی از قرن سوم هجری بعد از قبیل تاریخ یعقوبی و اخبار الطوال دینوری و فتوح البلدان بلاذری و تاریخ طبری و کتابهای مسعودی و ثعالبی و عموم کتب مسالك و ممالك آمده است و علی القاعده نویسندگان این آثار مطالب مربوط بقم را از آثار قدیمتر نقل کرده اند و ناگزیر در آن ها هم این کلمه بهمین صورت وجود داشته است .

مثلا بلاذری که خود از نویسندگان قرن سوم است و فتح قم را بدست ابو موسی اشعری در سال ۲۳ هجری در فتوح البلدان ذکر کرده مسلماً در مآخذی قدیمی این کلمه را بشکلی که نقل کرده دیده است .

از این گذشته در حدیثی که ابو موسی اشعری از حضرت امیر - المؤمنین (ع) روایت کرده و ابن الفقیه آن را در کتاب خود آورده است . نام قم همین شکل و صورت را دارد . خلاصه حدیث مزبور این

است که ابوموسی گفت از امیرالمؤمنین علی پرسیدم که سالم ترین و بهترین سرزمینها کجا است؟ فرمود سرزمین جبل و ازجبل، قصبه قم . (۱)
 از مجموع اینها مسلم میشود که شهر قم از زمانی که مسلمانان آن را فتح کردند ، همین نام بر آن اطلاق میشده است . واما اینکه اصل کلمه قم در فارسی چه بوده ؟ باید نخست باین نکته توجه کرد، که پس از فتح ایران بدست مسلمانان نام بسیاری از شهرها و اماکن ایران را تغییر دادند بنوعی که بزبان عربی نزدیک باشد . مثلاً کاف فارسی را به جیم و کاف را به ق بدل کردند .

از این قبیل است : زنجان و بروجرد که در اصل زنگان و بروگرد بوده و قزوین که اصل آن کزوین است و گاهی در کلمه تغییر کلی میدادند مانند : قرمیسین که عربی شده کرمانشاهان است .
 در زمانهای بعد عده ای از شهرها بهمان تلفظ تغییر یافته باقی ماند

۱- مختصر البلدان صفحه ۲۶۴ قسمتی از متن خبر این است :

أَسْلَمَ الْمَوَاضِعَ يَوْمَئِذٍ قَصْبَةَ قَمِ تِلْكَ الَّتِي يُخْرِجُ مِنْهَا أَنْصَارَ
 خَيْرِ النَّاسِ آبَاءَ وَأُمَّاءَ وَجَدَّاءَ وَعَمَّاءَ وَتِلْكَ الَّتِي تَسْمَى الزَّهْرَاءَ
 در روایت دیگری از امیرالمؤمنین (ع) که در کتاب النقض صفحه ۱۶۶ ذکر شده
 نیز نام قم آمده است سلام الله علی اهل قم و رحمة الله وبرکاته علی
 اهل قم یسقی الله بلادهم الغیث و ینزل الله علیهم البرکات و
 یبدل الله سیئاتهم حسنات . هم اهل رکوع و سجود و خشوع و
 قیام و صیام هم الفقهاء العلماء الفهماء هم اهل الدرایة و الروایة .

نام والقب قم

مانند: زنجان و قزوین و در بعضی دیگر تلفظ عربی، تنها در نوشته - های عربی بجا ماند و در فارسی تلفظ اصل فارسی معمول گردید مانند لفظ: قرمیسین که در آثار عربی باین شکل است و در فارسی همان کرمانشاهان میباشد.

بنابر مطلب مذکور، روشن میشود که کلمه قم، در اصل کم بوده که طبق قاعده تعریب کاف به ق تبدیل یافته است (و با احتمالی دراصل کمب بوده است) و اما اینکه لفظ کم دارای چه معنی یا معانی میباشد، بر نویسنده معلوم نیست، جز احتمالی که صاحب تاریخ قم داده که دراصل کومه بوده و کومه بمعنی اطاقک یا پناهگاه موقت و محقر است (۱).

همانطور که در تاریخ قم ذکر شده (۲). در ایام قدیم، سرزمین قم محل جمع شدن آب رودانار (همین رودخانه فعلی که از وسط شهر میگذرد و برودانار بار معروف است) بوده و آب از هیچ طرف رهگذری نداشته است، و در اطراف و جوانب آن بواسطه زیادی آب علفزار و مرغزار فراوان بوده است که چوپانان رفته رفته گرد بر گرد آن زمین چادر زدند و خانهها بنا کردند (و باین ترتیب آبادانی قم شروع شد) و این خانههای کوچک را همانطور که گفته شد در فارسی کومه گویند و کلمه کومه بتدریج بصورت کوم و کم درآمد و در تعریب ک بدل به ق شد (۳).

۱ ۱ امروزه در قم بکودال یا پناهگاه صیادان کومه میگویند.

۲ - صفحه ۲۲

۳ - مؤید نظر مزبور این است که در نسبت به قم، کمیچ هم گفته میشده ←

و جدیدگری هم درباره اصل کلمه قم معروف است و **سمعانی** و **یاقوت** آن را ذکر کرده اند و آن این است که لفظ قم بوسیله اشعریها از کمندان (۱) یکی از قریه های تشکیل دهنده شهر قم گرفته شده و برای تخفیف جزء دوم آن را حذف کرده اند. این وجه بدلیلهای زیر، صحیح بنظر نمیرسد :

۱ - مردم قم امروز کلمه **کمیدان** را بفتح کاف و کسر میم تلفظ میکنند و قطعی است که این تلفظ قدیمی و اصلی کلمه است و اگر کلمه قم از قم که جزء اول کلمه **کمیدان** است گرفته شده باشد باید بفتح کاف تلفظ شود که غلط محض است .

علت اینکه کلمه کمیدان هنوز در زبان مردم قم استعمال میشود این است که پس از مدفون شدن حضرت معصومه (ع) در قم ، بتدریج شهر از سمت شرق و شمال، بطرف غرب و جنوب کشیده شد و محله های قدیمی کم کم از میان رفت و بزمینهای زراعی تبدیل شد که اکنون میتوان جای هر قسمت را مشخص کرد . و یکی از آنها کمیدان است که امروز زمینی مزروعی وصل بشهر میباشد و نهری مخصوص از رودخانه دارد که قطعاً این نهر از قدیم باین محل اختصاص داشته است (۲) نهر مزبور در زمان حاضر

← است که شاید ما خود از لهجه مازندرانی قدیم باشد که بعد از بقاء نسبت ج می آورده -
اند بعداً در ضمن ذکر مدارس قم خواهیم گفت که یکی از آنها بنام مدرسه ابوالحسن کمیچ بوده است (احتمال اینکه کمیچ مأخوذ از لهجه مازندرانی باشد در تعلیقات کتاب النقض ذیل صفحه ۲۲۶ آمده است)

- ۱ - کمندان تحریف کلمه کمیدان است .
- ۲ - در تاریخ قم تألیف در یک هزار و کسری سال پیش، از این نهر نام برده شده است .

از خیابانها و کوچه‌های بخش دو قم (سمت چپ رودخانه) عبور میکند .
ضمناً این مطلب نیز ناگفته نماند که یاقوت و پاره‌ای دیگر از
نویسندگان بجای کمیدان، کمندان گفته‌اند و این ، با توجه به تلفظی که
از کلمه مزبور هنوز باقی است مسلمان‌تحریفی بیش نیست .
۲ - کمیدان بزرگترین قسمتهای قم نبوده است تا نام آن بر
مجموع قریه‌های هفتگانه اطلاق شده باشد و همانطور که یعقوبی گفته
است (۱) قسمت بزرگتر قم منیجان بوده که یک هزار خانه در آن وجود
داشته است .

۳ - قبلاً گفته شده است که لفظ قم ، قبل از آمدن اشعریها، نام این
شهر بوده و شواهد متعدد برای این امر ارائه گردیده است .
۴ - مؤلف تاریخ قم گوید (۲) : اینکه قم از کمیدان گرفته شده
از اختراعات حمزۀ اصفهانی است (در کتاب اصفهان) زیرا که نام قم با افراد
و نام کمیدان با افراد و هر دو با هم در ایام قدیم بوده و شنیده شده است .

واما القاب قم (۳)

(مقصود لقبهائی است که در عصر اسلامی بر آن اطلاق شده است)

۱ - البلدان صفحه ۴۰

۲ - تاریخ قم صفحه ۲۲۵ .

۳ - سابقاً بهمان گونه که لقب دادن با افراد . بفرخورحالشان معمول
بود : لقب دادن بشهرها نیز معمول بود، و این رسم ظاهراً از دوره مغول معمول
گردیده است . نویسندگان دوره فاجاریه گاهی شهرهایی از قبیل پاریس و
لندن هم لقب میدادند .

قم از شهرهایی است که لقبهای متعدد بآن داده شده است و این لقبها مانند لقبهایی که بدیگر شهرهای اسلامی داده اند مفهوم دینی و مذهبی دارد .

آنچه از القاب قم در آثار نویسندگان از دوره مغول ببعده بنظر نویسندگان رسیده عبارت است از دارالمؤمنین - دارالعباده - دارالموحدين - حیر المقدمین (از يك سند جغرافیایی) - دارالعلم - خاك فرج - مدینه المؤمنین - بلدة المؤمنین - دارمدینه المؤمنین (لقب اخیر در نوشته‌ای بمهر و امضای شاه سلیمان صفوی دیده شده و دارای معنی صحیحی نیست) پاره‌ای از القاب مزبور ، بشهرهای دیگر غیر از قم نیز اطلاق شده است .

شهر دندان کمان

شیخ عبدالجلیل رازی گوید : (۱) اصفهانی از قمی پرسید : اهل کجائی ؟ قمی جواب داد : از شهر دندان کمان . اصفهانی گفت : چه باشد ؟ قمی گفت : چون بگویم اهل قم ، تو خواهی گفت آه . (۲) و از این گونه کنایات و لطائف طنز آمیز درباره بسیاری از شهرها آمده است .

مردم قم هنگامی که این شهر بدست مسلمانان

فتح شد پیرو چه دینی بودند ؟

گویا تردیدی نباشد در اینکه مردم قم مقارن ظهور اسلام ، پیرو آیین زردشت بوده اند بدلیلهای زیر :

۱ - بقایا و آثار آتشکده‌هایی در اطراف قم هنوز وجود دارد .

۱ - النقص صفحه ۲۷۰ .

۲ - مانند کسی که دندانش را کنده باشند .

۲ - بتصریح ابن الفقیه آتش آذر کشسب تا سال ۲۸۲ هجری در قریه فردجان از توابع فراهان که آن زمان جز وروستای قم بود قرار داشت و در این سال برون ترك ؛ امیر قم (از طرف خلفای عباسی) بقلعه فردجان حمله برد و با منجنیق و عراده برج و باروی آن را ویران ساخت و آتش را خاموش کرد و کانون آن را بقم حمل نمود و از آن وقت، آتش مزبور از میان رفت «۱»

جلو تر بنقل از تاریخ قم گفته شد که آتش آذر کشسب از بزرگترین آتشی است که در زمان ساسانیان در قریه مزدگان قم قرار داشته است «۲»

۳ - هنگامی که اشعریان در سال ۹۳ هجری بقم آمدند ، هنوز جمعی بسیار از مردم قم بآئین خود باقی بودند و عبدالله برادر احوص (پیشوای اشعریان) گفت من نمیخواهم در سرای مجوس نماز بگذارم «۳» کلمه مجوس مرادف زردشتی است .

آمدن عربهای اشعری بقم :

بنا بنوشته تاریخ قم و انساب سمعانی و معجم البلدان پس از شکست عبدالرحمان بن محمد بن اشعث بن قیس از حجاج بن یوسف (والی کوفه از طرف عبدالملک مروان) پنج برادر از فرزندان

۱ - مختصر البلدان صفحه ۲۴۸

۲ - تفصیل مطلب در تاریخ قم صفحه ۸۹ ؛ فردجان در مختصر البلدان تحریف و تمریب مزدگان است .

۳ - تاریخ قم صفحه ۲۵۰ .

سعد بن مالک اشعری که در سپاه عبدالرحمان بودند، بناحیه قم آمدند. در نتیجه آمدن ایشان باین سرزمین جریانهای مفصلی رخ داد که معروف است و در تاریخ قم بتفصیل ذکر شده است .

تاریخ قم داستان آمدن اشعریها را بقم از احمد بن عبدالله برقی و سمعانی از تاریخ اخیسکتی نقل کرده اند و از این قرار داستان مزبور در مدارك قدیمی تر ثبت بوده است و جای تعجب است که این مطلب در کتابهایی مانند تاریخ طبری و کامل ابن اثیر که گاهی بذکر مطالب خیلی جزئی هم پرداخته اند ، نیامده و تاجائی که نویسنده مراجعه کرده است از بودن اشعریها در سپاه عبدالرحمان نیز در آنها ذکری نشده است .

شاید بتوان گفت که تواریخ مربوط بشهرها را افراد مطلع محلی می-نوشتند و وقایعی که رخ می داد ثبت می کردند و دیگران معمولاً از این پیش آمده ها واقف نمیشدند .

اشتباهی در کتاب ترجمه تاریخ قم :

در کتاب ترجمه تاریخ قم (۱) روایتی است درباره آمدن عبداللّه واحوص فرزندان سعد بن مالک از کوفه بقم که مسلماً اشتباه است خلاصه روایت مزبور این است که : چون زید بن علی بن الحسین (ع) در کوفه ظهور کرد احوص با او خروج کرد ، زید او را امیر لشکر خود گردانید ، چون زید بشهادت رسید ، احوص اسیر شد و چهار سال در زندان حجاج بن یوسف در کوفه محبوس گردید ، سپس بشرحی که در

۱ - مقصود نسخه چاپ شده ترجمه تاریخ قم میباشد .

تاریخ قم آمده **حجاج** اورا از زندان رها کرد و وی با خانواده و اتباع خود بقم آمد (۱).

میدانیم که مرگ **حجاج** بنا بر مشهور در سال ۹۷ هجری و بطور قطع پیش از سال صدم هجری و در زمان خلافت **ولید بن عبدالملک** بود، و خروج **زید** در سال ۱۱۸ و بقولی ۱۲۱ در زمان **هشام بن عبدالملک** اتفاق افتاد.

بنا بر این اسیر شدن **احوص** پس از مقتول شدن **زید** و گرفتاری او در زندان **حجاج** امکان ندارد.

مطلب دیگری که در ترجمه تاریخ قم آمده و بطور قطع اشتباه میباشد، داستان **ابوالحسن حسین بن حسین بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق (ع)** است که چون بقم آمد، شرب آشکارا می کرد، روزی قصد سرای **احمد بن اسحاق اشعری** (وکیل امام حسن عسکری (ع) در قم) کرد، **احمد** او را باز داد، بعد از مدتی **احمد** در راه سفر حج خود در شهر **سرمین** رای (سامره) خواست خدمت امام عسکری برسد، حضرت اجازه فرمود، **احمد** بعد از گریه و التماس فراوان سرانجام باریافت چون بحضور امام رسید پرسید که چه بی ادبی از من سرزده است که مرا بحضرت خود راه نمیدهی، امام فرمود ای **احمد** یاد داری که فرزند زاده ما **ابوالحسن** در شهر قم بدرخانه تو آمد و او را بار ندادی؟ (۲)

۱ - تاریخ قم صفحه ۲۴۵ و ۲۴۶.

۲ - تاریخ قم صفحه ۲۱۱ و ۲۱۲.

واضح است که این ابوالحسن که از اولاد اسماعیل فرزند امام جعفر صادق (ع) است، نمیشود فرزند زاده امام حسن عسکری باشد، دیگر اینکه امام عسکری یک فرزند بیش نداشت که همان امام غایب و ولی عصر است. (صرف نظر از اشکالات دیگری که ممکن است باین داستان وارد آید).

باید دانست که از ترجمه تاریخ قم، نسخه‌های متعدد موجود است علمای بزرگ و نویسندگان معروف گذشته نیز، چه از اصل کتاب و چه از ترجمه آن، در آثار خود نقل کرده اند که با مراجعه بآنها، میتوان این اشتباهات را برطرف ساخت.

مثلاً در همین داستان ابوالحسن و احمد بن اسحاق، بعد از مراجعه بکتاب بحار الانوار علامه مجلسی که داستان مزبور بنقل از کتاب ترجمه تاریخ قم در آن ذکر شده، معلوم گردید که عمه زاده صحیح است نه فرزند زاده، «۱» عین عبارت مرحوم مجلسی که مطلب مزبور را عبر بی برگردانیده، چنین است:

قَالَ يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ لِمَ مَنَعْتَنِي الدُّخُولَ عَلَيْكَ وَأَنَا مِنْ شِيعَتِكَ
وَمَوَالِيكَ ، قَالَ ، لِأَنَّكَ طَرَدْتَ ابْنَ عَمِنَا عَنْ بَابِكَ .

و در مورد اول نیز مسلم است که اشتباهاً بجای یوسف بن عمر ثقفی که از بستگان حجاج بود و هم اوست که زید را بقتل رسانید حجاج بن یوسف آمده است.

نظری بکتاب تاریخ قم

کتاب تاریخ قم یکی از قدیمی ترین و معتبرترین و پراورش‌ترین

۱ - بحار الانوار ج ۱۲ صفحه ۱۷۶ چاپ کمپانی.

کتابهایی است که در باره یکی از شهرهای قدیمی ایران تألیف یافته است (۱).

در این کتاب گذشته از اطلاعات مفصل و دقیقی که در خصوص شهر قم آمده در باره وضع آب و ملک و تقسیم آب رودخانه و امور مربوط بقنوات و کیفیت خراج و اینگونه چیزها مطالبی یافته میشود که در کمتر کتابی میتوان یافت .

کتاب تاریخ قم در اصل عبری بوده است و با تأسف باید گفته شود که متن عربی آن در دست نیست ولی ترجمه ای از آن مربوط به اوایل قرن نهم هجری در دست میباشد که از این ترجمه هم بیش از یک چهارم بر جانمانده یعنی ترجمه موجود، پنج باب از بیست باب کتاب است ولی از همین قسمت باقیمانده بخوبی میتوان بارزش و اهمیت کتاب پی برد و از حسن اتفاق در مقدمه آن فهرست کاملی از مطالبی که در هر یک از بابهای بیستگانه آمده ذکر شده که برای اطلاع از مندرجات کتاب مزبور خلاصه ای از آن فهرست در اینجا آورده میشود :

باب اول

وجه تسمیه قم - امر قدیم قم - فتح آن - حدود قم - مسافت قم - طول و عرض راهها - دروازه ها - میدانها - مساجد - حمامها - نام ضیاعها - اول مسجد و منبر - خراج قم - دارالضرب قم - سراهای

۱ - ظاهراً کتابی بقدمت تاریخ قم و بدقت و توجه نویسنده آن بتمام جزئیات مربوط بیک شهر، درباره هیچیک از شهرهای ایران در دست نباشد، آن طور که از نوشته مقدسی برمی آید (احسن التقاسیم صفحه ۲۵۸ و ۴۴۸) در آن روزگاران کتابهای بسیاری در اوضاع و احوال هر شهر و اخلاق و خصال مردم هر ناحیه تألیف شده بوده است و در کتابخانه عظیم عضدالدوله دیلمی در شیراز تعدادی از این کتابها وجود داشته است.

حکام - کاریزها - جویها - رودخانه ها - آسیاها - مقاسم آب -
روستاها - آتشکده ها - فضیلت قم - این باب هشت فصل است .

باب دوم

مساحت‌هایی که از قم شده - مبلغ خراج - انواع خراج و نام
مزارع و صدقات، وجوه اموال - احکام زمینها - **پنج‌جاه فصل**

باب سوم

ذکر طالبیه و علویان که بقم نزول کردند و وطن ساختند - **دو فصل**

باب چهارم

آمدن عربهای اشعری بقم و سبب آمدن ایشان - **دو فصل**

باب پنجم

اخبار اشعریان و فضایل ایشان - **دو فصل** (ترجمه این پنج باب در

دست است .)

باب ششم

انساب عرب آل قحطان - **پنج فصل**

باب هفتم

اخبار عربهایی که بقم متوطن شدند - **پنج فصل**

باب هشتم

حوادث و وقایع مشهور مربوط بعرب مقیم قم - **یک فصل**

باب نهم

جماعتی از عرب و عجم از خلفا و سایر سلاطین که بقم والی بوده -

اند و بعضی از نویسندگان - **یک فصل**

باب دهم

وقت ظهور اسلام در قم - فضایل ایرانیان - عجم مردم قم در ایام

قدیم و جدید - ساکنان اصلی و بومی قم - آنان که بقم آمده‌اند -

سه فصل

باب یازدهم

والیان و حکام قم - ۲۰۱ نفر - یکفصل

باب دوازدهم

قضات قم - یکفصل

باب سیزدهم

سنن خلفا و وزراء - حوادث قم و دیگر شهرها ۶ یکفصل

باب چهاردهم

مزارع و حصه ها - یکفصل

باب پانزدهم

موقوفات قم - متولیان - چهل نفر - یکفصل

باب شانزدهم

علمای خاصه قم ۲۶۶ نفر - علمای عامه چهارده نفر - دوفصل

باب هفدهم

ادبا و نویسندگان قم - فیلسوف - منجم - مهندس - نساخ -

وراق - یکفصل

باب هیجدهم

شعرا که اهل قم را مدح گفته اند - چهل نفر - شاعران قم و

آوه و شعر ایشان عربی و فارسی - صدوسی نفر - سه فصل

باب نوزدهم

یهود و مجوس در قم و نواحی آن - یکفصل

باب بیستم

اختصاصات قم - عجایب دنیا - تاریخ پیغمبران - پنج فصل

درباره متن عربی تاریخ قم .

مؤلف تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمی است که آن را در

سال سیصد و هفتاد و هشت هجری بنام صاحب بن عباد وزیر معروف و دانشمند آل بویه تألیف کرده است .

مؤلف ریاض العلماء چنین میگوید که شیخ جلیل حسن بن محمد قمی از اکابر قدماء اصحاب و از معاصران شیخ صدوق است و از حسین بن علی بن بابویه برادر صدوق روایت میکند .
امیر منشی در رساله ای که درباره قم و مفاخر و مناقب آن نوشته است نام مؤلف تاریخ قم را ابوعلی حسن بن محمد بن الحسین شیبانی قمی نوشته است (۱)

ولی خود مؤلف در مقدمه کتاب نام خود را حسن بن محمد بن حسن ذکر کرده . از این گذشته ابن طباطبای از علمای نسابه قرن پنجم نام وی را ابوعلی حسن بن محمد بن الحسن بن السائب بن مالک الاشعری القمی نوشته است (۲)

تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد ، قدیمترین نویسنده ای که از تاریخ قم و مؤلف آن نام برده است ابن طباطبای مذکور است که در کتاب منتقلة الطالبية در چند مورد از کتاب تاریخ قم بعنوان کتاب قم نقل کرده است «۳» .

در دوره صفویه تنها نویسنده ای که گویا متن تاریخ قم را در دست داشته ، بنابر نوشته مرحوم حاجی نوری (۴) امیرسید احمد حسینی مؤلف کتاب فضایل السادات مسمی به منهاج الصفوی است .

۱ - ریاض العلماء ج ۲ ورقه ۴۵ نسخه خطی .

۲ - منتقلة الطالبية صفحه ۲۵۵ .

۳ - از جمله در صفحه های ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ .

۴ - خاتمه مستدرک صفحه ۳۶۹ .

وازعلمای متأخر عالم جلیل آقای محمد علی پسر استاد اکبر بهبهانی است که در حواشی نقد الرجال : از اصل کتاب تاریخ قم نقل کرده است (۱)

بسیار جای تعجب است که مرحوم مجلسی که بعوم کتب موجود در ایران در زمان خود دسترسی داشته ، چرا بمتن تاریخ قم دست نیافته و از ترجمه آن بهره گرفته است (بتصریح خود او در جلد اول بحار الانوار) آخرین اطلاعی که نویسنده از اصل عربی تاریخ قم دارد شرحی است که مرحوم میرزا علی اکبر فیض در کتاب تذکره شعرای قم نوشته که عین عبارات او این است .

بخاطرم اندر است که درسنه یکهزار و سیصد هجری ، این بنده بدار الخلافه طهران رخت کشیده بود . روزی بحضور نواب شاهزاده فاضل علیقلی میرزای وزیر علوم مستسعد شده ، فرمودند کتابخانه ما ، فاقد تاریخ قم است ، چون بقم مراجعت کنی این تاریخ را بنویسان و بفرست ، این بنده عرض کرد ، اصل نسخه تاریخ قم عربی بوده که حاجی حسن نام ، منجم (۲) که از علمای قم بوده ، او را درسنه سیصد و کسری از هجرت در عهد فخرالدوله دیلمی باسم صاحب جلیل کافی صاحب بن عباد ، نوشته است بعد از آن درسنه هشتصد و کسری از هجرت ، حسن نام قمی بامر خواجه ابراهیم وزیر ، او را ترجمه نوشته .

۱ - خاتمه مستدرک صفحه ۳۶۹ .

۲ - گویا در این مورد ، مترجم تاریخ قم ، بمؤلف آن اشتباه شده است . زیرا مترجم ، خود را حاج حسن نامیده (صفحه ۶۳) ولی مؤلف ، بنام حاج - حسن نبوده و اصلاً آمدن لقب حاج ، جلونام در قرن چهارم (قرن تألیف تاریخ قم) معمول نبوده است .

اصل تاریخ عربی است و مشتمل است بر بیست باب. این تاریخ قم که اکنون در دست است، پنج باب از آن بیست باب است نواب والا فرمودند از آن نسخه عربی هیچ سراغ کرده‌ای که در جایی کسی دیده باشد، عرض کردم، جناب حاجی ملاصادق که یکی از علمای قم است فرمودند، ایامی که در اصفهان خدمت میرزا سید محمد شهباشی تحصیل علم میکردم، در کتابخانه او یک نسخه ملاحظه کردم که عربی و تمام بود؛ فرمودند این نسخه حالیه که در قم موجود است و فارسی است؛ بنویسان و بفرست، آن نسخه اصل را هم مینویسم با صفتها که بنویسند و بفرستند. چون این بنده بقم مراجعت کرد این نسخه فارسی را بخط جناب شیخ مهدی که یکی از دوستان و نویسندگان است نوشته ابواب و فصول کلمات عربی و اشعار عربی او را این بنده بخط ثلث خود نوشت و بدار الخلافه اهداء حضور نواب شاهزاده وزیر علوم نمود.

چون دو سال برگذشت و در ثانی این بنده بدار الخلافه رخت کشید، و در ثانی بحضور نواب شاهزاده وزیر علوم مستعد شد، فرمودند نسخه اصل عربی را از اصفهان خواستم که او را بنویسند و بفرستند، این روزها در دست کاتب است که مینویسد، بزودی خواهد رسید، چون دو ماه برگذشت، و این بنده بقم مراجعت کرد، در قم خبر فوت آن شاهزاده فاضل مقرر شد و اصل نسخه دیده نشد.

از روی این قرائن میتوان گفت که متن عربی تاریخ قم، تا اواخر قاجاریه وجود داشته و ممکن است اکنون نیز در ایران یا در گوشه‌ای یکی از کتابخانه‌های جهان موجود باشد و امید میرود، روزی در دسترس قرار گیرد.

ترجمه یا ترجمه های کتاب تاریخ قم

ترجمه تاریخ قم که اکنون در دست می باشد، همانطور که گفته شد يك چهارم کتاب یعنی پنج باب از بیست باب است (۱) از این ترجمه گذشته از چند نسخه خطی (۲) که موجود است يك چاپ هم با کوشش و تصحیح آقای سید جلال الدین تهرانی از آن شده است .

ترجمه مزبور در سالهای ۸۰۵ و ۸۰۶ هجری انجام یافته و مترجم که معلوم است مردی وارد و مطلع بوده ، بنام حسن بن علی بن عبدالمملک

۱- مرحوم محدث نوری در خاتمه مستدرک الوسائل (صفحه ۳۶۹) گوید که تاریخ قم بیست باب است که هشت باب آن بما رسیده . نویسنده کتاب انوار المشعشعین ، تألیف در سال ۱۳۲۷ قمری . (صفحه ۳) هم ، هشت باب را دیده بوده است ، بنابراین میتوان گفت که ترجمه بابهای ششم و هفتم و هشتم نیز اکنون موجود است و باید آنها را یافت .

۲- بموجب نوشته مرحوم تهرانی در کتاب الذریعة (ج ۳ صفحه ۲۷۶) يك نسخه از ترجمه تاریخ قم نزد آقای سید محمد باقر متولی باشی و يك نسخه در مدرسه سپهسالار جدید و يك نسخه در کتابخانه شیخ الاسلام زنجان موجود بوده است . مرحوم سعید نفیسی در جلد سوم احوال و اشعار رودکی (صفحه ۱۱۲۹) گفته است که معتبرترین نسخه ای که از کتاب ترجمه تاریخ قم بدست است نسخه ایست که در پایان آن چنین آمده :

تمامه فی المجلدة الثانية - تم کتابة هذه المجلدة الاولى ، :
على يدى اقل عباد الله .. الحسين بن بهاء الدين الحسن بن عبدالمملك
وقد وقع الفراغ من تحريره يوم الاثنين السابع والعشرين من
من شهر ذي حجة الحرام سبع وثلاثين وثمانمأة هجرية بمدينة قم .
همچنین در ترجمه جلد اول تاریخ ادبیات ادوارد برون (صفحه ۵۴۶)
چنین آمده که نسخه خطی ترجمه تاریخ قم زیر علامت و شماره OS۳۲۹۱ در موزه
بریتانیا ضبط است .

قمی است که آن را بنام ابراهیم بن محمود بن محمد بن علی صفی (۱) ترجمه کرده است .

از نوشته امیرسید احمد حسینی مؤلف کتاب **منهاج الصفوی** معلوم میشود که کتاب **تاریخ قم** غیر از ترجمه مزبور، ترجمه دیگری داشته که وی در کتاب خود از آن نقل کرده است (۲) در هر حال آنچه مسلم میباشد این است که تمام بیست باب کتاب تاریخ قم بفارسی ترجمه شده و نسخه کامل آن تا اواخر صفویه در شهر قم وجود داشته است .

دلیل این امر ؛ نوشته میرزا عبدالله افندی، از شاگردان علامه

مجلسی در کتاب **ریاض العلماء** است که گوید من در شهر قم نسخه

فارسی **تاریخ قم** را که در چند جلد و مشتمل بر بیست باب بود دیدم و اعلم انی رایت نسخه من هذا **التاریخ** (تاریخ قم) **بالفارسیة فی بلدة قم** و هو کتاب کبیر جید کثیر الفوائد فی مجلدات محتو علی **عشرین باباً (۳)**
خاندان صفی

گفته شد که مترجم **تاریخ قم** ، آن را بنام ابراهیم صفی

ترجمه کرده است این ابراهیم صفی کی بوده و چه مقامی داشته است ؟

بر نویسنده معلوم نیست آنچه مسلم است این است که **خاندان صفی**

۱- درباره خاندان صفی جدا گانه سخن خواهد رفت .

۲- خاتمه مستدرک صفحه ۳۶۹

۳- ریاض العلماء نسخه خطی متعلق بکتابخانه حضرت آیت الله نجفی

مرعشی ج ۲ ورقه ۴۵ نویسنده از دوست عزیز آقای اسدالله اسما، یلیان که مطلب مربوط بترجمه تاریخ قم را از کتاب ریاض العلماء استنساخ کرده د، سپاسگزار است.

در قرنهای هشتم و نهم در قم شهرتی داشته اند و افرادی از این خاندان در این شهر نفوذ و قدرت و مقامی دارا بوده اند .

امروز در قم ، بیرون محله دروازه کاشان در وسط يك باغ سه بقعه وجود دارد که از نظر بناء و کتیبه و گچ بری جزو بناهای نفیس و تاریخی است و از طرف اداره باستانشناسی محافظت میشود گنبد یکی از آنها خراب شده بود و اخیراً گنبدی بر روی آن ساخته اند و دو گنبد دیگر از قرنهای قبل برپا بوده است که چون روی گنبدها با کاشی سبز پوشیده شده باغی که این گنبدها در وسط آن قرار دارد ، بیاغ گنبد سبز معروف است .

تأحدود نیم قرن قبل راه قم بکاشان از کنار این باغ میگذشته است و طبعاً مسافران و جهانگردانی که از قم بکاشان میرفته اند باغ مزبور و گنبدهای آن را میدیده اند و از اینجهت وصف باغ گنبد سبز و گنبدهای آن که بعضی از جهانگردان آن را مقبره شیوخ نامیده اند در سفرنامه های مربوط بدوره صفویه تا اواخر قاجاریه کم و بیش دیده میشود حتی لانه های لك لك که از چند قرن قبل در رأس گنبدها بوده هنوز هم هست ، درپاره ای از سفرنامه ها ذکر شده است .

از کتیبه های موجود در داخل بقعه ها معلوم میشود که این سه بقعه مقبره خانوادگی آل صفی بوده است اینک نامهایی از آل صفی که در کتیبه های مذکور آمده است (بنقل از کتاب تاریخ قم بنام مختار البلاد نوشته مرحوم ناصر الشریعة (۱) :

۱ - صفحه ۱۳۵ چاپ دوم . مرحوم ناصر الشریعة متن کتیبه ها را نوشته است و ما تنها اسامی را از آن استخراج کردیم .

در یکی از این کتیبه ها نام **علی صفی و علی بن ابی المعالی بن علی بن صفی** آمده است و تاریخ آن ۷۶۱ می باشد .

در دیگری نام **خواجه جمال الحق والدین علی و پسرش امیر جلال و برادرش خواجه عمادالدین محمود و خواجه صفی الدین** و تاریخ ۷۹۷ دیده میشود . قسمتی از کتیبه ها ریخته و معلوم نیست چه نامهایی در آنها بوده است .

از مجموع القاب و نعتهایی که در کتیبه های مذکور آمده و نیز در مقدمه ترجمه تاریخ قم مترجم برای **ابراهیم صفی** و پدروجدش ذکر کرده معلوم میشود که این خاندان در قم و عراق صاحب قدرت و نفوذ بسیار بوده اند و شاید نیمه استقلالی داشته اند .

مترجم تاریخ قم **ابراهیم صفی** را چنین ستوده است (۱) :
شهریار علی الاطلاق ، صاحبقرآن اعظم (که این نعت مخصوص پادشاهان است) اعدل ، اعلم ، ماده امن وامان ؛ صاحب الفتوح المشهورة والوقایع المذكورة (که معلوم میدارد سرداری بزرگ بوده است) مولی ملوک العجم موئل صنادید العجم (از این نوع القاب معلوم میشود که سمت وزارت داشته است)

و نیز در کتیبه ها باینگونه وصف شده اند : **الصاحب الاعظم - الصاحب الشهیر ، الصاحب الاعظم والدستور الاعلم** . که اینها از نعت وزیران دانشمند است .

۱- ترجمه تاریخ قم صفحه ۲ و ۳ .

از مجموع این نعتها میتوان استنباط کرد ، که افرادی از این خاندان با سمت سرداری و وزارت با قدرت و عزت در قم میزیسته اند (۱) و نیرو و سپاهی داشته اند .

از افراد این خاندان نام و مختصری از شرح حال **خواجه علی صفی** در تاریخ **رویان مولانا اولیاء الله** و تاریخ طبرستان سید ظهیرالدین ذکر شده است (۲)

در دو کتاب مزبور چنین آمده که در سال ۷۵۹ مردم ترك بر **جلال الدولة** اسکندر امیر کجور طغیان کردند ، ترکان بخواجه **علی صفی** حاکم و سردار قم و صاحب اعظم ، سپهسالار عراق استظهار جستند **خواجه علی** ، یکی از نوکران خود را بنام رکن کرد که در سلك جوانمردان و دلاوران و اهل اصفهان بود؛ با صد سوار بیاری آنان فرستاد ترکان شکست خوردند و جمعی از ایشان اسیر شدند **خواجه علی صفی** نزد **جلال الدولة** فرستاد و معذرت خواست و استرداد اسیران را درخواست نمود **جلال الدولة** قاصدان وی را نوازش کرد و اسیران را آزاد ساخت و اجازه داد جسدرکن کرد که در جنگ کشته شده بود برای دفن بقم حمل نمایند .

محمتمل است **خواجه ابراهیم صفی** که تاریخ قم برای او ترجمه شده ؛ نواده این علی صفی باشد .

- ۱- در دوره صفویه و قاجاریه به حکمرانان قم و شهرهای دیگر وزیر هم گفته می‌شد در تاریخ گیلان قومنی آمده است که شاه عباس وزارت دارالمؤمنین قم را بخواجه مسیح شفقت فرموده ظاهرأ قبل از صفویه نیز چنین رسمی بوده است.
- ۳- تاریخ رویان صفحه‌های ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و تاریخ طبرستان صفحه ۶۴.

زیرا او پسر خواجه عمادالدین محمود پسر خواجه شمس الدین محمد، پسر علی صفی است (۱) و گفته شد که ترجمه بطوری که در مقدمه مترجم ذکر شده در سالهای ۸۰۵ و ۸۰۶ انجام یافته و داستانی که از خواجه علی صفی بنقل از تاریخ رویان نوشته شد در سال ۷۵۹ وقوع یافته است و فاصلهٔ چهل و چند سال برای اینکه ابراهیم را نوادهٔ همین علی صفی بدانیم کافی بنظر میرسد.

ضمناً طبق نوشتهٔ حسن بیک روملو (۲) بقعهٔ بیرون دروازه کاشان خانقاه صفی علی بوده (شاید یکی از بقعه‌ها) و بنا بر این، این خاندان مشرب تصوف و عرفان داشته اند (اگرچه خانقاه همه جا بمحل گرد آمدن دراویش اطلاق نشده است).

همچنین روملو در شرح وقایع سال ۸۱۶ از خواجه محمد قمی (صاحب اختیار قم) که مردی محترم و بزرگ بوده نام میبرد که ظاهراً او نیز از آل صفی بوده است و داستان او بعداً ذکر خواهد شد. نویسندهٔ مزبور در ضمن وقایع سال ۸۵۷ از خواجه یحیی قمی راتق و فاتق آن مملکت (یعنی قم) نیز اسم برده و از مجموع این قرائن میتوان نتیجه گرفت که در قرنهای هشتم و نهم، افرادی از خاندان صفی و شاید خاندانهای دیگر،

۱- تاریخ قم صفحه ۳.

۲- احسن التواریخ ج ۱۱ صفحه ۸۸ در نسخه چاپی بجای دروازه کاشان دروازه کنگان چاپ شده است.

در قم نفوذ كامل داشته‌اند و اختيار واقعي قم در دست ايشان بوده است (۱).

مدارك كتاب تاريخ قم

قبل از تاليف كتاب تاريخ قم، كتاب ديگري، مشتمل بر مجموع اخبار قم؛ تاليف شده بود كه آن را مردی عرب مقیم قم بنام **علی بن حسین بن محمد بن عامر** در سال ۳۲۸ نوشته بود كتاب مزبور بدست نویسنده تاريخ قم نرسید، زیرا مؤلف آن را در اطایقی نهاد سقف اطاق فرود آمد و كتاب از میان رفت (۲).

از قرار معلوم؛ نویسنده تاريخ قم از موضوع آن اطلاع داشته و میدانسته است كه در باره اخبار عرب متوطن در قم و جنگها و كارهای ايشان بوده است (۳)

و اما مدارك كتاب تاريخ قم. آن طور كه از خود كتاب بر می آید بیشتر مطالب آن از كتابهای **بلدان و بنیان** (در باره این دو كتاب توضیح داده خواهد شد) و **تواریخ خلفا** (۴) و از کسانی كه ايشان را معرفتی و خبری و دانشی بوده است و از صحف و ذخائر نزد ايشان بیرون آورده شده است و اخبار آنار مخصوص بقم و مردم قم را خود مؤلف جمع کرده است و امور مربوط بخراج را از برادر خود **ابو القاسم علی بن محمد بن الحسن**

۱- هنوز در قم آثاری از خاندان صفی باقی است از جمله بقمه احمد بن قاسم و بقمه سید سر بخش كه هر دو از بناهای خواجه علی صفی است (از مقاله آقای مدرسی طباطبایی در شماره ۳ دوره نهم مجله وحید)

۲- تاريخ قم صفحه ۱۲

۳- تاريخ قم صفحه ۱۲

۴- مقصود كتابهایی است مربوط به تاريخ خلفا

الکاتب که حاکم قم بوده بهره گرفته است .

مدارکی که مؤلف تاریخ قم در خلال کتاب خود بآنها استناد کرده ،
بیشتر عبارت است از :

۱ - کتاب بنیان تألیف احمد بن ابی عبدالله برقی . یاقوت
شرح حالی از احمد بن ابی عبدالله برقی ذکر کرده ، ضمن آن گفته است (۱)
که کوفی الاصل بود و یوسف بن عمر ثقفی والی کوفه از طرف هشام بن
عبدالمملک ، بعد از کشتن زید بن علی بن الحسین (ع) جد او محمد را
حبس کرد و سپس کشت و عبدالرحمن فرزند محمد با پسرش خالد
از کوفه گریخت و به برقه قم آمد و در آنجا اقامت گزید ،

برقی کتابهای بسیاری تصنیف کرد . یاقوت و صلاح الدین صفدی (۲)
نام کتابهای او را ذکر کرده و ضمن آنها کتابی بنام التبعیان را نام برده اند
که گوید همان کتاب بنیان است و دو لفظ بنیان و تبعیان ظاهر آبکی
تحریف دیگری است .

۲ - کتاب البلدان ابو عبدالله احمد بن محمد بن اسحاق همدانی
معروف به فقیه (ابن الفقیه) که خلاصه و مختصر آن بنام مختصر -
البلدان در لیدن چاپ شده است و اصل کتاب (یعنی کتابی بنام البلدان
ابن الفقیه) در کتابخانه آستان قدس رضوی ، موجود است ولی نسخه
موجود نسخه کامل آن نیست زیرا یاقوت میگوید کتاب البلدان در

۱ - معجم الادباء ج ۲ صفحه ۳۰ و ۳۱ و ۳۲

۲ - الوافی بالوفیات ج ۷ صفحه ۳۹۲

حدود يكهزار ورقه ميباشد، نسخه آستان قدس، شايد يك سوم كتاب باشد .

۳ - كتاب اصفهان تأليف ابو عبدالله حمزة بن حسن اصفهاني

۴ - كتاب همدان تأليف ابو علي عبدالرحمن بن عيسي بن

حماد همداني

۵ - سير الملوك العجم

۶ - كتاب محمد بن مجمع عامل خليفه در قم در سال ۲۵۵ در

باره خراج قم .

۷ - كتابي در خصوص مالهايي كه هر سال بقم معين و وضع كرده اند

۸ - كتاب ابوبكر محمد بن يحيى صولبي

۹ - نسخه اي درباره خراج قم بمهر احمد بن محمد عامل قم در

سالهاي ۲۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵

۱۰ - كتاب عباسي

۱۱ - كتاب رايات ابوالبختري

۱۲ - كتاب فتوح اهل اسلام ، ابو عبیده معمر بن مثنی

۱۳ - ديوان محمد بن علي بن ابراهيم و محمد بن عيسي

(ظاهرأ مقصود ديوان خراج است) .

۱۴ - نسخه اي از ديوان آل سعد در مورد مزارع گرداگرد قم

۱۵ - ديوان آب قم بحساب و تفصيل ابراهيم بن علي و محمد

بن علي

۱۶ - كتابي درباره خواص شهرها از آثار دوره ساسانيان كه بدستور

قباد تهيه شده است .

- ۱۷ - کتابی منسوب به احفص بن حمید آزاد کرده سائب بن ملک
- ۱۸ - کتاب شجره تألیف احمد بن احمد مادرانی
- ۱۹ - کتاب ری
- ۲۰ - کتاب تاریخ خلفا به تألیف ابو نصر حسن بن علی قمی منجم.
- از این افراد نیز روایت کرده است بدون اینکه نام کتابشان را ببرد و شاید از زبان آنان مطلب یا مطالبی مربوط به قم شنیده بوده است.
- یا کتابشان معروف بوده و لازم ندیده است که نام ببرد :

- ۱ - محمد بن عبیدالله
- ۲ - بعضی از فرزندان علی بن ابراهیم
- ۳ - هیثم بروایت از عمر کسری
- ۴ - ابن مقفع
- ۵ - علی بن موسی اوسته از پدر خود
- ۶ - متوکل
- ۷ - حسن بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه
- ۸ - ابو بکر بن عبدالرحیم
- ۹ - ابن ماسک
- ۱۰ - فضل بن مروان
- ۱۱ - ابو محمد حسن بن الحسین الکاتب
- ۱۲ - محمد بن عیسی یقطینی
- ۱۳ - ابو عبدالله حسین بن احمد موسوی
- ۱۴ - هشاء بن محمد بن سائب کلبی
- ۱۵ - احمد بن محمد بن عیسی
- ۱۶ - ابو الحسین علی بن محمد بن جعفر بن خزیمه اسدی منجم.

۱۷ - حسن بن احمد بن الحسن بن ابی قتاده ازدی

۱۸ - احمد بن اسماعیل بن سمکه نحوی

۱۹ - ابوالقاسم محمدی

در بسیاری از موارد نام راوی را نمیبرد و باین صورتها نقل

میکند .

۱ - راویان فطحهای اسلامی

۲ - روایت کنند اهل قم .

۳ - روات عجم

۴ - چنین گویند

۵ - روایت کرده اند اهل قم

۶ - بعضی از مشایخ قم

۷ - راوی چنین گوید .

۸ - از بعضی از متقدمان حکایت است

۹ - گویند

۱۰ - بعضی از کتاب دیوان، یاد کرده اند

۱۱ - راویان از اهل عرب بقم

اشعریان :

در باب پنجم تاریخ قم در باره اشعریان و فضایل ایشان بتفصیل

سخن رفته است آنان از عربهای قحطانی (که در اصل مقیم یمن بودند)

میباشند که چون جد ایشان در هنگامی که از مادر بزاد سراو پر مو بود

وی را اشعر نامیدند (۱) نخستین کس از آل اشعر که بقصد مسلمان شدن از یمن بیرون آمد و در مدینه بحضور پیغمبر (ص) رسید ملک بن عامر اشعری بود که در اسلام مقام بلندی یافت .

سخن درباره تشیع اشعریان

نویسنده تاریخ قم گوید (۲) : همچنین از مفاخر ایشان (آل اشعر) آنکه فرزندان ملک بن عامر اشعری ؛ مخصوص شدند با اعتقاد مذهب شیعت بخلاف دیگر مردمان و این مذهب را اظهار کردند و خود را بدان شهرت دادند . آنطور که معلوم است از قبیل اشعری که بکوفه آمدند و متوطن شدند شیعه یا متمایل بمذهب شیعه بودند و از میان ایشان، فرزندان ملک بن عامر، در مذهب شیعه قدمی ثابت داشتند و اشعریانی که بقم آمدند از ایشان بودند .

تشیع اشعریانی که بقم آمدند

گفته شده که در آثاری از قبیل تاریخ طبری و کامل ابن اثیر، در ضمن شرح خروج عبدالرحمان بن محمد بن الأشعث بر حجج اجم ذکری از بنی اشعر و آمدن ایشان بقم نشده است (۳) اما این

۱- ابن ماکولا (الاکمال) ج ۱ صفحه ۸۷- اشعر در زبان عربی بمعنی کسی است که پرمو باشد

۲- تاریخ قم صفحه ۲۷۸

۳- در تاریخ خلیفه بن خیاط (ج ۱ صفحه ۳۷۲) اسامی قرائی که در سپاه عبدالرحمان بودند ذکر شده و جزو آن اسامی، نام محمد بن سعد بن مالک است که بعداً بدست حجاج بقتل رسید. اگر مقصود از این سعد همان سعد بن مالک اشعری باشد محمد پسر او که مقتول شده برادر احوص و عبدالله است که بقم آمدند و سکونت اختیار کردند

مطلب را متعرض شده‌اند که در سپاه عبدالرحمان، جمعی از علماء تابعین وقاریان قرآن (قراء) (۱) از جمله کمیل بن زیاد و سعید بن جبیر (که از شیعیان معروف علی(ع) هستند) قرار داشتند (۲)

سمعانی گفته است که در سپاه عبدالرحمان، هفده تن از علمای تابعین (۳) مقیم در عراق بودند. چون عبدالرحمان از سپاه حجاج شکست خورد، برادرانی از آل اشعر بناحیه قم آمدند (۴) با توجه باینکه سپاه عبدالرحمان با حجاج که از دشمنان سرسخت علی(ع) بود مبارزه میکرد و این سپاه عموماً اهل کوفه بودند و اهل کوفه به تشیع شهرت داشتند (صرف نظر از اینکه با پیشوایان شیعه غدرومکر میکردند بچنگ ایشان نیز میرفتند) و نیز وجود هفده تن از علمای تابعین در سپاه عبدالرحمان،

۱- ابن خلدون بجای قراء (جمع قاری) قری (جمع قریه) ذکر کرده و علت آمدن آنان را در سپاه عبدالرحمان شرح داده (تاریخ بن خلدون ج ۳ صفحه ۴۹) این سخن برخلاف مشهور و قابل تأمل است.

نویسندگان قبل از او از جمله ابن خیاط که متجاوز از پنج قرن پیش از ابن خلدون می‌زیسته آن را قراء (قاریان قرآن) دانسته‌اند. ابن خیاط نام قراء من بوروا اینکه هر يك اهل کدام شهر بوده نوشته است
۲- ابن اثیر ج ۴ صفحه ۸۲- قاریان قرآن کسانی بودند که شب را با عبادت و تلاوت قرآن بصبح می‌رسانیدند

۳- تابعین بکسانی گفته می‌شد که خود خدمت پیغمبر (ص) را درک نکردند ولی بمصاحبت اصحاب آن حضرت رسیدند و از زبان ایشان سخنان رسول خدا را شنیدند

۴- الانساب ورق ۴۶۱

دلیل این است که جنک با حجاج را واجب و در حکم جهاد میدانسته‌اند (۱) و باز با توجه بسیاق سخن سماعانی که برادرانی از آل اشعر یا یکی از برادران جزء آن هفده تن بودند .

از مجموع اینها میتوان استنباط کرد که این عده از اشعریانی که بقم آمدند دارای مذهب شیعه بودند .

از این گذشته طبق نوشته تاریخ قم (۲) از جمله اشعریانی که بقم آمدند فرزندان سائب بن مالک اشعری هستند و سائب از خواص مختار بود (۳) و با او کشته شد مختار خود بنا بر معروف کیسانی مذهب و معتقد بامامت محمد حنفیه بود یا باین اعتقاد تظاهر میکرد اما طرفداران او عموماً شیعیان و ایرانیان بودند دلیل دیگر بر تشیع اشعریانی که بقم آمدند این است که بفاصله کمی از آمدن آنان بقم دوازده نفر از فرزندان سعد بن عبدالله اشعری در ردیف راویان از امام صادق (ع) و بیش از صد نفر از فرزندان اشعریان دیگر جزء راویان حدیث از دیگر ائمه (ع) قرار گرفتند (۴) و جمعی از بزرگترین رجال شیعه از میان

۱- ابن الخياط گوید (ج ۱ صفحه ۲۸۲) مالك بن دينار گفته است در سپاه عبدالرحمان پانصد تن از قراء بودند که جنک با حجاج را لازم آورد حکم جهاد) میدانستند

۲- صفحه ۲۶۰- مؤلف مجالس المؤمنین و بستان السیاحه بدون ذکر مأخذ میگوید که هفده تن از علمای تابعین که جزء سپاه عبدالرحمان بودند بقم آمدند

۳- اخبار الطوال صفحه ۳۰۷

۴- تاریخ قم صفحه ۳۷۸

ایشان برخاستند که بعداً پیاره‌ای از آنان اشاره خواهد شد . معلوم است که تاخاندانی درتشیع عریق واصل و سابقه دار نباشد ، بعید است که بزودی ، مردانی چنین از آن برخیزند .

سعید بن جبیر در قم

گفتیم که سعید بن جبیر و کمیل بن زیاد جزو علما و قاریانی بودند که درسپاه عبدالرحمان قرارداد شدند؛ بعد از شکست عبدالرحمان ، سعید بن قم آمد و بقریه جمکران رفت و در نزد عریب بنی اسد (علت آمدن بنی اسد بنم گفته خواهد شد) که قوم او بودند اقامت گزید امیران کاشان و اصفهان چون از بودن سعید در قم آگاه شدند وی را دستگیر کردند و نزد حجاج فرستادند و بقولی سعید از قم باذربایجان گریخت و از آنجا بمکه رفت و درمکه دستگیر شد (۱)

ابن اثیر گریختن سعید را باصفهان و اصفهان باذربایجان و از آنجا بمکه و فرستادن خالد بن عبدالله والی مکه او را نزد حجاج ذکر کرده ولی از آمدن وی بنم نامی نبرده است (۲) چون در آن زمان ، قم از لحاظ خراج تابع اصفهان بوده است میتوان احتمال داد که مقصود ابن اثیر از اصفهان شهر اصفهان و توابع آن و از جمله قم ، میباشد بن سعد درطبقات تنها از رفتن سعید بمکه نام برده است .

مردم قم و مذهب شیعه

صاحب تاریخ قم گوید (۳) : دیگر از مفاخر اشعریان این است که

۱- تاریخ قم صفحه ۳۸

۲- الکامل ج ۴ صفحه ۱۳۰

۳- تاریخ قم صفحه ۲۷۰

موسی بن عبدالله بن سعد اشعری نخستین کسی بود در قم که اظهار مذهب شیعه کرد تا دیگران از اهل قم بدو اقتدا کردند ،

یا قوت حموی نیز گفته است که عبدالله بن سعد مقدم برادران اشعری پسری داشت که در کوفه تربیت یافته و امامی مذهب بود .

وی از کوفه بقم انتقال یافت و مذهب شیعه را با اهل قم منتقل کرد (۱) در سطور قبل گفته شد که اشعریانی که بقم آمدند دارای مذهب شیعه بودند اما آنان بموجب نقل تاریخ قم و معجم البلدان در انتقال مذهب شیعه ب مردم قم کوششی نکردند تا موسی بقم آمده و این مذهب را آشکار کرد .

قمیها قبل از آمدن اشعریها شیعه بوده اند و باعمال

بنی امیه مبارزه میکرده اند

مردم قم برخلاف گفته نویسنده تاریخ قم و یا قوت حموی از اوایل فتح آن شهر بدست مسلمانان در عداد دوستداران خاندان پیغمبر (ص) در آمده اند و همواره باعمال اموی مبارزه میکرده اند یکی از پناهگاههای قیام کنندگان در مقابل بنی امیه بوده است و از اینرو کسی که در مقابل امویان علم مخالفت برمی افراشتند بقم و کاشان رو میآوردند از جمله در سال ۷۷ هجری مطرف بن مغیره بن شعبه چون در مقابل حجاج بن یوسف والی عراق از طرف عبدالملک مروان قیام کرد بقم و کاشان آمد و از اطراف استمداد کرد و مردم گرد او بر آمدند (۲)

۱- معجم البلدان در کلامه قم - نویسنده قویم البلدان هم همین مطلب را تکرار کرده است .

۲ - تاریخ طبری حلقه دوم صفحه ۹۹۲ چاپ اروپا و ابن اثیر ج ۴ صفحه ۶۳ .

در تاریخ بلعمی ضمن شرح آمدن **مطرف** بقم به شیعه بودن مردم قم مقارن آمدن **مطرف** تصریح کرده است در حالی که آمدن اشعریها بقم در حدود پانزده سال بعد از واقعه **مطرف** می باشد .

عبارت بلعمی در این باره چنین است **مطرف** بن مغیره بن شعبه بقم و کاشان شد و بقم نشست و او مردمان قم را به بیعت خویش خواند و مردمان او را بیعت کردند و این خوارج که امروز (نیمه اول قرن چهارم) بقم است از اصل **مطرف** است و پیش از آن مذهب شیعت داشتند بقم و مذهب خوارج نبود و اکنون قمیان آمیخته اند از گاه **مطرف** باز و چون اهل **قم** **مطرف** را بیعت کردند اهل **کاشان** را نیز بیعت خویش خواند و از آنجا مردم آمدند به بیعت **مطرف** و بری امیری بود نام وی عدی بن زیاد با سپاه بسیار ایشان را به بیعت خود خواند ، اجابت کردند و کار **مطرف** بقم قوی شد (۱)

در **تاریخ طبری** که اصل تاریخ بلعمی است . و **تاریخ بلعمی** ترجمه آن می باشد همانطور که اشاره شد به آمدن **مطرف** در قم تصریح کرده است ولی ذکری از شیعه بودن مردم قم ؛ مقارن آن حال و بعد بمذهب خوارج گراییدن بمیان نیامده و این را بلعمی بآن افزوده است

با توجه باینکه تاریخ بلعمی در حدود نیم قرن بعد از تاریخ طبری و تقریباً سی سال قبل از تاریخ قم نوشته شده و اینک وی تصریح می کند که

۱- تاریخ بلعمی نسخه عکسی از نسخه خطی مضبوط در کتبخانه آستان

در زمان اوجمی از خوارج در قم میزیسته اند که از بازماندگان پیروان مطرف بودند و میگویند که مردم قم اکنون از شیعه و خوارج آمیخته اند معلوم میشود که وی این داستان را با دقت و توجه به اصل کتاب افزوده است .

مطلبی که در این مورد تاحدی پیچیده بنظر میرسد این است که چرا در منابع دیگر و از جمله تاریخ قم ذکری از وجود جمعی بسیار از خوارج در قم نکرده اند و همواره مردم قم را بویژه در قرنهای سوم و چهارم بشیعه بودن ستوده اند ناگزیر باید گفته شود که بلعمی چون از قم دور بوده و می شنیده است که مردم قم از دستور خلفا سرپیچی میکنند بعلاوه تهمت هایی که بمردم قم میزده اند راست می پنداشته (۱) این موضوع را باین نحو ذکر کرده و منشأ آن را در سیاق تاریخ خود نوشته است، یا اینکه عده قلیلی از خوارج در قم بوده اند و بلعمی بواسطه دور بودن و بموجب مسموعات خود آن را بطرزی مبالغه آمیز نوشته است .

نکته دیگری که در این مورد باید بآن توجه شود، این است که چون مطرف برای مبارزه با بنی امیه قیام کرده بود مردم قم بی چون و چرا دعوت او را پذیرفتند در حالی که همانطور که خواهیم گفت قمیها در مقابل تحمیلات خلفا با کمال سرسختی می ایستادند و از بندل

۱- بموضوع سرپیچی قمیها از دستور خلفا و نیز تهمتهایی که بمردم قم

زده شده بعداً اشاره خواهد شد

جانشان هم مضایقه نداشتند .

دیگر آنکه مطرف هم مسلماً بوضع قم و کاشان و افکار مردم این دوشهر در ضدیت با بنی امیه آگاهی داشته و با این آگاهی بآن سوی شتافته است .

همانطور که در سال ۱۳۱ مقاتل بن حکیم عکی با جمعی از قائدان سپاه از طرف قحطبه بن شیبیب (از سرداران ابو مسلم خراسانی) هنگام قیام در مقابل مروان حمار آخرین خلیفه اموی بقم آمد خود قحطبه نیز در قم باو پیوست و در آنجا آماده جنگ با ابن ضیاره از عمال بنی امیه شدند و بسوی اورفتند (۱)

عرب غیر اشعری در قم

طبق نوشته تاریخ قم (۲) هنگام قیام مختار (در سالهای ۶۶ و ۶۷) جمعی از بنی اسد بقم آمدند و در قریه جمکران (۳) اقامت گزیدند قبل از آمدن بنی اسد بجمکران مردی عرب بنام خطاب بن اسدی بآنجا آمده بود و مسجدی بنا کرده و خود تنها در آن نماز میگزارد (۴) دیگر قومی از آل مذحج که بگفته یعقوبی (۵) در قرن سوم در قم اقامت داشته اند

۱- ابن اثیر ج ۴ صفحه ۳۱۸

۲- صفحه ۳۸

۳- جمکران محلی است در چند کیلومتری قم در سمت شرقی نزدیک جاده اسفالته قم- کاشان که مسجد معروف صاحب الزمان که هر شب چهارشنبه و جمعه جمع کثیری از قم و شهرهای دیگر برای عبادت بآنجا می روند در آن واقع است

۴- تاریخ قم صفحه ۳۸

۵- البلدان صفحه ۴۰ چاپ نجف

و نویسنده تاریخ و علت آمدن ایشان را بدست نیاورد دیگر قبیله قیس که در سپاه عبدالرحمان بن محمد بن اشعث بودند و پس از شکست عبدالرحمان بحوالی قم آمدند و در روستای انار (اراضی بالای رودخانه) اقامت کردند و تازمان تألیف تاریخ قم (نیمه دوم قرن چهارم) با آنان قیسیه میگفته اند .

همچنین قبیله عتره که آنان نیز بعد از شکست عبدالرحمان ، بقم آمدند و در روستای چاپلق و برقه رود متوطن شدند (۱) دیگر قومی از موالی عبدالله عباس (۲) که ظاهراً از ایرانیانی بودند که در نیمه اول قرن اول هجری ایمان آوردند .

ساکنان اصلی قم در عصر اسلام

پاره‌ای از نوشته های نویسندگان قدیم قابل تامل است و با تأسف باید گفته شود که از بعضی تعصبات و افراط و تفریطها و مسامحات دور نیست. مثلاً درباره شهر قم همانطور که گفته شد آن را شهری جدید پنداشته اند در حالی که بامدارك غیر قابل انکار، مسلم گردید که این شهر قرنهای پیش از اسلام وجود داشته است ، در باره مردم قم نیز از این نوع مسامحات و اشتباهات شده است .

از جمله یعقوبی گفته است که ساکنان قم (در قرن سوم) بیشتر از آل مذحج سپس از بنی الاشعر و در مرتبه سوم مردم بومی اصلی

۱- تاریخ قم صفحه ۲۶۴

۲- البلدان یعقوبی ضمیمه الاعلاق النفیسه صفحه ۲۷۴

هستند . اگر این گفته صحیح است؛ پس ساکنان اصلی قم که هنگام حمله مسلمانان بایران از لحاظ کثرت باندازه‌ای بودند که هزاران سپاهی از آنان در جنگ قادسیه و نهاوند شرکت کردند (۱) کجا رفتند؟ شهری که طبق نوشته تاریخ قم دارای دوازده روستا و سیصد و چهل و چند ده بود و بقول بیست و یک روستا و نهصد ده دارا بوده است (۲) دههائی چنان آباد و پر جمعیت که بقول ابن‌الفرقیه ، تنها از یک ده ، چهار هزار مرد بیرون آمد که هر یک خدمتکاری و مهتری و نان‌پز و آشپزی همراه داشت (۳) این جمعیت انبوه چه شدند؟ اگر قتل‌عامی شده بود که بومی و غیر بومی هر دو بدم شمشیر رفتند و اگر با طاعون و زلزله و سیل و اینگونه عوارض آمده بود که بازدامن همه را میگرفت ، و میدانیم که در آن زمان مردم قم ؛ جلاء وطن هم اختیار نکردند .

حقیقت یا نزدیک بحقیقت این است که وقتی اشعریها و دیگر قبایل عرب بقم آمدند. یا بهتر گوئیم، بقم پناه آوردند (همانطور که جمعی از آنان ، بنقاط دیگر ایران هم مهاجرت کردند یا پناه بردند) مردم قم که با احتمال قوی بسیاری از آنان ، دین هبین اسلام را پذیرفته بودند ، پس از آنکه ،

۱- این مطلب قبلا از اعثم کوفی نقل شده است

۲- تاریخ قم صفحه ۵۸

۳- دختصر البلدان صفحه ۲۱۱: و قریة من قری قم خرج منها

اربعة الاف رجل مع کل رجل خادم و سائس و خباز و طباح لقتال العرب.

اطمینان پیدا کردند که از ناحیه این میهمانان ؛ ناراحتی و آسیبی بشهرشان نخواهد رسید ؛ آنان را پذیرفتند و در اکرامشان کوشیدند و زمین و آب و بذر در اختیارشان گذاشتند (۱) رفته رفته در اثر مرور زمان این اقوام مهاجر . جزو ساکنان اصلی شدند و بزبان ایشان سخن گفتند و حتی زبان خود را فراموش کردند و با داب و رسوم مردم اصلی عمل کردند و این امری است که شاید در عموم شهرهای ایران بلکه در عموم شهرهای معروف جهان ، صدق بکند که افرادی از اقوام دیگر در آنها نوطن اختیار کرده اند .

علل آمدن اقوام عرب بایران و قم :

در فتوح اسلامی ، بویژه هنگام فتح ایران ؛ مسلمانان عرب با دنیای تازه ای روبرو شدند. دیدن شهرهای آباد و سرزمینهای سبز و باغهای خرم و آب فراوان و ثروت سرشار ایجاب کرد که جمعی از آنان باین نواحی کوچ کنند و مقیم شوند و در اثر مرور زمان جزو ساکنان بومی بحساب آیند موضوع مزبور بایران اختصاص نداشت ، پس از فتح مصر و شمال آفریقا و اسپانیا نیز جمع کثیری از قبایل عرب بآن حدود کوچ کردند. در ایران و اسپانیا مهاجران عرب ، بتدریج رنگ مردم اصلی را بخود گرفتند، حتی زبانشان را نیز فراموش کردند ولی مصر و شمال آفریقا را تبدیل بسرزمینهای عربی نمودند بی مناسبت نیست باین مطلب اشاره شود که آمدن عربها بحدود ایران و رفتن ایرانیان بسرزمین عرب ، پیش

از اسلام هم سابقه داشت .

حتی میدانیم که عده‌ای ایرانی مقارن هجرت حضرت پیغمبر (ص) از مکه بمدینه ، در شهر اخیر اقامت داشتند که زید بن ثابت یکی از کاتبان آن حضرت، زبان فارسی را از آنان فرا گرفته بود (۱) . . . بعد از فتوح اسلامی عامل عمده دیگری نیز باعث آمدن عربها بایران محسوب میشود و آن قیام افرادی در مقابل خلفا و عمال ایشان بود . این افراد چون شکست میخورند ایران را پناهگاه خود قرار میدادند بنقاط دور دست و دور افتاده میرفتند و با اهالی طرح دوستی میریختند و گاهی ایران را پایگاهی برای مخالفت با خلفا قرار میدادند ؛ همانطور که در مورد مطرف بن مغیره بن شعبه گفته شد که قم را پایگاه خود قرارداد . و اما در باره علت یا علل آمدن عربها بقم ، میتوان باین چند امر توجه کرد :

۱ - قم شهر دور افتاده‌ای بود و همانطور که خواهیم گفت مانند امروز سر راه نبود و کسی که در آن سکونت اختیار میکرد اغلب از آسیب خلفا و تعقیب ایشان در امان بود .

۲ - رسم مردم قم در مهمانداری و حمایت از میهمان که در مواردی از تاریخ قم بآن اشاره شده است .

۳ - مناسب بودن آب و هوای قم از نظر خشکی هوا و جهات دیگر بازندگی عربها .

۱ - التنبیه والاشراف مسمودی صفحه ۲۴۶ . زید بن ثابت مترجم زبان فارسی بود نامه‌هایی را که از ایران میرسید ترجمه می کرد .

۴ - در مورد **بنی‌الاشعر** ، باید توجه داشت که طبق نوشته تاریخ قم در ابتدای ورودشان بقم از مردم قم در برابر حمله دیلم ، حمایت کردند و از اینجهت مردم قم مقدمشان را گرامی داشتند و از آنان خواستند که در قم بمانند (۱) .

در اینجا مسأله ای که از نظر نویسنده مبهم است این است که باز طبق نوشته تاریخ قم (۲) قمیها بعد از مدتی در صدد برآمدند ، اشعریها را از قم بیرون کنند و بایشان در این باره فشار آورند اما اشعریها با مکر و خدعه بر مردم قم غلبه کردند و جمعی از آنان را بقتل رسانیدند علت اعراض مردم قم از اشعریها چه بود بر نویسنده معلوم نیست ؟

باز در مورد آمدن آل اشعر بقم ، بعلت دیگری میتوان توجه کرد و آن سابقه و اطلاعی بود که نسبت بقم و مردم آن داشتند باین توضیح که هنگام حمله ابو موسی اشعری بقم (در سال ۲۳) پسر عموی او **ملک بن عامر** ، با وی بود ، در همین اوقات ، دیلم مطابق معمول خود با طرف قم و قریه طخرود (تغرود) حمله کردند **ملک** در مقابل حمله دیلم ایستاد و آنان را شکست داد (۳) از آن پس بین **ملک** و فرزندانش با مردم قم ،

۱ - با احتمالی که قرائن آن را در تاریخ قم می توان یافت ، منظور آمدن اشعریان بقم . اقامت در این شهر نبود و ظاهر آنم عبور میکردند تا بقزوین یا محل دیگری بروند و مردم قم از آنان خواستند که در این شهر بمانند و چون شهر قم مساعد حالشان بود در آن اقامت کردند .

۲ - صفحه ۲۵۶

۳ - تاریخ قم صفحه ۲۶

نوعی آشنایی پیدا شده بود .

شاید طبق همین سابقه ، اولاد ملك پس از شکست از حجاج بقم آمدند .

۵ - درباره آمدن بنی اسد ، گفته شد که پس از قیام مختار بقم آمدند و در جمکران اقامت گزیدند با توجه باینکه قیام مختار در سال ۶۷۰ و ۶۶۶ و آمدن اشعریان بقم در حدود سال ۹۳ بود ، آمدن بنی اسد؛ بقم متجاوز از بیست و پنج سال قبل از اشعریها بوده است

۶ - علت آمدن آل قیس و افرادی از قبيله عتره جلوتر گفته شد و علت آمدن آل مذحج بر نویسنده معلوم نگردید

سابقه تاریخی قم :

در اینجا مناسب بنظر میرسد باین امر توجه شود که چندتن از نویسندگان اسلامی ، درباره قم ، دچار اشتباه شده و این شهر را ؛ تازه ساز و از آثار قرن اول هجری دانسته اند . قدیمترین اثری که در آن باین مطلب ، تصریح شده تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد . سفرنامه منسوب بابی دلف است .

نسخه منحصر بفرد؛ این سفرنامه بزبان عربی، در کتابخانه آستان قدس رضوی ، بضمیمه کتاب البلدان ابن الفقیه و سفرنامه ابن فضلان در جزو نسخه های خطی مضبوط است و آقای ابوالفضل طباطبایی آنرا بفارسی ترجمه کرده است .

ابودلف خزرچی آن طور که از یتیمه الدهر ثعالبی معلوم میشود مردی ادیب و شاعر بوده و نمونه ای از اشعار او و تمام قصیده معروف ساسانیه وی را ثعالبی نقل کرده است ،

درسفر نامه مزبور که از آنار نیمه اول قرن چهارم می باشد ، چنین آمده که قم شهری جدید ۱-لامی است و اثری از غیر عرب (اعاجم در اینجا مقصود ایرانیان است) در آن دیده نمیشود .

پس از سفر نامه ابی دلف ، در انساب سمعانی (۱) و بعد از آن در معجم البلدان یا قوت حموی (۲) ، همین مطلب قدری مفصلتر ذکر شده است و

در دو کتاب اخیر به بنای قم در زمان حجاج بن یوسف بوسیله افرادی از آل اشعر و اینکه اثری از ایرانیان در آن وجود ندارد ، اشاره شده است بعد از یاقوت ، نویسنده تقویم البلدان (۳) ، نیز همین امر را تکرار کرده و بنای آنرا در سال ۸۳ هجری نوشته است .

این يك اشتباه یا يك مسامحه از طرف چند نویسنده مشهور است که با احتمال قوی خود شهر قم را ندیده و از سوابق تاریخی آن اطلاع کافی نداشته اند و آنچه در آثار بی اعتبار دیگران دیده یا از افراد بی

۱- الانساب - چاپ گراوری مرگلیوت از روی يك نسخه کامل خطی که

بخطوط مختلف نوشته شده. ورق ۴۶۱ : قم مدینه مستحذثة اسلامیه لا اثر

للاعاجم فیها.

۲- معجم البلدان ج ۴ صفحه ۱۷۵ چاپ لایزیک.

۳- تقویم البلدان صفحه ۴۰۹

اطلاع شنیده‌اند اکتفا کرده‌اند .

بدلیل‌های متعددی که ارائه خواهد شد، بدون کمترین تردید، قم، مقارن حمله مسلمانان بایران، شهری معتبر و معروف و پرجمعیت بوده و هنگام آمدن اشعریان، آثار قبل از اسلام، از قبیل آتشکده‌ها و قلعه‌های متعدد در آن وجود داشته که هنوز هم پاره‌ای از آثار مزبور؛ باقی می‌باشد :

امروز در سمت مغرب قم محلی است بنام قلعه گبری که بیرون شهر واقع است و آثار و اطلال آتشکده و قلعه دختر (قصر دختر) و قلعه دختر شهرستانک، هنوز دیده می‌شود (۱) .

از این گذشته نامهای کنونی مزارع بیرون شهر که بیشتر آنها بجای شهر قدیم قم قرار دارد همه فارسی است که از قدیم بر آنها اطلاق شده و بسیاری از نامهای مزبور در کتاب تاریخ قم (تألیف در سال ۳۷۸ هجری) آمده است از جمله، گمر (بروزن هنر) که این کلمه در تاریخ قم بصورت **جمهر**، ذکر شده و این بدان جهت است که متن تاریخ قم عبری بوده و گمر در تعریب جمهر، گردیده است .

لفظ جمهر در پاره‌ای از احادیث نیز دیده می‌شود. گمر امروز نام قسمتی از زمینهای مزروعی سمت شمال قم، می‌باشد؛ دیگر **جمکران** (شاید بمعنی جم کرد - جم آن را بنا کرد) که امروزه می‌است در پنج

۱- برای اطلاع از آتشکده‌های قم قبل از اسلام که اطلال بعضی از آنها باقی است به جلد باستان‌شناسی، مراجعه فرمائید.

شش کیلومتری، جنوب شرقی قم.

بر استان - شهرستان - کرج - (۱) تشگران (بکسر تاء و باء
وسکون شین) هندیجان - مهرویان (بکسر میم و سکون ها و فتح
راء و کسروا) مزیدیجان کمیدان (بفتح کاف) که اینها نام قسمتی از
مزارع اطراف شهر است. نام عموم محله ها و کوچه های قدیم قم هم فارسی
میباشد، از جمله:

سنگ بند - سفید آب - میان شهر - سر بازار - سرپل - باجک
(در تاریخ قم - باجیکد) باغ پنبه - چاله خروس - چار مردان -
سنگ سیاه. (۲)

۱- کرج که عربی شده کلمه کره است، نام چند نقطه در ایران بوده است
که بعضی از آنها هنوز باقی است و امروز در قم نام مزرعه ای است.
۲- نام عموم محله ها و کوچه ها و گذرگاهها و باغهای قم، فارسی است،
چه آنها که از قدیم بوده و چه آنها که بعداً بوجود آمده است. بندرت پاره ای از
محله ها و کوچه ها در قم یافته می شود که نام ترکی دارد که ظاهراً این نامها
مربوط بدوره صفویه و با احتمالی دوره مغول باشد. از جمله النک (بروزن تفنک)
که نام کوچه ای از کوچه های قدیمی قم می باشد این کلمه در ترکی بمعنی چراگاه
و مرتع و چند معنای دیگر است همچنین آلوچو که آن هم نام یکی از کوچه های
قدیمی قم میباشد، لفظ آلوچو گویا همان آلاچوق یا آله چوق (عالم آرای عباسی
صفحه ۳۴۷) است که در ترکی بمعنی اطاقکی است که از چوب و نی درست شده
باشد و امروز ترکان آن را آلاچیق می نامند. دیگر باغ سلطانم که نام باغ و
کوچه ای است و یک ترکیب ترکی می باشد، زیرا میم آخر آن در ترکی علامت
تأنیث است و سلطانم مؤنث سلطان است مانند خانم و بیگم و بیگم. اطلاق کلمه
سلطانم بیباغ مزبور، با احتمال قوی مربوط بدوره صفویه است زیرا در این دوره
استعمال این لفظ رایج و معمول بوده است در بخش دیگری از تاریخ جامع قم، در
باره اسامی محلات و کوچه های قم بحث بیشتری خواهد شد.

و نیز نام همه قراء روستاهای قم فارسی و بسیاری از آنها فارسی اصیل و قدیمی است از جمله **بیدهن** یا **بیدهند** (در تاریخ قم ویدهند و در تلفظ امروز، بی تند میباشد) **کرمجگان** - **ویریح** (در تاریخ قم ویرینخ) - **وشنوه** - **فردو** (شاید در اصل فرود بوده است) **قباد بز** (در تاریخ قم ، قبادان بز شاید در اصل قباد و بیژن بوده است) **ابرجس** - **کھک** - **تیره** - **بیدگان** (بتلفظ امروز مردم قم - بیرقان) **دستگرد** - **ورجان** - **سراج** - **البرز** - **والگرد** - **گیو** - **تینوج** - **خور آباد** - **سلم** (که معلوم نیست چرا آن را بصورت صرم مینویسند) **سلفچگان** - **تایگان** یا **تایقان** (مردم قم آن را داغون میگویند) و **دهانام** دیگر از این قبیل که همه دلالت بر قدمت این نواحی میکند و بعضی از آنها نام مردان باستانی ایران است . از قبیل **گبو** (۱) **قباد** - **بیژن** - **سلم** .

اگر شهر قم ، طبق نوشته **سمعانی** و **یاقوت** ، از شهرهای جدید اسلامی است که در سال ۸۳ در زمان **حجاج بوسیله آل اشعر** بنا شده و اثری از **اعاجم** (ایرانیان) در آن دیده نمیشود ، باید تمام اسامی محلات و مزارع و قراء اطراف، عربی باشد، این کاری است که در شهرهای جدید اسلامی انجام یافته و نامهای غیر عربی به عربی تغییر داده شده است

۱- **قریه** - **گیو** بنا بر معروف بنام **گیو** گودرز از پهلوانان باستانی ایران است که همانطور که خواهیم گفت ، فرمانروای قم و اصفهان بود در تاریخ قم بعد از اسلام بنام **قلعه گیو** که گویا قلعه معتبری بوده، مکرر برخورد میکنیم.

از باب مثال دوشهر کوفه و بصره که در صدر اسلام در حدود ایران نباشد تمام نامهای محله ها و کوچه ها و اراضی اطراف شهر و قراء تابع شهر همه عربی است، با اینکه محل های بسیاری که نام فارسی داشته در آن حدود بوده است .

سرزمین عراق قبل از فتح اسلامی جزوی از ایران بوده و طبعاً تمام شهرها و نواحی فارسی بوده است که این نامها را ابن حوقل و دیگر علمای مسالك و ممالك نوشته اند اما پس از فتح اسلامی این نامها تبدیل بنامهای عربی شد یا بصورت نامهای عربی درآمد

شواهد و اسناد تاریخی مربوط به قدمت قم :

اما شواهد و اسناد تاریخی مربوط بوجود شهر قم پیش از اسلام بلکه قرنهای پیش از اسلام ؛ تا آنجا که مناسب این مختصر میباشد عبارت است از :

- ۱ - بتصریح بلاذری (۱) و اعثم کوفی (۲) و نویسنده تاریخ قم (۳): شهر قم در سال ۲۳ هجری بدست مسلمانان بسرداری ابوموسی اشعری فتح شد ، پس مقارن ظهور اسلام و در دوره ساسانیان ، شهر قمی وجود داشته که مسلمانان آن را فتح کرده اند . عبارت بلاذری این است:
واصح الاخبار ان اباموسی فتح قم وقاشان

۱- فتوح البلدان صفحه ۳۸۴ و ۳۸۵

۲- ترجمه فارسی تاریخ اعثم کوفی صفحه ۳۴

۳- تاریخ قم صفحه ۲۵ و ۲۶

- ۲- یعقوبی مورخ معروف قرن سوم هجری؛ قم راجز و شهرهای عصر ساسانی نام برده است (۱).
- ۳- در داستان خسرو گواتان و ریدک از آثار دوره ساسانی زعفران قم وصف شده است (۲).
- ۴- حمزه اصفهانی در کتاب سنی ملوک الارض والانبیاء در باره بنای قم قبل از اسلام، شرحی داده است (۳).
- ۵- در شاهنامه فردوسی در این بیت نام قم جزو شهرهای عصر پیشدادیان و کیانیان آمده است (۴):
- بفرمود عهد قم و اصفهان نهاد بزرگان و جای مهان
نوشتن زمشک و زعنبر دبیر یکی نامه از پادشا بر حریر
- ۶- و گیوگودرز را (بموجب این فرمان که پادشاه بتوصیه گودرز صادر کرده بود) مقام و موطن در قم بود (۵).
- ۷- در زمان کیمخسرو سوزین قم آتش آتشکده قم را به محلی که بدستور پادشاه نزدیک ساوه بنا شده بود منتقل کرد (۶).

۱- تاریخ یعقوبی ج ۱ صفحه ۱۴۴

- ۲- غرر ملوک الفرس ثعالبی صفحه ۷۰۹ خسرو پرویز از ریدک پرسید مرا از بوی بهشت خبر ده ریدک از چند چیز خوشبوی نام برد جمله زعفران قم - ماخذ داستان ریدک خوش آرزو و خسرو همین کتاب غرر ثعالبی است صفحه ۲۶ -
- ۲- ج ۴ صفحه ۱۲۸ چاپ افست از روی چاپ پاریس.
- ۵- تاریخ طبرستان سید ظهیرالدین صفحه ۴
- ۶- تاریخ قم صفحه ۸۲

۸ - در دهی ازده‌های قم بنام مردگان آتش آتشکده آذرگشسب
قرار داشته است (۱)

۹ - درجنگ قادسیه ، سپاهی از شهرهای قم وکاشان بسر داری
شیرزاد والی این دوشهر، به کمک سپاه ایران آمده بود . شماره این سپاه
بیست و پنج هزار سواره و پیاده بود و نیز درجنگ نهاوند سپاهی بشماره
بیست هزار سوار از قم وکاشان شرکت داشت و پس از شکست سپاه ایران ،
امیر قم در اصفهان نزد یزدگرد رفت (۲)

۱۰ - روستای شهر قم مشتمل بر سیصد و چهل و سه بقولی نهصد
وده بوده است (۳)

۱۱ - قم در زمان ساسانیان جزو بلاد پهلویان بحساب آمد
است (۴) .

۱۲ - در کتابی از قباده پسر فیروز که در زمان ولید بن عبدالملک
بدست آمد وزادان فرخ آن را بعربی ترجمه کرد شهرهای ایران دسته
بندی شده و قم جزو کاملترین و زیبا ترین شهرها محسوب شده
است (۵) .

شهرستان قم مقارن حمله مسلمانان ؛ باندازه ای وسعت داشت

۱- تاریخ قم صفحه ۸۹

۲- تاریخ اعثم کوفی صفحه های ۴۳ و ۹۴ و ۱۰۵

۳- تاریخ قم صفحه ۵۷

۴- ابن الفقیه صفحه ۲۰۹

۵- همان کتاب صفحه ۲۱۰ - واحسن التقاسیم صفحه ۲۵۸

و پر جمعیت بود که تنها از يك قریه چهار هزار مرد بیرون آمدند که هر يك خدمتکاری و مهمتری و نان‌پز و آشپزی همراه داشت (۱)

۱۴ - دینوری گوید: انوشیروان کشور را بچهار قسمت کرد و در هر قسمت مردی مورد اعتماد از طرف خود قرار داد شهرقم جزو شهرهای قسمت دوم بود. **تعالبی** نیز همین مطلب را نوشته است. (۲)

۱۵ - درمجمل التواریخ والقصص چنین آمده که: کیمقباد اندر ناحیت اصفهان بسیار آبادانی کرد و دیهها ساخت و آن را **استامبر بونارت کواد**؛ نام کرد؛ برزبان فهلوی و بدیگر نام قمرود خوانند (۳)

مرحوم **ملك الشعراى بهار** (مصحح کتاب مزبور) در ذیل صفحه توضیح داده است که ظاهراً - استان - ابرنوا - و نارت - کواد - باشد و به فهلوی یعنی ولایت تازه آباد کرد قباد.

باتوجه بنوشته تاریخ قم که اسکندر قم را خراب کرد و قباد پادشاه ساسانی در آبادانی مجدد آن همت گماشت و باین مناسبت نام **ویران آباد کرد کواد**، را پیدا کرد؛ (۴) و باتوجه بتوجیهی که مرحوم ملك

۱- ابن الفقیه صفحه ۲۱۱

۲- اخبار الطوال صفحه ۶۷ و غیر ملوک الفرس صفحه ۶۰۹

۳- مجمل التواریخ والقصص صفحه ۴۵

۴- تاریخ قم صفحه ۲۴ - نکته قابل توجه این است که بموجب نوشته تاریخ قم (در همین صفحه) وقتی قباد علت خراب باقی ماندن آن ناحیه را پرسید پاسخ شنید که هیچ پادشاهی با آبادانی جایی که اسکندر خراب کرده رغبت نمیکند.

نموده ، تقریباً مسلم میگردد که مقصود شهر قم است
۱۶ - دینوری میگوید که یزدگرد پس از شکست در مقابل مسلمانان
بقم و کاشان فرود آمد: (۱)

فَخَرَجَ يَزْدَجَرْدُهُارِبَاحْتَى نَزَلَ قُمْ وَقَاشَانَ

۱۷ - در منظومه ویس و رامین که اصل داستان آن مربوط به
پیش از اسلام است . در چند مورد نام قم آمده است ، از جمله :
زگرگان و ری و قم و صفاهان ز خوزستان و کوهستان واران (۲)

* * *

زگرگان و ری و قم و صفاهان که رامین را باندی، نیک، خواهان (۳)
۱۸ - قلعه بسیار محکمی که اردشیر در راه ری بقم بنام دیر کرد
شیر بنا کرد (۴) هنوز باقی و بنام دیر معروف است و در نزدیکی قریه ای بنام
کاج واقع میباشد . مردم قم ، دیر و کاج را با هم ذکر میکنند این دیر
همان است که نویسندگان اسلامی آن را دیر الجص یا دیر گچین
نامیده اند .

هفت قلعه یا هفت محله

در تاریخ قم و معجم البلدان به هفت قلعه یا قریه اشاره شده که
مقارن آمدن اشعریها بقم ؛ در آن سرزمین وجود داشته است .

۱ - اخبار الطوال صفحه ۱۲۸

۲ - صفحه ۳۳۳

۳ - صفحه ۵۲۲

۴ - آثار البلاد صفحه ۳۷۱

در حالی که طبق شواهدی که ذکر شد، شکی باقی نمیماند در اینکه قم در آن وقت شهر معتبر و معروفی بوده است .

باید توجه داشت که شهرهای قدیم ایران هر يك از چند قسمت (معمولا هفت قسمت ، زیرا در قدیم بموجب عقاید مذهبی بر عدد هفت زیاد اتکاء میکرده اند) تشکیل می یافته است که هر قسمت؛ از قسمتهای دیگر جدا بوده و برج و باروی مخصوص بخود داشته است میتوان احتمال داد که مقصود از این نوع شهر سازی این بوده است که بهتر بتوانند در مقابل هجوم های ناگهانی دشمن مقاومت کنند .

و اگر قسمتی از شهر بچنگ دشمن افتاد قسمتهای دیگر بتوانند بپایداری خود ادامه دهند . (۱) شاید میان قسمتها یا محله های مختلف از راههای زیرزمینی ارتباط هم برقرار بوده است .

در عصر اسلام ، اختلافات مذهبی که در پاره ای از موارد برد و خوردهای خونین منتهی میشد و نزاعها و تعصبات شهری و رقابتهای محلی و از دوره مغول ب بعد جنگ حیدری و نعمتی ، عامل دیگری بود که جدا بودن محله ها را از یکدیگر ایجاب میکرد ، هر محله ای دروازه جداگانه داشت و شب هنگام اهل هر محلی دروازه خود را بروی محلات دیگر میبستند .

۱- گاه اتفاق می افتاد که در شهری، محل سکونت هر خاندان یا قبیله ای از دیگران جدا بوده است و این امر بیشتر در شهرهای جدید البناء اسلامی دیده میشود.

موقعی که مسلمانان بایران حمله کردند ، شهر تیسفون از هفت قسمت تشکیل میشد که هر قسمت بمنزله شهری بود و از اینجهت نام تیسفون را بمدائن تبدیل کردند یعنی که اینجا يك شهر نیست بلکه چند شهر است. نیشابوروری و اصفهان و شاید بسیاری از شهرهای دیگر ایران همین حال را داشته است ،

بنابر مطالب مذکور باید گفته شود که این امر درباره قم هم صدق میکند که شهری قدیمی و بزرگ بوده و از محله های گوناگون، تشکیل می یافته است

اما نویسندگان اسلامی این طور وانمود کرده اند که شهر قمی وجود نداشته تنها هفت قلعه یا قریه نزدیک بهم در این مکان بوده که با همت چند تن از بنی اشعر ؛ بصورت شهری بزرگ در آمده است (۱)
در زمان یعقوبی (قرن سوم) ظاهراً قم از صورت هفت قلعه یا هفت محله خارج شده بوده و از دو قسمت تشکیل می یافته که رودخانه ، این دو قسمت را از یکدیگر جدا می ساخته است، قسمت بزرگتر بنام مینجان (در تاریخ قم محجان) دارای یک هزار خانه بوده و قلعه ای از آن ایرانیان قدیم در داخل آن قرار داشته است .

قسمت دیگر کمندان نام داشته و میان دو شهر مینجان و کمندان رودخانه بوده که پلهای سنگی بر روی آن بسته بودند و بوسیله این پلها از

۱- مؤلف تقویم البلدان گوید که اشعریها هفت قریه را تبدیل به هفت محله کردند (صفحه ۴۱۰)

قسمتی به قسمت دیگر میرفته اند عبارت یعقوبی در این باره چنین است :

ومدينة قم الكبرى يقال لها مينجان وهي جليلة القدر يقال
ان فيها الف درب و داخل المدينة حصن قديم للعجم و الى جانبها
مدينة يقال لها كمندان و لها واد يجرى فيه الماء بين المدينتين عليه
قناطر معقودة بحجارة يعبر عليها من مدينة مينجان الى مدينة
كمندان (۱)

اگر امروز بخواهیم ، محل دو قسمت مینجان و کمندان را معین
بکنیم با توجه باینکه محل کمیدان که تبدیل بزمین مزروعی شده کاملاً
معین است و در شمال غربی خاکفرج و وادی السلام میباشد .

باید بگوئیم که مینجان در سمت راست رودخانه و در حدود چهار
امامزاده و اطراف شاهزاده سیدعلی و نزدیک‌های راه سراج و قنوت و
در کنار راه قمر و د بوده است و کمیدان در سمت چپ رودخانه و در همین
جا بوده که اکنون بهمین نام است و نهری مخصوص که از رودخانه جدا
میشود و بنام نهر کمیدان است ، آن را مشروب میسازد و محل پلها از
محاذی قبرستان وادی السلام فعلی ، بطرف شمال در امتداد راه البرز
قرار داشته است . بعداً نیز در این باره سخن خواهد رفت .

قبل از این تاریخ ، و در دوره های قبل از اسلام ، محل شهر قم در
مشرق یا شمال شرقی قسمت مینجان بوده که آثار و اطلال آن هنوز باقی

۱- البلدان یعقوبی (متوفی در سال ۲۸۴) چاپ لیدن (ضمیمه الاعلاق
النفیسه) صفحه ۲۸۳ و ۲۸۴ .

است و شرح آن از بحث فعلی ما خارج مییاشد .

قم پس از فتح آن بدست مسلمانان :

شهر قم عنوة (۱) یا از راه صلح ، بتصرف مسلمانان درآمد ؟
میان نویسندگان اختلاف است . و آیا مقارن فتح قم ، در این
شهر چه روی داد بطور دقیق نمیدانیم . ولی طبق معمول سپاه اسلام
علی القاعده یک نفر از خود یا از ایرانیان مسلمان شده را بعنوان امیر و
دیگری را بعنوان عامل (متصدی امور خراج و جزیه) تعیین کردند تا
بر تقو و فتق امور شهر بپردازند (۲) و با احتمال قریب بیقین ، جمعی از مردم
قم ، اسلام را پذیرفته و جمعی دیگر جزیه بعهد گرفته اند (۳) و شهر
قم از این پس در عداد شهرهای اسلامی قرار گرفته است .
دلیل احتمال مزبور این است که در سال ۹۴ هجری هنگام آمدن

- ۱- عنوة بفتح عین و سکون و فتح واو، يك اصطلاح اسلامی و باین معنی است که سپاه اسلام محلی را بقهر و غلبه فتح کنند، نه از راه صلح.
- ۲- بعد از فتح قم بدست مسلمانان اینطور که معلوم میشود، قم تا مدتی از لحاظ خراج تابع اصفهان بوده و گاهی امیر قم و امیر اصفهان یک نفر بوده است از جمله . در زمان مختار ثقفی که بنحو نخواستاری امام حسین (ع) برخاست، یزید بن معاویه بجلی از طرف او بفرمانروایی قم و اصفهان گسیل شد (اخبار الطوال صفحه ۲۹۲) آنطور که از نوشته فرخی (از علمای قرن پنجم) معلوم میشود، اصفهان در آن زمان، به تعبیر امروز، مرکز استان بود. و قم شهرستان تابع آن (محاسن اصفهان صفحه ۴۳) در بخش مربوط بتاریخ اجتماعی قم؛ در این زمینه بحث بیشتری خواهد شد.
- ۳- جمعی از غیر مسلمانان قم بدست اشریها مسلمان شدند. تاریخ قم

عربهای اشعری بقم، آن شهر از نغوردیلم بوده است و میدانیم که نغوردیلم در اصطلاح مسلمانان بشهری یا ناحیه‌ای مسلمان نشین اطلاق میشد که در مرزها و حدود کفار قرار داشت.

توضیح مطلب این است که بعد از آمدن **احوص** بن سعد اشعری در سال ۹۴ هجری بقم، برادرش عبدالله نیز بقم آمد تا از آنجا بقزوین رود و حسبه الی‌الله با کفار دیلم جنگ کند.

در آن روزگار بسیاری از مسلمانان نذر میکردند و برای ادای نذر یا بقصد قربت بیکی از نغوردیلم میرفتند و آماده می‌نشستند، تا هرگاه کفار بمرزهای اسلامی تجاوز کنند جلوشان را بگیرند و با آنان بجنگ پردازند، این عمل را رباط و مرابطه می‌گفتند زیرا افراد مزبور اسبهای خود را در مرز می‌بستند و بستن اسب را در عربی رباط و مرابطه می‌گویند و خود آنان را مرابطین مینامیدند (مقصود از بستن اسب آماده نشستن میباشد) احوص علاقه داشت عبدالله در قم بماند باو گفت همین جا بمان که این شهر نیز نغوری است از نغوردیلم (۱)

حمله دیلم به قم در روزهای عید نوروز :

دیلمیان در زمان ساسانیان قومی نافرمان بودند و گاهی بشهرهای مجاور یا نزدیک سرزمین خود هجوم می‌بردند و قتل و غارت میکردند از اینرو در آن زمان شهرهای همسایه دیلمی از قبیل قزوین و چالوس

بعنوان مرز دیلم محسوب میشد و همواره جمعی از سپاهیان در این شهرها اقامت داشتند .

این موضوع در عصر اسلامی نیز تازمانی که دیلمیان مسلمان شدند (اوایل قرن چهارم) ادامه داشت دیلمیان شاید ازین جهت که میدانستند در قزوین سپاهی آماده نشسته و مانع هجوم آنان باطراف است، از بیراهه وبدون اینکه با مانعی برخورد بکنند بنقاط دوردست دستبرد میزدند از فحواى نوشته تاریخ قم چنین برمی آید که دیلم پیوسته بیلا دجبل (۱) حمله میکردند و میکشند و میبردند و بیردگی میکردند و برای اینکه با مقاومتی روبرو نشوند ، کمین میکردند و فرصت نگاه میداشتند تا سرگرمی از قبیل عید نوروز برای مردم پیش آید و از دشمن غافل شوند، آنگاه حمله میکردند .

مردم قم مانند دیگر مردم ایران بمراسم نوروز سخت پای بند بودند و آن را باشکوه تمام برگزار میکردند و کدو میزدند و بلهلو و لعب و گوی بازی سرگرم میشدند و در چنین حالی مورد هجوم و قتل و غارت دیلم قرار میکردند .

در نوروز سال ۹۴ هجری در همان وقت که مردم قم طبق عادت خود سرگرم کدو زدن و گوی بازی و جشن و سرور بودند، دیلم فرصت را غنیمت شمردند و حمله کردند قضا را در همین وقت ، احوص بن سعد اشعری

۱- بلاد جیل همان عراق عجم است که شهرهای عمده آن اصفهان -

همدان - ری و قم بوده است.

که از حجاج بن یوسف والی عبدالملک مروان در کوفه گریخته و بقم پناه آورده بود، با مردان خود در رسید و دیلم را غافلگیر کرد و باتیراندازی بسوی آنان و کشتن عده‌ای و اسیر کردن عده‌ای دیگر، دیلم را هزیمت کرد و مردم قم بانثار درهم و زعفران (که در آن وقت محصول عمده قم بود) از احوص و یارانش سپاسداری کردند.

از این پس احوص مراقب نشست تا هرگاه دیلم حمله کنند، جلویشان را بگیرد. زمانی گذشت عبدالله برادر احوص همانطور که گفته شد از کوفه بقم آمد بدین قصد که ببا برادرش بقزوین رود و در این نعر معروف دیلم که در زبان پیشوایان دین باب الجنة نامیده شده است حسبة الی الله با دیلمیان بجنگد، ولی احوص با او گفت همین جا بمان که این شهر نیز نغری است که دیلم از آن منقطع نمیشوند و مزاحم مردمند (۱)

علاقه مردم ایران بخاندان پیغمبر و علل آن

از نظر دین مبین اسلام ایرانیان مردی شایسته معرفی شده‌اند و این امر در چند آیه از قرآن و چند حدیث از پیغمبر (ص) بیان شده است.

نویسندگان قدیم باین امر توجه داشته‌اند از جمله قسمتی از باب دهم تاریخ قم در فضایل ایرانیان بوده است و در قسمت اول از کتاب اصفهان ابی نعیم اصفهانی از صفحه اول تا چهارده، آیات و احادیثی که

۱- تاریخ قم صفحه‌های ۲۴۲ و ۲۴۱ تا ۲۵۰

در باره ایرانیان است ذکر شده و نویسنده در کتاب تاریخ شاهنشاهی عضالدوله در بخش یازدهم قسمتی از این آیات واحادیث را ذکر کرده است .

نخستین ایرانی که بپذیرفتن دین اسلام افتخاریافت **سلمان فارسی** است که از بزرگترین شیعیان **علی (ع)** مییاشد و پیغمبر در باره او فرمود که **سلمان از ما اهل بیت است** . بعد از سلمان ، ایرانیان مقیم یمن، اسلام آوردند، پس از فتح ایران چون دختران یزدگرد را بمدینه آوردند و در معرض فروش قرار دادند حضرت علی (ع) مانع شد و فرمود دختران ملوک فروخته نمیشوند و یکی از آنان را بازدواج پسرش حسین (ع) در آورد و از این دختر علی بن الحسین (ع) تولد یافت که خود امام چهارم شیعیان و بقیه امامان از اولاد او هستند .

باز جمعی از ایرانیان اسیر اسلام اختیار کردند و در عداد دوستان **علی** قرار گرفتند ، یکی از ایشان **هرمز** فرمانروای **اهواز** بود که متهم بشرکت در قتل عمر شد و عبیدالله پسر عمر باین اتهام او را بقتل رسانید و حضرت علی (ع) فرمود . عبیدالله باید بقصاص خون هر مزان کشته شود و او در جنگ صفین کشته شد .

عامل دیگری هم بود که ایرانیان را **بآل علی** نزدیک میکرد و آن بستوه آمدن از مظالم بنی امیه و مبارزه با آنان بویژه بعد از واقعه کربلا بود ، میبینیم که در هر قیامی که در برابر امویان بوجود میآمد ،

ایرانیان شرکت داشتند. یاران مختار عموماً ایرانی بودند.

بنابر نوشته دینوری در سپاه مختار که سرداری ابراهیم مالک اشتر بجنک ابن زیاد میرفت. يك كلمه زبان عربی شنیده نمیشد و همه فارسی حرف میزدند (۱)

قیام ابو مسلم و یاران او برای برانداختن امویان بوده روی کار آوردن عباسیان. ایرانیان طالب روی کار آوردن یکی از اولاد علی بودند و از این جهت در دوره آل عباس هم بمبارزه خود ادامه دادند.

در زمان بنی العباس، دونیر و با آنان، دائم در مبارزه بود یکی علویان و دیگری ایرانیان و با احتمال قوی همین امر باعث شد که مأمون، حضرت علی بن موسی الرضا را اوارار بولیعهدی خود بنماید، باین منظور که از مخالفت این دودسته کاسته شود.

این موضوعات و نظایر آنها که عجالتاً مجال بسط سخن درباره آنها نیست زمینه مساعد و آمادگی کاملی در ایران بوجود آورده بود که هر ندایی را که بطرفداری از خاندان پیغمبر (ص) بر میخواست اجابت کنند.

۱- اخبار الطوال صفحه ۲۹۴ عمر بن الحباب با ابراهیم مالک اشتر می گوید
لقد اشدت غمی منذ دخلت عسکرك و ذاك انى لم اسمع فيه كلاماً
عربياً حتى انتهيت اليك وانما معك هؤلاء الاعاجم از وقتی که
وارد لشکر گاه تو شدم، سخت اندوهناک گردیدم، زیرا تا نزد تو رسیدم يك سخن
عربی بگوشم نخورد، همراهان تو، این ایرانیان هستند.

ناگفته نماند که آل علی و طرفدارانشان در ایران هم، گاهی با مخالفتها و مبارزاتی روبرو میشدند و از این رهگذر صدماتی بایشان وارد می آمد، ولی بطور کلی، ایران، برای دوستداران اهل بیت، محل بالنسبه امن و مناسبی بود، به تعبیر دیگر ایران زمینه مناسبی برای دوستی علی و خاندانش دارا بود و همین زمینه بود که باعث شد در قیام شاه اسماعیل صفوی و اعلام رسمیت مذهب شیعه در ایران، با اینکه در آن وقت شاید، بیشتر از سه چهارم مردان ایران پیرو تسنن بودند همه رسمیت مذهب شیعه را پذیرفتند و کمترین مقاومت و اعتراض و مخالفتی از کسی دیده و شنیده نشد.

امیداست روزی تاریخ ایران از لحاظ دینی و مذهبی مورد بررسی دقیق و صحیح قرار بگیرد و عوامل تاریخی و روانی در این باره توجه عمیق و مطالعه کافی بشود

آمدن سادات علوی بایران و علت آمدن ایشان

گفتیم که ایرانیان از نخست طرفدار آل علی بودند و نیز اشاره شد که علویان، با عباسیان پیوسته مبارزه میکردند و عباسیان هم از هیچ ستم و شکنجه ای نسبت بآنان خودداری نمی نمودند (۱) از طرفی ایرانیان بامیل و رضا، فرزندان علی را می پذیرفتند و در نگاهداشت و احترام آنان میکوشیدند.

بنابراین، ایران پناهگاه آل علی بود که هر کدام از آنان در

۱- تفصیل در مقابل الطالین ابوالفرج اصفهانی.

مبارزه با آل عباس شکست میخورد یا جان خود را در خطر میدید یا میخواست با آسایش بیشتری زندگی کند بایران میآمد ، در ایران همانطور که اشاره شدگاهی از طرف عمال خلفا یا کسان دیگر، در معرض خطر قرار میگرفتند ، ولی رویهمرفته ؛ آسایش و آرامش خیال ایشان در ایران ، بیش از نقاط دیگر بود .

در نواحی مختلف ایران؛ دیلم و مازندران بیشتر از سرزمینهای دیگر ؛ طرف توجه علویان بود ، زیرا مردم آن حدود ، خارج از نفوذ خلفا قرار داشتند و پیوسته با عمال خلفا در نبرد بودند و طبیعی است که مردم آن نواحی ، وجود علویان را که آنان نیز با خلفا مبارزه میکردند و در میان مردم هم نفوذ داشتند ، مغتنم میشمردند و بایشان پناه میدادند و مقدمشان را گرامی میداشتند .

این نیز ناگفته نماند که ایرانیانی که در دستگاه خلافت دارای مقام و قدرت بودند از قبیل برامکه ، در نهران با دیلم ارتباط داشتند و علویانی که مورد خشم خلیفه قرار میگرفتند . با سفارش و معرفی نهرانی برامکه، در دیلم راه می یافتند و پناه می جستند (۱)

توجه مردم مازندران بآل علی بحدی بود که اینان توانستند بزودی در آنجا بفرمانروایی برسند و حکومت تشکیل دهند و منشأ آثاری بشوند که این موضوع از بحث ما خارج است .

توجه علویان بقم

گذشته از مازندران و دیلم (قسمتی از گیلان فعلی و گاهی شامل همه گیلان میشده است) قم از شهرهایی بود که علویان بآن رو می آوردند و در آن پناه میجستند. البته علویان غیر از قم و مازندران و دیلم بنواحی دیگر نیز میرفتند و امروز در هر گوشه ای از ایران قبوری از آل علی با بقعه و گنبد و موقوفات وجود دارد ولی بعضی که در ذیل بآنها اشاره میشود توجه آنان بقم بیشتر از نقاط دیگر بود:

۱ - قم برای آل علی محل امنی بود و هیچ خطری در اینجا آنان را تهدید نمیکرد، در صورتی که در نواحی دیگر، گاهی خطرانی برای ایشان پیش می آمد و اتفاق می افتاد که خونشان ریخته میشد که میتوان مواردی از آن را در کتابها خواند یا از زبان مردم شنید که سینه بسینه نقل شده است اما در قم و از طرف مردم قم چنین آمدهایی برای علویان هیچگاه پیش نیامده است

۲ - قم در زبان ائمه اطهار (ع) همانطور که خواهیم گفت آشیانه آل محمد و پناهگاه ایشان خوانده شده است، این راهم علویان میدانسته اند، هم مردم قم، بنابراین آنان با آشیانه خود رو می آوردند و اینان در نگاهداری و حمایتشان میکوشیدند.

۳ - علویان در قرنهای دوم و سوم، از ناحیه خلفا سخت در زحمت و شکنجه بودند و بعضی از خلفا از قبیل منصور دوانیقی و متوکل،

دردشمنی با آل علی، افراط میکردند آل علی هم از هر فرصتی برای مبارزه با آل عباس، استفاده میکردند و بامخالفان و دشمنان آل عباس همدست میشدند و چون شکست میخوردند، بدنبال پناهگاهی میگشتند و این پناهگاه در درجه اول، دیلم و قم بود.

از کسانی که از خطر حتمی گریختند و بقم آمدند و آسوده زیستند. عبدالله و حسن از فرزندان امام حسن مجتبی هستند که با صاحب الزنج معروف در بصره همدست بودند و چون صاحب الزنج از خلیفه شکست خورد و کشته شد؛ بقم آمدند و آنجا را وطن ساختند (۱).

دیگر ابوالفضل علوی است که بر ری غلبه کرد و چون شکست خورد بقم پناه آورد.

برای اطلاع از علویانی که بقم آمدند داینکه از فرزندان هر یک از ائمه چه کسانی و بچه علت باین شهر آمدند و وضع هر یک در قم؛ بهترین مأخذ باب سوم تاریخ قم میباشد که با دقت و تفصیل تمام این موضوع را شرح داده است.

وضع شهر قم مقارن آمدن حضرت معصومه (ع)

گویا آوازه تشیع مردم قم در آن زمان تا بمدینه رسیده بوده و حضرت معصومه (ع) از وجود این شهر و ارادت و محبت مردم آن نسبت بخاندان پیغمبر (ص) اطلاع داشته است زیرا چون بساوه رسید و

بیمارشد، پرسید از اینجا تا قم، چند فرسنگ فاصله است؟ دستور فرمود
وی را بدان شهر برند.

مردم قم در آن وقت نسبت بخلفا نافرمان بودند و از این رهگذر
خسارات فراوان دیدند. این نافرمانی در صورتی شدت می یافت که والی غیر
شیعه برای قم معین میشد.

طبق نوشته بلاندری (۱) مردم قم در زمان مأمون، نافرمانی کردند
و از پرداخت خراج سر، باز زدند. مأمون علی بن هشام مروزی را فرستاد
و با سپاه او را مدد داد تا با قمیها جنگ کرد، یحیی بن عمران را که
رئیس قم بود بقتل رسانید، با روی شهر را با خاک یکسان نمود و خراج قم
را (که از زیادی آن، شکایت داشتند) بیش از سه برابر کرد (۲) (دو
مليون درهم را به هفت مليون بالا برد) این موضوع را ابن اثیر نیز در
ضمن وقایع سال دویست و ده نوشته است.

۱- فتوح البلدان صفحه ۳۸۶

۲- بموجب نوشته تنوخی (المستجد صفحه ۱۵۶) وابن الابار (اعتاب
الکتاب صفحه ۱۲۰) اعمال ضیاع و خراج قم در زمان مأمون عباسی به عده علی
بن عیسی قمی بود و با تطبیق نوشته قداة بن جعفر (کتاب الخراج صفحه ۲۵۰)
خراج قم و کاشان در اوایل قرن سوم سه هزار هزار درهم (سه مليون) بوده که
معلوم می دارد، مأمون دوباره مبلغ خراج قم را بحال اول برگردانیده است
(با توجه باینکه کاشان چون از قم کوچکتر بوده، مبلغ کمتری بآن، تعلق میگرفته
است) مؤید این مطلب گفته ابن خردادبه (المسالك والممالك صفحه ۴۱)، میباشد
که خراج قم (در اوایل قرن سوم) دوهزار هزار درهم است که همان مبلغ پیش از
کشتار مأمون است.

چهل پنجاه سال بعد ، باز در زمان متعز عباسی پسر متوکل ، مردم قم نافرمانی کردند ، موسی بن یغا عامل بلاد الجبل (بلاد الجبل تقریباً همان عراق عجم است که قم هم جزء آن بود) به قم حمله برد، جمع کثیری را کشت و جمعی دیگر را بفرمان متعز، تبعید کرد (۱)

و اما وضع قم از نظر شهری آن طور که یعقوبی در حدود پنجاه سال بعد از آمدن فاطمه معصومه (ع) نوشته است. (۲) دو قسمت بوده که به مجموع این دو قسمت قم میگفته اند (در حالی که مقارن آمدن اشعریها، هفت قسمت بوده است) و رودخانه از میان آن دو میگذشته است (امروز هم رودخانه شهر قم را بدو قسمت کرده است) و پل‌های سنگی آن دو را بیکدیگر مربوط میساخته است.

قسمت بزرگتر بنام **مینجان** در سمت راست رودخانه قرار داشته و یک هزار خانه در آن بوده است و در داخل مینجان قلعه‌ای از آن ایرانیان قدیم وجود داشته است. قسمت کوچکتر بنام **کمیدان** در سمت چپ رودخانه واقع بوده است .

مردم قم دودسته میشدند ، یکی عربهای بنی‌الاشعر و آل مذحج دیگری مردم بومی که از نژاد ایرانی بودند، که در این باره جلوتر سخن رفته است . **مینجان** همان شهر اصلی قم است و در تاریخ قم بنام **بلده مینجان** آمده (۳) و تصریح شده است باینکه **مینجان** نفس قم میباشد

۱- فتوح البلدان ص ۳۸۶
۲- البلدان ص ۴۰ چاپ نجف
۳- ص ۴۳

و در جای دیگر چنین ذکر شده که کمیدان قصبه و محله‌های قم است (۱)

توضیح درباره محل مینجان و کمیدان

کمیدان همانطور که گفته شد هنوز باقی است ولی تبدیل بزمین مزروعی شده و اثری از ساختمان در آن دیده نمی‌شود. اراضی کمیدان در سمت شمال غربی خاکفرج و قبرستان وادی السلام فعلی و طرف مغرب رودخانه است بنا بر این، مینجان در روبروی آن، در سمت مشرق رودخانه و در اطراف چهار امامزاده تا امامزاده شاه سیدعلی و تا حدود: راه سراج و قنوات ادامه داشته و امروز در همین حدود. آثار واطلاعی دیده می‌شود و قبرستان این قسمت شهر که بنام مالک آباد بوده و بعداً از آن سخن خواهد رفت، هنوز باقی و همان قبرستان متروکی است که در مابین شاهزاده سید علی و شاهزاده ابوالاحمد (به تعبیر مردم قم، امامزاده میانی) دیده می‌شود و پل سنگی علی القاعده محاذی خاکفرج و وادی السلام بوده است و قبلاً باین مطلب اشاره شده است.

حضرت عالی بن موسی الرضا (ع) در قم

درباره عبور عالی بن موسی الرضا (ع) از قم؛ هنگام رفتن بمر و بنا بدعوت مأمون در بیشتر مأخذها، اشاره‌ای نشده است اما قرائن و مدارکی، آمدن آنحضرت را بقم تأیید بلکه ثابت می‌کند.

نخست آنکه امروز در قم محله‌ای است بنام شاه خراسان در

اواسط خیابان آذر که قبلاً کوچه ای بود و هنگام احداث خیابان آذر ، جزو خیابان شد ولی هنوز این نام بمحل مزبور اطلاق میشود و مسجدی هم در همان محل و بنای مسجد شاه خراسان در کنار خیابان قرار گرفت و در سالهای اخیر بنای آن تجدید شد .

در همین محل مدرسه ای است بنام مدرسه رضویه که مردم قم از قدیم معتقد بوده اند باینکه چون علی بن موسی الرضا (ع) بقم آمد ؛ در همین محل نزول اجلال فرمود و از چاهی که هم اکنون در مدرسه رضویه موجود است ، آب نوشید و غسل کرد و وضو ساخت و این امر سینه بسینه تا با امروز رسیده است .

دیگر روایتی است که ابن الفقیه از امیر المؤمنین (ع) ذکر کرده که در ضمن آن آبی در قم وصف شده که رضا (ع) در آن غسل خواهد کرد (۱) سوم - نوشته تاریخ قم است که امام علی بن موسی الرضا ؛ از آب مزبور نوشید و در آن غسل کرد (۲) .

در تاریخ قم همچنین نوشته شده است که حضرت رضا (ع) در صحبت رجاء بن الضحاک ، براه بصره و فارس و اهواز (ظاهرأ صحیح ، اهواز و فارس باشد) بطوس آمد (۳) اما از چه راهی بقم آمد و آمدن او بچه نحوی بود ؟ متعرض نشده است .

۱- مختصر البلدان صفحه ۲۶۴

۲- تاریخ قم صفحه ۹۱

۳- صفحه ۱۹۹- در نسخه چاپی تاریخ قم دره میان دو قلاب (بطوس آمد)

چاپ شده که بجای طوس گویا مرو صحیح است.

دلیل چهارم - ابن طاوس از علمای معروف شیعه در قرن هفتم ،
کیفیت ورود علی بن موسی الرضا (ع) را بقم در کتاب فرحة العزی شرح
داده و چنین گفته است :

لما طلبه المأمون من خراسان توجه من المدينة إلى البصرة
والم يصل الكوفة ومنها توجه على طريق الكوفة إلى بغداد ثم
إلى قم ودخلها وتلقاه أهلها وتخاصموا فيمن يكون ضيفه منهم
فذكر أن الناقة مأمورة فما زالت حتى بركت على باب و صاحب
ذلك الباب رأى في منامه أن الرضا يكون ضيفه في غد فما مضى
الأيام حتى صار ذلك الموضع مقاماً شامخاً وهو اليوم مدرسة
مطروقة (۱)

چون مأمون از خراسان رضا (ع) را طلب کرد آن حضرت از مدینه
ببصره آمد و در راه خود بکوفه نرسید و از بصره از راه کوفه ببغداد رفت
و از آنجا روانه قم شد و باین شهر ورود فرمود؛ اهل قم بدیدن وی آمدند
و در اینک که کدامیک افتخار مهماننداری آن حضرت را پیدا کنند، بایکدیگر به
بحث و نزاع برخاستند. امام فرمود که شتر من خود مأمور است که در کجا فرود
آید شتر در مقابل خانه ای زانوزد صاحب آن خانه شب پیش در خواب دیده بود
که فردا رضا مهمان او خواهد بود. دیری نپایید که خانه مزبور مقام
شامخی پیدا کرد و امروز (قرن هفتم) مدرسه ای است که رهگذر است.
باحتمال قوی مدرسه مزبور همین مدرسه رضویه فعلی است که در اثر

مرور زمان بنای اصلی بکلی ازمیان رفته و تجدید بنا شده و قسمتی از آن جزو خیابان گردیده است .

قرائنی که ذکر شد، همه دلالت دارد بر اینکه علی بن موسی الرضا (ع) بقم آمده و شاید چند روزی در این شهر اقامت فرموده ولی شیخ صدوق، تصریح کرده است باینکه مأمون دستور داده بود که حضرت رضا در راه خود بخراسان، از کوفه و قم عبور نکند عبارت صدوق در این باره چنین است .

فَكَتَبَ إِلَيْهِ الْمَأْمُونُ لَا تَأْخُذَ عَلِيَّ طَرِيقَ الْكُوفَةِ وَ قِمِّ فَحَمَلِ
عَلِيَّ طَرِيقَ الْبَصْرَةِ وَالْأَهْوَاذِ وَفَارِسَ حَتَّى وَاقِي مَرَوْ (۱)

مأمون برضا نوشت که از راه کوفه و قم نیاید، بنابراین از راه بصره و اهواز (۲) و فارس بمرور رسید. ظاهراً مقصود مأمون این بوده که علی بن موسی الرضا (ع) از کوفه و قم یعنی دو مرکز عمده شیعه و دوستان اهل بیت، عبور نکند .

حضرت از کوفه عبور نکرد و از همین جهت؛ بنا بر نوشته ابن طاووس بزیارت امیر المؤمنین (ع) نائل نشد (۳). ولی آیات طبق دستور مأمون بقم هم نیامد یا رجاء بن الضحاک که مأمور بردن آن حضرت از مدینه

۱- عیون اخبار الرضا ج ۲ صفحه ۱۴۹

۲- مقصود از اهواز خوزستان است، در کتب قدیم بیشتر از اهواز همه خوزستان را اراده میکرده اند.

۳- فرحة النری صفحه ۱۰۵

بمرو بود، نگذاشت که از قم عبور فرماید؟ گویا در این باره سندی در دست نباشد.

بنابراین و با توجه بدلائلی که قبلاً ذکر شد، تشریف فرمایی علی بن موسی الرضا (ع) بقم تقریباً مسلم میشود.

قم در آن وقت سر راه نبوده است:

راههایی که در آن روزگار از اطراف بقم منتهی میشد؛ همچنین راههایی که از قم بشهرهای مجاور قم میرسید، در کتب مسالك و ممالك ذکر شده اما آن طور که معلوم میشود، قم مانند امروز سر راه نبوده است که مثلاً هر کس از خراسان یا از ری میخواست بفارس و خوزستان و کرمان و عراق، برود ناگزیر باشد از قم عبور کند. کسی بقم میامد که یا مقصدش قم بود یا بمناسبت و علتی ترجیح میداد از این شهر عبور نماید.

از ری باصفهان راهی بود که گویا از حاشیه کویر میگذشت و کاشان و قم در کنار این راه قرار نداشت.

از جمله قرائن این امر داستان خروج مطرف بن مغیره بن شعبه است بر حجاج بن یوسف که قبلاً گفته شد که مطرف، قم را پایگاه خود قرار داد حجاج بن عدی بن و تاد فرمانروای ری نوشت که با سه چهارم از سپاهی که در اختیار دارد به جی (اصفهان) برود و از آنجا با سپاه براء بن قبیصه، رهسپار جنگ با مطرف (در قم) بشود (۱)

۱ - تاریخ طبری حلقه دوم صفحه ۹۹۶

مسلم است که عدی هنگام رفتن از ری باصفهان از قم عبور نکرد و نمیتوانست عبور کند، زیرا قم و کاشان و این حدود در اختیار مطرف قرار داشت.

این راه با احتمالی تا زمان صفویه هم باقی بود، و بنا بر معروف شاه عباس اول در سفر پیاده خود بمشهد از همین راه رفته و از کاشان و قم بگذشته است و مورخان دوره صفویه از جمله اسکندر بیک منشی در عالم آرای عباسی عبوروی را از قم، متعرض نشده اند

عبور شاه عباس از طبرس و ترشیز (کاشمر فعلی) تقریباً مسلم است اما آیا از راه یزد بوده که باخرابی و دشواری آن راه بعید بنظر میرسد یا از راه معمولی که از سه‌خان و دامغان میگذشته بوده است؟ (بتازگی سندی جغرافیایی بدست آمده که شهرها و نواحی مسیر شاه عباس را در سفر مشهد (ظاهرأ همین سفر پیاده) معین کرده است؛ بموجب این سند، وی از قم نیز گذشته است)

سند مزبور؛ نقاط بین راه شاه عباس را در سفر مشهد چنین نوشته است: کاشان-قم-ساوه-قزوین-خار (خوار از توابع ری) سمنان-ییلاق-دامغان-سبزوار-مزینان ملک-جام گریلو-طبرس-خراسان (مشهد) (۱)

از این گذشته در نقشه و صورتی که ابن حوقل از ناحیه جبال رسم کرده، کاملاً مشخص است که قم و کاشان در سر راه معمولی ری باصفهان

۱- مجله وحید شماره ۲ سال ۸۰۸۸ من سند مزبور در این شماره چاپ شده است.

نبوده است (۱) ابن رسته و ابن خرداد به نیز در شرح منازل میان راه بغدادبری . نامی از قم نبرده اند (۲)

علاقه شدیدی مردم قم بخاندان پیغمبر (ص) :

مردم قم از آغاز فتح آن شهر بدست مسلمانان و پذیرفتن دین مبین اسلام ، بدوستداری اهل بیت پیغمبر (ص) شهره بوده اند و قومی همواره مثال کاملی بوده است برای يك شیعه متعصب و علاقمند بمذهب و این علاقه رمحبت در طول تاریخ یکهزار و سیصد ساله قم . در عصر اسلام ، پیوسته در آنان وجود داشته و با وسائل و کیفیات گوناگون . آن را به ثبوت رسانیده اند .

قمیها در زمان ائمه اطهار ؛ آنچه از ملك و عقار داشتند حتی خانه و بعضی از ایشان تمام مایملك خود را وقف ائمه کردند و هر سال خمس اموال خود را برای امامان (ع) میفرستادند (۳)

دیگر آنکه همانطور که گفته شد، اولاد علی (ع) را گرامی داشتند و بآنان مقام ومسکن دادند و آب و ملك بایشان بخشیدند (۴) . شهرت مردم قم در دوستداری اهل بیت . در زمان ائمه بحدی بود

۱- سورة الارض صفحه ۳۰۴

۲- الاعلاق النفسیه صفحه ۱۶۳ و المسالك و الممالك صفحه ۲۲ - برای اطلاع از وضع راهها در آن زمان و منازل بین راه میتوان بدو کتاب مزور و دیگر کتب مسالك و ممالك مراجعه کرد . مقصود ما از بحث فوق بیان یکی از علت های عمده آمدن قبائل عرب و بعداً سادات و آل علی ، بقم میباشد که همان دور افتادگی قم و کنار بودن آن از شاهراههای مهم است .

۳- تاریخ قم صفحه ۲۷۹ ۴- همان کتاب و صفحه .

که بگوش مأمون خلیفه معروف عباسی نیز رسیده بود زیرا وی در ضمن جریان مفصلی که از علت تفویض ولایت عهد بعلی بن موسی الرضا (ع) برای ریان بن الصلت شرح داد ، گفته است که

مَا أَجِدُ أَحَدًا يُعْنِينِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَجْعَلَ أَهْلَ قُمْ شِعَارِي وَدُنَائِي (۱)

کسی را نمی یابم که در این کار (تفویض خلافت به آل علی (ع)) مرا یاری دهد، برآستی تصمیم گرفتم که اهل قم را شعار و دُنای خود یعنی یاران باطنی و ظاهری خود قرار دهم .

داستان دعبل :

یکی دیگر از علائم شدت علاقه مردم قم نسبت باهل بیت اطهار

داستان دعبل است :

دعبل بن علی (۲) خزاعی در عداد شاعران بزرگ شیعه است که با مأمون عباسی معاصر بوده است وی در هجو خلفای عباسی و وزیرانشان، اشعاری دارد که مشهور است و در کتب ادب ثبت است .

ابوالفرج اصفهانی در کتاب آغانی شرح حال دعبل را بتفصیل نوشته است علت عمده شهرت دعبل در نزد شیعه ، قصیده تائیه او میباشد. قصیده مزبور را قصیده مدارس آیات نیز مینامند ؛ ظاهراً از لحاظ اینکه بهترین ابیات آن ، این بیت است :

۱- عیون اخبار الرضا ج ۲ صفحه ۱۵۲

۲- دعبل بکسر دال و سکون عین و کسر باء.

مَدَارِسُ آيَاتِ خَلَّتْ عَنْ تَلَاوَةٍ وَمَنْزِلِ وَحْيِ مَقْفَرِ الْعُرْصَاتِ

دعبل پس از سرودن قصیده مدارس آیات . بخراسان رفت و خدمت علی بن موسی الرضا (ع) رسید و قصیده را برای آن حضرت انشاد کرد و همانطور که معروف است، حضرت بیتمی بآن افزودند این در موقعی بود که حضرت رضا (ع) عنوان ولیعهدی مأمون را داشت و بنام او سکه زده بودند .

حضرت برسم جایزه وصله ده هزار درهم از همان در همپایی که نام وی بر روی آن نقش بسته بود بدعبل عطا فرمود . او در مراجعت از خراسان عبورش بشهر قم افتاد مردم قم از او هر درهم را بده درهم خریدند (۱)

بنقلی دیگر، حضرت علاوه بر ده هزار درهم یکی از جامه های برد خود را نیز بدعبل عطا فرمود؛ چون دعبل بقم رسید قمیها از او خواستند که سی هزار درهم بگیرد و جامه را بدهد وی نپذیرفت و براه خود ادامه داده نگامی که از حدود قم خارج شد جمعی از جوانان قم که در راه او کمین کرده بودند جلوراهش را گرفتند تا جامه را بگیرند و سی هزار درهم بدهند دعبل قسم یاد کرد که جامه را نمیفروشد مگر اینکه قطعه ای از آن را بوی دهند تا در کفن خود قرار دهد قمیها يك آستین لباس را باو دادند (۲)

۱- عیون اخبار الرضا ج ۲ صفحه ۱۴۲

۲- معجم الادب ج ۴ صفحه ۱۹۴ ، در معجم البلدان یا قوت در کلامه قم چند شعر از دعبل در هجو مردم قم و نفرین بآنان ذکر شده است که گویا با داستان مزبور بی ارتباط نباشد.

قم از نظر ائمه اطهار

و بر روایت دیگر خبر قصیده و جبهه مخصوص حضرت قبلابمردم قم رسیده بوده هنگام آمدن **دعبل بقم** مردم از او خواستند که قصیده را برایشان بخواند **دعبل** در مسجد جامع حضور یافت و قصیده را انشاد کرد **اهل قم** مال و خلعت بسیار باو بذل کردند و خواهش کردند . جبهه را به هزار دینار بایشان بفروشد و او حاضر نشد (۱) الی آخر .

نویسنده **تاریخ قم** گوید که هر يك از مردم قم پاره‌ای از آن جبهه را برای تیمن و طلب شفاء برگرفتند (۲)

قم از نظر ائمه اطهار

روایات بسیاری از «ائمه» درباره قم و مردم آن در کتب احادیث و اخبار ذکر شده است که از همه آنها قدیمتر تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد روایتی است از امیر المؤمنین علیه السلام که آن حضرت در این روایت فرموده است : سالمترین مکانها هنگام بروز فتنه و فساد است . (۳)

مؤلف **تاریخ قم** نخست روایت مزبور را نقل کرده ، سپس چند چند روایت در فضیلت قم آورده است که در یکی از آنها حضرت **صادق (ع)** فرموده است : که شهر قم ؛ شهر ما است (۴) ؛

علامه **مجلسی** در مجلد چهاردهم **بحار** قسمتی از روایات مربوط بقم را نقل کرده است ؛ و مرحوم **شیخ حسین مفلس** ؛ در ابتدای کتاب

۱- روضات الجنات ج ۳ صفحه ۳۱۱ (۲) تاریخ قم صفحه ۲۷۹

(۳) ابن الفقیه صفحه ۲۶۴ (۴) تاریخ قم از صفحه ۹۰ بیعد

قم خود بنام **تحفة الفاطمیین** که هنوز بچاب نرسیده است چهل حدیث درباره قم آورده است (۱)

ظاهراً آن اندازه اخبار و احادیث که در باره قم از **ائمة اطهار (ع)** روایت شده، درباره هیچیک از شهرهای ایران روایت نشده است. گذشته از سخنان **ائمة اطهار** در خصوص قم و مردم آنان بطرق دیگر نیز قمیان را مباهی و مفتخر میکردند، و برای جمعی از ایشان هدایا و تحف میفرستادند، از جمله برای ابی جریر **زکریا بن ادريس**؛ و **زکریا بن آدم**، و **عیسی بن عبدالله** و چند نفر دیگر، کفن فرستادند؛ و چند نفر دیگر را باعطا کردن انگشتری و جامه؛ قرین مباحات فرمودند (۲)

آمدن حضرت معصومه ع به قم

در سال دوست هجری. **مأمون**، **علی بن موسی الرضا (ع)** را از مدینه؛ بمر و دعوت کرد، تا او را ولیعهد خود قرار دهد، آن حضرت بمر و آمد و ضمن جریانهای مفصلی که در کتب اخبار و تاریخ ذکر شده، با شرایطی ولیعهدی **مأمون** را پذیرفت یا ناچار شد بپذیرد.

تقریباً یکسال گذشت و ظاهراً در این مدت، اطلاع زیادی از آن حضرت، بخاندانش در مدینه نرسیده بود، **فاطمه معصومه (ع)** خواهر وی برای اطلاع از حال برادر در سال دوست و یک از مدینه

(۱) نویسنده: کتاب مرحوم شیخ حسین را سالها قبل دیده و مطلب مزبور را «چهل حدیث در باره قم» بکمک حافظه از آن نقل کرده است.

(۲) تاریخ قم صفحه ۲۷۹

بخراسان حرکت کرد (۱)

حرکت وی بچه‌تر تیبی بود و همراهان او چه کسانی بودند؟ همچنین از چه راهی وارد ایران و پسر ساوه شد (۲) بر نویسنده معلوم نیست، چون بساوه رسید بیمارگشت؛ از وجود قم در نزدیکی «ساوه» اطلاع داشت و از همین جهت پرسید تا قم چند فرسنگ فاصله است؟ گفتند: ده فرسنگ (۳) بخادم مخصوص خود فرمود وی را بقم که میدانست مرکز شیعه علی است، ببرد

مؤلف قم گوید که قول درست این است که خیر ورود فاطمه بساوه و (حرکت او بسوی قم) بمردم قم رسید، آل‌سعد اشعری اتفاق کردند که قصدستی فاطمه کنند و از او درخواست نمایند که بقم آید، از میان ایشان موسی بن خزرج بیرون آمد، و بشرف ملازمت سستی فاطمه

(۱) در سفر نامه صفاء السلطنة مشتاقی بنام تحفة الفقراء که در سال ۱۲۹۹ قمری نوشته شده بنقل از بعض کتب چنین آمده که فاطمه معصومه (ع) از جانب برادرش علی بن وصی الرضا (ع) امور حرکت از مدینه بخراسان شد، در سفر نامه مزبور نام آن کتاب معتبر ذکر نشده است.

(۲) با توجه بوضع راهها در آن روز، مسافری که از حجاز و عراق بایران و خراسان سفر میکرد، یا از راه بصره و خوزستان و فارس و اصفهان و ساوه عبور میکرد، یا از راه کرمانشاه و نهاوند و همدان و ساوه، یا نهاوند و کرج ابسی دلف (نزدیک اراک فعلی) و ساوه یا مستقیماً بری می‌رفت یا از راه قم.

(۳) راه ساوه به قم در آن وقت از آوه و تقرود بطور مستقیم و در حدود ده فرسنگ بوده است.

رسید، زمام ناقه اورا گرفت و بجانب شهر کشید و بسرای خود فرود آورد.

محل فرود آمدن فاطمه معصومه (ع)

یاستی فاطمه در قم

خانه موسی بن خزرج که محل فرود آمدن فاطمه معصومه (ع) است در آن روز در منتهی الیه سمت جنوب غربی شهر قم بوده و امروز جای آن مشخص میباشد:

یکی از محله‌های قدیمی قم امروز بنام میدان میراست این محله اکنون در اواسط قسمت قدیمی شهر قم و بطرف جنوب است، ولی هنگام ورود حضرت معصومه ع همان طور که گفته شد در منتهی حد جنوب غربی بوده است زیرا شهر قم از روی آثار و اطلالی که هنوز باقی است درست در شمال شرقی شهر فعلی قرار داشته و بتدریج بطرف غرب و جنوب کشیده شده است و محله درخت‌پیر بنام سر بازار و میان شهر بوده (یا بعداً بوجود آمده و این نام را پیدا کرده است) که دو نام مزبور در قبانه های قدیمی هنوز هم وجود دارد .

احتمال صحیحتر این است که خانه موسی بن خزرج بر طبق معمول اعیان آن روز قم ، در بیرون شهر قرار داشته و بصورت باغی بوده که در آن ساختمانی برای سکونت و تفریح وجود داشته (۱) و حضرت در آن فرود آمده است .

در هر حال ، امروز در محله میدان میور ، محلی است بنام ستیه که مسجد و مدرسه‌ای در اطراف آن بنا کرده‌اند و از قدیم الایام سینه بسینه رسیده است که این مکان جای فرود آمدن حضرت فاطمه معصومه است و میدانیم که مردم قم بحضرت معصومه ستمی فاطمه می‌گفته‌اند (۱) و در تاریخ قم در چند مورد کلمه ستمی فاطمه آمده است .

در همین کتاب درباره ستیه چنین سخن رفته است که محرابی که فاطمه علیها السلام نماز گزارده است در خانه‌ای از سرای موسی بن خزرج تاکنون (در سال ۳۷۸ هجری) ظاهر است (۲) و بدون شك همین محل فعلی است باز سینه بسینه آمده است که محل نماز گزاردن حضرت بوده است .

توقف فاطمه معصومه در قم هفده روز بود (۳) و پس از این مدت از جهان رحلت کرد . آن حضرت را غسل دادند و کفن کردند و موسی بن خزرج جسد وی را در زمینی که در باغی بنام باغ بابلان داشت ، دفن کرد .

آیا باغ بابلان قبلاً قبرستان بوده است ؟ دقیقاً نمیدانیم ولی بموجب قرائنی قبرستان عمومی نبوده است . زیرا در آن وقت قم دارای

(۱) ستمی گویا مخفف سیدتی است اینطور که معلوم میشود : مردم قم و به تبعیت از آنان ، بعضی از نویسندگان ، عصر صفویه بحضرت فاطمه ستمی فاطمه می - گفته‌اند و امروز هم به محل عبادت آن حضرت ستمه می‌گویند .

(۲) صفحه ۲۱۴

(۳) تاریخ قم صفحه ۲۱۳

دوقبرستان عمومی یکی در جنوب شهر و یکی در شمال بوده است که در همین مبحث بنام ومحل آنها اشاره خواهد شد . احتمال دارد که در این مکان قبرستانهای خانوادگی وجود داشته و فاطمه معصومه رادر قبرستان خانوادگی موسی بن خزرج واقع در باغ بابلان دفن کرده اند .

صاحب تاریخ قم گوید : فاطمه را بعد از غسل و کفن بمقبره بابلان برکنار سردابی که از برای او ترتیب داده بودند حاضر آوردند . از کلمه مقبره بابلان معلوم میشود که در آنجا قبرستانی بوده است اما عمومی بوده است یا خانوادگی ؟ درست معلوم نیست ، و با احتمالی که داده شد ، قبرستان خانوادگی بوده است .

سال وفات حضرت معصومه دویست و یک هجری است ولی از ماه و

روز وفات آن حضرت اطلاع صحیحی در دست نیست .

درباره نخستین بنایی که روی قبر مطهر فاطمه معصومه بوجود آوردند و بناهای دیگری که در زمانهای بعد شد همچنین امامزادگان و کسان دیگری که در آن مدفونند در تواریخ متعدد بتفصیل سخن رفته است ، و در بخش مربوط از این کتاب نیز مورد بحث قرار خواهد گرفت آنچه تذکر آن ، مناسب بنظر میرسد ، این است که مرقد حضرت فاطمه معصومه (ع) باینکه از ابتدا زیارتگاه عموم بوده است و در قرن ششم بطوری که خواهیم گفت مردم شهرهای دور دست و حتی اهل تسنن بزیارت آن حضرت می آمده اند تا دوره مغول و قرن هفتم و هشتم ، در بیرون شهر قرار داشته است .

خواجهر رشیدالدین فضل‌الله در ضمن داستان شمس‌الدین صاحب دیوان، چنین گفته است: صاحب شهید شمس‌الدین صاحب دیوان از حدود جاجرم بر جمازه نشست و از راه بیابان باصفهان آمد و از آنجا (چون احساس توطئه‌ای را در برابر خود کرد) باسم زیارت از شهر بیرون رفت و بر اسبان گزیده سوار و متوجه قم شد، چون آنجا رسید، در مشهد شریف که بیرون شهر است فرود آمد و در آن مزار متبر که، معتمکف شد. (۱)

در اوایل عصر صفویه نیز بیرون باروی شهر قرار داشته (بموجب يك وقفنامه از آن زمان) و بتدریج، شهر بآن نزدیک شده و داخل شهر قرار گرفته است:

در اینجا مناسب است توضیح داده شود که امروز در قم کوچه‌ای است بنام کوچه پشت باره، این کوچه از آب انبارسید عرب تاگذرخان بموازات خیابان ارم و طرف مشرق آن میباشد. تا سی و چند سال پیش آثار باروی طرف مغرب قم در آن دیده میشد و از این کوچه تا حرم حضرت معصومه فاصله کوتاهی است.

احتمال قوی این است که در موقعی که باروی شهر هنوز وجود داشته. خانه‌ها و کوچه‌هایی در اطراف حرم از قبیل کوچه حرم که اکنون وجود دارد، بتدریج بنا کرده‌اند، که طبیعاً اینها در بیرون باروی شهر

(۱) جامع‌النوار، بخش صفحہ ۸۰۸

بوده (۱) تا این اواخر که باروبکلی از میان رفته و بناهای اطراف حرم و محله های سمت چپ رودخانه که قبلاً بنام ابرقو بود ، و بعداً از آن سخن -تواهد رفت ، جزو شهر و در داخل شهر قرار گرفته است .

فاطمه معصومه (ع) شوهر نکرده است

مؤلف تاریخ قم گوید : بمن رسیده است که رضائیه ، دختران خود را بشوهر نمیدادند زیرا کسی که همسر و کفوایشان بوده باشد ، نمی یافتند و موسی بن جعفر علیه السلام را بیست و یک دختر بوده است و از این جهت هیچ یکی را از ایشان بشوهر نداده است تا غایبی که این معنی در میان دختران ایشان عادت شده است ، و محمد بن علی الرضا بشهر مدینه ده دیه وقف کرده است بر دختران و خواهران خود که شوهر نکرده اند و از ارتفاع آن دیه ها ، نصیب و قسط رضائیه که بقم ساکن بوده اند ، از مدینه جهت ایشان آورده (۲)

از مدت عمر حضرت معصومه اطلاعی در دست نیست ، جز اینکه مسلماً از بیست و سه سال کمتر نبوده است زیرا بنا بنوشته تاریخ قم و کشف -

(۱) مؤید این مطلب نوشته نقاوة الآثار (صفحه ۵۳۱) میباشد که در ضمن وقایع سال ۱۰۰۲ نوشته است که در این سال آب رودخانه قم زیادتی کرد و آنچه در جوار مزار فیض آثاره معصومه (ع) بود از حمام و کاروانسرا و دکاکین تمامی منهدم گردید .

(۲) تاریخ قم صفحه ۲۲۱ . حضرت موسی بن جعفر (ع) نیز املاکی وقف اولاد کرده است ، متن وقفنامه ای مربوط بآن حضرت در کتاب عیون اخبار - الرضا آمده است (ج ۱ ص ۳۷)

باغ بابلان و قبرستانهای دیگر

الغمه و دیگر کتب اخبار، حضرت موسی بن جعفر پدر حضرت معصومه در سال ۱۷۹ هجری بدستور هارون الرشید گرفتار و محبوس گردید و تا آخر عمر در زندان بود و وفات حضرت معصومه هم همانطور که گفته در سال دویست و یک هجری اتفاق افتاد، و این فاصله که در حدود بیست و سه سال است؛ حداقل مدت عمر فاطمه معصومه است.

باغ بابلان و قبرستانهای دیگر آن روز قم و محل فعلی آنها

گفته شد که باغ بابلان قبرستانی بوده است در بیرون شهر قم و با شهر فاصله داشته، اما معلوم نیست که آیا قبرستان عمومی بوده است یا خانوادگی.

محل باغ بابلان همین جا است که امروز ضریح و بارگاه حضرت معصومه (ع) و صحنهای اطراف آن و میدان آستانه و شاید خیابان آستانه و قسمتی از خیابان ارم، قرار دارد در این قبرستان طبق نوشته تاریخ قم در باب مربوط بسادات طالبیه. دهها تن از امام زادگان که اسامی ایشان در همان کتاب ذکر شده مدفون هستند.

در تاریخ قم گذشته از مقبره باغ بابلان از دو قبرستان دیگر نام میبرد که یکی در جنوب غربی شهر قم و دیگری در شمال غربی آن قرار داشته است اولی بنام **مالون** که در چند مورد نام آنرا برده است (۱) و از جمله کسانی

(۱) از جمله در صفحه ۲۲۵ طبق نوشته تاریخ قم صفحه ۲۳ مالون نام یکی از هفت قلعه قم بوده است، ولی این مکان امروز به محله دروازه قلعه معروف می باشد، و در کنار این قبرستان متروک درخت کاج کهنی قرار دارد که شاید از یادگارهای همان زمانها باشد.

که در آن دفن شده‌اند، احمد بن قاسم را ذکر کرده است .

بنابرین هیچ‌شکی نمی‌ماند در اینکه قبرستان مالون همین قبرستانی است که اکنون در بیرون دروازه قلعه و در اطراف بقعه احمد بن قاسم (یا بتلفظ مردم قم ، شاه احمد قاسم) وجود دارد .

نام مقبره مالون در کتاب *منتقلة الطالبية* از آثار قرن پنجم هم آمده است (۱) این قبرستان امروز در جنوب قم است .
دومی قبرستانی است بنام *مالك آباد* که بنا بنوشته تاریخ قم ابو احمد از اولاد محمد حنفیه در آن دفن شده است (۲) .

قبرستان مزبور امروز بصورت قبرستانی متروک در بیرون دروازه‌ری در شمال شرقی شهر قم ، در فاصله میان امامزاده شاه سید علی و امامزاده شاهزاده احمد قرار دارد . شاهزاده احمد همان ابو احمد است که مردم قم هم اکنون او را از اولاد محمد حنفیه میدانند و این نسبت در زیارتنامه او نیز آمده و در روی قبر او نوشته شده ، و چون بقعه ابو احمد در حد فاصل میان شاهزاده سید علی و بقعه چهار امامزاده است ، عامه مردم آنرا امامزاده میانی مینامند .

و باز در تاریخ قم آمده است که در گورستان مالک آباد قبه‌ای بود بنام قبه آجریه که در آن بر مردگان نماز میخواندند آثار این بقعه تا چند سال پیش برجا بود ، شاید هنوز هم اثر کمی از آن در فاصله پانزده متر از بقعه

(۱) منتقلة الطالبية صفحة ۲۵۵

(۲) صفحه ۲۳۵

ابو احمد باقی باشد.

همچنین در تاریخ قم ذکر شده است که مالک آباد سراجهر را مالک بن احوص بنا کرده است (۱) معلوم است که قبرستان مالک آباد در حدود راه قدیم قم بسراجهر بوده است .

امروز در دو فرسنگی شمال قم جنب قم رود ، دهی باین نام وجود دارد که محتمل است همان مالک آباد مورد نظر باشد، شاید هم مالک آباد نام محله‌ای در قم بوده است ، این قبرستانها مربوط بقسمت مینجان یعنی ساحل راست رودخانه بوده است ، و آیا قسمت کمیدان هم قبرستان جداگانه‌ای داشته یانه ؛ اطلاعی نداریم .

حضرت معصومه (ع) قبل از حضرت رضا (ع) از دنیا رفته است
وفات حضرت معصومه ، طبق نوشته تاریخ قم در سال دویست و یک ، و سال شهادت حضرت رضا (ع) سال دویست و سه بوده است (۲) علامه مجلسی از بعضی از کتب زیارات از علی بن ابراهیم از پدرش از سعد از علی بن موسی **الرضا (ع)** روایت میکنند که فرمودای سعد ما، در شهر قم قبری داریم، سعد پرسید آیا مقصود قبر فاطمه بنت موسی است ؟

حضرت فرمود آری هر کس باشناختن حق اووی راز یارت کند بهشت برای آن کس واجب است سپس زیارتنامه‌ای از قول آن حضرت برای فاطمه معصومه «ع» ذکر کرده است .

(۲۰۱) صفحه‌های ۵۹ و ۱۹۹ و ۲۱۳

(۲) بحار الانوار ج ۱۰۲ «مزار» چاپ جدید صفحه ۲۶۵

معلوم میشود که چون علی بن موسی الرضا (ع) خود نمیتوانسته است برای زیارت قبر خواهر بقم بیاید ، از قمیانی که بخدمتش میرسیدند جوینای قبر وی میشده و برای شناختن قدروحق او؛ سفارش میفرموده است. شیخ عبدالجلیل ، روایت مزبور را باین نحو نقل کرده است که سعد بن سعد الاحوص روایت کرده است از علی بن موسی الرضا «ع» که گفت :

يَا سَعْدُ عِنْدَكُمْ لِنَا قَبْرِ فَقُلْتُ : جَعَلْتُ فِدَاكَ عِنْدَ نَا قَبْرِ فَاطِمَةَ
بِنْتِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ «ع» فَقَالَ : يَا سَعْدُ مَنْ زَارَهَا فَلَهُ -
الْجَنَّةُ . (١)

ای سعد ما در میان شما مردم قم ، قبری داریم ، گفتم فدای تو شوم ، قبر فاطمه دختر موسی بن جعفر (ع) در شهر ما است . فرمود ای سعد ؛ هر که او را زیارت کند ، بهشت نصیب او خواهد بود .

در هر حال وفات حضرت معصومه ، بتقریب؛ در سال قبل از وفات برادرش حضرت علی بن موسی الرضا (ع) بوده است .

تأثیر دفن حضرت فاطمه معصومه در وضع قم

بواسطه موقعیت ممتاز فاطمه معصومه «ع» در میان دیگر امامزادگان ، مدفون شدن وی در قم بکلی وضع این شهر را تغییر داد ؛ نخست اینسکه شهر قم بتدریج از شمال شرقی ، بجنوب غربی که محل دفن آنحضرت بود ، کشیده شد ، بطوری که حرم فاطمه معصومه که در فاصله

از شهر قرار داشت امروز در مرکز شهر و در آبادترین قسمت شهر میباشد و از شهر قدیم قم آثار و اطلالی ، بیش باقی نمانده است .

دیگر توجه پادشاهان و امرا و طبقات گوناگون مردم باین شهر و کوچ بسیاری از افراد از اطراف برای اقامت در آن است .

دیگر اینکه قم دارای جنبه مذهبی مخصوص شد و مرکز روحانیت شیعه قرار گرفت و عده ای از بزرگترین علمای شیعه از آن برخاستند یا در آن اقامت کردند .

دیگر ، مسافرت ده ها هزار نفر است در هر سال از نواحی ایران و کشورهای دیگر بقم و بواسطه صورت شرقی کاملی که دارد ، از مجموعه گنبد های طلا و کاشی کاری و گلدسته های گوناگون و متعدد و ایوانهای زیبای طلا و آینه کاری و کاشی و این نوع مناظر ، اکنون جزو شهرهای توریستی ایران است و همواره جمعی از جهانگردان در آن درآمد و شد میباشد .

این امور و نظائر آنها از جمله مطالبی است که در صفحات آینده مورد بررسی قرار خواهد گرفت .

ممتاز بودن فاطمه (ع) در میان امامزادگان

علامه مجلسی در مجلد مزار بحار الانوار در مورد زیارت اولاد ائمه ، از فاطمه معصومه (ع) شروع کرده و پنج حدیث از حضرت صادق (ع) ؛ و حضرت رضا درباره زیارت او ذکر نموده است و در همان کتاب همانطور

که جلوتر گفته شد؛ روایتی از حضرت رضا در خصوص اهمیت و ثواب زیارت فاطمه معصومه زیارتنامه ای از زبان آنحضرت برای وی، نقل شده است.

در تاریخ قم نیز احادیث متعدد درباره آن حضرت زیارت او آمده است، تاجائی که نویسنده اطلاع دارد، در باره هیچیک از امام زادگان این تعداد روایت و با این مضامین نقل نشده است.

دیگر آنکه در مورد حضرت معصومه (ع) که دختر بلافضل حضرت موسی بن جعفر (ع) و خواهر حضرت رضا (ع) و عمه امام جواد (ع) و نیز در محل دفن وی که همین محل فعلی است، از ابتدا تا باهروز، هیچکس؛ کمترین تردیدی، نکرده و هیچگونه اختلافی در آن نبوده است. همین امتیازات و نظائر آنها موجب شده است که دفن آن حضرت در قم، منشأ آثاری در این شهر باشد که شمه ای از آن ذکر میشود:

۱- آمدن امامزادگان و توجه مردم قم بآنان

در زبان ائمه اطهار (ع) بر شهر قم، آشیانه آل محمد و مأوای فاطمیان؛ و جایگاه شیعه ایشان، اطلاق شده است (۱) و در روایتی اهل قم انصار و یاوران اهل بیت خوانده شده اند، شهری با این صفات طبیعی است که در عصر آل عباس که اولاد علی در شکنجه و فشار قرار می گرفتند؛ یکی از پناهگاههای عمده علویان واقع شود می بینیم که جمع کثیری از

(۱) تاریخ قم صفحه ۹۸

آل علی باین شهر آمدند و سکونت اختیار کردند که در باب سوم تاریخ قم بتفصیل ذکر شده است .

بعد از دفن حضرت معصومه توجه علویان و سادات نسبت بقم فزونی یافت و در فاصله کوتاهی ، عدّه بسیاری از فرزندان امام حسن و امام حسین و موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا و از فرزندان محمد حنفیه و زید بن علی بن الحسین و اسماعیل فرزند امام صادق از اطراف بقم رو آوردند که خصوصیات مربوط بهر يك در باب سوم تاریخ قم آمده است در همین باب در موارد گوناگون از توحه اهل قم و عربهای اشعری نسبت بسادات علوی سخن رفته است .

از جمله گوید : (۱) چون حسن بن زید معروف بداعی رادروقت کشتن علویان بگرفتند ، ابوالقاسم احمد بن محمد (از اولاد امام حسن) از طبرستان بیرون آمد و بجانب قم توجه کرد ، چون بقم رسید ، عرب قم در کرامت و مهربانی نسبت با او مبالغه کردند ، چون ابوالقاسم میل مردم قم را بجانب سادات علویه که در قم بودند بدید ، بنزدیک ایشان مقام کرد و چون درباره حسن بن زید او را بطبرستان خواند ، مردم قم ، مال فراوان بوی دادند و با احترام روانه اش کردند .

همچنین وقتی عربهای مقیم قم ، ابو جعفر موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضا ع را از قم طرد کردند و وی بکاشان رفت ، چند نفر از رؤسای اشعری دیگر مردم قم ؛ عربها را سخت نکوهش کردند و

(۱) همان کتاب صفحه ۲۰۹

بکاشان رفتند و موسی را باعذرخواهی و عزت و احترام زیاد ، بقم بازگردانیدند (۱) دیگر آنکه چون ابوالحسن موسی بن احمد علوی در سال سیصد و هفتاد هجری ، بسفر حج رفت ، هنگام مراجعت او ، اهل قم در کوچه‌ها و محله‌ها آذین بستند و بمناسبت بازگشت وی ، شادمانی بسیار نمودند و ورود او را بیکدیگر مژده دادند (۲) .

باید گفت که شهر قم بواسطه اینکه از ابتدا مورد نظر آل علی بوده و مردم قم نسبت باولاد پیغمبر (ص) ارادت و علاقه خاصی داشته‌اند ، بتدریج یکی از مراکز عمده سادات قرار گرفته و امروز شاید بتوان گفت که از نظر کثرت سادات ، شهری بی نظیر یا کم نظیر است ، بطوریکه یکی از جهان گردان قرن اخیر گفته است که مردم قم همه سید هستند . از این گذشته ، طبق نوشته **مواردالتحاف** سادات و امام زادگان ری و خراسان هم ، فرع و شاخه ای از سادات قم میباشند (۳)

همچنین سید تقیب امیر شمس الدین محمد که بسیزده واسطه بابی **عبدالله احمد نقیب میرسد** ، در زمان سلطنت **هجو زاشاهرخ** از شهر قم

(۱) تاریخ قم صفحه ۲۱۵ - موسی در سال ۲۵۰ از کوفه بقم آمد و بنا بر نوشته تاریخ قم پیوسته برقع بر روی فرو گذاشتی (و از این روی او را مبرقع خواندند) گذشته از اولاد موسی مبرقع که همواره در قم بوده و بنام رضوی معروفند سادات رضوی دیگری از نقاط دیگر بقم آمدند از جمله بنا بر نوشته ابن شدقم (رهرة المقول صفحه ۶۸) اولاد شریف حسین سمرقندی نقیب سمرقند و شریف مصاح - الدین نقیب شیرازی که از سادات رضوی هستند در قم و شیراز مقیم هستند .

(۲) تاریخ قم صفحه ۲۲۰

(۳) ج ۲ صفحه ۸۲ ، مجالس المؤمنین ج ۱ صفحه ۱۴۶ .

بمشهد منور رفت .

در هر حال، امروز کثرت سادات در قم، بخوبی محسوس و مشهود است و چند محله بنام علویان و سادات است که بیشتر ساکنان آنها، سید هستند از جمله محله سیدان و محله موسویان و محله موسی مبرقع بعلاوه خاندانهای بسیاری از سادات در قم وجود دارند که مورد احترام کامل مردم قم هستند، از جمله خاندان چاوشی که اجدادشان ثانیم قرن قبل نقیب کاروانهای زیارتی بوده‌اند و خاندانهای حسینی و علوی و طباطبائی و موسوی و سادات لاجوردی که در سالهای قبل از کاشان بقم آمده‌اند و چند خاندان دیگر (۱) .

توجه بامور امامزادگان

قم از قدیم بداشتن صدها امامزاده معروف بوده است (۲) امروز چه در داخل شهر قم چه در بیرون شهر با فاصله‌های نزدیک و چه در دهات اطراف قبور بسیاری از امامزادگان که هر يك دارای موقوفاتی میباشد وجود دارد بناها و گنبدهایی این امامزاده‌ها بایکدیگر تفاوت دارد که حکایت از تأثیر معماریهای گوناگون در آنها میکند و بعضی از آنها در نوع خود بی نظیر است .

(۱) درباره سادات و دیگر خاندانهای قم در بخش دیگری از این کتاب بتفصیل سخن خواهد رفت .

(۲) مقصود از امامزاده ، و مرقد و بارگاه یکی از فرزندان علی (ع) است، خواه فرزند بلا فصل امام باشد خواه با چند واسطه به امام برسد . امروز تقریباً در تمام امامزاده‌های ایران ، لوحه‌ای است که نام و نسب امامزاده مربوط در آن نوشته شده است . کتابهای متعددی نیز درباره امامزادگان ایران در دست است

از باب مثال، گنبد شاهزاده حمزه (۱) در وسط شهر هم در محله وی بهمین نام؛ دارای شکل و هیأتی است که ظاهراً نظیر آن در هیچ جا نباشد در هر صورت، مردم قم، همانطور که در بزرگداشت اولاد پیغمبر «ص» در زمان حیاتشان منتهای کوشش را کردند که شمه‌ئی از آن گفته‌شد پس از وفاتشان نیز قبورشان را محترم داشتند و بناها و گنبدهای مجلل برای آنها ساختند و رقیبات موقوفه قرار دادند تا در آمد آن‌ها بمصرف روشنایی و تعمیر و تنظیم و خدمت بزوار بشود.

این رسم از اوایل قرن سوم هجری که فاطمه معصومه (ع) در قم مدفون شد تا با مرز ادامه داشته است.

در قرن ششم قبور امامزادگان را می‌آراستند و بنا بر نوشته شیخ عبدالجلیل رازی بر شیعه آل مصطفی حرجی نباشد که مشاهد سادات علوی و مقابر اشراف فاطمی از خلوص اعتقاد؛ سرهادر عنان آسمان کشیده دارند و زرو جواهر قیمتی و قنادیل مکمل و شموع منور و خادمان مشهر مؤدب؛ آراسته کرده‌اند؛ اقتداء بکعبه خدا و روضه مصطفی «ص» شیخ عبدالجلیل در اینجا وضع حرم حضرت امیر المؤمنین (ع) را در نجف ذکر کرده و گفته است که اگر تجمل و زینت خزانه مشهد مقدس امیر المؤمنین «ع» حساب کنند در هیچ خزانه ملکی و سلطانی چندان نباشد و بهر مشهدی مثل آن باشد و سلاطین عالم و ملوک و جهان‌بانان دنیا چون بدان مشاهد رسند

۱ - در قم و شاید در نقاط دیگر ایران رسم است که جلو نام امامزادگان کلمه شاهزاده می‌آورند.

از فرط اعتقاد پاکیزه، آستانه را بوسه دهند «۱».

در دوره صفویه وقاجاریه، بعضی از جهانگردانی که بایران آمده و از قم عبور کرده‌اند، در سفر نامه‌های خود؛ امامزادگان قم را وصف نموده و درباره‌ی از آن سفر نامه‌ها، در تعداد امامزادگان قم، راه افراط پیموده شده‌است.

مردم قم بهر يك از امامزاده‌ها، بنوع خاصی توجه می‌کردند یا می‌کنند مثلاً در روزگار قدیم وقتی اختلاف میان دو نفر بمرحله‌ای می‌رسید که جز قسم خوردن راه حل دیگری نداشت، طرفین برای قسم خوردن، ببقعه شاهزاده حمزه میرفتند و برای ادای نذر و شفا گرفتن، سالها است که شاهزاده سیدعلی (در بیرون دروازه قدیم‌ری) می‌روند و برای گوسفند قربانی کردن، ببقعه شاهزاده اسماعیل، در هفت هشت فرسنگی شهر قم در ناحیه کوهستان، رومی آورند.

نمونه‌ای از خدمات يك قمی

در قرن پنجم نسبت بقبور امامان و امامزادگان

مؤلف کتاب النقض درباره مجد المملک براوستانی «۲» از وزیران معروف اهل قم، در دوره سلجوقیان که بعداً از او و دیگر وزیران قمی

(۱) النقض صفحه ۶۳۱ - شیخ عبدالجلیل شرح مزبور دارد جواب آن نو سنی که بشیعه ایراد گرفته که چرا قبور بزرگان خود را محترم میدانند و بناهای مجلل در روی آنها بنا می‌کنند و می‌ارایند، نوشته‌است و ضمن آن گفته که شیعه در این امر از خانه کعبه و بارگاه پیغمبر (ص) پیروی می‌کنند.

۲ - براوستان در قدیم، دهی وصل بقم یا محله‌ای از قم بوده و امروز هزرعه‌ای است متصل بشهر در سر راه کاشان

سخن خواهدرفت ، چنین گفته است :

دیگر وزیر سعید شهید مجدالملک اسعد ، محمد بن موسی البراء -
وستانی القمی قدس الله روحه ، بازرگی رفعت وقبول و حرمت بخیرات
بسیار فرمود ، چون فیه امام حسن بن علی و علی زین العابدین و محمد
الباقر و جعفر الصادق علیهم السلام بقیع که هر چهار معصوم در یک
حظیره «۱» مدفونند و عباس بن عبدالطلب ، آنجا مدفون است ،
بمدینه رسول «ص» بگورستان بقیع و مشهد موسی کاظم و محمد تقی
علیهم السلام ، بمقابر قریش «۲» هم اوفرموده است بیغداد و مشهد سید
عبدالعظیم حسنی بشهر ری و بسی ازمشاهد سادات علوی و اشراف فاطمی
با آلت و عدت و شمع و اوقاف که همرا دلالت است بر صفای اعتقاد و در
مقابل تربت حسین بن علی «ع» در کر بلا مدفون است «۳» .

توضیح

این اثر در ضمن وقایع سال ۴۹۵ گوید که در این سال . معماری از
اهل قم که مجدالملک بالاسانی «مقصود براوستانی است» بمدینه فرستاده
بود تا فیه امام حسن «ع» و عباس «عباس بن عبدالطلب» را در بقیع ، بنا و
تعمیر نماید ، در مدینه بقتل رسید «۴» .

۱- خطیره بمعنی بقعه است

۲- مقابر قریش قبرستانی بوده است در بغداد که اختصاص بقبیله قریش
و بنی هاشم داشته و بعد از مدفون شدن امام کاظم و امام جواد علیهما السلام در آن
بتدریج نام کاظمیه و در زبان مردم ایران کاظمین را پیدا کرد

۳- الذمه صفحه ۲۲۰

۴- الکامل ج ۸ صفحه ۲۱۴

قتل معمار قمی سه سال بعد از قتل مجد الملک است زیرا قتل مجد الملک که با اتهام رابطه داشتن با فدائیان اسماعیلیه وقوع یافت در سال ۴۹۲ بود ، معلوم است که معمار مزبور، در چند سالی که در مدینه بوده بنایی را که در کتاب النقض در خصوص بقیع ذکر شده انجام داده است علت قتل او ظاهرأ با شیعه بودن وی و تظاهر بمعتقدات خود کردن بی ارتباط نباشد .

۲ - نقابت علویان

نقیب بکسی میگفتند که رسیدگی بامور اولاد ایطالب (یا اولاد عباس) را از طرف خلیفه یا پادشاه، عهده دار باشد و گاهی هم نقیب بکسی گفته میشد که بوضع قسمتی از سپاهیان یا صنفی از مردم ، رسیدگی میکرد .

از جمله در منتقلة الطالبیه چنین آمده است (۱) که ابو محمد عبدالله الحجازی از طرف ما نگدیم (۲) نقیب درری در زمان ملکه خاتون عهده دار نقابت غر با شد که مقصود افراد غریب یا سادات غریب است .

خواجه نظام الملک نیز گوید (۳) که هر پنجاه مرد سپاهی را

۱ - صفحه ۱۵۲

۲ - معنی ما نگدیم بعداً در عنوان (علت نبودن ناهای ابوبکر و عمر در قم) گفته خواهد شد

۳ - سیاستنامه صفحه ۱۱۸ قدیمی ترین موردی که نقیب در آن بمعنی کسی که امور عده ای را عهده دار باشد بکار رفته تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد داستانی است مربوط بسال ۱۶۴ هجری (زمان مهدی عباسی) که مالی را میان طبقات مختلف قسمت میکردند و هر دسته نصیبی داشتند (زبیر ابن بکارد در کتاب جمهره نسب قریش صفحه ۱۱۱)

نقیبی بود که بکارشان رسیدگی کند. نقیب در موارد دیگر نیز استعمال شده است اما نقیب بمعنی خاص کلمه همانطور که اشاره شد، کسی بود که بامور آل ابيطالب و حفظ انساب آنان می پرداخت.

عامل عمده ای که تأسیس نقابت علویان را ایجاب کرد این بود که در زمان خلافت عباسیان؛ شماره اولاد علی بسیار شده بود بعلاوه آنان در میان مردم نفوذ داشتند وزیر بار خلافت آل عباس هم نمی رفتند، اغلب باعث ناراحتی خلفا میشدند و از این رهگذر مناقشات و زدو خوردهایی میان طرفین جریان داشت که در کتب تاریخ بویژه در کتاب مقاتل الطالبین ابوالفرج اصفهانی ثبت است.

خلفای عباسی برای راضی نگاه داشتن علویان تدابیری بکار بردند که یکی از آنها این بود که مأمون علی بن موسی الرضا را مجبور کرد ولیعهدی وی را بپذیرد (۱) دیگر تأسیس نقابت علویان بود.

کسی بعنوان نقیب انتخاب میشد که از لحاظ خانوادگی و علم مشهورترین و فاضلترین آن علی و مورد قبول آنان باشد. نقابت در صورتی رسمیت پیدا میکرد که فرمان خلیفه درباره آن صادر شده باشد متن چند فرمان نقابت که از طرف خلفا صادر شده بانشای ابراهیم صابی در رسائل او موجود است و از آنها بخوبی معلوم میشود که چه احترامی برای آل علی قائل بوده اند، از جمله آنها فرمانی است از

۱ - صرف نظر از علت یا علت دیگری که میتوان برای اینکار ذکر کرد

طرف مطیع خلیفه برای ابی احمد حسین بن موسی که در ضمن آن باو سفارش میکنند که در برزگذاشت و توقیر بزرگان علوی بکوشد بکوچکتر آنان مهربان باشد، اگر یکی از آنان گناه و خطایی مرتکب شد در کیفر و عتاب وی شتاب نکند؛ باشد که براه صواب باز آید و اگر باز نگشت او را مطابق حکم خدا و پیغمبر، مجازات کند، در خطاب، ایشان را گرامی دارد، هیچگاه بآنان دشنام ندهد و نام پدر و مادرشان را نبرد، اگر کسی خود را بعلویان نسبت داد و این امر را نتوانست به ثبوت رساند، او را سخت عقوبت کند (۱)

از نامه دیگری از رسائل صابی چنین برمیآید که علویان در میان مردم امتیازاتی داشته‌اند و رعایت‌هایی از آنان میشده است و اگر با کسی اختلافی پیدا میکرده‌اند جانب علوی را میگرفته‌اند که خلیفه در این نامه این کار را منع کرده است «۲»

نخستین کس که به نقابت علویان برگزیده شد طبق نوشته ابن شدقم (۳) ابو عبد الله حسین بن احمد بن محمد بن عمر بن یحیی بن الحسین بن زید بن علی بن الحسین (ع) بود علت انتخاب او باین سمت این بود که عمویش یحیی بواسطه دیون زیادی که داشت بدار الخلافه مراجعه کرد (گویا در خلافت مستعین) تا وجهی دریافت دارد و قرضهای خود را ادا نماید، متصدی دیوان که از غلامان ترك صاحب نفوذ دستگاه خلافت

۱ - رسائل صابی صفحه ۲۳۴ و ۲۳۵

۲ - همان کتاب صفحه ۲۳۴

۳ - زهرة المقول صفحه ۷۶

بود باوی بحشونت سخن گفت و اظهار داشت که ما پولی که بتو وامثال تو بدهیم نداریم این امر موجب قیام یحیی و قتل او شد .

پسر برادرش حسین مذکور نزد خلیفه فرستاد و از او خواست که متصدی امور آل ابيطالب یکی از خودشان باشد تا از فرمانبری او ننگ نداشته باشند و وی قدر و مقام آنان را بداند و دیگر غلامان ترك دستگاہ خلافت برایشان حکومت نکنند .

خلیفه این رأی را پسندید و از اولاد ابيطالب خواست که از میان خود کسی را انتخاب کنند، و آنان حسین مزبور را برگزیدند ، از این پس رسم بر این قرار گرفت که در هر شهری که جمعی از علویان سکونت داشته باشند یکی از خودشان بعنه ان نقیب تعیین شود و بکارها و احتیاجات و انساب آل ابيطالب رسیدگی نماید ، و یکی از این شهرها قم بود

نقابت علویان در قم

از آمدن آل علی بقم و کثرت سادات در این شهر ، بارها سخن رفته است . بنابراین مسلم است که از ابتدای تأسیس نقابت علویان ، برای سادات مقیم قم هم نقیبی معین شده بوده است . گرچه نویسنده از نخستین نقیب قم اطلاعی ندارد اما بنام جمعی از نقیبان قم ، در کتب تاریخ و انساب برخورده است :

از جمله ابو عبدالله احمد از فرزندان موسی مبرقع که در نیمه اول قرن چهارم نقیب علویان قم بود (۱) و در نیمه دوم همین قرن ابو الحسن

۱ - منتقلة الطالبية ار آثار قرن پنجم صفحه ۲۵۴ اینطور که معلوم می-
شود ، نقبای قم ، بیشتر از اولاد موسی مبرقع بوده اند

موسی بن احمد که مردی متواضع و فاضل بود در عنقوان جوانی وحدائت سن ؛ نقابت سادات علویه قم ونواحی را بعهده داشت ، وقسمات ووظایف ورسوم ورسومات ومشاهرات سادات آبه «آوه» وقم وكاشان وخورزن ، (۱) مجموع بدست واختیار وفرمان او بود (۲) .

عدد سادات قم واطراف ، در آن زمان از مردان و طفلان به سیصد و سی یکنفر میرسید ، ووظیفه هر يك از ایشان در ماه سی من نان و ده درهم نقره وهر کس از ایشان که وفات یافته بوده نام او را از کتاب مشاخره ، طرح کرده اند (۳) (یعنی نام او را از دفتر مربوطه حقوق بگیران یا ماهانه بگیران حذف کرده اند .)

دیگر از نقبای قم . علی بن حمزه است که بعد از ابی علی احمد

بن علی شجری . نقابت علویان قم را دارا بوده است .

دیگر ابوالقاسم پسر ابو جعفر بن حمزه است که جوانی فاضل و عاقل بود و بعد از عمویش علی بن حمزه پیشوا و مقدم سادات شد و نقابت علویه قم بدو تفویض گردید (۴)
(در نیمه اول قرن چهارم)

دیگر ابوالقاسم علی بن محمد بن حمزه از فرزندان امام سجاد

(ع) میباشد که نقیب قم بود و درری وفات یافت و جنازه او برای دفن

۱ - خورزن محلی و کوهی نزدیک همدان «مجم باقوت»

۲ - مقصود مقرری سادات است که آل بویه میفرستادند ، طبق نوشته طبقات اعلام الشیعه صفحه ۴۰ میان موسی و صاحب بن عباد دوستی و خصوصیت بود و در نزد آل بویه ، احترام بسیاری داشت .

۳ - تاریخ قم صفحه ۲۲۰

۴ - تاریخ قم صفحه ۲۲۷

بقم حمل شد، (۱) همچنین فرزند او ابو جعفر محمد بن علی که او نیز در درری در گذشت و جسد او بقم حمل و بخاک سپرده شد (۲)

دیگر ابو عبدالله احمد بن محمد بن احمد الاعرج از اولاد موسی

مبرقع که مردی فاضل و دیندار بود و نقابت طالبیین قم را بعهده داشت و سال ۳۵۸ وفات یافت و در مقبره موسی مبرقع مدفون شد (۳)

دیگر محمد بن موسی بن ابی عبدالله احمد الرضوی المبرقعی،

از سادات بزرگ رضوی قم که در سال ۳۷۴ دختر ابو الفتح بن العمید (فرزند ابو الفضل بن العمید قمی پدر و پسر؛ از وزیران معروف و دانشمند آل بویه) بزنی خواست (۴)

دیگر ابو القاسم حمزة بن احمد که از طبرستان بقم آمد و خود

و فرزندش ابو جعفر نقیب و ابو الحسن علی بن ابو القاسم و حسین بن -

ابو الحسن و ابو جعفر محمد بن ابو القاسم و ابو القاسم علی بن ابی جعفر

جزء نقبا محسوب میشوند (۵)

دیگر ابو القاسم علی بن شرف الدین محمد که از طرف مادر

نواده خواجه نظام الملک (وزیر معروف ملک شاه سلجوقی) بود.

دیگر عزالدین ابو محمد یحیی بن محمد علوی قمی واعظ؛

نقیب قم و مازندران و همه عراق عجم (در قرن ششم) که جاه و مال فراوان

۱ - مشاهد العبرة صفحه ۱۶۶

۲ - همان کتاب صفحه ۱۶۷

۳ - طبقات اعلام الشيعة القرن الرابع صفحه ۴۰

۴ - موارد الانحاف ج ۲ صفحه ۸۳

۵ - همان کتاب صفحه ۵۸

داشت وعلی بن عبیدالله بن الحسن بن حسین بن بابویه قمی کتاب
فهرست علمای شیعه را برای او و بنام او تألیف کرد (۱)

دیگر عزالدین مرتضی نقیب قمی که نقیب سادات تمام ایران
در اواخر قرن ششم و از بزرگواران جهان و سیدی عالیقدر بود و بدست
علاءالدین خوارزمشاه بقتل رسید (۲)

در قرن ششم؛ آل ارقط، از فرزندان عبدالله باهر فرزند امام سجاد
(ع) در ری و قم نقابت داشتند (۳)

آخرین نقیبی که نویسنده اطلاع دارد سیداحمد نظام‌الدین رضوی
است که بموجب فرمان جهان‌شاه قره‌قوینلو که تاریخ آن جمادی الاولی
سال ۸۶۷ می‌باشد و قسمتی از متن آن بعداً در فصل مربوط به تولیت
آستانه قم، نوشته خواهد شد؛ نقابت سادات قم و تولیت آستانه رابعه، ده‌دار
بوده است.

در فرمان مذکور تصریح شده است که اجداد او از طرف امیر تیمور
و شاه رخ، این دو سمت را دارا بوده‌اند (۴)

۳ - ان الفوطی در مجمع‌الاداب فی معجم الالقب قسم اول از جلد چهارم
صفحه ۳۸۴

۴ - الفخری صفحه ۲۳۸

۱ - غایة الاختصار ابن زهره صفحه ۱۰۵ -

۲ - در زمان صفویه سمت نقیب‌النقبایی وجود داشت و نقبا از موقوفات
شاه عباس اول، سهمی داشته‌اند (عام آرای عباسی صفحه ۱۴۴ و ۱۵۲ و ۱۶۱)
اما نویسنده فرد مشخصی را در این زمان به‌عنوان نقیب سادات قم، نیافته است.
ناگفته نماند که در زمان صفویه نقیب، بکسی هم که از طرف حکومت، مأمور
تشخیص نتیجه اصناف بود گفته میشد (تذکرة الملوك)

علامت سیادت

بدنبال بحث از نقابت مناسب بنظر می آید که درباره علامت سیادت نیز توضیحی داده شود: علویان، ظاهراً علامات و شعارهائی را دارا بوده اند که با آن، شناخته میشده اند بعلاوه، درهر شهری که سکونت داشته اند، نامشان در دفاتر مخصوص؛ از طرف نقیب مربوط، ثبت میشده وعموم مردم هم آنان را میشناخته اند. واما اینکه بعلامت سیادت پارچه سبزرنگ بسر خود به بندند این رسم تا قرن هشتم معمول نبوده است. در این زمان شماره سادات بسیار شده بود واغلب شناخته نمیشدند. از این روی همانطور که خواهیم گفت، ملک اشرف درصدد برآمد ایشان را باعامه سبزمشخص بکند.

قرنها قبل، در سال ۲۰۱ هجری، هنگامی که مأمون، علی بن موسی الرضا را ولیعهد مسلمانان قرار داد، بسپاه خود دستور داد، جامه سیاه را که شعار عباسیان بود بجامه سبز تبدیل کنند (۱) بنابراین نوشته صاحب روضات، مأمون رنگ سبز را، لباس حضرت رضا (ع) قرارداد و بدیگر علویان نیز دستور داد، لباس سبزشعار خود قرار دهند. (۲)

شعار سبز (یا هر رنگ دیگری) تنها این نبود که آنرا، بسر به بندند، بلکه در درجه اول علم و رایت با آن رنگ بود، سپس، لباس یا قسمتی از

۱ - ابن اثیر ج ۵ صفحه ۱۸۳

۲ - روضات الجنات صفحه ۳۴۷

لباس . در هر حال لباس سبز بعنوان شعار علویان دیری نپائید و پس از مدت کوتاهی از میان رفت: در سال دویست و چهار (در حدود یکسال پس از وفات علی بن موسی الرضا (ع) هنگامی که مأمون از خراسان وارد بغداد شد تمام لباس او از قبا و کلاه و همچنین رایتهای او برنگ سبز بود . اصحاب اتباعش هم بهمین رنگ جامه در برداشتند و هر کسی بسلام او می آمد باید لباس سبز پوشیده باشد و اگر کسی جامه سیاه در برداشت لباس او را پاره میکردند

بعد از هشت روز از ورود او به بغداد ؛ اولاد عباس در خصوص لباس سیاه که شعار عباسیان است و او نباید از این شعار سر باززند با وی سخن گفتند، این سخن در مأمون مؤثر واقع شد ، روزی با جامه سبز وارد مجلس خود شد چون اطرافیان و یاران او حضور یافتند ، جامه سیاه خواست و پوشید **بطاهر بن حسین** (سردار خود) هم پوشانید ، دیگر سرداران نیز لباس سیاه در بر کردند و به این ترتیب شعار سبز از میان رفت (۱)
ار این تاریخ تا قرن هشتم نویسنده در کتب تاریخ بموردی بر نخورده . است که رنگ سبز شعار علویان بوده باشد .

در قرن مزبور عمامه سبز بعلامت سیادت رسمیت پیدا کرد بدین نحو که در سال **۷۷۳** **ملک اشرف شعبان** (از مماليك بحری که در مصر و شام فرمانروا بودند) فرمانی صادر کرد که بموجب آن ؛ میبایست

اشراف (۱) دربار مصر و شام ، عمامه سبز را شعار خود قرار دهند ، تا حقیقتشان شناخته و مقامشان بزرگ داشته شود . مردم ایشان را بشناسند و آنان از دیگران ممتاز باشند .

این فرمان اجرا شد و از این پس عمامه سبز شعار علویان گردید .
شمس الدین محمد بن ابراهیم مشهور به مزین در این باره گفت :

اَطْرَافُ تَيْجَانِ اَتَتْ مِنْ سِنْدِسٍ

خَضْرُ كَأَعْلَامِ عَلِيٍّ الْاَشْرَافِ

و الْاَشْرَافُ السُّلْطَانِ خَصَّصَهُمْ بِهَا

شَرْفًا لِيَتَعَرَّفَهُمْ مِنَ الْاَطْرَافِ

(سندس سبز بدور کلاهها؛ همچون نشانه‌ای است برای سیادت که مملکت اشرف (اشراف و سادات را بدان مخصوص گردانید تا از دیگران شناخته شوند) و شمس الدین محمد بن احمد بن جابر اندلسی در این معنی گفت :

جَعَلُوا الْاِبْنَاءَ الرَّسُولِ اَعْلَامَةً

اِنَّ الْعَلَامَةَ شَأْنٌ مِنْ لَمْ يَشْهَرِ

نُورِ النَّبُوَّةِ فِي كَرِيمٍ وَجُوهِهِمْ

يَغْنُو الشَّرِيفَ عَنِ الطَّرَازِ الْاَخْضَرِ

« برای اولاد پیغمبر «ص» علامت قرار دادند - علامت مناسب کسی است که شناخته شده نباشد - «در سیمای گرامی آنان نور نبوت آشکار است که شریف با این نور، نیازی بآرایش سبز ندارد»

۱- آنچه ما امروز از کلمه «سیداراده» میکنیم سابقاً (تازمان صفویه) از شریف که جمع آن اشراف است اراده میشود و کلمه شریف جز جلونام علویان در نمی آمد .

شیخ بدرالدین حسن بن حبیب حلبی نیز چنین گفته است :

عَمَامُهُ الْاَشْرَافُ قَدْ تَمَيَّزَتْ بِخَضْرَاءِ رِفَّتٍ وَ رَاقَتٍ مَنظَرًا
وَ هَذِهِ اِشَارَةٌ اَنَّ لَهُمْ فِي جَنَّةِ الْخُلْدِ لِبَاسًا اخْضَرًا

«عمامه های سادات با پارچه سبز نازک خوش نما از عمامه های دیگر امتیاز یافت ، این رنگ سبز» «باین معنی اشاره است که آنان در بهشت جاودان هم دارای جامه سبز هستند» فرزندش ابو العز ظاهر بن حسن بن حبیب چنین گوید :

الْاَقْلُ لِمَنْ يَبْغِي ظُهُورِ سَادَةٍ تَمْلِكُهَا الزَّهْرُ الْكِرَامُ بَنُو الزَّهْرَا
لَنْ نَصْبُوَ لِلْفَخْرِ اَعْلَامَ خَضْرَاءٍ فَكُم رَفَعُوا لِلْمَجْدِ الْوَيْةَ حَمْرًا

«بکسی که طالب سیادت است که اولاد گرامی زهرا «ع» بدست آورده اند.» «بگو که اگر آنان برای افتخار رایت های سبزیبا داشتند. برای بزرگواری نیز» «علم های سرخ بالا بردند» «گویا مقصود دلاوری و پیروزی در جنگ با دشمنان» «و خود را در راه دین فدا کردن است»

شیخ شهاب الدین بن ابی حنبله؟ تلسمانی حنفی گفت :

لَا لَ رَسُولَ اللّٰهِ جَاءَ وَ رَفَعَهُ بِهَا رَفَعَتْ عَنَا جَمِيعَ النَّوَابِ
وَ قَدْ اَصْبَحُوا مِثْلَ الْمُلُوكِ بِرَنِّهِمْ اِذَا مَا بَدُوَ النَّاسَ تَحْتَ الْعَصَابِ

«آل پیغمبر «ص» در نزد خداوند ، جاه و مقام بلندی دارند که

بوسیله آن بلاورنج ازما» برطرف میشود. آنان در آن وقت که با عمامه های سبز نزد مردم می آیند» در شعارمانند پادشاهانند، «۱» **ملك اشرف** باینکار که روزگار بآن نیاز داشت اما هیچ پادشاهی قبل از او بآن ملهم نشده بود اعتقاد نیکوی خود را بخاندان پیغمبر و بزرگداشت آنان ثابت کرد (۲)

این ایاس در این باره گفته است که سلطان فرمان داد. همه سادات در عمامه های خود قطعه هائی از رنگ سبز قرار دهند تا از دیگران ممتاز باشند و قدرشان شناخته گردد.

این فرمان را منادیان (جارچیان) در شهر قاهره با اطلاع مردم

رسانیدند و مردم اطاعت کردند. عبارت این ایاس چنین است:

فِيهَا (فِي سَنَةِ ٧٧٣) رَسَمَ السُّلْطَانُ بَانَ السَّادَةِ الْأَشْرَافِ قَاطِبَةً يَجْعَلُونَ
فِي عَمَائِمِهِمْ شَطْفَاتٍ خَضِرَ حَتَّى يَمْتَاذُوا عَنْ غَيْرِهِمْ وَ تَعْظِيمًا
لِقَدْرِهِمْ فَنُودِيَ لَهُمْ فِي الْقَاهِرَةِ بِذَلِكَ فَامْتَثَلُوا أَمْرَهُ (٣)

پس از رسمی شدن عمامه سبز برای علویان چنین معمول گردید که سیادت هر کس که از طرف نقیب سادات مسلم و ثابت میکشت نقیب اجازه میداد. عمامه سبزه بندد یا خود نقیب. بسرا و عمامه می بست.

۱- بدو جب نوشته شیخ عبدالجلیل رازی (القبض صفحه ۸-۶) پیغمبر (ص) سه علم داشت. سفید، سیاه، سبز، سفیدرا آل علی، سیاه را آل عباس، و سبز را سلاطین انتخاب کردند، شاعر ظاهراً باین معنی توجه داشته است (رنگ با کاف عربی. عربی شده رنگ فارسی است)

۲- النجوم الزهرابن تفری بردی ج ۱۱ صفحه ۵۶ و ۵۷

۳- المختار من بدایع الزهور صفحه ۱۹۵

همواره جمعی از علمای نسابه، (۱) نیز در میان سادات علوی بودند و مراقبت میکردند که کسی خود را بدروغ علوی نخواند و نقیب بکسی که از اولاد علی (ع) نیست. اجازهٔ عمامهٔ سبز بستن ندهد، این مراقبت برای این بود که پاره‌ای از نقیبان رشوه می گرفتند و بسر غیر علوی عمامهٔ سبزمی بستند، از جمله «ابن حجر» در ضمن وقایع سال ۷۷۴ (یکسال بعد از رسمیت یافتن عمامهٔ سبز برای سادات) چنین گفته است:

وَفِيهَا (فِي سَنَةِ ٧٧٤) عَزَلَ الشَّرِيفُ فَخْرُ الدِّينِ مِنْ نَقَابَةِ الْأَشْرَافِ
بِسَبَبِ مَا نَهَاهُ الشَّرِيفُ بَدْرُ الدِّينِ حَسَنَ النَّسَابَةِ أَنَّهُ يَرْتَشِي مِمَّنْ لَيْسَ
بِشَرِيفٍ فَبَلْبَسَهُ الْعَلَمَةَ الْخَضْرَاءَ . . . (۲)

در این سال . شریف فخرالدین از نقابت اشراف عزل شد .
باین سبب که شریف بدرالدین نسابه گذارش داده بود که وی از غیر علوی رشوه میگیرد و بسر او عمامهٔ سبزمی بندد

واما در مورد عمامه سیاه بسر بستن یا شال سیاه بکمر بستن بعنوان علامت سیادت، که چند قرن است در ایران و عراق و کم و بیش در چند کشور دیگر معمول می باشد. نویسنده دربارهٔ منشأ و تاریخ شروع آن، مطلبی نیافته است: آنچه مسلم است اینست که رنگ سیاه از قرون اولیهٔ

۱ - نسابه در زمان جاهلیت و اوایل اسلام بکسی گفته میشد که از انتساب افراد و قبایل عرب آگاه بود در زمانهای بعد نسابه بکسی گفتند. که در انساب آل علی تبصر داشته باشد و علمای نسابه باین معنی عموماً از اشراف علوی بودند .
۲ - !بناء العرج ۱ صفحه ۳۹

هجری تا با امروز جزو علائم سوگواری بوده است حتی در مصر بر رسم سوگواری دست‌ها را تا آرنج و گاهی صورت را سیاه میکردند (۱) در ایران هنگام درگذشت کسی، لباس سیاه دربر میکردند که این رسم اکنون نیز باقی است و در قرن ششم در موقع سوگواری گاهی جامه سفید دربر میکردند، اند (۲) و این کار در اندلس هم معمول بوده است (۳).

در هر حال آنچه در خصوص عمامه و شال سیاه به علامت سیادت بنظر میرسد این است که از عصر صفویان ببعده که مذهب شیعه در ایران مذهب رسمی شد و شعارهای شیعه و از جمله عزاداری عاشورا بصورت‌های مختلف اجرا میگردید و مصیبت کربلا تازه شد و شیعه خود را بسوگت سین (ع) عزدار اعلام کرد؟ اولاد علی (ع) بیاد شهیدان کربلا خود را سوگوار همیشگی دانستند و از این روی عمامه سیاه و نیلی بسر بستند و بسیاری از آنان بهمین رنگ لباس پوشیدند و شال سیاه بکمربستند و بتدریج عمامه و شال سیاه، جزو شعارهای عمدتاً سیادت قرار گرفت.

امروز در ایران و عراق، عمامه سیاه و سبزه‌رود از علائم بارز سیادت بشمار میرود.

سابقاً بعضی به علامت سیادت گیسوان بلند در طرفین صورت می‌آویختند و آن را تافته می‌کردند شیخ عبدالجلیل میگوید که کسی مردی علوی را بخواب دید که گیسوها دربر افکنده (۴).

۱ - به کتاب السلوک مقریزی و بدایع الزهور ابن ایاس، مراجعه فرمائید

۲ - تاریخ بیهقی صفحه ۱۴ چاپ ادیب

۳ - ابن خلکان ج ۱ صفحه ۳۷۲ چاپ تهران

۴ - النقض صفحه ۶۲۹

سعدی نیز در اواخر باب اول گلستان در شروع حکایتی گفته است که: «شیادی گیسوان بافت که من علویم» این رسم گویا قرن‌ها است که از میان رفته است.

۳ - بنای جوامع و مساجد

پس از آنکه اشعریان در اواخر قرن اول هجری، بمقام آمدند. آتشکده قم را خراب کردند و بجای آن مسجدی بنا نهادند و این نخستین مسجدی بود که در شهر قم بنا شد. (۱) سالها قبل، یکنفر عرب بنام خطاب بن اسدی در قریه جمکران (در چند کیلومتری شهر قم) مسجدی ساخته بود که خود تنها در آن نماز میگزارد. (۲) محل مسجدی که اشعریان بنا کردند. در نزدیکیهای خاکفرج و وادی السلام امروزی بوده است؛ زیرا طبق نوشته تاریخ قم (۳) مسجد مزبور در کنا راهی قرار داشته است که بساوه منتهی میشده و نیز بموجب گفته یعقوبی، (۴) چند پل روی رودخانه بوده که دو قسمت شهر را بیگدیگر متصل میکرده است و قبلا گفته شده است که این پلها در حدود خاکفرج و وادی السلام واقع بوده و برای رفتن بساوه از روی این پلها عبور میکردند. باز در تاریخ قم چنین آمده که مسجد عتیق را احوص برای برادرش عبدالله به دزیل بنا نهاد (۵)

۱ - تاریخ قم صفحه ۳۷ مسلمانان شهر هابی را که متصرف میشدند در بسیاری از موارد آتشکده‌ها و کلیساها را تبدیل به مسجد میکردند

۲ - تاریخ قم صفحه ۳۸

۳ - همان کتاب صفحه ۲۶

۴ - البلدان صفحه ۴۱ ۵ - صفحه ۳۷

و در جای دیگر گوید (۱) که دزیل موضع حصن است (یعنی در محل قلعه شهر) و احتمال دارد که بجای دزیل؛ درپل صحیح باشد (۲) که در این صورت باید گفته شود که مسجد در سمت راست رودخانه در قسمت منیجان و جنب پل قرار داشته است.

ناگفته نماند که در آن وقت، طبق نوشته تاریخ قم، روی رودخانه قم چهارپل وجود داشت یکی از آنها پل بکجه بود که مسجد در جنب این پل واقع بوده است و در هر حال چون قم در آن وقت از لحاظ خراج تابع اصفهان بود و خود استقلالی نداشت در مسجد مزبور منبری نبود زیرا منبر به مسجد جامع اختصاص داشت و شهری نمیتوانست مسجد جامع دارا باشد که از لحاظ خراج تابع شهر دیگری نباشد.

در سال ۱۸۹ باکوشش حمزة بن الیسع اشعری، قم از اصفهان جدا شد و بصورت کوره (باصطلاح امروز شهرستان) درآمد و در سال ۱۹۵ در مسجد دزیل یادریل، منبر قرار دادند (۳) و از این رو قم از لحاظ شهری استقلال یافت (۴)

۱ - صفحه ۳۲

۲ - در صفحه ۲۵۱ تاریخ قم بصورت درپل آمده است.

۳ - تاریخ قم صفحه ۳۷ بنا بر نوشته ابن رسته جدا شدن خراج قم از اصفهان بوسیله عبدالله بن کوشید اصفهانی بود (العلاقات النفیسه صفحه ۱۵۲)

۴ - منبر داشتن شهری علامت استقلال آن شهر از لحاظ خراج و امور دیگر بوده است، تاج الدین سبکی گوید که در آذربایجان و جز آن در حدود صدمنبر یعنی صد شهر، اختصاص بشافعیان داشت که منبر داشتن بمعنی شهر بودن آمده است قال الاستاذ ابو منصور: نحو ماة منبر یعنی - ماة مدینة - فی بلاد آذربایجان و ماوراءها یتخص بالشافعیة (طبقات الشافعیة ج ۱ صفحه ۳۲۸)

پس از مدفون شدن فاطمه معصومه (ع) در قم، این شهر وضع دیگری پیدا کرد و رو بآبادانی نهاد و لازم آمد که مسجد جامعی متناسب با وسعت شهر در آن بنا شود، از این روی در سال ۲۶۵ ابوالصدیقم حسین بن علی بن آدم بن عبدالله اشعری نخستین مسجد جامع قم را در بیرون شهر بنا کرد و منبر را از مسجد عتیق (مسجد دزپل) بآنجا منتقل نمود. (۱)

جلوتر گفته شد که مسجد عتیق یا مسجد دزپل در حدود خاکفرج فعلی یا مقابل آن در سمت راست رودخانه (حوالی چهار امامزاده) بوده است. بنابراین مسجد جامع ابوالصدیقم در نقطه دیگری خارج از شهر قرار داشته است.

همچنین جلوتر گفتیم که مقارن دفن فاطمه معصومه در قم، شهر در سمت شمال شرقی، در اطراف راه قنوات و سراجیه بوده است. با احتمال قوی بلکه بطور مسلم محله مسجد جامع امروز (در حدود دروازه ری) در آن وقت بیرون شهر بوده و مسجد ابوالصدیقم در همین محل بنا شده است که بمناسبت این که شهر رفته رفته از شمال شرقی بجنوب غربی کشیده میشد تا بمرقد مطهر فاطمه نزدیک شود، مسجد جامع ابوالصدیقم در داخل شهر قرار گرفت، و نام محله مسجد جامع بر آن نهادند که تا بامروز هم بهمین نام است.

هم اکنون در محله مسجد جامع یا مسجد جمعه (دربان مردم

قم هر دو نام باین محل اطلاق میشود) مسجد با عظمتی است که از قدیم بآن مسجد جامع یا مسجد جمعه میگفته اند و مردم قم همواره اعتقاد داشته اند که مسجد جامع قدیمی قم همین مسجد است اما آنچه در مسجد مزبور امروز دیده میشود از زمان فتحعلیشاه بیعد است، مقصوره ای بزرگ دارد، که کتیبه دور آن قسمتی ریخته و قسمتی دیگر باقی است و در این قسمت باقی مانده نام فتحعلیشاه بچشم میخورد در ایوان جلو گنبد، که مقرنس کاری و طره اطراف دهنه آن بسیار جالب و زیبا است؛ کتیبه ای است که تاریخ آن ۱۲۴۶ هجری می باشد.

مقصود این است که آنچه امروز در این مسجد دیده میشود جدید است ولی پیدا است که در زیر این تعمیرات بنائی کهنه و قدیمی وجود داشته که باید گفت همان مسجد جامع ابوالصدیم میباشد.

در تاریخ قم قول دیگری درباره مسجد ابوالصدیم نقل شده و آن اینست که مسجد ابوالصدیم مسجد جامعی است که در میان قم (منیجان) و کمیدان قرار داشته نه مسجدی که در بیرون شهر بوده است، «۱» و در چند مورد از کتاب مزبور بمسجد دزپل «پل بکجه» مسجد جامع اطلاق شده است «۲»

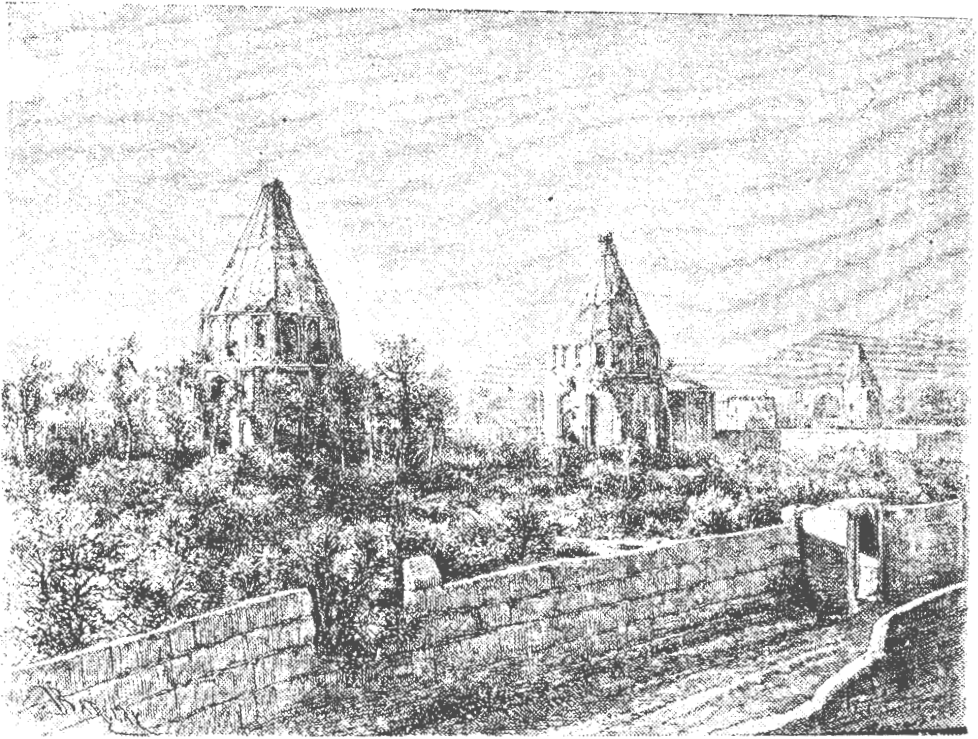
باز در تاریخ قم از مسجد دیگری بنام سعد آبادی نام برده که در بازار قم واقع بوده و در آن نماز جمعه میگزاردند «۳» بازار قم در آن

۱ - تاریخ قم صفحه ۳۷

۲ از جمله صفحه های ۲۷ و ۳۶

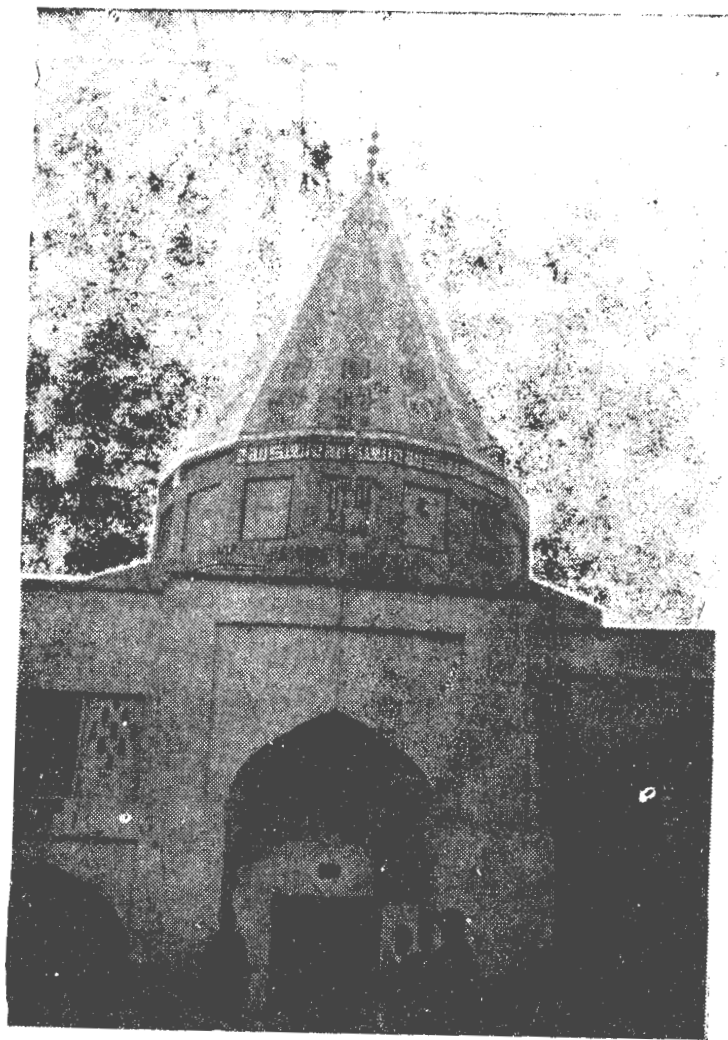
۳ - صفحه ۳۶

باغ گنبد سبز و راه کاشان در کنار آن در حدود یکصدسال قبل



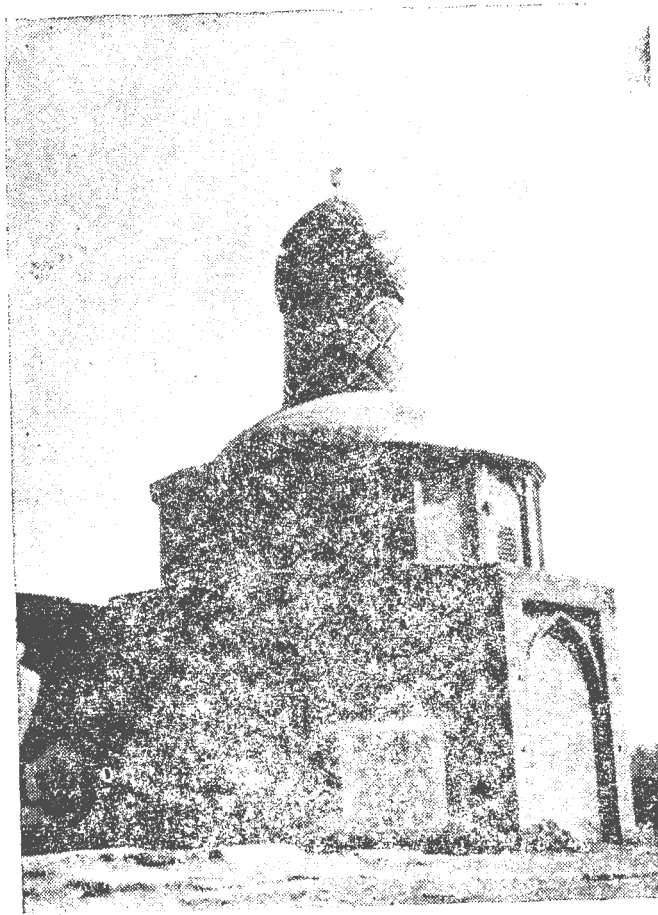


گنبد سبز ولایت لک لک در بالای آن



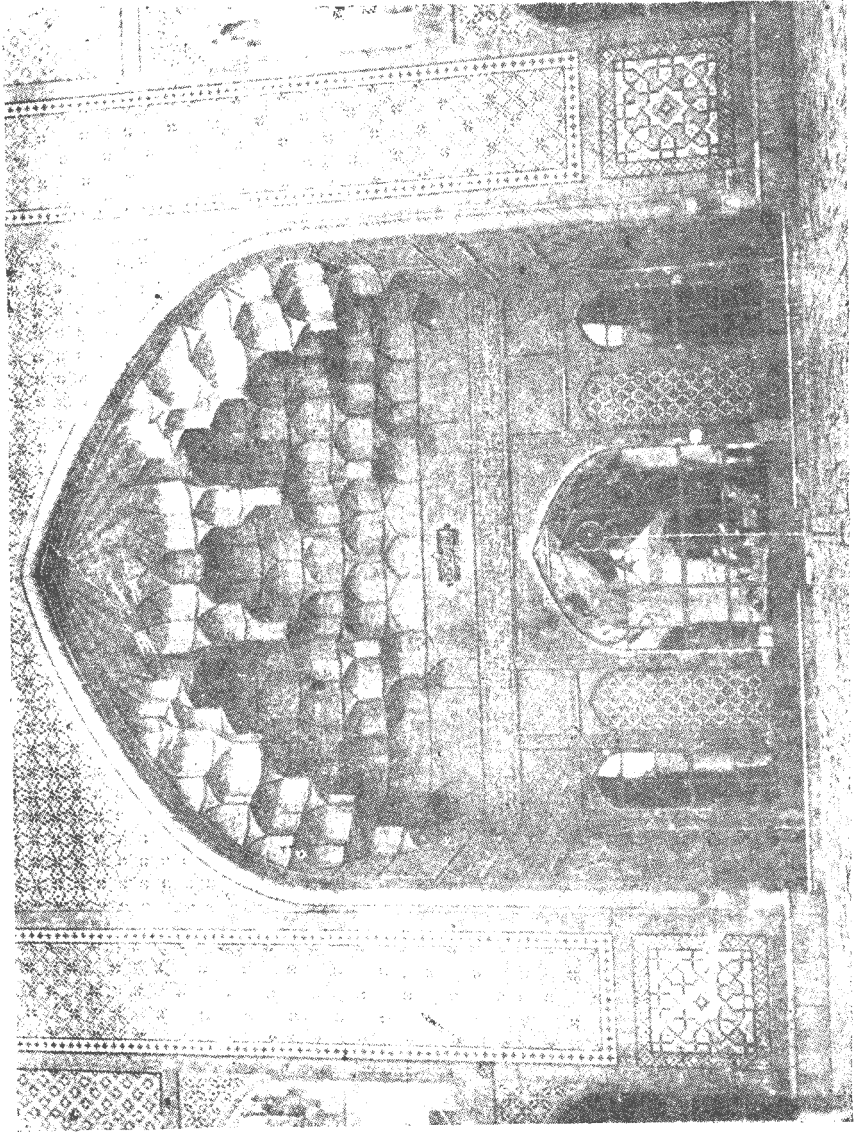
بقعه ابو احمد - قبة آجریه (صفحه ۹۲ در نزدیکی این بقعه بوده است)
(عکس از نشریه شهر داری)

بقعه احمد بن قاسم که قبرستان مالون (صفحه ۹۲) در اطراف آن قرار داشته
است (عکس از نشریه شهرداری)



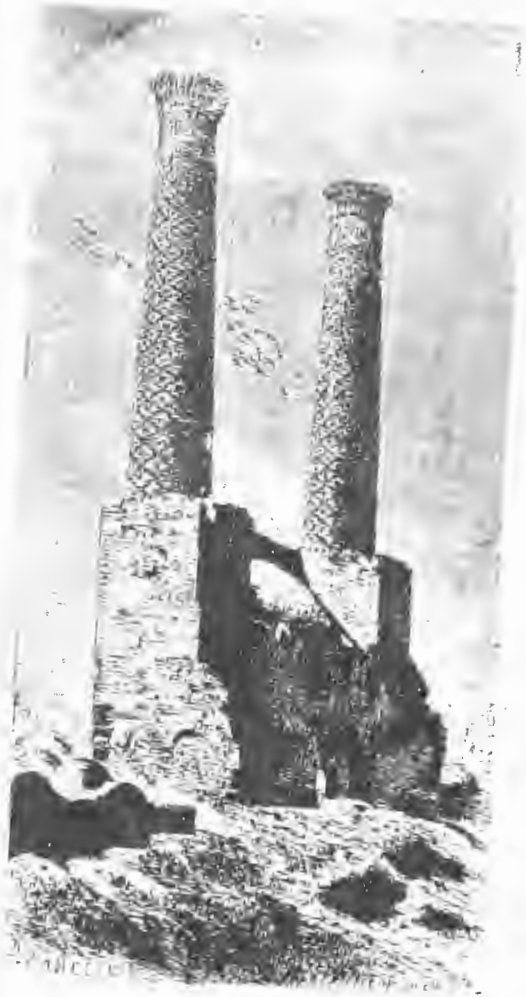


گنبد شاهزاده حمزه که در نوع خود بی نظیر است



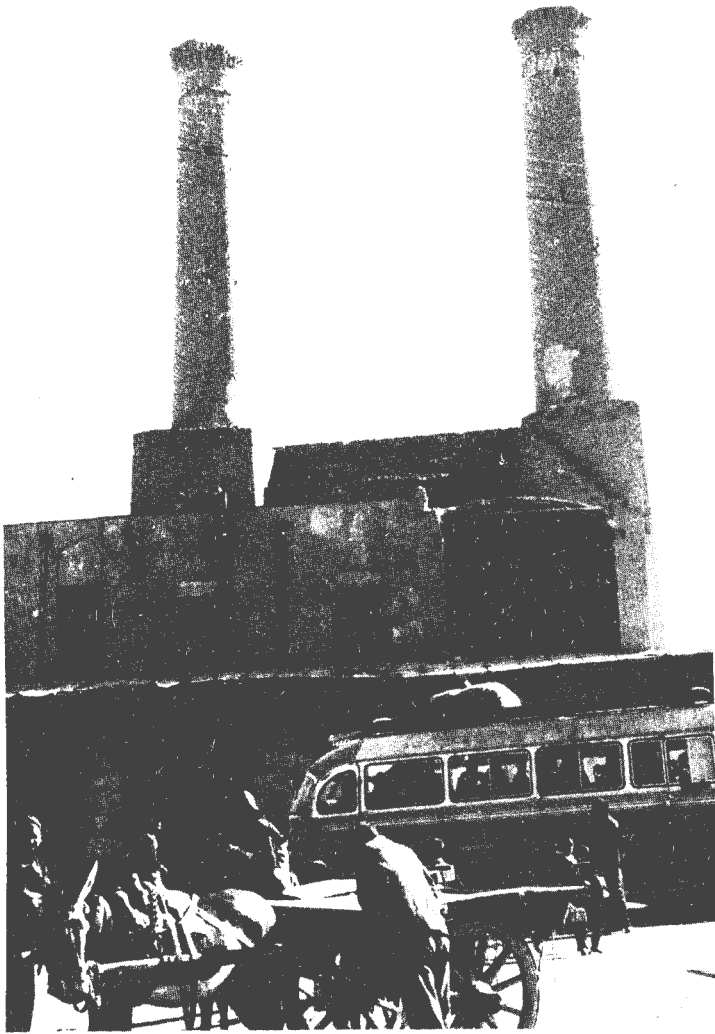
ایوان بزرگ مسجد جمعه با مقرنس کاری کم نظیر و طرّه اطراف آن
(عکس از مشربیه شهرداری)

۱۳۰



مناره های مسجد خراب قم

مناره‌های مسجدی که ممکن است مسجد ابوالفضل عراقی باشد (تصویر از سفرنامه مادام دیولافوا در حدود یکصد سال قبل)



مناره‌های مذکور در وضع فعلی

روزگار ، نمیدانیم در کدام نقطه بوده ، علی القاعده باید در بیرون دروازه ری و در محل کوره‌پزیهای سابق باشد زیرا بتدریج که شهر بطرف جنوب غربی آمد بازار هم بهمین سمت امتداد یافت ، ابتدا در محل فعلی درخت پیربازار وجود آمد ؛ سپس در قرون بعد ؛ کم کم ، بطرف حرم حضرت معصومه کشیده میشد و با وجود آمدن رسته بازارهای جدید بازار قدیم ازمیان میرفت . درباره محل قدیم شهر قم و بازارهای آن از این پس نیز سخن خواهد رفت (در بخش مربوط بتاریخ اجتماعی قم) مسجد جامعی که در زمان سلجوقیان در قم بناشد

شیخ عبدالجلیل رازی از مسجد جامع عتیق دیگری در قم نام میبرد که بانی آن ابو الفضل عراقی در عهد طغرل سلجوقی میباشد . این مسجد مناره های هم داشته است . بعید بنظر می رسد که مسجد جامع امروزی ، مسجد ابو الفضل عراقی باشد زیرا هیچگونه اثری از مناره در آن دیده نمیشود . بلکه همانطور که احتمال داده شد ، مسجد جامع فعلی بجای مسجد ابو الصدیدم است . در باره محل و مسجد ابو الفضل عراقی ، احتمال قوی این است که در حدود میدان کهنه امروزی قرار داشته و دو مناره و سردری که در اواخر خیابان آذر و در مشرق میدان کهنه دیده میشود باقی مانده همان مسجد است . « ۱ »

۱ - در باره دو مناره و سردر مزبور معروف است که از بقایای مدرسهئی است بنام غیائیه که در این باره باید دقت و تحقیق شود . مؤید احتمالی که در متن داده شد (که از بقایای جامع ابو الفضل عراقی باشد) نوشته شیخ عبد الجلیل است که گوید ابو الفضل این مسجد خارج از شهر ←

اگر این احتمال صحیح باشد باید گفت که مسجد مزبور بسیار وسیع بوده است زیرا در فاصله‌ای در حدود یکصد متر از این سردر و مناره هادر سمت غربی آن، مناره‌ای است که از جهت کهنگی و طرز بنا مانند آن‌ها مناره است اما بالای این مناره ریزش کرده و در سالهای اخیر از نو آنرا بسبك . بالای مناره‌های قرون بعد « بصورت گلدسته » ساخته‌اند .

مناره مزبور علی القاعده در کنار سردر غربی مسجد قرار داشته است. شیخ عبداللّه الجلیل درباره مسجد ابو الفضل عراقی گوید که: آن مسجد در خارج شهر بوده و بهاء الدین کمال ثابت ؛ جامع دیگری در میان شهر بنا کرده و هردو آنها با مقصوره‌های با زینت و منبرهای با تکلف و مناره‌های رفیع و کراسی علما و نوبت عقود مجالس و کتب‌خانه‌های مملو از کتب طوایف «۱». مسجد کمال ثابت که در قرن ششم در میان شهر بوده مسلماً محل آن امروز زمینهای مزروعی سمت مشرق قم است .

مسئله قابل دقت این است که بسیاری از مساجد قدیمی قم (و شاید دیگر شهرها) چگونه از میان رفت که در زمانهای بعد کمترین اثری از عرصه و اعیان آنها، مشهود نشد؟

— ساخته و معلوم است که محل فعلی آن مناره‌ها و سردر در زمان سلجوقیان خارج شهر بوده. دیگر کهنگی بنا است که انتساب آن را بدوره سلجوقی تأیید میکند این راهم میدانیم و در همین فصل گفته خواهد شد که در قدیم، مسجد جامع را بیرون شهر بنا میکردند ولی بنای مدرسه در بیرون شهر بعید بنظر میرسد...

برای جواب این سؤال، گذشته از عوامل طبیعی و حوادث آسمانی، از قبیل سیل و زلزله و اینگونه پیش آمده‌ها ظاهراً عامل عمده، قتل عامها و ویرانی‌هایی است که بارها در قم وقوع یافته و در نتیجه نه دیاری باقیمانده و نه دیاری، نه خانه‌ای و نه خانه‌خدائی و مساجد را آنگونه ویران می‌کردند که اثری از آنها بجا نمی‌ماند و تا مردمی که باقی مانده بودند، بخود می‌آمدند، سالها گذشته بود و محل مساجد از خاطره‌ها محو شده (و بعداً بچند مورد از این قتل عامها اشاره خواهد شد).

مسجد امام حسن (ع)

مسجد امام حسن یا بزبان مردم. مسجد امام، امروز مسجد جامع قم است ظاهر بنای این مسجد مانند مسجد جمعه، زیاد قدیمی نیست اما، مردم قم آن را مسجدی میدانند که در زمان امام حسن عسکری «ع» و بدستور آنحضرت و بنا بر مشهور بوسیله «مَدِیْنِ اسْحَاقِ اشْعَرِی» وکیل وی در قم، بنا شده است و تداول چیزی در میان مردم که از نسلی به نسلی دیگر رسیده است؛ جزو معتبرترین اسناد، محسوب میشود. مطلب قابل توجه در مورد مسجد مزبور این است که در زمان امام عسکری. در اواسط قرن ۳ هجری محل مسجد امام در فاصله زیادی «در حدود دو کیلومتر است» از شهر قم قرار داشته است و در چنین محلی بنای مسجدی بزرگ چه مناسبت دارد؟

در این مورد بچند چیز باید توجه کرد: نخست این که در آنوقت؛

مساجد بزرگ را بیرون شهر میساخته اند تا در موقع لزوم و هنگامی که اختراهای میبایستی از طرف والیان و فرمانروایان بعامه مردم شهر بشود اجتماع آنان آسان باشد ، و جلوتر بنقل از تاریخ قم گفته شد که مسجد جامع ابوالصدیق همه خارج شهر بنا گردید ، و باز گفته شد که جامع ابوالفضل عراقی هم بیرون شهر بوده است .

دوم - اینکه در آن زمان بموجب نوشته تاریخ قم ، وجوه و اشراف آل سعد را بر کنار رودخانه قم سراها و کوشکها بود که بجهت نزهت و تفریح خاطر در آنها می نشستند و برودخانه و بساتین در فصل ربیع مشرف میگشتند تا دو سال ۲۹۲ سیلی عظیم برسید و آن سراها و کوشکها را خراب کرد . «۱»

پس معلوم میشود که در اطراف این مسجد که در کنار رودخانه واقع بوده و اکنون نیز جنب رودخانه است ؟ سراها و بناهای با شکوه بوده و افرادی در آنها سکونت داشته اند .

سوم - دیگر اینکه مسجد امام ، نزدیک حرم حضرت فاطمه (ع) و در کنار قبرستان اطراف آن بنا شد . و مردم در آن اطراف همواره در آمد و شد بوده اند .

در هر حال مقصود ما در اینجا بیان تاریخ مساجد قم نیست بلکه منظور اصلی بیان اثری است که مرقد فاطمه معصومه در بنای مساجد

در قم داشته است، بطوریکه از زمان دفن آنحضرت تا امروز قم از لحاظ کثرت مساجد و آبادی آنها همواره از شهرهای کم نظیر بوده و پیوسته در مساجد قم اقامه نماز جمعه و جماعت میشده است و در زمان سلجوقیان بنابر نوشته شیخ عبدالعزیز (۱) در دو مسجد قم نماز جمعه بپا میشده است که بموجب این نقل باید وسعت شهر قم بقدری زیاد باشد که بتوان در دو مسجد اقامه نماز جمعه کرد «۲»

۴- موقوفات و نذورات

یکی از فضایل مردم قم این بوده است که آب و ملک بسیار بر امامان وقف کرده اند اشعریان قم، آنچه داشته اند از مزرعه و خانه و بسیاری از ایشان هر چه مالک و متصرف بوده اند از مال و منال و امتعه و ضیاع و عقار «بائمه» علیهم السلام بخشیدند و ایشان اول کسانی هستند که باین امر ابتدا کردند و خمس از مالهای خود بیرون کردند، و بائمه فرستادند و خلفا این املاک را که ایشان بدفعات وقف کردند، فرا گرفتند؛ ایشان دوباره غیر آن املاک را وقف کردند تا آن مقدار بماند که دیلم، باقطاع آن را فرا گرفتند و خراج املاک موقوفه ایشان بچهارصد هزار درم برسید. «۳»

۱ - النقض صفحه ۴۳۰

۲ - از مسجد جمکران در بحث مربوط به (قم شهری مذهبی) سخن خواهد

رفت.

۳ - تاریخ قم صفحه ۲۷۹

کثرت موقوفات مربوط بائمه در قم موجب شد که آنان در آن شهر وکیل و قف تعیین کنند ، چنانکه احمد بن اسحاق اشعری وکیل و قف قم از طرف امام عسکری (ع) بود «۱»

بنابر آنچه ذکر شد قطعی است که مردم قم (و شاید اهالی شهرهای دیگر) از ابتدا املاکی را وقف فاطمه معصومه «ع» کرده اند .

منتهی امروز بطور مشخص از آن موقوفات اطلاعی در دست نیست اما از رقبات موقوفه قم که با احتمال قوی قسمتی از آنها وقت حضرت معصومه «ع» بوده ، کم و بیش ، در کتب قدیم ذکری شده است . از جمله بموجب نوشته تاریخ قم ، «۲» در قرن چهارم هجری هشت آسیای وقفی در قم وجود داشته که نام هر مقدار که از هریک وقف بوده نوشته میشود :

- ۱- آسیای یونس - نیمدانك .
- ۲- آسیای شاذو که - نیمدانك .
- ۳- آسیای باغ ادریس - نیمدانك .
- ۴- آسیای شاهین - يك نیمه .
- ۵- آسیای ورجانه - مفرد «گویا مقصود از مفرد ، تمام آن میباشد»
- ۶- آسیای ابن خالد ، مفرد .
- ۷- آسیای کهنه - یکدانك و نیم .
- ۸- آسیای عبدالله - نیمدانك

۱ - تاریخ قم صفحه ۲۱۱

۲ - صفحه ۵۶

گفته شد که موقوفات قم از طرف خلفا و دیلمیان بصورت اقطاع در آمد در قرن چهارم خراج اقطاعات قم با آنچه از املاک موقوفه که جزو آن بوده است به هزار و سیصد و پنجاه هزار و نهصد درهم بالغ میشده است.^۱ در این جانکته مبهمی وجود دارد که مقصود از دیلمیانی که موقوفات قم را بصورت اقطاع در آورده‌اند. چه کسانی است؟ ظاهراً مقصود اسفزار بن شیرویه و مرداو بیج ووشمگیر است که در نیمه اول قرن چهارم. قم را متصرف بوده‌اند، بعید است که منظور از دیلمیان آل بویه باشد.

زیرا میدانیم که پادشاهان خاندان بویه از قبیل رکن الدوله و وزیرانشان از جمله صاحب بن عباد بقم توجه مخصوصی داشته‌اند و بموجب نامه‌هایی که از صاحب بن عباد باقی است مرتب سفارش قمیها را میکرده‌اند از این گذشته در شیعه بودن آل بویه تردیدی نیست و نویسنده این امر را در کتاب عضدالدوله در بخش مربوط به عضدالدوله و مذهب شیعه با مدارک غیر قابل انکار ثابت کرده است. با این وصف و با توجه باین که آل بویه از نظر مالی احتیاجی باینکار نداشته‌اند، مسلم است که در صد بر نمی‌آمده‌اند که رقبات موقوفه قم را که وقف ائمه یا حضرت معصومه و دیگر امامزادگان بوده است بصورت اقطاع در آورند. در قرن ششم فاطمه معصومه (ع) دارای موقوفاتی بوده است ولی رقبات موقوفه چه

۳ - تاریخ قم صفحه ۱۳۲ مقصود از اقطاع این است که ملکی یا قریه‌ای از املاک دولتی یا خالصه از طرف خلیفه یا پادشاه در اختیار کسی گذاشته شود تا وی از منافع آن بهره‌مند شود.

چیزهائی بود . و چه اندازه بوده است ؟ نویسنده اطلاع دقیقی ندارد همین قدر میداند که شیخ عبدالجلیل رازی تصریح کرده است باینکه مشهد سستی فاطمه بنت موسی بن جعفر (ع) دارای موقوفات است . « ۱ » این موقوفات مرتب روبروئی بوده است تا عصر صفویه که وسعت بسیاری یافت و نیز صفویه برای پادشاهانی از سلسله خود که در قم مدفونند املاک موقوفه بسیاری معین کردند که از بحث ما خارج است چه منظور مادر اینجا بیان قدمت موقوفات در قم بالاخص موقوفات حضرت معصومه است نه تاریخ موقوفات و بیان رقبات وقف و مصارف هر يك .

در مورد نذورات این مسلم است که رجال شیعه از قرون اولیه هجری برای امامزادگان نذر میکرده اند . قبلا عضدالدوله دیلمی ده هزار درهم نذر صندوق قبر عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابیطالب کرد ؛ (۲) و اما اینکه برای حضرت معصومه (ع) از چه زمانی نذر کردن معمول شد نویسنده از پیش از صفویه اطلاع درستی ندارد اما در دوره صفویه و دوره های بعد ، رواج داشته است اکنون هم رایج و معمول است . شاردن جهانگرد معروف فرانسوی که در زمان شاه صفی بایران آمده و بهترین و مفصلترین و معتبرترین سفرنامه مربوط بایران را نوشته است ضمن وصف حرم قم چنین گوید : (۳) .

۱ - النقض صفحه ۱۶۴

۲ - تاریخ بغداد ج ۱ صفحه ۲۲۴

۳ - سیاحت نامه شاردن ج ۳ صفحه ۶۹

تمام نقدینه‌های تقدیمی زایرین (زائران حضرت معصومه (ع)) معمولاً در یک صندوق آهنین کوچک که شبیه مخروط ناقص است و در مدخل بارگاه قرار دارد میگذارد و در روز جمعه آن را پاره کرده بر و حانبون تحویل میدادند

۵- **علماء ورجالی بزرگ از قم برخاستند**

مقصود ما در اینجا شرح حال و تحقیق درباره زندگی علماء و رجال قم نیست این موضوع در یکی از بخشهای تاریخ جامع قم (تاریخ علمی قم) مورد بررسی قرار خواهد گرفت. منظور این است که بمناسبت موضوع سخن (تأثیر دفن فاطمه معصومه (ع) در اوضاع شهر قم) فهرست کوتاهی از جمعی از علماء ورجالی که از قم برخاسته یا منسوب بقم میباشند ارائه شود. از علماء و محدثان **ابوالحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه (۱)**

۱ - طبق نوشته آقای سید جلال الدین محدث در تعلیقات کتاب النقض شیخ عبدالجلیل رازی (صفحه ۱۲۶) مقصود از علی بن الحسین بن موسی بن بابویه پدر صدوق النقض جزو علمای قم ذکر شده همان علی بن الحسین بن موسی بن بابویه پدر صدوق و ملقب به صدوق اول است. بنا بر نوشته آقای محدث: ظاهراً باید، علی حسینان بطور اضافه یعنی با کسره آخر کلمه علی تلفظ شود، در این شکی نیست که در آن زمان در ایران معمول بود که آخر اسمهای خاص را نوعی تغییر میدادند و قسمتی از این تغییرات را مقدسی ذکر کرده است از جمله گوید که مردم ساوه، ابوالعباس و حسن و جعفر را ابوالعباسان و حسنان و جعفران تلفظ میکنند (احسن التماسیم صفحه ۳۹۷) شاید این نوع تغییر در قم هم معمول بوده و حسین حسینان میگفته اند همانطور که برادر علی بن الحسین مذکور حسن بن الحسین را حسکا و نیز بگفته مؤلف تاریخ - قم صفحه ۲۱۰ یکی از سادات معروف قم در قرن چهارم بنام ابو محمد الحسن را حسکا یا حسکا مینامیده اند، مطلبی که باید گفته شود این است که مؤلف کتاب النقض علی حسینان را سفیر امام حسن عسگری (ع) دانسته (صفحه ۱۷۹) و میدانیم که وفات حضرت عسگری در سال ۲۶۰ و وفات علی بن الحسین در سال ۳۲۹ بوده و فاصله ۷۹ سال است و علی ناچار در زمان سفارت از بیست سال کمتر نداشته پس یا علی حسینان غیر از این بابویه است و اگر اوست عمر طولانی یافته است.

و فرزندش **محمد بن علی** مشهور به صدوق نویسنده قریب سیصد کتاب در اصول و فروع که بدعوت **رکن الدوله** دلیلی از قم به ری رفت و همانجا در گذشت و اکنون قبرش در ری زیارتگاه عموم است. و فرزند دیگر علی حسین بن علی که او نیز از علمای بزرگ شیعه در قرن چهارم می باشد، دیگر **محمد بن حسن** الصفار از اصحاب امام حسن عسکری (ع) و زکریا بن آدم از **اصحاب حضرت رضا «ع»** و زکریا بن ادريس و **ابو عبدالله محمد بن خالد برقی** و **احمد بن محمد بن خالد** که در ضمن بحث از تاریخ قم باو و کتابش اشاره شد. و **علی بن ابراهیم قمی** مفسر معروف و **ابوالفاسم جعفر بن قولویه** و **شاذان بن حبرئیل** و ابن ما جیلویه از محدثان و راویان از ائمه «ع» و مرتضی **ذوالفخر بن قمی (۱)** و **علی بن زبیر قمی** و **ابو جعفر نیشابوری** نیز در قم « ۲ » و **خواجه نصیرالدین جهرودی** قمی معروف بطوسی و **قاضی سعید قمی** و **ملاطاهر قمی** که دو نفر اخیر از علمای بزرگ دوره صفویه هستند و از علمای نیز در این دوره ملاصدرا، شیرازی و مولی عبدالرزاق لاهیجی و بنقل صفاء السلطنه

۱ - گویا درباره همین مرتضی است که شیخ **بدالجلیل** میگوید (النقض صفحه ۴۳۷) که هیچکس در زمان او بروی مقدم نمیتوانست شد و علمای فریقین هر آدینه بسلام او میرفتند و از وی عطا میستند و سلطان (سلطان سلجوقی) در وقت انزوای او بسر ای اورفت و نظام الملك با آن عظمت هر سال چند بار برای او میرفت.

۲ - نیز بکسی گفته میشد که از شهر خود بشهر دیگری میرفت و در آنجا اقامت میکرد.

مشتقاقی «۱» شیخ بهاء الدین عاملی و میرفندرسکی هستند که در مدرسه فیضیه حजर هداشته اند و از علمای بزرگ دوره قاجاریه حاج ملا مهدی قمی نراقی «۲» و میرزا ابوالقاسم گیلانی قمی معروف به میرزای قمی و مرحوم حاج سید جواد قمی و مرحوم حاج ملاصادق قمی و صدها عالم بزرگ دیگر که در بخش مربوط در باره هر یک از آنان و آثارشان سخن خواهد رفت. از علمای ادب و لغت ابن سمکه قمی استاد ابن العمید. و ابو عبدالله افضل الدین فادار قمی «۳» و از فلاسفه و اطبا و منجمان و ریاضی دانان، ابوالمحابر قمی و ابوماهر موسی بن سیار قمی از اطبای قرن چهارم که سمت استادی ابوالعباس اهوازی معروف به مجوسی را داشته و ابونصر حسن بن علی قمی از منجمان بنام قرن چهارم، مؤلف کتاب المدخل الی احکام النجوم «۴» و کتاب تاریخ خلفا و روزگاریها و اعیاد ایشان «۵» و حکیم سعیدخان قمی از حکماء جزو اطبای مخصوص شاه عباس از وزیران و صدور و مستوفیان:، خواجه ابوالفضل بن العمیدوزیر دانشمند رکن الدوله دیلمی و فرزندش خواجه ابوالفتح و امیر

۱ - تحفة الفقرا صفحه ۱۷۸ .

۲ - لباب الالقب آقاملا حبیب الله کاشانی صفحه ۹۲

۳ - فادار ظاهرأ عربی شده کلمه پدراست .

۴ - کشف الظنون ج ۲ صفحه ۶۴۲

۵ - تاریخ قم صفحه ۱۴۵

ابوالفضل عراقی و مجدالملک براوستانی «۱» قمی وزیر سلجوقیان و کسی که معماری از قم بمدینه فرستاد تا قبه‌ای برای امام حسن «ع» در بقیع بنا کرد و این معمار همانطور که گفته شد در مدینه بقتل رسید و زین‌الملک ابوسعید، هندوی قمی مستوفی در عهد برکیارق و سلطان محمد که بنا بر نوشته شیخ عبدالجلیل «۲» به ده شهر و قلعه هر روز او راسه نوبت بزندی «۳» و ابوالمجد برادر مجدالملک براوستانی و استاد ابوعلی قمی و خواجه شرف‌الدین ابو طاهر مهیه قمی وزیر سلطان سنجر و اوحدالدین ابوثابت مهیه وزیر فارس و کمال ثابت قمی و خواجه ابوالمنخر قمی و تاج‌الملک ابوالغنائم قمی وزیر ملک‌شاه سلجوقی و شرف‌الدین ابوطاهر بن سعد قمی وزیر سنجر و بنا بر نوشته سمعانی، ابوطاهر سعد بن علی بن عیسی قمی وزیر سنجر (که شاید مقصود از

۱ - براوستان نام محله‌ای یا قلعه‌ای در قم بوده که بعداً تبدیل باراضی مزروعی شده و امروز بهمین نام در بیرون شهر سمت مشرق در کنار راه کاشان واقع است :

۲ - النقض صفحه ۲۲۱

۳ - مقصود این است که آن قدر مقام و عظمت داشت که در سه نوبت نماز (مطابق رسم شیعه) بر درخانه او طبل میزدند. در آن زمان معمول بود که بر در خانه خلفاء از زمان آل بویه ببعد (بشرحی که نویسنده در تاریخ عضالدوله نوشته است) بر درخانه پادشاهان و در غیر پایتخت. بر درخانه رجال، امراء بزرگ، در اوقات نماز، طبل میزدند، تنها اثری که امروز از این رسم باقی می‌باشد. طبل زدن در صبح و نزدیک غروب در آستان مقدس سلطان السلاطین علی بن موسی الرضا (ع) است.

هر دو یکی باشد) و مؤید الدین محمد بن عبدالکریم قمی وزیر چند تن از خلفای عباسی و ابن علقمی قمی وزیر المستعصم بالله آخرین خلیفه عباسی که او را یکی از عوامل عمده انقراض عباسیان میدانند و مذهب مستوفی قمی و شرف الدین محمد قمی که نخست از طرف خلیفه الناصر - لدین الله بن قنات علویان ، سپس بوزارت انتخاب شد ، در دوره صفویه میر هاشم موسوی قمی ، از مشاوران شاه طهماسب و میر سید علی قمی وزیر قزوین .

از شاعران بزرگ جعفر بن محمد بن علی العطار از قدیمترین شاعران ایران که بفارسی شعر سروده است مقام او در شعر بحدی بود که ابن العمید معروف ، شعر او را از رودکی و (منطقی) رازی بالاتر میدانسته است. (۱) و اسعدی قمی و قائمی قمی و باحتمالی نظامی قمی گنجوی و قاضی رکن الدین دعوی دار قمی از شاعران معروف قرن ششم . و از زمان صفویه بیعده ها شاعر بزرگ از قم برخاسته است که در جای خود از آنان سخن خواهد رفت .

از مورخان بزرگ حسن روملو مؤلف کتاب نفیس احسن التواریخ در دو ازده جلد که جلدهای یازدهم و دوازدهم آن متحمل بروایع قرن نهم و دهم در دست و چاپ شده و بقیه مجلدات که خود در این دو جلد موجود ، بنوشته شدن آنها تصریح کرده ، هنوز دسترسی پیدا نشده است . خود ، روملو در ضمن وقایع سال ۹۳۷ «۲» تولد خویش را در قم نوشته است و باز بتصریح خود او ، هنگام عبور محمد خدا بنده پدر شاه عباس اول

۱ - تاریخ قم صفحه ۱۱

۲ - احسن التواریخ ج ۱۲ صفحه ۲۳۸

از قم وی بخدمت این پادشاه پیوسته است (۱)

دیگر قاضی احمد قمی نویسنده خلاصه التواریخ که فصل مربوط به نخستین سالهای سلطنت شاه عباس اول بوسیله هانس مولر مستشرق آلمانی، تصحیح و چاپ گردیده و نیز همین فصل بزبان آلمانی ترجمه شده است.

۶ - خاندان‌های بزرگ

از خاندانهای مذهبی قم از همه معروفتر، خاندان بابویه است که افرادی از این خاندان در قرنهای سوم و چهارم و تا حدی در قرون بعد؛ بسیار مشخص بوده‌اند: مشهورترین و ممتازترین افراد خاندان مزبور؛ رئیس‌المحدثین محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه ملقب به صدوق است که قبلاً در ضمن ذکر علما و رجالی که از قم برخاسته‌اند، نام وی و پدرش و افراد دیگری از خاندان بابویه آمده است.

گذشته از خاندان بابویه که شهرت عمده آن از لحاظ علمای بزرگی است که از آن خاندان بوجود آمده و آثار علمی و دینی بسیار از خود بیادگار گذاشته‌اند «۲» قدیمترین خاندان قمی بعد از اسلام، اشعریان هستند که اصلا عرب و از آل قحطانند و تا قرن چهارم نام افراد بسیاری از این خاندان در کتب اخبار و رجال و تاریخ دیده میشود.

در قرن ششم، بموجب نوشته شیخ عبدالجلیل (۳) این خاندانها

۱ - احسن التواریخ ج ۱۲ صفحه ۵۰۰

۲ - کافی است گفته شود که تنها شیخ صدوق، در حدود سیصد کتاب تألیف کرد.

۳ - کتاب النقص صفحه ۱۹۱ و ۲۳۰

درقم شهرت داشته اند : خاندان **دعویدار** که شاعر معروف قرن ششم رکن‌الدین **دعویدار** قمی از این خاندان میباشد خاندان سیه زکی و پسرش **ذوالفخرین** ابوالحسین علی که سلاطین آل سلجوقی و خواجه **نظام الملك** وصلت با وی . **تقرب و تبرک** مینمودند و در قرن ششم نقابت عراق در آن خاندان بوده است . و خاندان **ابو علی و خاندان ابوطاهر** جعفری و **امیر شرفشاه** جعفری که ورثه او زر بکیله قسمت کرده‌اند و **املاک بقرعه** ؛ و دهخدای اعرابی . «۱» و خاندانهای کاکوان و شیرزادان.

خاندان رضوی

درباره خاندانهای علوی درقم قبلاً سخن رفته است و در کتب انساب و نیز در کتاب تاریخ قم راجع باین خاندانها و جد اعلای هر یک شرح کافی داده شده است .

از میان خاندان های علوی قم . از همه معروفتر و از لحاظ تعداد افراد ، زیاد تر خاندان رضوی یا رضویان هستند که از قرن سوم یعنی از هنگام آمدن موسی مبرقع به قم ، همواره شهرت داشته اند و جمع کثیری از اشراف و نقبای قم از این خاندان بوده‌اند نام عده‌ای از افراد خاندان رضوی که در قرنهای چهارم و پنجم سمت نقابت سادات قم را داشته‌اند در ضمن بحث از نقابت علویان درقم ، ذکر شد ،

۱- امیر شرفشاه جعفری و دهخدای اعرابی بقزوین هم نسبت داده شده‌اند ظاهراً امیر شرفشاه برای حکومت بقزوین رفته و دهخدای اعرابی وزارت او را داشته است :

در قرن ششم ظاهراً مشخص‌ترین فرد از خاندان رضوی قم امیر شمس‌الدین سید ابوالفضل رضوی است که تجمل و رفعت او زبانزد بوده است «۱» در قرون بعد نیز رضویان قم، شهرت داشته‌اند.

بناکتی از نویسندگان اوایل قرن هشتم گوید: فرزندان (موسی مبرقع) را رضویه گویند و در قم مقیم میباشند «۲» صاحب عمدة الطالب از علمای نسابه قرن هشتم و نهم (متوفی در سال ۸۲۸) گفته است که باولاد موسی مبرقع رضویون میگویند و همه آنان، جز عده کمی در قم سکونت دارند. «۳»

این شد قم از علمای نسابه قرن دهم و یازدهم. (متوفی در سال ۱۰۳۳) گوید که اکثر اولاد موسی مبرقع در قم از بلاد ایران مقیم میباشند و با آنان رضویون گفته میشود «۴»

در دوره صفویه، افرادی از خاندان رضوی قم، شهرت داشته و از رجال معروف ایران بوده‌اند. از جمله میر سیدعلی رضوی (معاصر شاه طهماسب) که بنا بر نوشته اسکندر بیگ وزیر دارالسلطنه قزوین بود «۵» بسادات رضوی از قدیم، مبرقع. بر قعی نیز گفته شده است. «۶»

۱- کتاب النقص صفحه ۲۳۰ ۲- روضة‌اولی‌الالباب معروف بناکتی صفحه

۱۱۵. ۳- عمدة الطالب صفحه ۲۰۱ ۴- زهرة المقول صفحه ۶۱.

۵- عالم آرای عباسی ج ۱ صفحه ۱۶۶

۶- وجه تسمیه مبرقعی بمناسبت این است که جد اعلاى ایشان موسی مبرقع همانطور که قبلاً گفته شده است هنگام ورود به صورت خود را با پارچه‌ئی پوشانیده بود و پارچه‌ای که روی صورت می‌انداختند تا شناخته نشوند، برقع، نامیده میشود بطوریکه از کتاب موارد الاتحاف (ج ۲ از صفحه ۸۳ بیعد) بنقل از کتب انساب و تاریخ برمیآید.

خاندانهای دیگر

در قرن ششم و هفتم ، خاندانی در قم بوده است که خود را از اولاد مقداد بن اسود از اصحاب خاص امیر المؤمنین (ع) میدانسته اند ، از جمله افراد معروف و مشخصی که خود را منسوب بخاندان مقداد میدانسته وزیر قمی یعنی مؤید الدین محمد بن عبدالکریم قمی وزیر چندتن از خلفای آخری، عباسی است .

بهمین مناسبت یکی از سادات بزرگ بنام فخار در ضمن اشعاری که در خطاب با سروده ؛ در این بیت با تناسب او بمقداد اشاره میکند :

أَنِّي أُمَّتٌ بِمَا بَيْنَ الْوَصِيِّ أَبِي وَبَيْنَ وَالِدِكَ الْمَقْدَادِ فِي النَّسَبِ (۱)

(من به نسبتی که میان پدرم علی (ع) و وصی پیغمبر (ص) و پدر تو .
مقداد است توسل میجویم).

در دوره مغول و تیموری معروفترین و معتبرترین خاندانهای قم خاندان صفی می باشد که قبلاً در ضمن بحث از کتاب تاریخ قم شرحی درباره این خاندان نوشته شده است

از عصر صفویه بعهد ، خاندانهای معروفی در قم وجود داشته که

← چند تن از سادات معروف رضوی در قرن چهارم با عنوان برقی معروف بودند . در مورد لغت برقی نخستین کسی را که نویسنده به این لغت نام او را در آثار قدیم دیده است محمد علوی برقی میباشد که در کتاب سیاستنامه خواجه نظام الملک (صفحه ۲۸۹ چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب) آمده است ، وی ظاهراً در قرن سوم میزیسته است .

۱ - زهرة المقول صفحه ۸۹ - ابن طقطقی نیز نسبت این خاندان را بمقداد نوشته است (الفخری صفحه ۲۳۹) ابن طقطقی شرح جامع و مفیدی در باره وزیر قمی ذکر کرده که انشاءالله در بخش مربوط بعلماء و رجال قم ، نقل خواهد شد .

یا از اعیان خاندانهای قدیمی مقیم قم بوده‌اند یا از نواحی دیگر بمناسباتی بقم آمده‌اند. که از این خاندانها جدا گانه سخن خواهد رفت.

در خاتمه این بحث بی‌مناسبت نیست باین موضوع اشاره شود که نام بسیاری از خاندانهای امروزی قم بر نوعی انتساب بآستانه مقدس حضرت معصومه (ع) دلالت میکنند از قبیل: معصومی - فاطمی - مشرف تولیتی - دربانی - خطیب - سرکشیک - تحویلدار - کتابدار - خازن یا خازنی - ضابط - نقیب - صاحب‌نسق. و ناظمی

بیشتر این نامها نماینده سمتی است که اجداد ایشان در آستانه دارا بوده‌اند یا برای تیمن و تبرک، خود را بآن آستان عالی منسوب داشته‌اند.

۷ - توجه سلاطین و رجال بقم (آل بویه - صاحب عباد)

پادشاهان شیعه و متمایل بشیعه؛ طبعاً نسبت به قم و دیگر شهرهای شیعه توجه داشته‌اند؛ قدیمترین سلسله‌ای که توجه آنان را بقم؛ میدانیم، آل بویه هستند و قبلاً از علاقه رکن الدوله و پسرانش عضد الدوله و فخر الدوله و مؤید الدوله نسبت بقم و مردم آن سخن رفته است و باز گفته شده است که از صاحب بن عباد وزیر فخر الدوله و مؤید الدوله چند نامه در دست است که در آنها از طرف پادشاه سفارش قمیها شده است خود صاحب بقم توجه و علاقه زیادی داشت و هم اوست که حسن بن محمد قمی را تشویق کرد تا کتاب تاریخ قم را بنویسد.

دیگر از آثار توجه صاحب بقم این است که بقول نظامی عروضی

سمرقندی، مختصر شکایتی که مردم قم از قاضی خود کردند، اورا با این جمله مسجع و مجنس عزل کرد: **ایها القاضی بقم- قد عز لنا کفقم** (ای قاضی قم، تو معزولی از شغل خود بر خیز) ولی خود قاضی میگفت: **انامعزول السجع** سجعی بر زبان صاحب گذشت و باعث عزل من شد معروف است که صاحب عباد، بجمله ها و عبارات سجع دار، علاقه وافری داشت. (۱)

دیگر از علائق صاحب بقم این است که یکی از ادیبان بزرگ را که جزو مخصوصان خود او بود بنام محمد بن حامد متصدی برید قم کرد. (۲) طبق نوشته تاریخ قم صاحب بن عباد خود در سال ۳۷۳ در زمان وزارت **فخر الدوله** بقم آمد و سال مالی خراج را منظم و معین کرد، پدرش **عباد بن العباس** نیز در سال ۳۳۵، هنگامی که وزارت **رکن الدوله** را به عهده داشت، بقم آمده و وضع خراج را سر و سامانی داده و مردم را از تعدی و ظلم عاملان آسوده کرده بود. (۳)

مضمون یکی از نامه‌های صاحب درباره قم

از مضمون یکی از نامه‌های صاحب بن عباد. (۴) چنین بر می آید که یکی از حاجبان بزرگ پادشاه (ظ. مؤید الدوله) با جمعی از اکابر

۱ - عماهنگ بودن چند جمله پشت سر هم . سجع ناعیده میشود. سجع در نثر همچون قافیه است در شعر .

۲ - یتیمه الدهر ثعالبی صفحه ۱۹۱

۳ - تاریخ قم صفحه ۱۵۳ و ۱۴۵

۴ - رسائل صاحب بن عباد صفحه ۱۷۷

و غلامان خاصه ، از قم عبور می کرده است . مردم قم ، آنان را مورد تعرض قرار داده و بغلامان و اطرافیان صاحب مزبور . اهانت وارد آورده اند . (بچه علت ؟ معلوم نیست .) باین نیز قانع نشده و گرد هم بر آمد ، و کارهایی کرده و سخنانی گفته اند که صاحب بیان آن را قبیح شمرده و نوشتن آن را عظیم دانسته است . پادشاه از این امر سخت خشمناک شده و میخواستند است مردم قم را بکیفر اعمالشان برساند اما اصرار صاحب و کوشش او باعث شده است که پادشاه از گناه فمیها در گذشته و آنان را بکیفری که مستحق آن بوده اند نرسانیده است و گمراهی که شعار بسیاری از مردم این شهر بوده بخشوده است .

صاحب دردنباله این جریان میگوید که مواهب و بخششهای این پادشاه همواره بمردم قم میرسید . گرچه نعمتها و الطاف مولای ما (مقصود پادشاه است) نسبت بهمه رعایا مبسوط است و مراحم او بهمه میرسد اما سهم قم . همواره افزون تر از دیگران بوده است که در نتیجه آن ، از عدل وافر پادشاه بهره مندند و از فتنه گیری صاحب عرضان محفوظ ، دیگر کسی با ملاکشان نظر طمع ندارد . و من (یعنی صاحب) بتو (خطاب بوالی قم است) سفارش میکنم که با مردم قم مدارا کنی . آیا با همه اینها ، شایسته است که گروهی از اراندل جرئت پیدا کنند و دست بچنین کارهایی بزنند ؟

در پایان نامه صاحب چنین آمده است که بجمه الله در شهر قم ،

سروران من از اشراف و سادات و مشایخ من از علمایی که در علم و کمال بدرجه نهایی رسیده‌اند وجود دارند و آنان مورد ایرادند که چرا جلو سفیهان را نگرفتند و افراد رذل را منع نکرده‌اند؟

دربانجا صاحب‌بوالی قم میگوید که این نامه را بر اهل قم، بخوان تا تائبه پیدا کنند و از خواب غفلت بیدار شوند و از این پس، نظیر این پیش آمد، تکرار نشود که اگر بشود، عقوبت شدید خواهد بود.

خلفا و سلاطین دیگر

خلفای عباسی، بقم توجه می‌کردند، نه از این جهت که بآن شهر و مردمش علاقه داشتند بلکه چون قمیها در هر فرصتی از فرمان آنان سر باز میزدند، از این رزی، خلفا برای جلب رضایت مردم قم اغلب یکی از رجال بزرگ شیعه یا متمایل بشیعه را بامیری آنجا می‌فرستادند. از جمله مأمون حکومت قم را بهرثمه که از رجال بزرگ و بانفوذ شیعه است، تفویض کرد.

تفصیل مطب اینکه چون ابوالسرایا در زمان مأمون بطر- فداری از علویان بر مأمون خروج کرد فضل بن سهل بمأمون گفت که ابوالسرایا را هرثمه تحریک کرده است، مأمون برای راضی نگاه داشتن هرثمه؛ وی را بامیری قم (که چون مردم آن شیعه بودند هرثمه طبعاً بآنجا علاقه داشت) فرستاد (۱) تا بدین وسیله اهل قم را که قبلاً

۱ - ابن اثیر ج صفحه ۱۷۹ و نیاکتی صفحه ۱۵۶ بناکتی در دنباله مطلب گوید که هرثمه قبل از اینکه روانه قم شود، بدستور فضل از میان برده شد.

ایشان را قتل عام کرده بود ، راضی نگاه دارد .

همچنین مقتدر خلیفه در سال ۳۹۶ بعد از عباس بن عمر و غنوی (والی معروف قم در قرن سوم که در تاریخ قم مکرر نام آورده است) حسین بن حمدان را که مردی متنفذ و مقتدر بود و سالها با آل عباس مبارزه کرده بود . بحکومت قم منصوب کرد . (۱)

مؤلف کشف الغمه کیفیت آمدن حسین بن حمدان را بقم شرح داده و خلاصه نرشته او چنین است که حسن بن عبدالله بن حمدان از عم و ویش حسین بن حمدان نقل میکند که کار اهل قم بر خلیفه دشوار شد زیرا هر کس را میفرستاد اهل قم ، با او جنک و نزاع میکردند . تا اینکه خلیفه مرا برای فرمانروایی این شهر خواند و سپاهی همراهم کرد ، چون به قم رسیدم ، بر خلاف انتظار ، اهل قم با استقبال آمدند و گفتند ما با کسی جنک نمیکنیم که مخالف مذهبمان باشد و چون تو هم مذهب ما هستی (تشیع آل حمدان معروف است) میان ما تو اختلافی نیست . (۲)

در زمان عباسیان قاضی قم همواره از میان قاضیان بزرك و معروف انتخاب میشد که شرح حال چندتن از ایشان در طبقات الشافعیه سبکی آمده است . از ذکر نام عده ای از قضات قم در طبقات سبکی ، معلوم میشود که آنان شافعی مذهب بوده اند ، محتمل است که انتخاب قاضی شافعی برای شهر قم از این روی بوده که فقه شافعی در بین فقه مذاهب اربعه . بفقہ شیعه

۱- ابن اثیر ج ۶ صفحه ۱۲۲ و ۱۳۵ .

۲- کشف الغمه ج صفحه ۲۹۱ .

نزدیکتر است.

شرح حال یکی از این قضات و اینکه قمیها چگونه او را گریزانند: بعداً در ضمن بحثی از اتهاماتی که بمردم قم وارد آمده، گفته خواهد شد. پادشاهان سلجوقی بواسطه اختلاف شدید مذهبی بمردم قم، باین شهر علاقه ای نداشته اند و خواهیم گفت که نویسندگان این دوره چه تهمتهایی باهل قم و کاشان وارد کرده؛ و چه دشمنیهایی با ایشان نموده اند. از امرا و وزراء سلجوقی (گذشته از وزیران شیعی مذهب که در جای خود، سخن از ایشان رفته است) کسی که بقمیها نظر نیک داشته و بخوبی آنان راستوده است بموجب نوشته؛ **شیخ عبدالجلیل رازی**. امیرغازی عادل صاتماز، پسر قایماز حرامی از امیران بزرگ و نامی و بانفوذ سلجوقیان است که در ابتدا نامه ای که بقم فرستاده، این عبارت را نوشته است که اهل قم از خدای تعالی، بنزدیک ما و دیعت اند و ما را رعیتی مبارکند و تا قم نامزد دیوان ما کرده اند (صاتماز مقطع قم بوده یعنی در آمد قم از خراج و غیره دراختیار او قرار داشته است) هر روزه ما را منزلی و مرتبتی پدید آمده است و ما ایشان را بفال کرده ایم (یعنی بفال نیک گرفته ایم).

سپس **شیخ عبدالجلیل** گوید: چون چنین پادشاهی حنفی متعصب ملحد کش، در حق قم و قمیان چنین نویسد جز از سر بصیرت و حقیقت

نباشد، چه پادشاه از رعیت تقیه نکند و هزل ننویسد (۱)

در دوره مغول، خواهیم گفت که قم قتل عام و ویران شد. اما تیموریان به قم توجه داشته اند و اینک معروف است و پاره‌ای از جهانگردان نوشته‌اند که امیر تیمور گورکان قم را قتل عام کرد و ائانه حرم فاطمه معصومه (ع) را بغارت برد، نویسنده این مطلب را در کتب قابل اعتماد ندیده است.

آنچه مسلم است و در کتب تاریخ مثبت، توجه اولاد امیر تیمور بقم می‌باشد، این توجه شاید باین علت باشد که آنان نسبت بعلی بن موسی الرضا (ع) ارادت می‌ورزیده‌اند طبق نوشته روضه الصفا. شاهرخ پسر امیر تیمور بزیارت آن حضرت می‌آمد (۲).

همچنین آثاری از ایشان در اطراف حرم رضوی هنوز باقی است از جمله مسجد گوهرشاد خاتون زوجه شاهرخ و کتیبه‌ای زیبا بخط بایسنغر پسر گوهرشاد در اطراف نمای ایوان جنوبی مسجد مزبور و قسمتی از قرآن بخط بایسنغر در خزانه کتابخانه آستان قدس (که پیدا شدن این قرآن داستانی دارد) و آثار دیگر. برای توجه تیموریان بقم علت دیگری رانیز نباید از نظر دور داشت و آن موقعیت جغرافیایی

۱- النض صفحه ۱۶۷ و ۱۶۸ پادشاهان و رجال سلجوقی در همان حال که بقم علاقه زیادی نداشته‌اند، پاره‌ای از سادات و اشراف قم علاقه و ارادت داشته‌اند، و در ضمن فصل مربوط به (علما و رجالی که از قم برخاسته‌اند). هنگام ذکر مرتضی ذوالفخرین قمی باین موضوع اشاره شده است.

۲- ج ۶- صفحه ۲۱۱۴

و سوق العجیشی است که قم در آن وقت و با حکومت‌های گوناگونی که در ایران وجود داشت . دارا بود و سیاق نوشته تاریخ جدید یزد ، این نظر را تأیید میکند (۱) .

بعداً خواهیم گفت که امیر تیمور و پسرش شاهرخ فرمان تولیت آستانه و نقابت سادات قم را صادر میکرده‌اند و این رسم از پیش از تیموریان ، جاری بوده است .

قم تختگاه و دارالسلطنه شد

قم در عصر تیموریان مدتی مقر حکومت و دارالسلطنه بود ، باین توضیح که در سال ۸۴۶ هجری؛ میرزا سلطان محمد . پسر بایسنغر چون از طرف جدش شاهرخ ، بحکومت عراق تعیین شد ، قم را تختگاه خود قرارداد . (۲) بهمین مناسبت سید ظهیر الدین ، به شهر قم ، دارالسلطنه ، اطلاق کرده است (۳) .

صاحب تاریخ جدید یزد ، در این باره چنین نوشته است که سلطان محمد بهادر ؛ از طرف شاهرخ به سلطنت قم و سلطانیه و همدان و قزوین وری و مازندران ، رسید ، وی با امیرزادگان ؛ متوجه قم شد ، چون بحوالی قم نزدیک شد ، سادات و قضات و مشایخ و اکابر و اهالی از قم و کاشان و ساوه وری بانثار پیشکش ، باستقبال آمدند و قم خراب ، معمور شد و رعایا مرفه الحال گشتند .

۱- تاریخ جدید یزد از آثار قرن نهم صفحه ۲۲۹

۲- جامع مفیدی صفحه ۲۹۹

۳- تاریخ گیلان صفحه ۲۵۱

سلطان محمد، شرف‌الدین علی یزدی را؛ از یزد بقم دعوت کرد و او با عزت و احترام وارد بقم شد. بعد از وفات شاه رخ در سال ۸۵۰، امیر چخماق (۱) وارد بقم شد و مردم را طلب کرد و بنام شاهزاده محمد بهادر، منادی کرد و امر را از اطراف بقم آمدند و اظهار انقیاد کردند.

در سال ۸۵۳ سلطان محمد، در جنگ با شاهزاده بایر کشته شد و سپاه جهانشاه، بقم را محاصره کرد و قتل و سبی واقع شد (۲).

بموجب این نقل، سلطان محمد بهادر، ابتدا از طرف شاه رخ به حکومت این نواحی منصوب شد و بقم را مرکز خود قرار داد و بعد از مرگ شاه رخ از طرف امیر چخماق، سلطنت ایران بنام او ندا شد و مردم اظهار انقیاد کردند.

سلطان محمد در موافقی که در بقم نبود، کسی را از طرف خود، به حکومت می‌گماشت. از جمله هنگامی که جهانشاه در سال ۸۵۱ به بقم حمله کرد، ملک شاه‌غازی از طرف سلطان محمد حاکم بقم بود (۳).

سلطان محمد قدرت و غرور بسیاری داشت و این امر از نامه و نشانی که برای جهانشاه فرستاد و متن آن را حسن بیک روملو ذکر کرده،

۱- امیر چخماق از سرداران و امیران معروف تیموری است که در زمان امیر تیمور و شاه رخ حکومت یزد را داشت و در آن ناحیه بناهای خیر، بسیار از خود باقی گذاشت. برای اطلاع از شرح حال و آثار او بکتاب جامع مفیدی مراجعه فرمایید.

۲- تاریخ جدید یزد، تحت عنوان (آمدن سلطان غیاث‌الدین محمد بهادر به سلطنت بقم) خلاصه از صفحه ۲۳۰ تا ۲۶۵-

۳- احسن التواریخ ج ۱۱ صفحه ۲۷۸

بخوبی معلوم میشود (۱). نامه مزبور در آثار دیگر مربوط بآن دوره ، باختلاف آمده است . **سلطان محمد** مدت پنج سال در فارس و عراق سلطنت کرد (۲).

جهانشاه قره قوینلو هم بقم توجه داشت ؛ او زون حسن نیز همان طور که گفته خواهد شد اغلب در زمستان و بهار در قم اقامت میکرد یا بقول سید ظهیر الدین ، موکب همایون حسن بیک در قم نزول اجلال داشت (۳).

درباره دارالسلطنه بودن قم در دوره تیموریان و سلسله‌های هم‌عصر ایشان ، مقاله‌ای ممتع و محققانه ، بقلم نویسنده‌ای دقیق و با اطلاع و بامضای حمید (ظ - مستعار) ، در شماره ۲۱۹۰ روزنامه استوار قم ، چاپ شده است . در این دوره گویا سپاه قم اهمیتی داشته و منشأ آماری بوده است ، زیرا نام سپاه قم در مدارک مربوط بآن زمان مکرر آمده و شرح این مطلب از بحث ما خارج میباشد .

در دوره سلسله قره قوینلو شهر قم ؛ تقریباً پایتخت زمستانی پادشاهان معروف آن سلسله بوده است این امر از آثار مربوط بدوره مزبور از قبیل ، تاریخ جهان آرا و احسن التواریخ (ج ۱۱) و سفرنامه و نیز بها بخوبی معلوم میشود.

۱- همان کتاب و همان صفحه

۲- همان کتاب صفحه ۳۱۱

۳- تاریخ طبرستان صفحه ۳۱۴ (اوزون حسن یا حسن الطویل یا حسن دراز در عداد سلاطین شیعه میباشد - قره قوینلوها بطور کلی ، جزو سلسله‌های پادشاهان شیعه محسوب می‌شوند)

از جمله روملو گفته است که بیر بوداقی (پسر جهانشاه) برای ملاقات پدر از شیراز بقم آمد (۱) همچنین گوید: در سال ۸۷۴ حسن پادشاه، (اوزون حسن) از شیراز متوجه قم شد و در خانه های الیاس خواجه، نزول اجلال فرمود و هر چهارشنبه، بر سریر سلطنت که در پیشگاه خانه میزدند، نشسته بارعام میداد تا دادخواهان ممالک محروسه در آن روز، عرض حاجات مینمودند و بحصول مقاصد و بوصول مطالب، عاید میگشتند.

سه ماه زمستان و دو ماه ربیع (بهار) بر این منوال مقرر بود و هر شب جمعه، سادات و علما و اکابر و اشراف را که بیایه سریر عدالت مصیر می آمدند به مجلس همایون دعوت مینمودند و مسامع حضار، بفوائد لطائف و مواعظ و ذکر صلحا و ابرار مزین میداشت (۲).

کنتارینی گوید: در دسامبر ۱۴۷۴ (۸۷۸ هجری) با اعلیحضرت (مقصود اوزون حسن است) وارد قم شدیم و بزحمت توانستیم خانه کوچکی برای خود و همراهان در اختیار گیریم، سپس کنتارینی از وضع اوزون حسن در قم و اینک هر روز، حداقل چهارصد نفر سر سفره او غذا میخوردند و کیفیت غذا خوردن خود او شرحی داده است (۳).

در عصر صفویه

صفویه بقم توجه بسیار داشتند و این شهر در آن دوره، بدنبال زمان

۱- احسن التواریخ ج ۱۱ صفحه ۳۲۸

۲- همان کتاب صفحه ۵۰۸

۳- سفرنامه و نیزها صفحه ۱۴۲

تیموریان و قره‌قویونلو که در آن وقت؛ سخت رو با بادانی نهاده بود راه کمال را پیمود و از لحاظ آبادانی و کثرت جمعیت، از شهرهای مشخص ایران شد، پادشاهان معروف صفوی بقم میآمدند و مدتی در آن میماندند و بکارهای خود میرسیدند. از جمله شاه اسماعیل، نخستین پادشاه صفویه در پاره‌ای از زمستانها درقم، توقف میکرد.

شاه عباس اول در سال ۸۹۹ حکام و سلاطین عراق را، در قم بحضور پذیرفت (۱) و در سال ۱۰۰۴ هجری. سفیران سنی مذهب از بک و عثمانی درقم، بحضور اورسیدند. در مجلسی که سفیران مزبور درقم، بار داده بود شانی شاعر معروف آن عصر، اشعاری را که در مدح علی (ع) ساخته بود، خواند، چون باین بیت رسید:

اگر دشمن کشد ساغر و گرد دوست بطاق ابروی مردانه اوست
شاه وجد و خرسندی بسیار نشان داد، شاید بسبب اینکه سفیران عثمانی و از بک حضور داشتند، در تحسین شاعر مبالغه کرد و دستور داد در همان مجلس؛ شاعر را بزرگشیدند و زرها را برسم صله بوی بخشیدند.
(۲) شاید در پذیرفتن سفیران مزبور درقم هم مصلحتی بوده است.

شاه عباس دوم نیز مدتی از سال را درقم توقف داشت. در یکی

۱- نقاوة الاثار صفحه ۳۳۲

۲- زندگانی شاه عباس اول ج ۲ صفحه ۳۰ داستان شانی شاعر و بزرگشیدن او و حسد بردن شاعران دیگر بروی، در عالم آرای عباسی (ج ۱ صفحه ۵۱۵) آمده ولی از قم و سفیران عثمانی و از بک. ذکر نرفته است.

از مواعقی که وی در قم بود، آزمایش توپخانه در حضور او انجام یافت؛ و در همین ایام به مولی محسن فیض در نماز جماعت، اقتدا کرد. (۱) در عصر صفویه، حکمرانان و داروغگان قم، از میان رجال بزرگ انتخاب میشدند. از شواهد این امر یکی این است که در زمان سلطان محمد خدا بنده (فرزند شاه طهماسب و پسر شاه عباس اول) در سال ۹۸۷ سنان پاشا؛ سردار معروف عثمانی از طرف سلطان مراد سوم سلطان عثمانی، از دولت ایران خواهش کرد یکی از مردان بزرگ قزل - باش را برای مصالحه، نزد سلطان عثمانی بفرستد، اولیای دولت ایران، ابراهیم ترخان (۲) ترکمان حاکم قم را که مردی کاردان و عاقل بود، با تحف و هدایا و نامه‌ای فرستادند. (۳)

مؤلف کتاب نقاوة الآثار؛ موضوع مزبور را چنین نوشته است که ابراهیم بیگ ولد حیدر سلطان ترخان ترکمان که جوانی قابل و کاردان و در علم سفارت و آداب آن؛ سرآمد ابنای زمان بود، بلقب خانگی سرافراز گردید و دار المؤمنین قم و توابع که الکاکی (۴) پدرش بود باو شفقت فرمودند و برسم رسالت مصحوب ایلچی چغال اغلی؛ متوجه

۱- عباسنامه - در موارد گوناگون از این کتاب. آمدن شاه عباس دوم بقم و توقف وی در این شهر ذکر شده از جمله در صفحه‌های ۲-۲۱-۱۸۵-۱۸۶-۲۶۴.
۲- ترخانی منصبی بوده که صاحب آن از تصیراتی که مرتکب میشد (جز در موارد مخصوصی) معاف بود (فرهنگ بهار عجم) ترخان نام قبیله‌ای نیز بوده است.
۳- زندگانی شاه عباس اول ج ۱ صفحه ۶۶. ۴- الکاکی مغلوی و بمعنی سرزمین است و در اصطلاح تقریباً مرادف با اقطاع بوده است.

استنبول شد (۱) (که در کتاب مزبور بجای سنان پاشا ، چغال اغلی آمده است .)

دیگر آنکه علیقلی سلطان ذوالقدر، از حکمرانی قم ، بمهرداری شاه عباس رسید . (۲)

همچنین در سال ۱۰۵۱ در زمان شاه صفی ، عباسقلی بیك داروغه قم ، به امیرالامرائی خراسان برگزیده شد . (۳)

این امر در دوره قاجاریه هم ادامه داشت، مثلاً در زمان فتحعلیشاه حکام قم رجالی از قبیل حاج حسینخان صدراصفهانی و امین الدوله پسر صدروشاهزاده کیکاوس میرزا بودند. (۴) در زمان محمد شاه و ناصرالدین شاه نیز بهمین منوال بود .

ظاهر آ این رجال چون مورد بی مهری پادشاه قرار می گرفتند ، بقم که بقول شاردن ، تبعیدگاه رجال بود ، (۵) فرستاده می شدند و چون دوباره با آنان بر سر لطف میامدند ، شغلی مناسب حالشان بایشان تفویض میکردند از جمله مثالهای موضوع مزبور این است که شاه سلیمان صفوی دو حکیم باشی را که نتوانسته بودند شاه عباس دوم را معالجه کنند ، بقم تبعید کرد ، همچنین شاه عباس دوم ، محمد بیك صدراعظم خود را بقم تبعید نمود ولی جانشین او وی را مورد عنایت قرار داد و والی

۱ - نقاوة الاثار صفحه ۱۱۲

۲ - زندگانی شاه عباس اول ج ۲ صفحه ۲۱۲

۳ - ذیل عالم آرا صفحه ۲۵۳

۴ - ذنبیل حاج فرهاد میرزا صفحه ۱۲۸

۵ - سیاحتنامه ج ۳ صفحه ۸۰

یکی از ولایات بزرگ گردانید. (۱)

☆ * *

از فتنه افغان بیعد، قم ربوبیرانی نهاد و کسی بآن توجهی نداشت. این امر در دوره قاجاریه نیز تقریباً ادامه داشت و نویسندگان و جهانگردانی که قم را در آن زمان وصف کرده اند. بخرابی و ویرانی آن اشاره نموده اند شاعران عصر قاجار هم قم را شهری خراب دانسته اند. (۲) باید دانست که قاجاریه گاهی بقم توجه میکردند و علاقهای نشان میدادند؛ از جمله فتحعلیشاه، بموجب نذری که کرده بود، گنبد حضرت معصومه (ع) را مطلاع کرد، اقدامات دیگری نیز در این شهر معمول داشت؛ ناصرالدین شاه نیز برای آبادانی قم، دستورهای دادوکارهایی انجام یافت با همه اینها، قم در این دوره، شهری ویرانه مانند و غبار آلوده بوده است که تفصیل مطلب در بخش مربوط به تاریخ اجتماعی قم در عنوان (قم در یک هزار و سیصدسال) خواهد آمد.

۸ - دارالضرب

در قرن سوم هجری؛ در قم دارالضرب وجود داشته و پول طلا (دینار)، در آن؛ سکه میزدند؛ بموجب نوشته تاریخ قم؛ یکی از صرافان و دلانان قم، بنام محمد بن احمد، دیناری ضرب قم، بنام معتز (خلیفه عباسی) در قرن سوم دیده بوده است. و در قرن چهارم در

۱- شاردن ج ۷ صفحه ۳۲۱

۲- از جمله فتحعلیخان صبا گوید:

بیمار خفته بودم اندر خرابه قم کز هاتفی شنودم آواز لاتنم، قم

حمل جنائز بقم

زمان تالیف تاریخ قم، درقم محلی وجود داشته است بنام **دارالضرب** (جای زدن سکه) و کوچه ای که این محل در آن قرار داشته، بکوچه دارالضرب معروف بوده است.

متصدیان سکه زدن درقم، اصلا اصفهانی بودند و این کار را بطور موروثی بعهدہ داشتند دارالضرب مزبور در سال ۳۵۲ هجری بدستور **رکن الدوله دیلمی** وبدست عامل اودرقم، ابوالقاسم علی بن محمد بن الحسن الکاتب، تأسیس شد. (۱)

در زمانهای بعد نیز، دارالضرب درقم وجود داشته، از جمله در اواخر صفویه، ضرابخانه ای در این شهر بوده ولی کسی در آن؛ مشغول کار نبوده است (۲)؛ در زمان قاجاریه هم دستگاه منگنه برای سکه زدن، درقم، برقرار بوده است (۳) وسکه ای که درقم زده شده و تاریخ ضرب آن سال ۱۲۰۰ هجری (اوایل آقا محمدخان) میباشد، اکنون در دست است.

۹ - حمل جنائز به قم

بمناسبت احادیثی که درباره فضیلت خاک قم روایت شده، از قرنهای قبل، حمل اموات باین شهر و دفن در خاک آن معمول بوده است. بطور

۱- خلاصه از صفحه ۳۹ تاریخ قم.

۲- سفرنامه کاری صفحه ۵۶

۳- گنج شایگان صفحه ۱۷۲ طبق اظهار پاره ای از افراد مورد اعتماد، تا سی جهل سال پیش، در نزدیکی کوچه سنک بند کوچه ای بنام کوچه دارالضرب وجود داشته است.

کلی حمل جناز بر مشاهده متبر که از قرن سوم بعد جریان داشته و از میان فرق اسلامی، شیعه باین امر، علاقه مخصوصی ابراز میداشته است و جمعی از پادشاهان و امرای شیعه در قرنهای سوم و چهارم و قرنهای بعد؛ اجسادشان به نجف و کربلا حمل شده است.

در میان شهرهای ایران، قم از این حیث ممتاز است و گویا در هیچ شهری باندازه قم، اجساد علما و پادشاهان و رجال دفن نشده است و هیچ شهری مانند قم دارای قبرستانهای متعدد و بزرگ نبوده است. قیمت قبر نسبت بنزدیکی و دوری از حرم، تفاوت داشته که هم اکنون نیز بهمین قرار است.

هانری رند و آلمانی که شصت هفتاد سال پیش قم را دیده چنین میگوید (۱): هر قبری را حداقل شش تومان و حداکثر یکصد تومان خریداری میکنند و در دکانهای سمساری انواع لباس ماتم بفروش میرسند و چهارپاداران هم برای نقل اموات بقم پول زیادی از بستگان مرده میگیرند.

از نخستین کسانی که اطلاع داریم، جسد او را برای دفن بقم حمل کرده اند، محمد عزیزی از سادات قم (در حدود قرن سوم هجری) است که از قم ببغداد رفت و در نزدیکی نهر روان (محلّی نزدیک بغداد) کشته

۱- از خراسان تا بختیاری صفحه ۸۵۹ امروز قیمت قبر در قم در اطراف حرم حضرت معصومه (ع) و مقابر خصوصی خیلی گران شده و گاهی بهزاران تومان میرسد ولی در قبرستانهای عمومی، نرخ مشخص و مناسبی دارد و در بخش دوم (تاریخ اجتماعی قم) در این باره مشروحتر سخن خواهد رفت.

حمل جنائز بقم

شد ، تابوت وی را بقم حمل کردند و نزدیک مسجد رضائیه مدفون شد (۱) .

در بحث از نقابت علویان گفته شد که ابوالقاسم علی بن محمد و فرزندش محمد بن علی که هر دو از نقبای قم بودند . درری درگذشتند و تابوتشان را بقم بردند، و باز گفته شد که در سال ۷۵۹ رکن کردیلارم علی صفی که ازدلاوران آن روزگار بود . چون در نزدیکی ری بقتل رسید ، جسدش را بقم حمل کردند .

از دوره صفویه بیعد . حمل اجساد از تمام ایران بقم شیوع یافت . شاردن در این باره گوید (۲) : در سمت چپ مزار حضرت معصومه (ع) گورستان بزرگی بمساحت هزار و پانصد گام مربع وجود دارد و معمولاً اجساد مردگان را از اکناف و اطراف ایران بدین حوزه مقدس منتقل مینمایند .

از رجال بزرگ عصر صفوی که جنازه او را بقم حمل و در جوار حضرت معصومه دفن کردند ، میرزا رضی از سادات اصفهان است که صدراعظم شاه عباس و نایب التولیه موقوفات او بود . (۳)

بسیاری از رجال وصیت میکردند جسدشان در قم دفن شود (و این رسم تا امروز هم معمول میباشد.) از جمله میرزا محمد حسین برزانی

۱- تاریخ قم صفحه ۲۲۳

۲- سیاحتنامه شاردن ج ۳ صفحه ۷۶ سخن بزرگ قم ، در محل همین قبرستان بنا شده است.

۳- عالم آرای عباسی ج ۲ صفحه ۹۲۹

از سرداران بزرگ شاه سلطان حسین صفوی که مرد بسیار محترمی بود ، چون در جنگ با افغانه ، سخت مجروح شد ، جسد نیمه جان او را نزد محمود افغان بردند . محمود پرسید وصیتی داری بکن ، گفت اگر توانی جسد مرا در مزار شهر قم ، در جوار حضرت فاطمه معصومه (ع) بنت امام موسی (ع) بفرما دفن نمایند و بعد از مرگ وصیتش را معمول داشتند (۱)

۱۰- مدفون شدن علما و سلاطین و رجال در قم

مقبره شیخان در مقابل حرم مطهر ، قدیمی ترین گورستانی میباشد که بعلمای بزرگ اختصاص داشته است و امروز قبر عده ای از بزرگترین علما و محدثان شیعه در این قبرستان مشخص و زیارتگاه عموم است . از جمله قبر زکریا بن آدم اشعری از اصحاب علی بن موسی الرضا (ع) و آدم بن اسحاق و ابو جریر زکریا بن ادیس که از اصحاب ائمه و راویان حدیث میباشد و مولی محمد طاهر قمی از فقهای دوره صفویه و میرزای قمی از بزرگترین علمای زمان فتحعلیشاه . در خارج از مقبره شیخان ، بقعه علی بن بابویه (پدر شیخ صدوق) و روبروی شیخان سمت مشرق آن ، و محمد بن قواویه و علی بن ابراهیم که بقعه این دو ، در کنار باغ شهر داری واقع است . و در داخل صحن بزرگ قطب راوندی ، محدث و فقیه بزرگ شیعه در قرن ششم . و دهها تن دیگر از علمای بزرگ قرون گذشته و قرن اخیر در اطراف حرم مطهر

مدفونند .

از پادشاهان گویا نخستین کس رستم خان پادشاه گرجستان است (۱) که پس از گراییدن بدین مبین اسلام ، چون وفات یافت ، جسدش را در باغ باشکوهی در قم دفن کردند . از این باغ که هنگام آمدن شاردن بقم (در زمان شاه صفی) از گردشگاههای عادی اهل قم بشمار میرفته . (۲) امروز هیچ اثر و نشانی نیست ، مگر اینکه احتمال داده شود که محل دفن رستم بیك یکی از گنبد های مربوط بنخاندان صفی بوده که در ضمن بحث از ترجمه تاریخ قم بتفصیل از آن سخن رفت . دلیل این احتمال ، یکی این است که رستم بیك مرد مشخص و معروفی بوده و چون تازه بدین اسلام تشریف حاصل کرده بود ؛ در میان مردم عزت بیشتری داشته است ، از این روی وی را در معروفترین و زیباترین گورستان های خانوادگی که در وسط باغ بزرگ وباصفایی بوده است ، دفن کرده اند ، دیگر آنکه قبور مربوط به متجاوزان هزار سال پیش در قم هنوز مشخص است چطور ممکن است از قبوری مربوط بیك پادشاه تازه مسلمان که شاردن آنگونه آن را وصف کرده ، هیچگونه اثری نباشد ، آن هم قبوری که قدمت آن به قرن نهم رسد .

از پادشاهان صفویه چهارتن در قم مدفونند :

اول شاه عباس دوم که بقعه او در سمت جنوب غربی حرم

حضرت معصومه و وصل بآن میباشد .

دوم- شاه صفی که قبر او در رواق جنوبی حرم واقع است و چون در راه و حرم بوده صندوق روی قبر را برداشته اند و این صندوق اکنون در موزه آستانه قم است .

سوم- شاه سلیمان . چهارم- شاه سلطان حسین که بقعه این دو امروز در وسط بنای جدید مسجد بالاسر دیده میشود .

از شاهزادگان صفویه قریب هفتاد نفر که بدست افغانها کشته شدند ، در سردابه بزرگی که مقبره خانوادگی صفویه بوده و در زیر صحن موزه (صحن زنانه سابق) قرار داشته ، بخاک سپرده شده اند ظاهراً این سردابه هنوز هم وجود دارد و اقرار او مسموع و وسعت این سردابه زیاد بوده و تا قسمتی از صحن نو تا نزدیکیهای قبر قطب راوندی امتداد داشته است . از جمله کسانی که در سردابه مزبور هستند . عباس میرزا پسر ولیعهد شاه طهماسب دوم است که افغانها او را هم بقتل رسانیدند. (۱)

از پادشاهان قاجاریه فتحعلیشاه در قم مدفون است و بقعه او که در زمان حیات خود تهیه کرده بود ، در شمال غربی صحن کهنه ؛ پشت به مدرسه فیضیه میباشد، سنک روی قبر این پادشاه که تصویر او بر آن کنده شده ، بسیار زیبا و جالب است ، در سنک دیگری که بدیوار بقعه

۱- لاکهارت گوید : اشرف افغان دستور داد اجساد شاهزادگان را که از هنگام کشته شدن ، تا آن وقت در حیاط قصر مانده بود ، بدرون تابوت بگذارند ، سپس با شکوه و جلال تمام بوسیله کاروانی بقم فرستاد و در آرا، گاه سلطنتی بخاک سپرد (انقراض صفویه صفحه ۳۲۲)

نصب شده ، شرح حال وی را با عبارت پردازیهای معمول در آن زمان ، نوشته اند .

دیگر محمدشاه پدر ناصر الدین شاه است و بقعه او در همین صحن در سمت جنوب غربی و در حد فاصل میان صحن و مسجد اعظم واقع می باشد ، سنگ روی قبر محمدشاه نیز جالب و دیدنی است .
موضوع قابل ذکر این است که سنگهای مزبور را که هر یک وزن زیادی دارد ، از کرمان بقم حمل کرده اند ؛ در زمانیکه وسیله حمل و نقل شتر و قاطر بوده حتی گاری هم وجود نداشته است .
در صندوق خانه بقعه محمدشاه ، قبر مهد علیا زوجه او و مادر ناصر الدین شاه قرار دارد .

ناصر الدین شاه هم بنا بر نوشته دکتر فوریه طبیب مخصوص وی ، در کار تهیه قبری برای خود در قم بوده است . (۱) اما بعد از قتلش گویا وضع طوری بوده که نمیتوانسته اند او را بقم حمل نمایند یا بفکر این کاریفتاده اند .

از شاهزادگان و رجال عصر قاجار عدهٔ بیشماری در قم مدفونند و بسیاری از خاندان های متعین آن زمان در صحنهای قم بقعهٔ مخصوص بخود دارند که بنام خود صاحب بقعه است از قبیل بقعهٔ اتابک : بقعهٔ مستوفی ، بقعهٔ قوام السلطنه و وثوق الدوله ؛ بقعه قائم مقام (میرزا عبدالرحیم ترك) بقعه حاجب الدوله ، بقعه حاج معین بوشهری ، بقعه

نظام الدوله بقرعه سعد السلطنه الی آخر.

گذشته از بقعه های اطراف صحنهای حضرت معصومه، در اطراف قبرستان های دیگر قم، چه قبرستانهای عمومی، چه خصوصی، بقعه های بسیاری است که هر يك بخانواده ای از شهر های مختلف ایران تعلق دارد.

همچنین در اطراف حرم **علی بن جعفر (ع)** معروف به **در بهشت**، چند صحن بزرگ و کوچک احداث شده و در اطراف آنها بقعه هایی است، مربوط بخاندانهای مختلف و این موضوع در پاره ای از امامزادگان دیگر نیز صدق میکند که در بخش مربوط به امامزادگان، مورد سخن قرار خواهد گرفت.

تپه قل درویش .

در پایان این بحث بی مناسبت نیست باین مطلب اشاره شود که امروز در پنج شش کیلومتری جنوب شرقی قم (در کنار راه آسفالت کاشان) تپه ای است بنام **تپه قل درویش** که معلوم میشود که بنای مفصل و باشکوهی بوده و حوادث زمان، آن را باین روز، افکنده است. درباره انتساب تپه مزبور به قل درویش و اینکه قل درویش چه کسی بوده و در قم چه سمتی داشته؛ مطلبی بنظر نویسنده نرسیده است جز آنچه روملودر احسن التواریخ ذکر کرده باین مضمون که در حوالی قرن نهم هجری، کرمان از طرف شاهرخ به قل درویش و برادرش بطور موروثی تعلق داشت. قل درویش در سال ۸۵۸ بدست سپاه جهانشاه (قره قویز)

اسیر شد . (۱)

میتوان احتمال داد که قل درویش مزبور . پس از اسیر شدن ؛ همراه جهانشاه بقم آمده (قبلا از آمدن جهانشاه بقم و توقف وی در این شهر ، سخن رفته است) ، و در آنجا توطن اختیار کرده و در همان شهر در گذشته است و این اطلال ، باقیمانده محل سکونت یا محل دفن وی میباشد .

۱۱ - کوچ کردن بسیاری از افراد و قبائل به قم

قم از شهرهایی است که در هر زمان ، مردم بمناسباتی ، از اطراف بآن کوچ میکرده اند . گفته شد که در نیمه دوم قرن اول هجری ، عده ای از افراد قبائل گوناگون عرب باین شهر آمدند و رحل اقامت افکندند . بعد از مدفون شدن فاطمه معصومه (ع) ، آمدن افراد از اطراف بقم ، بقصد اقامت شیوع بیشتری یافت ، مخصوصاً آل علی (ع) که بمناسباتی که به شمه ای از آنها اشاره شد ، رو بقم آوردند .

علویانی که بقم آمدند عموماً از اولاد امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و امام سجاد (ع) ، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) ، امام موسی بن جعفر (ع) و امام علی بن موسی الرضا (ع) و امام جواد (ع) و بعضی از آنان از فرزندان محمد حنفیه ، بودند . نام و خصوصیات هر یک از سادات مزبور ، در کتاب تاریخ قم و کتب انساب ذکر گردیده و در این کتاب نیز قبلاً راجع بآنان شرحی داده شده است .

گذشته از سادات ، کسان دیگری هم برای مجاورت حرم حضرت معصومه (ع) یا برای کسب فیض از علمای بزرگی که همواره در این شهر

اقامت داشته‌اند؛ در آن سکونت اختیار می‌کردند .

این امر در عصر صفویه، شیوع بیشتری یافت . در این زمان و در دوره قاجاریه ، عده‌ای هم بشرحی که خواهد آمد ، برای بست نشینی بقم می‌آمدند و اغلب پس از بیرون آمدن از بست در قم میماندند . همچنین قم همانطور که گفته شد در زمان صفویه و قاجاریه تبعیدگاه رجال بود . بسیاری از رجال تبعید شده در قم توطن اختیار می‌کردند .

دیگر آنکه از قاجاریه بعد ، افراد بسیاری از نواحی مختلف برای کسب و تجارت بقم می‌آمدند و اقامت می‌کردند (۱) تعداد این افراد در مواردی بقدری زیاد بوده که محله یا کوچه‌ای در قم بنام اهالی یک شهر یا ناحیه نامگذاری شده است: امر و ز در قم محله‌ای بنام بز دیها و کوچه‌ای بهمین نام وجود دارد ، همچنین کوچه جندقیها و کوچه طالشها و محله عربستان و کوچه طرقی‌ها و سرای همدانیها و از این قبیل . و نیز خانواده‌های بسیاری در قم اقامت دارند که بنام شهرشان معروفند از قبیل کاشانی - اصفهانی یزدی - تهرانی - قزوینی . اراکی یا عراقی . . .

از کسانی که در نیم قرن اخیر بقم آمده و سکونت اختیار کرده‌اند ؛ عده کثیری از طلاب علوم دینی هستند که از بیشتر شهرهای ایران و کم و بیش از کشورهای خارج میباشند (۲) و شاید شماره آنان بهفت یا هشت هزار نفر

۱- قم چون شهری زیارتی و از طرفی شاهراههای جنوب و غرب ایران از آن میگذرد ، شهری مناسب برای کسب و تجارت می‌باشد .

۲- از کشورهای پاکستان ، افغانستان ، هند و از چند کشور آفریقائی و از چند کشور عربی و از پاره‌ای کشورهای دیگر دانشجویانی در قم تحصیل اشتغال دارند .

برسد که با افراد خانواده‌شان به دیو یاسه برابر این رقم بالغ میشوند .
اخیراً جمع بسیاری از بازنشستگان از نواحی مختلف ایران قم را
برای اقامت انتخاب کرده اند که هم شهری آرام و راحت برای زندگی است
و هم خاکی مقدس دارد .

بتازگی جمعیت قم در اثر عوامل مذکور بسرعت رو به فزونی نهاده است
بطوری که در فاصله سی سال متجاوز از یکصد هزار نفر بر جمعیت شهر قم
افزوده شده است .

در سرشماری سال ۱۳۲۰ (سی سال پیش) شهر قم پنججاه و چند هزار
نفر جمعیت داشت، در سال ۱۳۳۶؛ (شانزده سال بعد) نود و شش هزار و کسری
و طبق رقمی که چند هفته پیش (فروردین ۱۳۵۰) روزنامه‌ها منتشر کردند،
یکصد و شصت و چند هزار نفر راز لحاظ جمعیت ، شهر نهم ایران بود .
(جمعیت قم در دوره‌های مختلف ، در بخش مربوط بتاریخ اجتماعی شرح
داده خواهد شد) .

واما قبائلی که بقم کوچ کرده یا کوچانده شده و در آن اقامت
گزیده اند، نخست همانطور که گفته شد ، چند قبیلۀ عرب هستند ، خاندانی
از دیلم نیز در قم میزیستند که تا قرن ششم در این شهر بوده اند (۱) .
از قبائلی که از قرنهای قبل بقم آمده اند و اکنون نیز در قسمتی از روستای
اطراف قم ، اقامت دارند ، **ایل خلج** میباشد که اصلاً از قبایل ماوراءالنهر
بوده اند و نویسنده از علت و زمان آمدن آنان به قم، اطلاع صحیحی ندارد ،

همین قدر میدانند که مسکن اصلی قوم خلیج در فاصله میان هند و جستان ، در پشت ناحیه غور بوده و خلیجان از لحاظ خوی و لباس و زبان همانند ترکان دیگر بوده اند (۱) .

ساکنان خلیجستان قم که در مغرب شهر واقع است ، همه خلیج نیستند ، خلیج ها بزبان خلیجی که ظاهراً لهجه ای از ترکی ماوراءالنهری است ، سخن میگویند ؛ جمعی دیگر بزبان ترکی معمولی و بقیه زبانشان فارسی است .

قریه های ناحیه خلیجستان عموماً بسیار قدیمی و پاره ای از آنها ، از قبیل گیو با احتمال قوی از پیش از اسلام ، باقیمانده ، نامهای این قراء نیز ، بیشتر فارسی اصیل است . چه شده است که عده ای از این دهات ، بسکونت قوم خلیج اختصاص یافته ؟ نویسنده اطلاع مستندی در دست ندارد .

دیگر از خاندان هایی که از چند قرن پیش (ظاهراً در زمان صفویه) در قم متوطن شده اند ، خاندان بیگدلی است که از خاندانهای معروف قم میباشد (۲) .

و اما قبائلی که پس از انقراض صفویه ، بقم آمده یا بقم آورده شده اند عبارتند از :

۱ - عشایر بیگرتلو (بکسر کاف) که ابتداء در سواحل آسیای صغیر

۱- شرح منینی بر تاریخ عتبی ج ۱ صفحه ۸۸

۲- نویسنده در ضمن مقدمه ای که بر دیوان شرر فرزند لطفعلی بیک آذر

نوشته ، شرحی درباره خاندان بیگدلی داده است .

کوچ کردن بسیاری... بقم

میزبستند؛ پس از تیموریان باصفهان آمدند و در دوره صفویه دارای مناصب عمده‌ای شدند و در فتنه افغان از اصفهان بکاشان آمدند و در زمان کریمخان زند ، بقم کوچ کردند .

۲ - ایل سعدوند - در زمان محمدشاه قاجار، آنان را از فارس بمشرق قم کوچ دادند .

۳ - عشایر گائینی - آنان را در شمال قم سکونت دادند. گائینی‌ها درابتداء عهددار امور حمل و نقل دیوانی از راه شترداری بودند و سپس با میل خود، از این شغل استعفا کردند و یکباره زراعت و گلهداری پرداختند. مراتع گائینی‌ها در امتداد روخانه ساوه و نزدیک مراتع شاهسون‌ها بود و از این رهگذر مرتب بین آنان و شاهسونها نزاع رخ میداد (۱) .

۴ - عشایر عبدالملکی - در زمان قاجاریه از فارس بقم آمدند و مراتع جنوب قم را بدست آوردند غالب آنان ، شتربان یا فرائش حکومت بودند .

۵ - هفت طایفه دیگر در دوره قاجاریه از فارس بقم آمدند که بتدریج شتر و گوسفند و مراتعی در قم بدست آوردند .

۶ - از کرمانشاه عشایر شینر و کرزه (کرزه‌بر) بقم آمدند (۲) .

۷ - گذشته از عشایر مزبور، طوایف و عشایر دیگری در زمانهای مختلف از اطراف بقم آمدند و آنجا را وطن ساختند و امروز جزو مردم

۱. امروز خانواده گائینی از خانواده های معروف قم هستند .

۲- از کتاب مالک و زارع لمتون انگلیسی بنقل از آرشیوهای وزارت دارایی .

قم بحساب می آیند ؛ از قبیل: زند، زندو کیلی (که از خاندانهای معروف قم میباشند) کلهر ، شاهسون ، لك کرزه بر ، کله کو ، عرب میش مست و بغدادی وتر کمان و لك .

ناگفته نماند که آمدن یا آورده شدن قبایل مزبور به قم، بامد فون بودن حضرت معصومه (ع) در قم، ارتباط چندانی ندارد ذکر این موضوع استطرادی است و گرنه از بحث فعلی ما خارج میباشد .

۱۲- مرکز روحانیت

قم از ابتدا یعنی از زمانی که اشعریان آمدند و وضع آن را تغییر دادند، مرکز علما و محدثان و راویان و فقها بوده است، عده ای از اشعریهائی که بقم کوچ کردند، جزو علمای تابعین بودند که در سپاه عبدالرحمان بن محمد بن الاشعث با حجاج جنگ میکردند.

عبدالله بن سعد و پسرش موسی که جزو دیگر اشعریان بقم آمدند ، در عداد علمای آن روز محسوب میشدند. در قرن دوم هجری دوازده پسر از سعد بن عبدالله بن ملک بن عامر اشعری در عداد راویان و اهل حدیث بوده و از ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق (ع) روایت میکرده اند و بیش از صد نفر از فرزندان عبدالله و اجوص پسران سعد (که جزء نخستین کسانی از آل اشعری بودند که بقم آمدند) و از فرزندان سائب بن مالك و از فرزندان نعیم بن سعد، از دیگر امامان روایت کرده اند (۱).

در اواخر قرن دوم و قرنهای سوم و چهارم، قم مهمترین مرکز علمای محدثان شیعه بوده است؛ و در این عصر، علمایی مانند محمد بن حسن صفار و ابوعبدالله محمد بن خالد برقی و ابوجریر زکریا بن ادريس از راویان امام صادق و امام کاظم و امام رضا (ع) همچنین آدم بن اسحاق و زکریا بن آدم از اصحاب رضا (ع) و علی بن بابویه و پسرش محمد معروف بصدوق و ابن قولویه و علی بن ابراهیم و ده هاتن دیگر از شهر قم برخاسته اند. (۱)

در قرنهای پنجم و ششم (دوره سلجوقیان) نیز قم مرکزی بزرگ برای فقها و علمای شیعه بود و عده‌ای برای تحصیل باین شهر می آمدند و مدارس دائری داشت.

شیخ عبد الجلیل رازی، وضع علمی قم را در قرن ششم شرح داده و گوید مدارس دینی قم دارای وسائل کافی و علما و مدرسان و مفسران بزرگ میباشد و کتابخانه‌هایی مشحون از کتب فرقه‌های مختلف در آن وجود دارد.

شیخ عبد الجلیل نام این چند مدرسه را در قم که در زمان او دائر بود رفقیهان و پیشوایان دینی باشکوه تمام در آن میزیسته‌اند ذکر کرده است: مدرسه سعد صلت - مدرسه اثیر الملک مدرسه سید سعید عزالدین مرتضی - مدرسه سید زین الدین - مدرسه ظهر الدین عبدالعزیز

۱- در نامه‌ای از صاحب بن عباد، شهر قم بداشتن سادات عالیقدر و علمای بزرگ ستوده شده است، (رسائل صاحب، صفحه ۱۷۸) تنها در قرن چهارم، در حدیثی که از علمای بزرگ و محدثان و راویان از قم برخاسته‌اند که نام و شمه‌ای از شرح حالشان در کتاب طبقات اعلام الشیعة القرن الرابع ذکر شده است.

مدرسه ابوالحسن کهمیج - مدرسه - شمس الدین مرتضی - مدرسه
مرتضی کبیر و مدرسه ای جنب مشهد مطهرستی فاطمه بنت موسی
بن جعفر (ع) (۱)

در فاصله میان سلجوقیان و صفویه وضع قم از لحاظ روحانیت
برای نویسنده روشن نیست. در این فاصله، در قم حوادث گوناگونی رخ داده
و چند بار مردم آن قتل عام شدند و خود شهر ویران گردید. در زمان
تیموریان همانطور که گفته شد مدتی پایتخت بود، و در زمان سلطان
محمد تیموری، وی شرف الدین علمی یزدی عالم و مورخ و ربابی دان
معروف آن روز را بقم دعوت کرد و شرف الدین مدتی در آن شهر اقامت
داشت شرف الدین یزدی که ظاهر از علمای تسنن می باشد. در قم چگونه
بوده؟ و جلسه درسی داشته یا نه؟ و آیا از علمای شیعه کسی در مقابل او در قم
وجود داشته یا نداشته؟ اینها مطالبی است که بر نویسنده معلوم نیست.

دردوره صفویه وضع روحانیت قم تا حدی مشخص می باشد، گویا
پس از پیدایش صفویه از مدارس قدیم قم که شیخ عبدالجلیل بعضی از
آنها را نام برده، اثر زیادی نبوده است و بیشتر آنها بدنبال تخریب ها
و قتل عامهای متعدد از میان رفته بوده است؛ در این عصر مدارس جدیدی

۱- النقص صفحه ۱۶۴ - با احتمال قریب یقین، مدرسه جنب مشهدستی
فاطمه (ع) همین مدرسه فیضیه فعلی است بنا بر قرائن متقنی که آقای مدرسی طباطبایی
بدست داده اند (مجله وحید شماره اول - دوره نهم) مدرسه مزبور تا قرن یازدهم
بنام مدرسه آستانه بوده است (مؤید مطلب مزبور این است که تا سالهای اخیر
مردم قم بمدرسه فیضیه مدرسه صحن نیز میگفتند اکنون نیز کم و بیش گفته می شود) و
مادر بخش مربوط بتاریخ علمی قم در این باره بحث بیشتری خواهیم کرد.

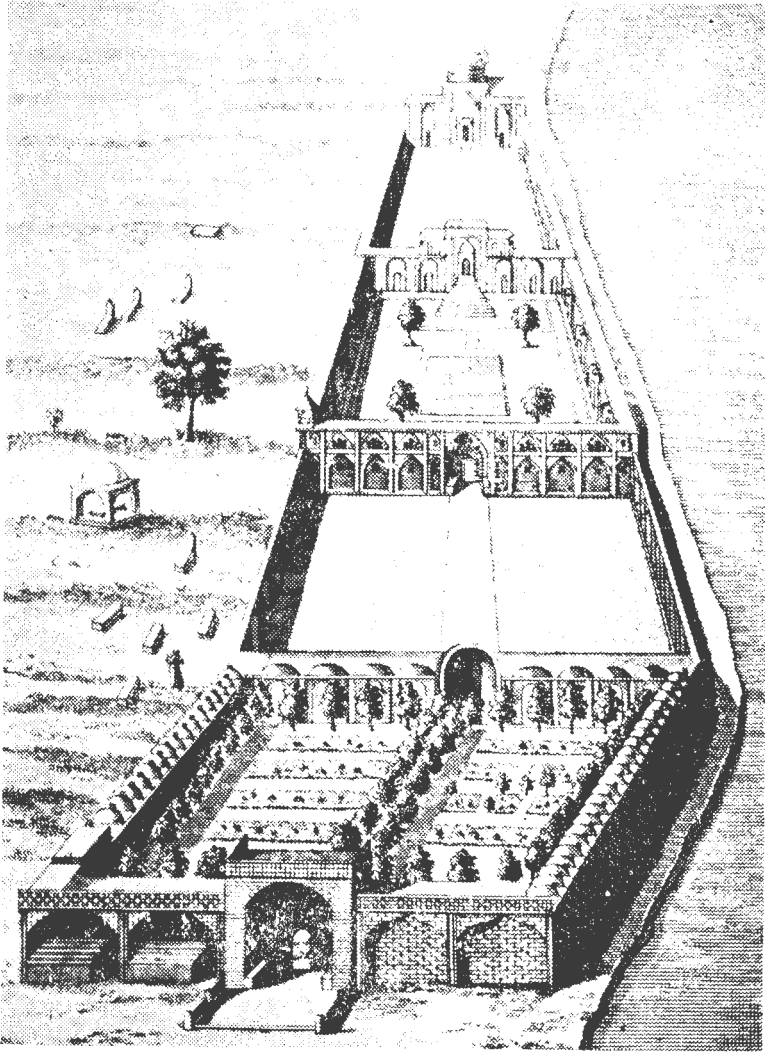


مرحوم آیه‌الله بروجردی در اواخر عمر



مرحوم آية الله العظمى الخميني

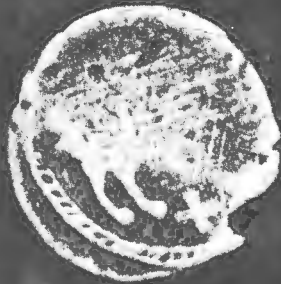
آن طور که از سفرنامه ستاردن و آوریته و سفرنامه های دیگر مربوط
به دوره صفویه معلوم میشود، حرم فاطمه معصومه (ع) دارای چهار محلی بوده
که در طول قرارداداشته و از یکی وارد دیگری میشده اند (به تصویر نگاه کنید)
در ورودی محلی اول در انتهای خیابان حضرتی فعلی واقع بوده و همین
مناسبت، این خیابان را، حضرتی نامیده اند، محلی اول همان دارالشفای
امروزی است، با این تفاوت که توسعه یافته و بناهای بسیاری در آن
کرده اند. محلی دوم، ضمیمه محلی سوم که مدرسه بوده، شده است
بصورت ۱۶۸ اجعه نمازین و از بر دو محلی با هم، مدرسه ضمیمه بوجود آورده است
محلی چهارم همین محلی که بنام یا محلی طلای فعلی میباشد که برای رفتن از محلی
سوم بان، مانند امروز از چندین پله بالا میرفته اند، در فضای محله یادگاری
و نگارگری بوده و در سمت مغرب محله یاد خیابان حضرتی رودخانه قرار داشته
که اکنون نیز هست و دیوار کوتاهی برای حفاظ در این سمت بنا شده بوده
است و در طرف مشرق قبرستان وسیعی وجود داشته که از حدود خیابان
موزه فعلی تا جلوسید امام ادامه داشته است محلی زبانه (مسجد موزه کنونی
گویا قبرستان خانوادگی صفویه بوده است در ورودی حرم از طرف شمالی
در وسط قرارداداشته نگیند، کاشی و سبک مخصوصی بوده است
در تفصیل مطلب در بخش مربوط)



مدفن سلاطین اخیر ایران

۱۵
۱۶

صحنها و حرم و گنبد حضرت معصومه «ع» در زمان صفویه (تصویر از سفرنامه
شاردن)



طرف دیگر سکه های ضرب قم

۱۸۵-۱۰۰



سکه‌های ضرب‌مقم - در سکه‌ای که در وسط قرار دارد تاریخ ۱۲۰۰ دیده می‌شود



مرحوم آية الله بروجردي



مرحوم آية الله حائري

۱۱
۱۶۹۱

بناشد که آثاری از بعضی از آنها امروز باقی می‌باشد.

در این مدارس، جمعی از بزرگترین علمای شیعه از قبیل مولی محسن فیض و مولی عبدالرزاق لاهیجی (۱) و مولی صدرای شیرازی حکیم معروف وقاضی سعید و مولی طاهر قمی بتحصیل یا تدریس و تصنیف اشتغال داشته‌اند. شاردن از طلاب علوم دینی قم نام میبرد (۲) و در بسیاری از سفرنامه‌ها که از دوره صفویه و قاجاریه باقی است بطلاب و سادات قم اشاره شده از جمله دکتر فوریه گفته است که قم پر از سید و ملا است (۳)

در دوره قاجاریه قم دارای مدار متعدد بوده که اغلب آنها هنوز باقی و دائر است در این عصر علمای بزرگی در قم اقامت داشته یا از قم برخاسته‌اند که از همه آنان معروفتر میرزا ابوالقاسم قمی معاصر فتحعلیشاه است که آثار علمی وی، همواره طرف توجه علما بوده است که نام و شرح حالی از وی و از دیگر علما و رجال قم در بخش مربوط به علما

۱- شیخ محمد علی حزین در سفری که از قم عبور می‌کرده (در اواخر صفویه)، فاضل محقق، میرزا حسن خلف مرحوم مولی عبد الرزاق لاهیجی را ملاقات کرده و این وصفی است که حزین از او نموده و بدنبال آن گفته است که دارالمؤمنین قم موطن او بوده و نیز گفته است که میرزا حسن آیتی بود در علم و تقوی و صفات شریفه دارد مانند شمع الیقین و جمال الصالحین و رساله تقیه. حزین. حاج محمد شریف قمی را که از فاضل قم بوده نیز ملاقات کرده است. (سفرنامه حزین صفحه ۱۶)

۲- سیاحتنامه شاردن ج ۳ صفحه ۷۷

۳- سه سال در دربار ایران صفحه ۲۵۸

ورجال قم (از تاریخ جامع قم) خواهد آمد .

وضع روحانیون و طلاب قم در دوره مشروطیت و کوششی که در این راه کردند ، همچنین وضع روحانیت قم در نیم قرن اخیر . از هنگام آمدن مرحوم آیت الله حائری از بحث فعلی ما که شرح سابقه روحانیت در قم می باشد ، خارج است و در کتب متعدد بتفصیل ذکر گردیده است ، تنها به ذکر این مطلب اشاره میشود که قم پس از آمدن مرحوم آیت الله حائری و تأسیس حوزه جدید روحانیت بتدریج مرکز دوم روحانیت شیعه بحساب آمد (مرکز اول نجف اشرف است) و شهرت جهانی پیدا کرد ، و هزاران تن از دور و نزدیک و از کشورهای خارج برای تحصیل باین شهر رو آوردند و در این مدت همواره محل اقامت جمعی از مراجع تقلید بزرگ شیعه بوده است .

امروز قم در پرتو بارگاه مقدس حضرت معصومه (ع) و موقعیت ممتاز علمی و روحانی که داراست ، یکی از آباد ترین و پر جمعیت ترین و پر آمد و رفت ترین شهرهای ایران محسوب میشود .

برنامه تحصیلی طلاب

در ذیل بحث از حوزه روحانیت در قم ، مناسب بنظر میرسد که

از برنامه تحصیلی طلاب نیز سخنی گفته شود :

کسی در جرگه طلاب وارد میشود که بقدر کافی خواندن و نوشتن بزبان فارسی را بداند و دست کم دوره شش ساله ابتدایی را خوانده باشد . افرادی هم هستند که پس از اخذ دیپلم متوسطه و گاهی با دارا بودن درجه

لیسانس عالم طلبگی را انتخاب میکنند و در هر حال هر طلبه ای (۱)
ناگزیر باید سه دوره را طی کند تا در راه نیل بدرجه اجتهاد قرار گیرد:

۱ - دوره مقدماتی

این دوره از مبادی صرف عربی و صیغه سازی شروع میشود، سپس
مبتدی مقداری نحو و منطق فرامیگیرد. کتابی که هر طلبه در ابتدای کار
باید بخواند، کتابی است بنام **جامع المقدمات** که مجموعه ای است
از چهارده کتاب کوچک بفارسی و عربی، در صرف و نحو و منطق و روش درس
خواندن و تمرین صیغه های دشوار صرفی.

کتاب **جامع المقدمات** از چند قرن پیش جزو کتب درسی طلاب
قرار گرفته است. بعد از **جامع المقدمات**، طلبه باید کتابهای مفصلتری را
در صرف و نحو فرا گیرد تا بتواند در آینده، متن اخبار و احادیث و کتب فقه
و اصول و تفسیر را بخوبی درک کند و قدرت استنباط در او پیدا شود.

کتابهای شرح **الفیه ابن مالک** جلال الدین سیوطی و شرح ابن عقیل
و شرح جامی بر **کافیة ابن حاجب** و شرح نظام و شرح رضی بر **شافیه ابن**
حاجب از کتبی است که طلبه بعد از **جامع المقدمات** باید فرا گیرد و اشعار
الفیه ابن مالک را از حفظ کند. سپس برای آشنایی بیشتر با ادبیات عرب.
مغنی اللبیب ابن هشام و مطول سعدالدین تفتازانی (امروز بیشتر
بجای **مطول کتاب مختصر را** میخوانند) را یاد میگیرند و در ضمن کتابهای

۱- کلمه طلبه جمع طالب است ولی در فارسی جزو جمعهای عربی است
که بجای مفرد، استعمال میشود از قبیل سادات، ارباب، جواهر....

مفصلتری در منطق از قبیل حاشیه مولی عبدالله یزدی و شرح شمسیه و گاهی شرح مطالع فرا گرفته میشود و نیز مختصری در علم اصول فقه در پایان دوره مقدماتی جزو برنامه است و کتابی که مأخذ علم اصول در این دوره میباشد، کتاب **معالم الاصول** است که شروح و حواشی بسیار هم برای آن نوشته اند.

در دوره مقدماتی و گاهی در دوره سطح، کتاب **شرایع محقق هم**، جزو برنامه است. اصول این برنامه، از دوره صفویه بیعد، معمول بوده است.

۲- دوره سطح .

مقصود از سطح خواندن و فرا گرفتن از روی کتاب است. پس از آنکه طلبه، دوره مقدماتی را بترتیب مزبور بخوبی یاد گرفت، بدوره سطح میپردازد. در این دوره، کار او تقریباً، فرا گرفتن فقه و اصول، از روی کتابهای مربوط است.

کتاب فقه و اصولی که سالهای متمادی است، جزو برنامه دوره سطح میباشد، عبارت است از: **شرح لمعه شهید ثانی** در فقه، شرح ریاض در فقه. قوانین میرزای قمی در اصول، **کفایة الاصول** مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، رسائل مرحوم آقا شیخ مرتضی انصاری در اصول، مکاسب شیخ انصاری مزبور در فقه استدلالی.

۳- دوره خارج .

مقصود، بحث کردن درباره مسائل مربوط بفقهِ و اصول از خارج

است ، باین توضیح که چون شاگرد در دوره قبلی تبحر پیدا کرد و توانست از روی کتابهای فقه و متون اخبار و احادیث مسائل مربوط بفقهر را ، بخوبی درک کند ، در محضر درس استاد حاضر میشود ، اگر جلسه درس مربوط به فقه باشد ، مسأله‌ای فقهی و اگر مربوط باصول باشد . بحثی اصولی ، مطرح میگردد . استاد شروع بیحث میکند و شاگردان در بحث مداخله و اظهار نظر میکنند . گاهی يك بحث فقهی یا اصولی ، هفته ها و ماهها بطول می‌انجامد : تا خوب حلاجی شود و حق مطلب بدست آید .

مقصود نهایی از این بحثها ، استنباط حکم بطریقی صحیح از روی ادله اربعه میباشد . (۱) از این بیعد ، طلبه بتدریج ، طبق استعداد خود ، در راه اجتهاد قرار میگیرد . نکته بسیار مهم در مورد فقه و اجتهاد شیعه این است که در تمام زبانه‌ها و در همه امور تازه‌ای که در اثر مرور زمان پیدا میشود و احتیاج بحکمی فقهی دارد ، و در هر مسأله ای که ممکن است پیش آید ، مجتهد شیعه میتواند از روی قواعد فقهی و با استناد بادلّه اربعه ، حکم آن را استنباط کند .

مطالعات فوق برنامه .

طلبه در روزهای تعطیل (۲) و ایام فراغت ، مطالعات و مباحثاتی دارد که خارج از برنامه‌ای است که ذکر شد . این مطالعات : بیشتر در

- ۱- چهار دلیل که مأخذ استنباطهای فقهی شیعه می باشد ، عبارت است از : قرآن - حدیث - اجماع - عقل . مفهوم اجماع از نظر شیعه . با مفهوم آن از نظر اهل تسنن ، متفاوت است ،
- ۲- تعطیل هفتگی طلاب ، روزهای پنجشنبه و جمعه می باشد .

اطراف علم کلام و تفسیر و درایه و علم رجال و هیئت قدیم و جدید و این گونه علوم که هر یک از جهتی بعلم فقه و احکام ارتباط دارد، دور میزند. فلسفه گاهی بعنوان فوق برنامه فرا گرفته میشود و گاهی مانند دیگر دروس در روزهای تحصیلی، جلسه درس، برای تدریس و تدریس آن، تشکیل میگردد. برای مبتدیان، معمولاً، شرح منظومه مرحوم حاج ملاهادی سبزواری و برای افراد وارد، اسفار ملا صدرا شیرازی، تدریس میگردد.

مباحثه نه درس.

اگر طلبه ای بخواهد از موضوع درس طلبه ای دیگر، سؤال کند، می پرسد، شما چه چیز مباحثه میکنید؟ مدرس هم، بجای اینکه بگوید فلان درس را میدهم، میگوید فلان درس را مباحثه میکنیم.

بطور کلی در اصطلاح طلاب، تقریباً در همه موارد، بجای درس گفتن و درس خواندن، مباحثه کردن استعمال میشود.

ظاهر علت بکار رفتن اصطلاح مزبور، این است که شاگرد و استاد، در درس، با یکدیگر اشتراک مساعی میکنند، باین توضیح که شاگرد حق دارد، نظریه فکر خود را در مورد مباحث مربوط بدرس، در کمال آزادی بیان کند و حتی نظر استاد را با دلیل رد نماید و استاد اگر تشخیص داد که حق با شاگرد است با بیانی آمیخته بتشویق سخن او را می پذیرد.

شاگردان درس را قبلاً مطالعه میکنند و در زمینه درس بکتابهای

بسیاری مراجعه مینمایند و آنچه درك کرده اند ، در معرض فكر استاد و شاگردان دیگر که عموماً بموضوع درس واردند ، قرار میدهند .

در جلسهٔ درس، دربارهٔ همهٔ نظرات و استنباطات ؛ بحث کافی میشود ، تا حق مطلب ادا گردد .

چند عامل عمدهٔ پیشرفت در روش تحصیلی طلاب .

در روش تحصیل طلاب ؛ چند عامل وجود دارد که در دریافت درس و پیشرفت در درس بسیار مؤثر است . یکی مطالعه دقیق و عمیق قبلی و باصطلاح ، پیش مطالعه .

طلبه وقتی وارد جلسه درس میشود ، کاملاً بدرس مربوط وارد است و تمام جزئیات آن را از نظر گذرانیده ، فقط اشکالات او را ، استاد باید بر طرف نماید .

دیگری آزادی کامل اوست در اظهار نظر کردن در بارهٔ درس و اشکال وارد نمودن بدرس و ایراد گرفتن با استاد ، و این موضوع ، مخصوصاً در درس خارج ، مصداق صحیح و کامل دارد و گاهی در جلسهٔ درس ، شاگردان بایکدیگر به بحث میپردازند و این مباحثات ، معمولاً با صدای بلند انجام میشود .

عامل سومی را هم میتوان بدو عامل مزبور افزود و آن تبادل فکری یا مباحثه درس است ؛ طلاب معمولاً بعد از درس ، هر دو نفر یا چند نفر ، همان درس را بایکدیگر مورد بحث قرار میدهند و با کمک همدیگر اشکالاتشان را بر طرف میسازند .



در پایان بحث از روحانیت اشاره باین موضوع بی مناسبت نیست که امروز شهر قم، از لحاظ کتاب و کتابخانه؛ چه کتابخانه های عمومی چه اختصاصی و شخصی و بطور کلی از جهت تعداد کتاب همچنمین از حیث تألیف کتاب در رشته های مختلف، مخصوصاً موضوع های دینی و مذهبی و نیز از لحاظ دارا بودن چاپخانه های متعدد و مجهز بهمه وسائل و از جهت آشنائی مردم قم بمعارف دینی و اموری از این قبیل، با توجه بوسعت و جمعیت شهر، شاید بتوان گفت که نسبت بشهر های دیگر ایران در درجه اول قرار دارد و این امر معلول عواملی است که یکی از عمده ترین آنها وجود حوزه علمیه در این شهر است.

تولیت آستانه حضرت معصومه (ع)

در اینکه حضرت فاطمه معصومه (ع) از ابتدا دارای موقوفاتی بوده و متولیانی داشته، سخنی نیست، دلیل این امر؛ نخست این است که قم مرکز عمده شیعه در ایران بحساب میامده و اینطور که معلوم میشود وضع مردم این شهر از لحاظ مالی و درآمد، خوب بوده و زندگی مرفهی داشته اند، با توجه بخلوصی که نسبت بفاطمه معصومه دارا بوده اند و احادیثی که در باره آن حضرت و زیارت مرقد مطهرش از **ائمه اطهار** نقل شده و همه میدانستند، مسلم است که املاك و مستقلاتی وقف او کرده بودند، و رقبات موقوفه هم بدون متولی نمیشود.

دیگر آنکه باب پانزدهم کتاب تاریخ قم به ذکر ضیاع و حصص موقوفه بهم و ذکر مبلغ خراج آن و عدد سهام آن و ذکر بائر و خراب از آن و ذکر متولیان از اهل قم از عرب و عجم که عددشان چهل نفر بوده است ، اختصاص داشته و در همین باب پانزدهم ذکر شده بوده است که وضع خلفا و والیان نسبت باین حصص موقوفه و متولیان بجهت نحو بوده است ، و چگونگی این موقوفات بعداً بصورت اقطاع در آمده است .

گرچه باب پانزدهم تاریخ قم امروز در دست نیست ولی از فهرستی از آن که در مقدمه پنجم باب ترجمه شده موجود ، وجود دارد ، معلوم میشود که وضع حرم حضرت معصومه (ع) تا قرن چهارم و در قرن چهارم که سال تألیف تاریخ قم است ، بسیار باشکوه و مفصل بود ، و موقوفات فراوان داشته و تا قرن چهارم ، چهل نفر بعنوان متولی از ایرانیان و عربهای مقیم قم ، بر تقی و فتق امور موقوفات مشغول بوده اند .

باید در نظر داشت که قبل از دفن حضرت معصومه در قم و بعد از دفن آن حضرت ، رقبات موقوفه بسیاری در قم ، وقف ائمه بوده است و وکلای وقف از طرف ائمه در قم میزیسته اند که جلوتر باین امر اشاره شده است اما باتوجه بنکاتی که ذکر شد ، تقریباً شکی باقی نمی ماند در اینکه قسمتی از این موقوفات ، متعلق بحضرت معصومه (ع) بوده است .

مطلب دیگر آنکه در فاصله میان وفات فاطمه معصومه (ع) که اوایل قرن سوم می باشد و سال تألیف تاریخ قم که سال ۳۷۸ است یعنی مدتی در حدود یکصد و هفتاد و پنج سال ، چهل نفر عنوان متولی موقوفات قم را

داشته اند و علی القاعده ، از سالهای اول وفات آن حضرت ، آستان مقدس وی دارای موقوفه و متولی بوده است .

البته نمیتوان گفت که این متولیان همه؛ بموقوفات حضرت معصومه تعلق داشته اند زیرا رقبات موقوفه دیگری همانطور که گفته شد در قم بوده اما چون از موقوفه حضرت معصومه در قم ، امور مذهبی این شهر ، تقریباً در اطراف حرم آن حضرت دور میزده ، از این روی وقتی بطور مطلق ، از موقوفات و متولیان قم سخن می رود ، متبادر بذهن موقوفات و متولیان حضرت معصومه است .

از قرن چهارم تا قرن نهم ، نویسنده درباره موقوفات و وضع تولیت آستانه قم مطلب روشن و مفصلی نیافته است جز اینکه طبق مندرجات کتاب **النقض** شیخ عبدالجلیل رازی (از آثار قرن ششم) آستانه حضرت معصومه وضع باشکوهی داشته و زیارتگاه عموم (از سنی و شیعه) بوده است و رجال آن روز قم از قبیل ابوالفضل عراقی در آن بناهایی کرده اند (۱) و حرم آن حضرت موقوفات و متولیانی داشته است .

در قرنهای هفتم و هشتم در ایران رقبات موقوفه ، فراوان بود و متولیان در آنها خود سرانه تصرفاتی میکردند که گویی ملک خودشان است؛ اولیاء امور هم باین امور توجهی نداشتند. این مطالب از خلال نوشته هندی و شاه **نخجوانی** بخوبی معلوم میشود (۲) در این نوشته ، از پادشاهان و متصدیان

۱- **النقض** صفحه ۲۲۰ این ابوالفضل عراقی که معلوم است از رجال موجه و معروف عصر سلجوقی بوده؛ طبق نوشته **النقض** گنبد باشکوهی بر روی مهد فاطمه معصومه بنا کرده است که گویا همان گنبدی است که تا دوره صفویه و اوایل قاجاریه بر پا بود سپس بجای آن گنبد طلاق قرار گرفت .

۲- دسپورا الکاتب چاپ شوروی از صفحه ۱۷۵ بیعد

امور خواسته شده است که بامور موقوفه و متولیان و متصدیان توجه بیشتری بنمایند .

در عصر صفویه جز و مشاغل دولتی ، مستوفی موقوفات وجود داشت و وظیفه او این بود که صورت حساب رقبات موقوفه را از متصدیان و متولیان و مباشران دریافت دارد ، محاسبات را خط گذارد و اسناد خرج را نسخه بکشد و بهر يك از متولیان مفاصا حساب بدهد (۱) در این دوره بودجه آستان حضرت معصومه (ع) و قبور سلاطین صفویه سه هزار و دوست تومان بوده است (۲) .

نخستین متولی و نخستین فرمان تولیت

احمد بن اسحاق اشعری وکیل وقف از طرف امام عسکری (ع) نخستین کسی است در قم که نام او بعنوان وکیل وقف که همان متولی و متصدی موقوفات میباشد ، در تاریخ قم ذکر شده است (۳) .

در آن وقت ، املاک بسیاری در قم وقف ائمه و املاکی هم وقف حضرت معصومه (ع) و احتمالاً دیگر امامزادگان بوده است و احمد بن اسحاق آیا تصدی همه این موقوفات را داشته؟ یا تنها متصدی موقوفات ائمه بوده است؟ درست معلوم نیست، ظاهراً احتمال دوم صحیحتر باشد .

۱- تذکره الملوك (در باره مشاغل دوره صفویه) صفحه ۴۴

۲- شاردن ج ۳ صفحه ۷۶

۳- تاریخ قم صفحه ۲۱۱ از وظایفی که برای نقیبان ذکر شده و قسمتی از آن در فصل مربوط بنقابت گفته شد ، معلوم میشود که نقیبان متصدی و متولی موقوفات هم بوده اند .

واما نخستین فرمان تولیت آستانه قم که اکنون موجود میباشد ، تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد، فرمانی است با امضاء جهانشاه قره قویینلو بتاریخ جمادی الاولی سال ۸۶۷ . این فرمان که بخط تعلیق نوشته شده ، در سر لوحه آن بخط ثلث مطلا چنین رقم رفته است :

بالقدرة الكاملة الاحدیة والقوة الشاملة الاحمدیه ، ابوالمظفر جهانشاه بهادر سوزمز .

ودر متن فرمان مزبور نام صاحب فرمان این طور ذکر شده است:

المر ترضی الاعظم الاکرم - ملک السادات والنقباء - سلیل الامام علی بن موسی الرضا - السید احمد نظام الدین

ودر متن فرمان آمده است که بموجب احکام سلاطین ماضیه مخصوصاً خاقان سعید شاهرخ میرزا که امضای فرمان سلطان مرحوم امیر تیمور گورکان، منصب نقابت سادات و تولیت اوقاف روضه منوره و تربت مقدسه امامزاده معصومه (ع) به آباء عظام واجداد کرام جناب مشارالیه مفوض بوده است.

در آخر فرمان تاریخ صدور آن چنین است:

تحریر فی سابع و عشرين جمادی الاولی سنة ۸۶۷

ودر ذیل مهر جهان شاه زده شده و پشت فرمان مهرهایی چند

دارد. (۱)

۱- نقل از مقاله آقای شاه حسینی در مجله کاوایان شماره ۵۲ - مورخ ۲۲ آبان سال ۱۳۳۱ عکس سر لوحه فرمان مزبور، در کتاب از سعدی تا جامی (ترجمه جلد سوم تاریخ ادبیات ایران ادوارد براون) چاپ شده است .

از فرمان مزبور و از فرمانهای دیگری که از دوره صفویه ببعده باقی است، معلوم میشود که فرمان تولیت آستانه قم راهمواره پادشاهان وقت صادر میکرده اند و اینکه نقابت سادات قم تا قرن نهم وجود داشته و متولیان سمت نقابت هم داشته اند.

در اینجا یادآوری این معنی مناسب است که پس از مقتول شدن سلطان محمد تیموری که قم را پایتخت خود قرار داده بود (بشرحی که قبلاً گفته شده است) قره قوینلوها قم را متصرف شدند و اغلب زمستانها و گاهی در حدود نیمی از سال را در این شهر اقامت داشتند و در حقیقت، قم پایتخت زمستانی ایشان بود. این امر همانطور که در ضمن بحث از پایتخت شدن قم اشاره شد معلوم وضع خاص جغرافیایی و سوق الجیشی قم در آن زمان بوده است.

گذشته از این. در مورد قره قوینلوها. میتوان برای علاقه آنان بقم، بعلت دیگری نیز توجه کرد و آن تمایل امرای قره قوینلو ب مذهب شیعه است و حتی آنان را جزو امرای شیعه بحساب میاورند، که شاید این امر باعث شده است که بیشتر بقم که هر شیعه مشخص آن روز بود، بیایند و در آن توقف نمایند و از برکات مرقد مطهر فاطمه معصومه (ع) برخوردار شوند.

علی القاعده، فرمان مزبور باید در یکی از توقفهای جهانشاه قره قوینلو در قم، صادر شده باشد.

در زمان صفویه، پس از آنکه شاه عباس دوم و شاه صفی در قم مدفون شدند سه نفر از رجال معتبر ایران، یکی متولی آستانه فاطمه معصومه (ع) و دو نفر دیگر هر يك متولی قبر یکی از آن دو پادشاه بود.

شاردن گوید: عنوان رسمی سه متولی مذکور، **تربت داراست** و انتصاب و انتخاب مقامات ذیل از طرف آنها صورت میگیرد: آخوندها که متصدی قرائت ادعیه و اذکار اسلامی میباشند (ظاهراً مقصود خدام آستانه میباشند) مؤذن، قندیلچی، نظافتچی، آبکش (تهیه کننده آب برای وضو و تطهیر). متولی کنونی آستانه (در زمان شاردن) که حکومت قم نیز با وی است، پیر مرد عالی مقامی است که سابقاً قورچی باشی یعنی فرمانده کل نیروی مسلح بوده است. (۱)

هنکام درگذشت شاه صفی (در سال ۱۰۵۲) و حمل جنازه او بقم، متولی **حضرت معصومه (ع)** میرزا محمد مهدی بوده است.

اسکندر بیگ منشی در این باره چنین گفته است: بعد از تجهیز و تکفین، نعش محفوف بمغفرت آن سفرگزین علیین را از دولتخانه بدار المؤمنین قم روانه گردانیدند و یگانه گوهر بحر سیادت میرزا محمد مهدی خلف اکبر صدر عالی نشان میرزا حبیب الله که متولی روضه منوره مطهره و بقعه معطره معصومه علی ساکنها الف الف تحیه بود، بدقه آن بقعه معمور رسانیده در جوار فایض الانوار مدفون گردانیدند. (۲)

۱- سیاحتنامه شاردن ج ۳ صفحه ۷۷

۲- ذیل عالم آرای عباسی صفحه ۲۵۷

این مهدی بن حبیب‌الله، مدتی هم صدراعظم شاه عباس دوم بوده است و فرمانی بانشای او در سفرنامه شاردن آمده است. (۱)
عموم مسلمانان از شیعه و سنی، مرقد فاطمه معصومه را زیارت می‌کرده‌اند
از نوشته شیخ عبدالجلیل رازی، چنین معلوم میشود که اهل تسنن نیز همواره بزیارت مرقد فاطمه معصومه (ع) می‌آمده‌اند، عبارت وی در این خصوص، چنین است: اهل قم زیارت فاطمه بنت مطهره موسی بن جعفر (ع) روند که ملوک و امرا، و علماء حنفی و شافعی زیارت آن تربت، تقرب نمایند (۲).

از این عبارت میتوان دریافت که در قرن ششم. علمای تسنن از شهرهای سنی نشین آن روز از قبیل ری و اصفهان و ساوه و همدان. برای زیارت بقم می‌آمده‌اند و وقتی علمای تسنن بیایند، مسلماً عوام آنان هم می‌آمده‌اند.

زیارت‌نامه و زیارت‌نامه خوان

زیارت‌نامه خوانی در اعیان مقدسه بترتیبی که اکنون معمول است، از کی و بچه کیفیت شروع شد؟ بر نویسنده معلوم نیست، آنچه مسلم است این است که این رسم از قرن‌ها پیش معمول بوده است.
در مورد زیارت فاطمه معصومه (ع) میتوان گفت که از قرن سوم بعد برای آن حضرت زیارت‌نامه می‌خوانده‌اند زیرا بموجب نوشته

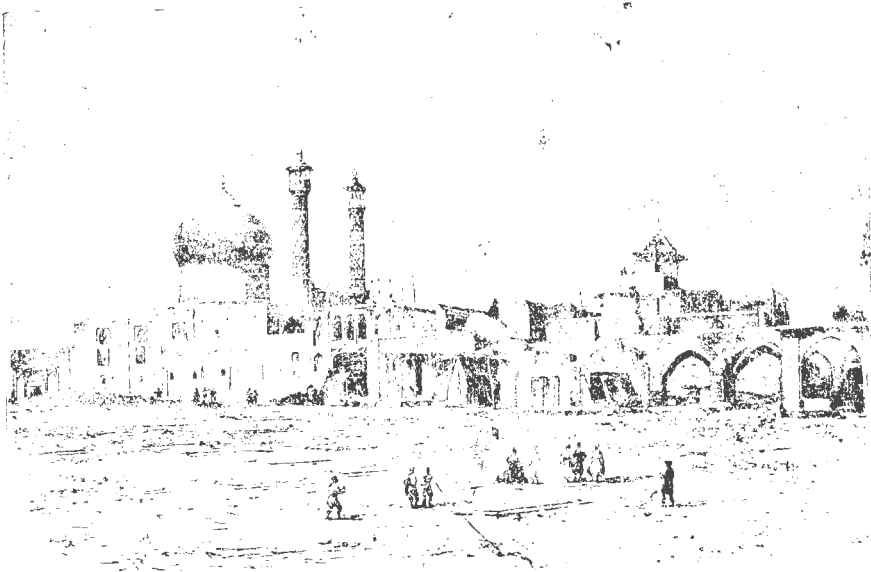
۱- شاردن ج ۲ صفحه ۲۲۶ در بخش مربوط باستان مقدس حضرت معصومه (ع)، از تاریخچه تولیت آستانه سخن خواهد رفت.
۲- النقض صفحه ۶۴۳-

علامه مجلسی در جلد مزار بحار الانوار که قبلاً بآن اشاره شده است؛ متن زیارتی از **علی بن موسی الرضا (ع)** برای خواهرش **معصومه** روایت شده است. (۱) معلوم است که مردم قم با ارادت شدیدی که نسبت باهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله همواره داشته اند و اینک شهر قم مرکز علما و فقها و محدثان شیعه بوده است. مسلماً از این زیارت اطلاع داشته اند و هنگام زیارت مرقد مطهر، آن را میخوانده اند. اما بچه کیفیت؟ و آیا مثل امروز متن زیارت را در لوحه‌هایی، مینوشته و از دیوار حرم آویزان میکرده اند؟ وعده ای بنام زیارتنامه خوان وجود داشته‌اند؟ نویسنده اطلاعی ندارد. آنچه در این مورد قطعی میباشد، وجود زیارتنامه و زیارتنامه خوان از عصر صفویه به بعد است که جهانگردانی که در آن زمان بقم آمده‌اند باین موضوع اشاره کرده اند.

از جمله شاردن جهانگرد معروف فرانسوی که در عهد شاه صفی بایران آمده چنین گوید: (۲) بر طارمی مزار (مزار حضرت معصومه (ع)) نوشته‌هایی آویخته شده است، اینها ادعیه و انکاری است که با آب طلا بروی صفحات دباغی شده ضخیمی بقطر اوزاق بزرگ کاغذی نگاشته شده است و مخصوص حضرت معصومه و خاندان مبارک ایشان میباشد. صفحه‌ای که در مقابل مدخل روبروی واردین قرار دارد، زیارتنامه این بارگاه معلی بشمار میرود، هر زائری هنگام ورود سه بار بر آستان مبارک

۱ - مزار بحار (جلد ۱۰۲ چاپ جدید) صفحه ۲۶۵

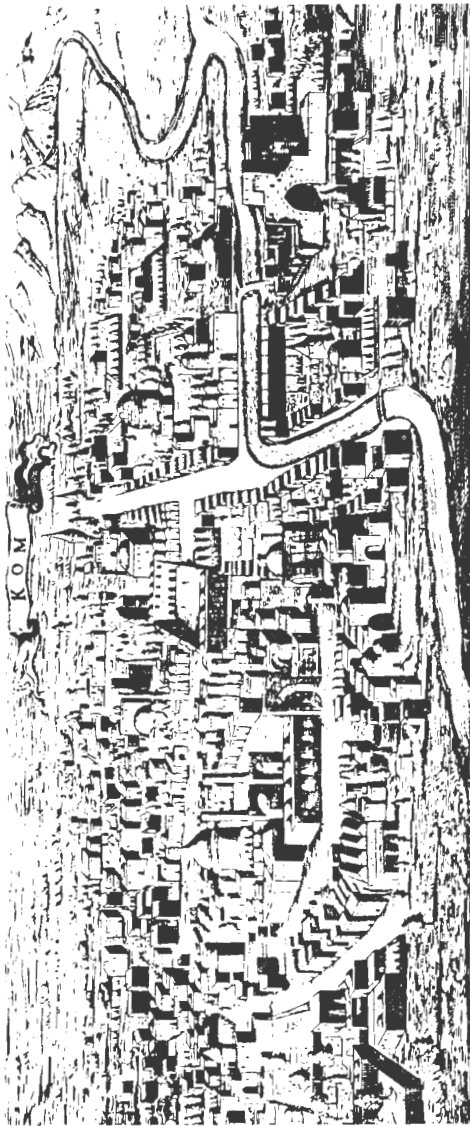
۲ - سیاحتنامه شاردن ج ۳ صفحه ۶۹



در بازگشت از جنوب ایران نویسنده کتاب، مجدداً قم را دید و این عکس منظره
شهر قم را در زمان مسافرت نویسنده نشان میدهد

این عکس مربوط به زمانی است که هنوز صحن آینه بنا نشده بوده و بجای آن
قبرستان بوده است. (عکس از کتاب یکسال در میان ایرانیان ادوارد برون)

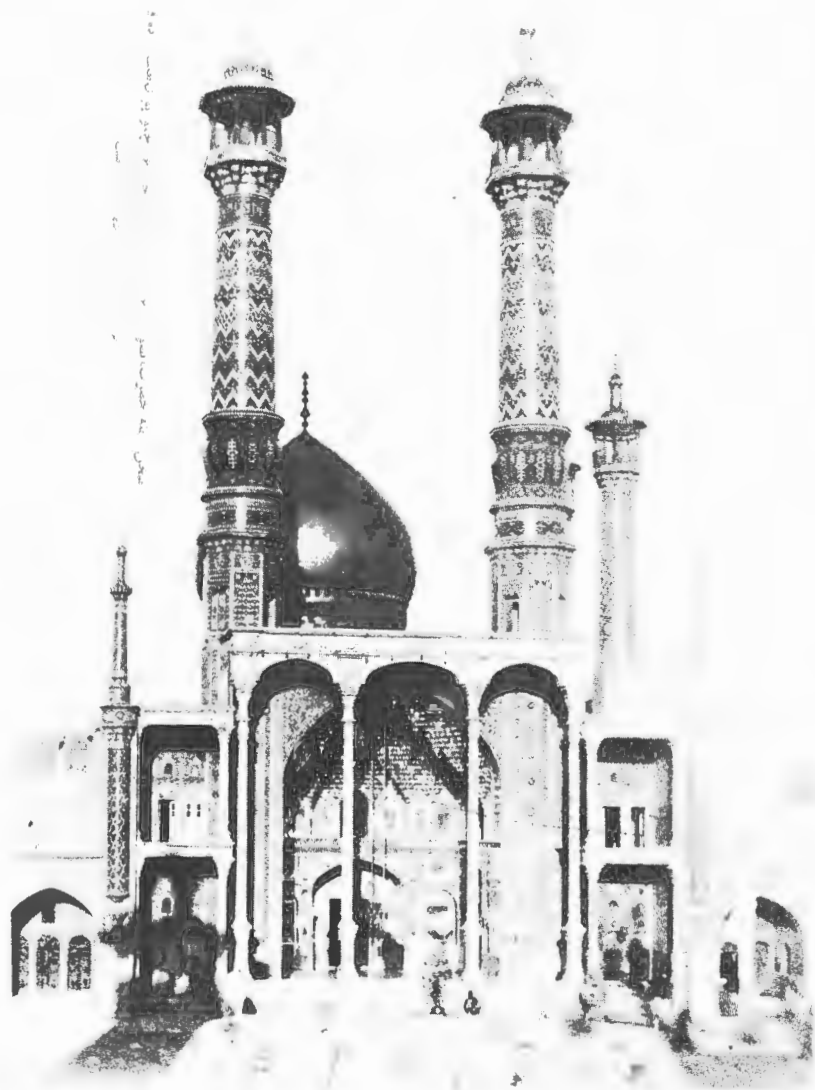
— میدان آستانه در حدود پنجاه سال پیش که هنوز قبرستان بوده است



منظره شهر قم در قرن هفدهم

از سفرنامه آدام اولاریوس Adam Olearius چاپ ۱۶۸۶

دورنمای شهر قم و حرم و گنبد حضرت معصومه (ع) در زمان صفویه (تصویر از
سفرنامه پیتر اولاریوس)

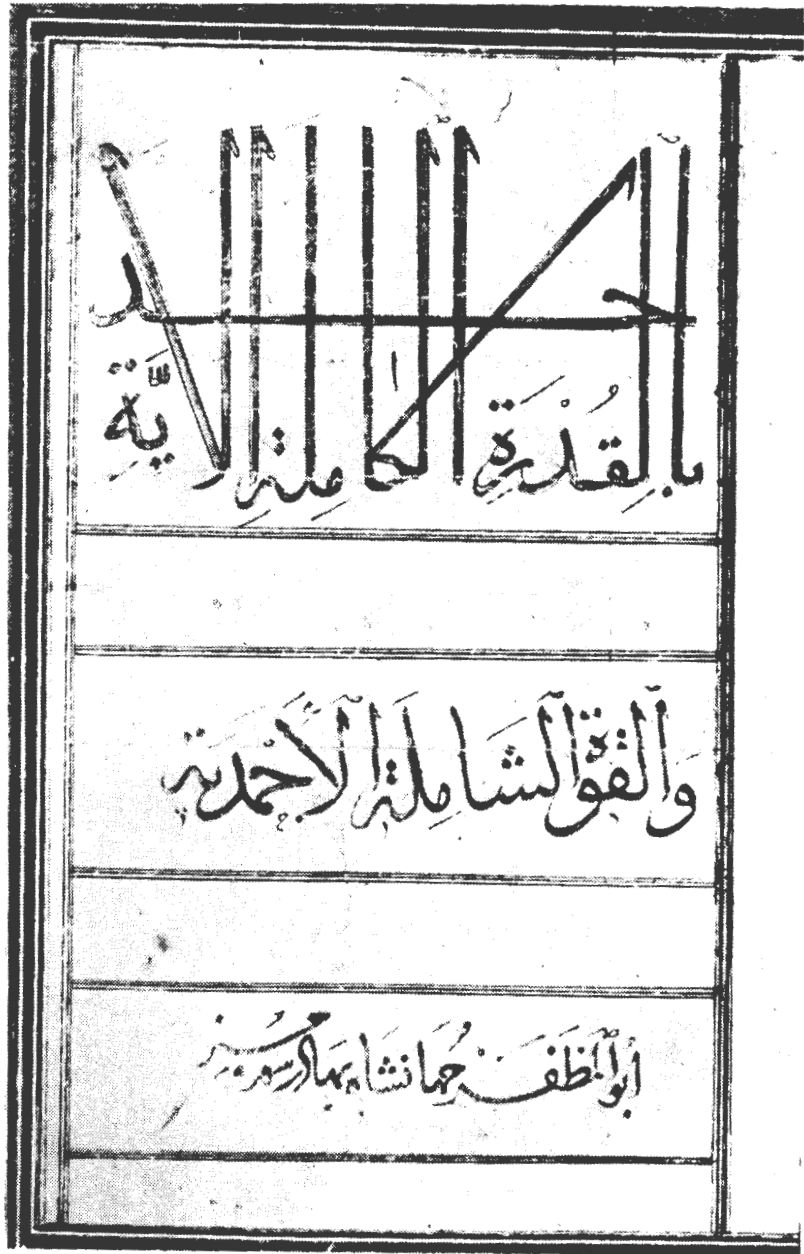






مجلس درس نجوم آیة الله بروجردی در صحنه آیة حضرت مسعود

۱۱ - ۱۳۶۰



سر آغاز فرمان تولیت آستان مقدس حضرت معصومه «ع» مربوط به صفحه ۱۸۰۴
« تصویر از کتاب از سعدی تاجامی »



نماز جماعت مرحوم آية الله حائري در صحن آينه حضرت مسمومه

۲۳
۱۳۱۶



مجلس درس مرحوم آقا محمد مجتهد درصحن آینه

و نرده مزار بوسه میزند سپس راست می ایستد و بمزار مبارک نگاه میکند، آنگاه ملایی که یکی از خدمتگزاران دائم آستانه مبارکه (مبارک) است بنزدیک زائر می آید و کلمه بکلمه وی را بقرائت زیارتنامه یاری میکند. زائریس از خواندن ادعیه و اذکار لازم، طارمی مدفن و آستانه بارگه را می بوسد، آنگاه مبلغی وجه بملای مزبور میدهد.

بست نشینی.

بست نشینی از چه وقت معمول شده بوده است؟ نگارنده اطلاع دقیق و مستندی ندارد، با احتمال قوی در ایام قدیم که قانون و مقرراتی برای رسیدگی با اتهامات و اختلافات وجود نداشت و اغلب اراده افراد حاکم بر سر نوشت مردم بود، هر کس مورد تهمت یا اعمال غرض قرار می گرفت، بدرون مسجد یا امامزاده یا مکان محترمی پناه میبرد تا خشمها فرو نشیند و از شدت وحدت طرف کاسته شود و بیگناهی او معلوم گردد. مقررات اجتماعی این رسم را پذیرفته بود، حتی اگر متهم یا فرد مورد تعقیب بمسجد یا مقبره امامزاده ای دسترسی نداشت، مکان های دیگری بود که میتوانست در آنها بست نشیند. بتدریج از بست نشینی سوء استفاده شد و مجرمین و جنایتکاران هم برای رهایی از مجازات، بست می نشستند تا مورد عفو قرار گیرند. از اینجهت مردان اصلاح طلب همواره بابت بست نشینی مخالف بودند و آن را لغو می کردند. نخستین کس در ایران که بست نشینی را از میان برد، تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد، میرزا تقی خان امیر کبیر بود. (۱)

بست نشینی در آستانه فاطمه معصومه (ع) ظاهراً از قرن های

۱- ناسخ التواریخ جلد مربوط بقاجاریه، نظریه ای که در متن نسبت به منشأ بست نشینی ذکر شد اقتباس از همین کتاب است.

هفتم و هشتم معمول بوده است، جلوتر بنقل از جامع رشیدی گفته شد که خواجه شمس الدین صاحب دیوان در اوایل عصر مغول چون جان خود را در خطر دید، از اصفهان بقم آمد و در حرم حضرت معصومه (ع) که در آن وقت خارج شهر بود، معتکف نشست تا او را با لطایف الحیل از آنجا خارج کردند. **اتابک یوسف شاه** که توانسته بود، خواجه را از حرم قم خارج سازد، مورد تشویق، **ارغوان خان** قرار گرفت. (۱)

در زمان صفویه، بست نشینان حرم حضرت معصومه (ع) بیشتر کسانی بودند که قدرت پرداخت قروض خود را نداشتند یا نمیخواستند، قرضهای خود را پرداخت نمایند.

کاری که در زمان شاه سلیمان صفوی بایران آمده و قم را

دیده، بموضوع بست نشینی اشاره کرده و چنین گفته است: (۲)
در اطراف حرم چند حجره است که اشخاص قرضداری که نتوانند از عهده پرداخت دین خود بر آیند در آنجا متحصن میشوند و در طول تحصن بهزینه اوقاف مسجد (مقصود حرم حضرت معصومه است) امرار معاش میکنند و طلبکاران نیز راه و اختیاری برای مطالبه طلب خود ندارند.
تاورینه که در زمان شاه صفی بایران و قم آمده، در زمینه بست نشینی چنین گوید: (۳)

اشخاصی که برای عدم بضاعت از دست طلبکار بستی میشوند، مثل **مسجد اردبیل** (مقصود مقبره شیخ صفی الدین جد صفویه است) در همان اطاقها (اطاقهای اطراف حیاط اول آستانه حضرت معصومه (ع))

۲- منتخب التواریخ معینی صفحه ۴۵

۲- سفرنامه کاری صفحه ۵۵

۳- سفرنامه تاورینه صفحه ۸۲

منزل میکنند و محل پناه آنها میشود .

محل‌های بست ایران مثل بست گاه‌های ما نیست که شخص متحصن باید کفیل مخارج خود شود ، در ایران هر کسی داخل بست میشود ، تمام حوایج او را از موقوفات میدهند و او ابداً بخيال خوراك و لوازم زندگي نیست و در کمال فراغت خاطر بدون نگرانی در بست می ماند تا دوستانش از روی فرصت اصلاحی در کار او عمل بیاورند .

دردمان قاجاریه ، جنایتکاران و متمردان نیز بست می نشستند .

هائری رنده‌الدانی در ضمن وصف قم میگوید : (۱)

بزهکاران و جانیان برای فرار از مجازات باین شهر (شهر قم) میآیند و در زیر دیوارهای مقبره پناهنده میگردند .

دوران انگلیسی که در حدود هفتاد سال پیش در ایران بوده

چنین گفته است : (۲)

قم برای پناهنده شدن و بقول خود ایرانیها ، بست نشستن . مکان جالب توجهی است و سنت بست نشستن در این کشور توسعه عجیبی دارد
اشتباهی از لسترنج

لسترنج مؤلف کتاب معروف سرزمین‌های خلافت شرقی چنین گفته است (۳) : این نکته شایان توجه است که نه مستوفی (مقصود حمدالله مستوفی قزوینی است) و نه هیچکدام از مؤلفان قدیم ، ذکری از مزار فاطمه معصومه در آنجا (در قم) نکرده اند با اینکه این شهر همیشه بعنوان یکی از مراکز شیعه ، شهرت داشته است . . .

این سخن از **لسترنج** که مستشرقی است مشهور ، دلیل است بر اینکه

۱- از خراسان تا بختیاری صفحه ۸۵۷ مربوط به صفت هفتادسال پیش .

۲- سفرنامه دوران صفحه ۳۱ - ۳ صفحه ۲۲۷ ترجمه فارسی .

وی در این زمینه تتبع کافی نکرده و دلیل دیگری است بر اینکه مستشرقان آنچه درباره کشورهای شرقی مینویسند از روی تتبع و دقت لازم نیست و نباید آنچه گفته و نوشته اند بی چون و چرا پذیرفت. اشتباهات آنان، اگر بررسی شود، کم نیست. این خود ما هستیم که باید در زمینه تاریخ کشور خود، با اتکاء بمدارك اصیل و دست اول، تتبع و بررسی صحیح و دقیق بکنیم. اما در مورد اشتباه لسترنج، نخست اینکه وی بکتاب *نزهة القلوب* مستوفی مراجعه کرده و در آنجا ذکری از مزار *فاطمه معصومه* ندیده اما بکتاب دیگر مستوفی یعنی *تاریخ گزیده* که بمراتب معروفتر از *نزهة القلوب* است و از مدارك مهم و معتبر تاریخ ایران بحساب می آید، مراجعه نکرده است که مستوفی در آن کتاب چنین نوشته که از دختران **موسی الکاظم؛ سستی فاطمه** به قم مدفون است. (۱)

دیگر آنکه در تاریخ قدیم قم (تألیف در سال ۳۷۸ هجری) در موارد متعدد از سستی فاطمه دختر موسی بن جعفر (ع) و آمدن او در قم و دفن وی در آن شهر و دیگر خصوصیات، سخن رفته است. (۲)
همچنین شیخ صدوق (متوفی در سال ۳۸۱) در عیون اخبار الرضا (۲) و ابن قولویه (متوفی در سال ۳۶۷) در کامل الزیارات. (۴) دفن فاطمه

۱- تاریخ گزیده صفحه ۲۰۵

۲- از جمله در صفحه های ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷. ۳- ج ۲ صفحه ۲۶۷
۴- صفحه ۳۲۴ نویسنده، اطلاع از ذکر نام و مزار فاطمه معصومه (ع) را در کامل الزیارات. مرهون لطف دانشمند ارجمند جناب آقای رضا منجمی میباشد بطوری که ایشان در یادداشت خود مرقوم داشته اند، فاطمه معصومه (ع) جز و او یان حدیث نیز می باشد و حدیثی که آن حضرت در سند آن قرارداد در کتاب مسلسلات (صفحه ۱۰۸) تألیف ابو محمد جعفر بن علی قمی معاصر صدوق، ذکر شده است.

معصومه (ع) در قم و ثواب زیارت آن حضرت را ذکر کرده‌اند. و نیز شیخ عبدالجلیل رازی (از نویسندگان بزرگ قرن ششم) در چند مورد از کتاب النقص از مزارستی فاطمه در قم و اینکه شیعه و سنی آن را زیارت میکنند و دارای موقوفاتی میباشد نام برده است (۱)

قبلاهم بنقل از جامع رشیدی معترف شدن، خواجه شمس‌الدین صاحب‌دیوان در مزار مقدس فاطمه که در آن وقت خارج از شهر بوده، ذکر شده است در صورت تتبع کافی، مدارک بسیاری در این زمینه میتوان ارائه کرد.

بدون تردید باید گفت که از قرن سوم تا امروز؛ مرقد فاطمه معصومه (ع) همواره زیارتگاه عموم بوده و بعد از مشهد مقدس رضوی؛ مزار درجه اول ایران؛ محسوب میشده است. (۲)

۱- از جمله در صفحه های ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۲۲۰ و ۶۴۳

۲- وقتی مستشرقی معروف بدون تتبع چنین مطلبی را بنویسد، دیگر از جهانگردان بی اطلاع چه انتظاری میتوان داشت؟ واگر مثلاً کاری که در زمان شاه سلیمان بایران رقم آمده بنویسد که مقبره متعلق است به فاطمه بنت امام حسین (ع) فرزندان امام علی و فاطمه زهرا دختر محمد (ص) (صفحه ۵۴ سفرنامه) یا اوژن فلاندن و دیگران نظیر این اشتباهات را مرتکب شوند، دیگر جای تعجب نیست. با تأسف باید گفته شود که گاهی بوی غرض‌ورزی از نوشته‌های پاره‌ای از خاورشناسان استشمام میشود، از باب نمونه، فصل مربوط به شیعه را در کتاب تاریخ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری تألیف مستشرق با اطلاع از تاریخ اسلام، آدم متز را ملاحظه بفرمایید و به بینید در باره عقاید شیعه، چه نوشته است؟ و چطور نمی‌ازیک حدیث را بضرر شیعه ملاک قرار داده است. و نویسنده در یکی از شماره‌های مجله مکتب تشیع که سابقاً در قم منتشر می‌شد بتفصیل جواب او را داده است.

قم - شهری مذهبی .

قم از قرون اولیه هجری ؛ عنوان شهری مقدس و مذهبی را ، داشته است ، ظاهراً اصل این عنوان ، روایاتی باشد که از ائمه اطهار (ع) درباره شهر قم و مردم آن نقل شده ، عامل دیگر ، این است که مردم قم تحت تأثیر مرقد مطهر حضرت معصومه (ع) و دیگر امامزادگان و مساجد و جوامع بزرگ و علمای متبحر که همواره در این شهر وجود داشته اند ، از ابتدا نسبت بر عایت احکام دین ، و پیا داشتن شعار های مذهبی ، مقید و علاقمند بوده اند .

قبلاً بنقل از تاریخ قم گفته شد که قمیها نسبت بائمه (ع) تا آن حد خلوص داشتند که تمام اموال و املاک و حتی اثاث البیت خود را وقف آنان میکردند . همچنین علاقه آنان نسبت بسادات و آل علی (ع) شرح داده شد . شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب پر ارزش النقص ، در موارد گوناگون ؛ مردم قم را بدینداری و اقامه شعائر مذهبی ستوده است از جمله گوید :

در قم مسجد های بیشماری است باقاریان آشنا بقرائت و قرآن و مفسران عارف بمنزلات و مؤولات و علمای صرف و نحو و لغت و شاعران بزرگ و فقها و علمای کلام و شب زنده داران و زاهدان و عابدان و زایران بیشمار خانه خدا و کسانی که سه ماه روزه دارند (رجب - شعبان - رمضان) و خاندان های شریف و بزرگ و علوی و رضوی و عرب و دیلم و

خاندان های دیگر، در هر سحرگاه از چند مسجد و مناره آواز موعظه و بانگ نماز بلند است و هر روز در مساجد بزرگ و کوچک و مدرسه های معروف و سرایهای بزرگان ختم قرآن، معتمد و معهود، و مالهای فراوان که هر سال از وجوه، حلال بمتابعت شریعت در وجوه زکوات و اخماس و صدقات، صرف شود، بنظر امینان و متدینان و محتسب عارف علوی که بی ریا و سمعه؛ دره (۱) بردوش نهاده و آنچه شعار شریعت و تمهید قواعد اسلام است از درس و مناظره و مجلس و عطف و حلقه ذکر معین و مقرر نور و نزهت و برکت مشهد سستی فاطمه بنت موسی بن جعفر (ع) ظاهر و باهر و امرا و وزرا آن را معتقد، با آثار خیرات و انوار برکات که دیده اند و شنیده اند. (۲) این شمدای از وضع مذهبی قم در قرن ششم هجری بود. در زمانی که اوزن حسن قره قوینلو در قم اقامت داشت، در سال ۸۷۴، هر شب جمعه مجلس و عطف، تشکیل میداد و از اسادات و علما و اکابر و اشراف دعوت میکرد تا در مجلس مزبور حضور یابند که شرح آن در ضمن بحث از پایتخت بودن قم داده شد.

محمل حج در قم .

در ایام حج، محمل با تشریفات مخصوص، بمکه و مدینه فرستادن؛ رسمی قدیمی است که سابقه آن به نیمه اول قرن هفتم میرسد و نخستین کسیکه محمل فرستاد، شجره الدر کنیز ملک صالح و مادر ملک خلیل بود

۱ دره - بکسر دال و تشدید راء، نوعی تازیانه که محتسبان برای نهی از منکر بردوش میگرفته یا از دکه خود آویزان میکردند.
۲- النقص صفحه ۱۶۴.

که در سال ۶۴۸ فرمانروای مصر بود . (۱) تا زمانی که حجاج بتصرف آل سعود درآمد (در سال ۱۳۴۴ قمری) هر سال در موسم حج دو محمل یکی از مصر ، دیگری از شام ، همراه امیر الحاج ، با سپاه و تشریفات دیگر بحجاجزبرده میشد ولی سعودیها آنرا منع کردند.

طبق نوشته حسن بیک روملو بیک محمل حج از ایران میرفته و از قم عبور داده میشده است . وی در ضمن وقایع سال ۸۷۵ چنین گفته است: از جانب یزد ، محمل حج که امر همایون (اوزون حسن) بترتیب و تزیین آن صد دریاخته بود و انواع تکلفات در ترتیب آن بجای آورده بودند ؛ رسید و عالیجناب سعادت پناه سید نعمه الله ثانی از برای تعظیم شعائر اسلام ، از یزد آن را بقم رسانید و حسن پادشاه با شاهزادگان و امرا برسم استقبال از شهر بیرون رفتند و محمل شریف را باندرون شهر در آوردند و برادر خود اویس بیک را امیر حاج ساخته جمعی کثیر از سوار و پیاده همراه او گردانید . (۲)

نبودن شراب در قم

هر کس وارد قم میشد از عربده جرئی و بدمستی ؛ اثری نمی دید زیرا مشروب فروشی و باده گساری در این شهر ممنوع بود و معمول نبود؛ این مطلب در آثار شعرا و نویسندگان دیده میشود ؛ از جمله قاضی شاعر معروف عصر قاجار چنین سروده است :

۱- تاریخ مصر الحدیث جرجی زیدان ج ۱ صفحه ۳۱۱

۲- احسن التواریخ ج ۱۱ صفحه ۵۱۸

در قم شراب نیست حریفان ، خدا ایرا

برتر نهید گامی و از ری بیاورید،

دیو لافوا گوید : شرب خمر در قم ممنوع است و هر کس بنوشد،

حاکم اورا چوب میزند . (۱)

دوراند گفته است : مشروبات الکلی در ذفول مانند قم ؛ غدغن

است و در جای دیگر از سفر نامه خود تصریح کرده است که شراب در قم بفروش

نمیرسد . (۲)

توصیف قم ، بعنوان يك شهر مذهبی از زمان مدفون شدن قاطمه

معصومه (ع) در این شهر بلکه از سالها پیش از دفن آن حضرت تا با امروز

ادامه داشته است . در زمان حاضر نیز قم عنوان يك شهر مذهبی را دارد

و میتوان گفت که این عنوان برای قم «ومشهد رضوی و شهرری - مدفن

حضرت عبدالعظیم «ع» - رسمیت یافته است.

امروز در مساجد قم که تعداد آن ها نسبت بوسعت شهر ، زیاد

میباشد ، همه آباد و با رونق و در اوقات نماز ، نماز جماعت در همه آن ها بر

پا است ، هنگام فرا رسیدن اوقات نماز ، از دهها مسجد بانك نماز بر -

میخیزد .

امروز در قم ، در تمام فصول سال ، همواره هزاران زائر از داخل و

خارج کشور وجود دارد و حرم و صحنهای حضرت معصومه «ع» همواره ،

۱- سفرنامه دیولافوا صفحه ۸۸

۲- سفرنامه دوراند صفحه ۱۶ و ۳۱

مخصوصاً در اعیاد و سوگواریها و در شبهای جمعه مستور از جمعیت زیارت کنندگان است. دهها امامزاده مدفون در داخل و خارج شهر؛ هیچگاه بدون زائر نیستند؛ در تمام شبها چندین مجلس قرائت قرآن «۱» و ادعیه و اذکار و مجالس و عظم برقرار است.

در ایام البیض ماه رجب؛ «۲» صدها نفر از طلاب و دیگران در مساجد مخصوصاً مسجد امام معتکف میشوند و عمل ام داود بجا می آورند. «۳»

۱- از جمله مجالس مذهبی که در قم معمول میباشد، مجالسی است برای یاد دادن قرائت صحیح و مطابق تجوید، سوره حمد و سوره اخلاص با افراد عامی که گاهی یاد دادن يك کلمه (مثلاً کلمه صراط) چند هفته طول میکشد. ناگفته نماند که حمد و سوره و احکام نماز را با افراد عامی یاد دادن يك رسم قدیمی است مثلاً ابن حجر در ضمن وقایع سال ۷۹۰ گوید که محتسب جمعی از فقیهان و طلاب بی بضاعت را معین کرد تا بدکانداران بی سواد، سوره فاتحه الكتاب و واجبات نماز را یاد دهند. (انباء النمرج ۲ صفحه ۲۸۸).

۲- ایام البیض یعنی روزهای سفید و مقصود از آن روزهای سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ماههای قمری است. علت اینکه باین سه روز ایام البیض می گویند این است که در شبهای این سه روز، ماه از اول شب تا بامداد، تقریباً بطور کامل نمایان و در نتیجه تمام شب از نور ماه، سفید و روشن می باشد. پس ایام البیض یعنی، روزهایی که شب آنها سفید و روشن است.

۳- عمل ام داود از اعمال مفصل و مجرب ماه رجب است که برای انجام آن، ایام البیض را روزه میدارند و در روز پانزدهم از ظهر بعد پس از غسل و اداء فریضه با خواندن صد مرتبه سوره حمد و صد مرتبه سوره اخلاص و ده مرتبه آیه الکرسی و خواندن تعداد زیادی از سوره های قرآن که در کتب ادعیه معین است.

مجالس و عظم

عده‌ای از مجاورین قم، سه ماه رجب و شعبان و رمضان را بطور متوالی روزه دارند، ماه رمضان باشکوه تمام برگزار میشود که جداگانه راجع بآن بحث خواهد شد.

روح تعاون و کمک بنوع، بخوبی در مردم قم وجود دارد «که ما این موضوع را در ضمن تاریخ اجتماعی قم و بحث از صفات و خصال مردم قم، بتفصیل مورد سخن، قرار خواهیم داد». بطور کلی هر کس وارد قم شود و با قمیها معاشرت نماید: یکنوع روح مذهبی در تمام طبقات مردم؛ احساس خواهد کرد.

مجالس و عظم

در تمام سال مخصوصا در ماههای محرم و صفر و جمادی الاولی و جمادی الثانی و رجب و رمضان؛ در شب و روز و بیشتر در شبها. مجالس و عظم در قم، تشکیل میگردد. این مجالس اغلب در مساجد و تکایا و اگر فصل از لحاظ وضع هوا مساعد باشد؛ در خانه‌ها نیز منعقد میشود مردم قم شرکت در مجالس و عظم سخت، علاقه دارند، در مجالس و عظم مرد و زن شرکت میکنند ولی مردان یکطرف و زنان طرف دیگر مجالس مینشینند. و بیشتر مخصوصا در مساجد؛ میان زنان و مردان؛ پرده‌ای حائل است.

در مجالس و عظم معمولا باچای و سیگار و غلیان از مستمعین پذیرائی

→ شده و نیز دعای مخصوص و کیفیت های دیگر، که تا حدود غرب طول میکشد، عمل ام داود انجام مییابد علت اینکه این را عمل ام داود مینامند، این است که زنی مکناته بام داود برای نجات فرزندانیش از امام دستوری خواست و حضرت این عمل را باو تعلیم فرمود.

میکنند ، سابقا رسم بود که غلیان چی ها هر يك غلیانی در دست، پشت سر هم ردیف میشدند و در حالیکه صلوات میفرستادند، وارد مجلس میشدند اما این رسم سالها است که متروک شده است .

معمول این است که قبل از واعظ مربوط، کسی که او را مسأله گویند مینامند ، منبر میرود و در حدود نیمساعت در باره مسائل عملیه مطابق فتوای مراجع تقلید سخن میگوید ولی مستخدمین مجلس هم، در همان حال که وی مسائل واجب و مورد احتیاج مردم را میگوید ، بآوردن چایی و غلیان مشغولند اما بمحض اینکه واعظ مربوط بالای منبر میرود، وضع مجلس بکلی عوض میشود ، همه ساکت میشوند ، مستخدمین مجلس از تکاپو می افتند و همه گوش می دهند . واعظ ، ابتدا خطبه ای میخواند ، سپس آیه ای از قرآن مجید را عنوان می کند و در اطراف آن ، بطور متوسط یکساعت سخن میگوید و گاهی در مجالس دهگی همان آیه که روز اول عنوان شده ، تا روز آخر تکرار و در اطراف آن سخن گفته میشود . واعظ در ضمن سخن برای تنوع و خسته نشدن مستمع چند بار آهنگ صدا را تغییر می دهد و گاهی شعر مشابهی میخواند و لطیفه ای آموزنده میگوید ، یا دستور صلوات فرستادن میدهد ، و در آخر یادی از واقعه کربلا میکند و روضه ای مناسب ایام میخواند ، و پس از تمام شدن روضه ؛ دعا میکند و مستمعین با صدای بلند ، الهی آمین میگویند و بعد از دعا همه انجا بر میخیزند و زیارتنامه می خوانند .

این کیفیت سالهاست در قم جریان دارد و غیر از واعظ قمی که همواره بقدرت بیان و وسعت اطلاعات دینی، مشهور بوده هستند، واعظان معروف دیگری نیز بقم میآمده‌اند و مدتی منبر میرفته‌اند.

از میان این نوع واعظان؛ بعضی وضع استثنائی داشته‌اند، از جمله مرحوم آقامیرزا عبدالحسین؛ صدر اصفهانی بوده که درسی چهل سال پیش چند شب در صحن کهنه (صحن طلال) حضرت معصومه (ع) منبر میرفت و بیانی دلنشین و آهنگ بسیار خوشی داشت، از کارهای تازه او این بود که میگفت: عده‌ای از مستمعین فقط برای شنیدن روضه می‌آیند پس بهتر است واعظ، اول روضه‌ای را که در نظر دارد، بخواند، سپس بوعظ بپردازد، هر کس برای روضه آمده‌است، برود و آنکه میخواهد بسختمان واعظ گوش فرا دارد؛ بماند و خود، این کار را کرد.

دیگر شیخ محمد تقی بهلول سبز واری بود که دحدود چهل سال قبل به قم آمده بود. وی بالباسی مندرس و نا مطلوب در کوچه و بازار حرکت میکرد. شالی سفید بر سم خراسانیان بسر بسته بود، قبایی از کرباس مله‌ای و بسیار مندرس و پیراهنی از کرباس سفید در بر داشت و دیگر لباسهایش از همین نوع بود؛ گیوه پاره و دوره کرده‌ای هم میپوشید و گاهی پابرهنه راه میرفت صورت سبزه‌تند و کوسه‌داشت و من در طفولیت خود او را که در همان محله ما سکونت داشت، با همین هیئت مکرر میدیدم.

جئه او كوچك و ضعيف بود، بكسى اعتنا نمي كرد و باحدى (هر كه باشد) اداء سلام نمينمود . مردم بنظر حقارت باو نگاه مي كردند و كساني كه او را نمي شناختند وي را كدای سائل بكف مي پنداشتند . ابتداء در مسجد جمعه كه نزديك منزلش بود، بعد از نماز ظهر و عصر مرحوم آية الله آقای شيخ مهدي حكمی، منبر ميرفت . در نماز جماعت شركت نمي كرد و اگر وسط نماز مي آمد ، جلو سجاده امام مي نشست و بيافتن جوراب ، با چهار سينخ (كه هنوز هم دردهات معمول است) سرگرم ميشد و بعد از سلام نماز ، بدون اينكه با امام جماعت سخني بگويد، ياتعارفي بکند ، بالای منبر ميرفت .

وقتي شروع بسخن مي كرد ، نظر هانست باو تغيير مي كرد ، بياني بسيار گرم و فصيح داشت ، و از محفوظات زياد و متنوعي برخوردار بود . ميگفتند : قرآن و نهج البلاغه را از حفظ دارد .

بهلول در آن وقت بيست و چهار پنج ساله ، بنظر ميرسيد . بطور عادي كسي خنده بلب او نميديد ولي در منبر گاهي به قهقهه ميخنديد . معروف بود كه او براي منبرهاي خود پول قبول نمي كند . از كارهاي تازه بهلول اين بود كه بعد از آنكه شهرتي يافت و در مجالس متعدد از او دعوت كردند ، مجلس خود را اين طور ترتيب ميداد كه زن و مردانند ، نماز جماعت به نشينند باين معني كه مردان در جلو ، رو بمنبر و زنان پشت سر مردان قرار گيرند .

مرحوم محدث قمی

مرحوم حاج شیخ عباس قمی محدث معروف و نویسنده کتابهای فراوان، از قبیل: سفینة البحار و مفاتیح الجنان و منتهی الآمال و دهها کتاب دیگر، در موافقی که در قم بود گاهی منبر می رفت. در اواخر عمر، مدتی در قم اقامت داشت و پس از مراجعت بنجف اشرف، در آنجا وفات یافت و در یکی از ایوانهای صحن امیر المؤمنین (ع) مدفون گردید.

وی در منبر خود اهل سخنوری و مجلس آرائی نبود، و سخنانی خارج از آیات قرآن و احادیث و اخبار نمیگفت، در ابتدا خطبه‌ای میخواند؛ سپس آیه و حدیثی عنوان میکرد و در زمینه آن، احادیثی با ذکر سند و گاهی با نام بردن از رجال هر حدیث، بر زبان میراند، روضه او هم مستند و با ذکر متن روایت بود.

مبلغ و واعظ هندی در قم

در حدود چهل سال قبل. مردی از اهل هندوستان بنام مولوی (۱)

لقاعلی از فارغ التحصیلان دارالمبلغین هند، بقم آمد.

این دارالمبلغین را شیعیان آن دیار تأسیس کرده بودند تا افرادی را برای تبلیغ مذهب شیعه و دفاع از آن مذهب، تربیت کنند و با کتاف جهان بفرستند. (۲)

۱- کلمه مولوی در اصطلاح مسلمانان هندو پاکستان، تقریباً بجای آقا و ملا (مولی) در عرف ما می باشد و از این جهت، کلمه مزبور را برای ادای تعارف جلو نام افراد محترم در میاورند.

۲- در آن موقع هنوز هندو پاکستان از یکدیگر تفکیک نشده بود،

مولوی مزبور در صحن طلای حضرت معصومه (ع) بمنبر رفت و در حدود یک ساعت در اطراف امامت و خلافت سخن گفت ، بطوری که از افراد مطلع شنیده شد، منبر رفتن مولوی لقاعلی در قم و شاید در جاهای دیگر ، باین منظور بوده که نتیجه کارداران مبلغین شیعه هند ؛ نشان داده شود .

گویا مولوی لقاعلی ، تنها کسی بوده است که در قم بالباسی معمولی کت و شلوار و کروات ؛ بر عرشه منبر قرار گرفته است .

سابقه مجلس وعظ در قم

گفته شده که در اواخر قرن دوم هجری، در مسجد جامع قم ، منبر قرار دادند و علی القاعده از این تاریخ بیعد ، خطبه خوانی در روزهای جمعه و اعیاد ، در قم معمول گردیده است و خطبه ، مشتمل بر نوعی پند و اندرز نیز میباشد .

اما مجلس وعظ بمعنی خاص خود تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد، مجلس وعظی است که در قرن چهارم هجری در قم تشکیل میشد و عالم بزرگ جهان تشیع در آن قرن، شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه ، بوعظ میپرداخت .

شیخ عبدالجلیل رازی درباره صدوق گوید که هم کتاب تصنیف میکرد هم وعظ میکرد ، هم درس میگفت و ازری تا ترکستان صیت علم او گسترده شده بود .

دیگر مجلس وعظ مرتضی ذوالفخرین قمی است که فضالی

عالم از خطبه‌هایی که خوانده و کتابهایی که تصنیف کرده بود ، سرمایه می‌گرفته‌اند . (۱)

دیگر از واعظان قمی در قرن ششم ، عزالدین یحیی بن محمد علوی نقیب می‌باشد . (۲)

غیر از مجالس مزبور ، مجالس و عظ دیگری نیز در قرن ششم در قم منعقد می‌شده است . (۳)

در سال ۸۷۴ هـ همانطور که در ضمن بحث از پایتخت بودن قم ؛ گفته شد ؛ اوزون حسن قره قوینلو مدت پنج ماه در قم اقامت داشت (قم تقریبا پایتخت زمستانی او بود) در این مدت در هر شب جمعه مجالس و عظ ترتیب می داد و سادات و علما و اکابر و اشراف را بحضور این مجلس دعوت مینمود . (۴)

از دوره صفویه بعد ، مجالس و عظ همراه با مجالس روضه خوانی شد و نه فقط در قم بلکه در همه نقاط ایران مجالس و عظ و روضه تشکیل میگردید .

در عصر قاجار مجالس و عظ در قم وسعت بسیاری یافت و چندی ن مرسوم شد که در مجالس و عظ مخصوصا در ایام عاشورا ، ابتدا چند نفر

۱- کتاب المنقذ صفحه ۵۱

۲- تلخیص مجمع الآداب فی معجم الالقباب ابن الفوطی - قسم اول از

جلد چهارم صفحه ۳۷۴

۳- المنقذ صفحه ۱۶۳ و ۱۶۴

۴- احسن النوارین ج ۱۱ صفحه ۵۰۸

روضه خوان ذکر مصیبت میگردند سپس واعظ مربوط شروع بسخن مینمود و یکی دو ساعت بموعظه میپرداخت. در این دوره (دوره قاجار) گویا مهمترین مجلس وعظ قم در مسجد جمعه منعقد میگرددیده است و واعظ معروفی که وارد قم میشده اند، در این مسجد منبر میرفته اند.

از جمله حاج شیخ عباسعلی کیوان قزوینی واعظ زبردست و با معلومات آن زمان چندبار بقم آمده و در مسجد جمعه منبر رفته است از جمله در سالهای ۱۲۹۲ و ۱۳۰۵ هجری قمری است که خود منبر رفتن خود را در مسجد جمعه ذکر کرده و از کسانی که پای منبر او حاضر میشده (طبق نوشته خود او) استاد حسن معمار قمی (بنا کننده صحن و ایوان آینه و گلدسته های طرفین آن و تیمچه بزرگ قم و صحن حضرت عبدالعظیم و مسجد سپهسالار جنید) میباشد که کیوان وی را بسیار ستوده است. (۱)

تا این زمان، رسم بود که فقط واعظ یا روضه خوان سالخورده با معلومات، بر عرشه منبر قرار گیرد؛ در غیر این صورت، بتفاوت یاد ر پله های پائین منبر به نشینند؛ یا کنار منبر به ایستند.

واعظ و قصاص در قدیم

از صدر اسلام مجالس وعظ در مساجد تشکیل می یافته است و واعظان

۱ - سفرنامه کیوان (کیوان نامه) از صفحه ۸ بیعد. شرح حال و کمالات استاد حسن، و کیفیت بنای صحن بزرگ حضرت معصومه (ع) در بخش دیگر کتاب خواهد آمد.

همواره از رجال بزرگ علمی بوده‌اند .

در کتب تاریخ و شرح حال و رجال ، طبقات ، نام‌دهها و اعظوم محل و کیفیت وعظشان ثبت شده است . از کسانی که نسبت بوضع وعظ در آثار خود توجه بسیار کرده ، **عبدالرحمن بن الجوزی** از نویسندگان و واعظان معروف قرن ششم است که در عموم آثاری که از او باقی است بخصوص کتاب **صیدالخواطر** (که میتوان گفت دفتر خاطرات اوست) نسبت بمجالس وعظ در زمان خود ، اشاراتی دارد که کیفیت وعظ و منبر رادر زمان او (در قرن ششم) تا حدی روشن میکند که چند قسمت از آن در اینجا ذکر می شود :

پاره‌ای از واعظان در ضمن وعظ خود ، اشعار لیلی و مجنون را با چنان آهنگی می خوانند که مستمعین صیحه میزنند و جامه‌های خود را پاره میکنند و بعضی دیگر از طریق معرفت و محبت سخن می گوید و از حضار مجلس ، کسی که هنوز فرائض خود را نمی داند ، بنام محبت خدا جامه میدرد (۱) و مردعامی که هنوز وضو ساختن را درست نمیداند در مجلس وعظ از دقایق جنید و اشارات شبلی سخن می شنود و فکر می کند که راه واضح و صحیح ملازم زاویه (خانقاه) شدن و ترک کسب برای عائله است . (۲)

و اما درباره صفات واعظ از نظر قدما ، **ابن الاخوة** گوید : (۳)

۱- صیدالخواطر ج ۱ صفحه ۴۱۸

۲- همان کتاب صفحه ۱۷۲

۳- معالم القریه فی احکام الحسبه صفحه ۱۷۹

واعظ باید در میان مردم؛ بدینداری و فضیلت و خیر خواهی، معروف باشد، علوم شرعی و علم ادب را بداند. حافظ قرآن و احادیث باشد، اخبار صالحین و حکایات متقدمان را بداند. اگر کسی قسمتی از معلومات لازم را داشت و منبر رفتن وسیله ارتزاق او بوده میتواند وعظ کند، مشروط بر اینکه، بالای منبر نرود بلکه روی پا بایستد، واعظ باید مجتهد و قوال و فعال باشد. (۱)

در مجلس وعظ بین زنان و مردان، حائلی باشد تا همدیگر را نه بینند، هر گاه واعظی جوان، برای جلب توجه زنان، جامه پیوشد و خود را آراسته نماید و شعر زیاد بخواند و زنان در مجلس او حاضر شوند، این کار جائز نیست. (۲) در قدیم وعاظ، علما و فقها بودند و بزرگان در مجلس ایشان حضور می یافتند. (۳)

از وعظ و واعظ، در آثار قدیم، نکات فراوانی یافته میشود که تفصیل بیشتر آن از بحث فعلی ما خارج است. گذشته از وعاظ، جمعی دیگر بودند بنام قصاص (بر وزن تجار جمع قاص؛ بتشدید صا بمعنی قصه گو) اینان معمولاً در گوشه مساجدمی نشستند و برای عوام الناس، داستان سرائی میگرداند. ابن الجوزی گوید: (۴) در زمان ما (در قرن ششم) قصه خوانان،

۱- همان کتاب صفحه ۱۸۰

۲- همان کتاب صفحه ۱۸۲

۳- تلبیس ابلیس صفحه ۱۲۳

۴- همان کتاب صفحه ۱۲۵

بیشتر داستان موسی و کوه طور و یوسف و زلیخا را برای مردم میگویند و بعضی از آنان، احادیث ترغیب و ترهیب را بقصد امیدوار ساختن یا ترسانیدن مردم، جعل میکنند و غزلهای عاشقانه؛ میخوانند و در هنگام آواز خواندن خود را حرکت میدهند و دست میزنند و پای میچنابانند و با این حرکات، مردم را میگیرانند، زن و مرد صیحه میزنند و گروهی لباس خود را میدرنند و بعد از مجلس مردم بهم میگویند. عجب مجلس خوبی بود.

قصه خوانان چیزهایی میگویند، که بیشتر آنها جزو محالات است (۱) و درباره کسانیکه در قدیم بی زاد و توشه سفر میکردند، داد سخن میدهند (۲) و شرح حال گذشتگان و زهاد را میدهند. (۳) آنان با جعل اکاذیب و ساختن حدیث، اذهان مردم را آشفته میکردند و بساعت فساد میشدند و میان مردم اختلاف ایجاد مینمودند و گاهی دودسته را بجان هم می انداختند، از این روی، حدیثی در طعن آنان از امام صادق (ع) روایت شده است. (۴) و علمای سلف، مردم را از حضور در مجلس قصاص منع می کردند. (۵)

بعضی از قصه خوانان در قبرستان درباره فراق دوستان از یکدیگر،

۱- ابن الجوزی در تلبیس ابلیس صفحه ۱۲۳

۲- صید الخاطرج ۱ صفحه ۵۸

۳- همان کتاب ج ۳ صفحه ۶۴۸

۴- سفینة البحارج ۲ صفحه ۴۳۳

۵- صید الخاطرج ۱ صفحه ۱۴۹

سخن می‌گفتند و زنان را بگریه می‌انداختند. (۱) و قاری در مجلس ختمی که مردی برای مرگ جوانش تشکیل داده بود با آهنگ نوحه آیه مبارکه یا اسفی علی یوسف (۲) رامی خواند. (۳)

در هر حال از وضع و خصوصیات قصه خوانان تا قرن هفتم، اطلاعات فراوانی میتوان در کتب تاریخ و ادب؛ یافت ولی از قرن هفتم به بعد، نویسنده اطلاع دقیق و فراوانی درباره آنان نیافته است. (۴)

وصف چند مجلس وعظ

در پایان این بحث مناسب بنظر آمد که بوصف چند مجلس وعظ که در قرون گذشته انعقاد یافته، پرداخته شود تا نمونه‌ای از کیفیت مجالس وعظ در گذشته ارائه شده باشد؛ از این مجالس یکی مجلس وعظ **ابن الجوزی** که جهانگرد معروف قرن ششم این جبیر خود آن را دیده و وصف کرده است.

۱- تلبیس ابلیس صفحه ۱۲۵

۲- سوره ۱۲- (یوسف) آیه ۸۵

۳- سید الخاطرج ۱ صفحه ۱۴۸

۴- از موارد معدودی که در زمان صفویه بنام قصه خوان برخورد می‌کنیم، نوشته اسکندر بیک منشی است (عالم آرای عباسی ج ۱ صفحه ۱۲۳) که در ضمن کارهای شاه طهماسب گوید: قصه خوانان و معرکه گیران از اموری که در او شائبه لهو و لعب باشد، ممنوع گشته... همچنین از مردی قصه خوان بنام مولانا حیدر و از قصه خوان دیگری بنام مولانا مجد خورشید اصفهانی نام برده است (عالم آرا صفحه ۱۹۱ ج ۱) اما از قرار معلوم قصه خوانی در این زمان با آنچه در قرون چهارم و پنجم و ششم بود، تفاوت داشته است.

دیگری مجلس واعظی است که در بغداد جمله‌ای را گفت که جز **علی بن ابی طالب** آن را نکرده است و آن جمله سلونی قبل ان تفقدونی است و عکس العملی که مستمعین در قبال او نشان دادند. مجلس سوم مربوط است بجلسه وعظ حاج شیخ جعفر ششمی عالم و واعظ معروف ایران در زمان ناصرالدین شاه.

در مورد **ابن الجوزی** بی مناسبت نیست گفته شود که خود او در کتاب صید الخاطر، در چند جا مجلس وعظ خود را وصف کرده است و درباره خود میگوید که من هیچوقت از مطالعه کتاب سیر نمیشوم و بیشتر از بیست هزار کتاب مطالعه کرده ام و هر گاه بکنایه دست می یابم که قبلاً آن را ندیده بوده ام. مثل آن است که به گنجی دست یافته ام. (۱)

در مجلس وعظ من خلق بی شماری گرد می آیند و بر گناهان خود گریه و ندبه میکنند. اغلب: جمعی از اهل مجلس که شماره آنان به پنجاه و صد میرسد و در پاره‌ای از روزها، بیشتر از صد تن، بدست من توبه میکنند، عموم اینان جوانانی هستند که در فسق و فجور غرق شده اند. (۲)

مصحح کتاب **صید الخاطر** در ضمن مقدمه مفصلی که بر آن کتاب نوشته از قول خود **ابن الجوزی** در کتاب **لغة الکبید** چنین گفته است که بیش از صد هزار تن بدست من توبه کردند و دو بیست نفر از اهل نمه بدستم مسلمان شدند. اینک وصف مجلس وعظ **ابن الجوزی**، آن طور که ابن

۱- صید الخاطر ج ۳ صفحه ۶۰۷ و ۶۰۸

۲- همان کتاب ج ۱ صفحه ۷۲

جبیر دیده است.

صبح روز شنبه سیزدهم ماه صفر سال ۵۸۰، مجلس وعظ جمال الدین ابوالفضائل بن علی الجوزی را که در مقابل منزل خود او در بغداد، در سمت مشرق دجله، وصل بقصرهای خلیفه، تشکیل میگردد مشاهده کردم. این مجلس هر روز شنبه منعقد میشود.

در مجلس ابن الجوزی چنین مقرر است که وی پس از آنکه بر عرشه منبر قرار گیرد، عده‌ای از قاریان قرآن که شماره ایشان از بیست تن تجاوز میکند، شروع بقرائت آیه‌هایی از قرآن میکنند، باین نحو که هر دو یاسه نفر از قاریان، آیه‌ای را با آهنگ دلنشینی تلاوت میکنند، سپس چند نفر دیگر از قراء آیه دیگری میخوانند و این امر بهمین ترتیب ادامه می‌یابد، تا اینکه همه آنان بنوبت آیه‌هایی از قرآن را تلاوت کنند. آنگاه خود ابن الجوزی بسخن آغاز میکند و بهمین ترتیبی که قاریان آیه‌ها را خوانده‌اند همانها را در ضمن خطبه‌ای که انشا میکند، می‌آورد و خطبه را با قافیه آخرین آیه کامل و تمام میکند. «۱»

بعد از تمام شدن خطبه، شروع بوعظ مینماید، سخن او چنان است که دلها را از شوق میبرد و جانها را (از تأثر) میسوزاند؛ فریاد و ضجه با آسمان میرود، گناهکاران، بتوبه صیحه میزنند؛ پیای اومی افتند، و جمعی بی‌هوش میشوند.

۱- ابن جبیر کلمه قافیه را در این مورد بکار برده است که ظاهر اصحیح

نباشد: ثم اکمل الخطبة علی قافية آخر آية منها.

دراثناء مجلس او، مستمعین مسائلی از او میپرسند و نامه هایی، برای وی میفرستند که بیک چشم بهم زدن، بهمه آنها جواب میدهد. «۱» ابن جبیر، مجلس دیگری از ابن الجوزی را نیز وصف میکند و توبه گناهکاران را بدست او متذکر میشود و تأثیر سخن او را در مستمع، بوجوه مختلف بیان مینماید.

سپس میگوید که اگر من، دریا های خوفناک و بیابانهای هولناک را نمیپیموده بودم؛ مگر برای دیدن و استماع مجلس و عطر و سخن ابن الجوزی، باز هم سود بزرگی از این مسافرت طولانی، نصیب شده بود (۲).

واعظ بغدادی و جمله سلونی قبل آن تفقدونی

در ابتدای خلافت، الناصر لدين الله، در بغداد واعظی بود که به سخنوری و اطلاع از احادیث و رجال، شهرت داشت. پای منبر او گروه انبوهی از عوام بغداد و نیز جمعی از فضلا گرد میآمدند، این واعظ نسبت

۱- تا قرن هفتم و هشتم رسم بود که مستمعین از واعظ سؤال میکردند یا بسخن او ایراد می گرفتند و او جواب می داد، شیخ عبد الجلیل رازی گوید که در سال ۵۵۰ بروز آدینه عد از نماز، بمدرسه بزرگ خود، نوبت مجلس بود و در آن بمذهب اباحتیان، طعن میرفت، در میان، مجبری متعصبی بر پای خاست و گفت ای حواجه امام، این قوم در خیر العمل سر بگریبان تو بر آورده اند، سپس جواب خود را بان مرد ذکر کرده است (کتاب النقص صفحه ۱۰۲) ابن جبیر نیز در ضمن وصف مجلس و عطر رضی الدین قزوینی باین رسم اشاره کرده است همچنین در مجلس و عطر واعظ بغدادی که شرح داده خواهد شد، این رسم دیده می شود. گویا از عهد صفویان بعد رسم مزبور بتدریج از میان رفته است.

۲- رحله ابن جبیر صفحه ۱۷۶- ابن جبیر از اندلس (قسمتی از اسپانیا) ولی مسلمانان بهمه اسپانیا اندلس میگفتند) تا بغداد آمده بود.

بمذهب شیعه عناد و انحراف داشت .

چندتن از رؤساء شیعه، بایکدیگر همسخن شدند که کسی را بگمارند تا پای منبر اوبه نشیند و از وی سؤال کند و بادلیل مغلوبش سازد ، این عادت و عاظاست که چون در منبر در آنان سؤال شد؛ مکلف هستند، جواب دهند . این چندتن در جستجوی کسی بر آمدند که از انجام این مهم بر آید مردی بود ، بنام احمد بن عبدالعزیز کزی که زبان آور و تاحدی بسخن معتزله وارد بود و مذهب شیعه داشت و در سخن گفتن بی پروا بود ، اورا برای انجام منظور خود، انتخاب کردند .

در روزی که مقرر بود واعظ مزبور؛ بمنبر رود، درحالی که مجلس مالا مال از طبقات مختلف مردم بود ، واعظ شروع بسخن کرد و در اثناء وعظ از صفات خداوند سخن گفت ، در این موقع ، احمد بن عبدالعزیز کزی از جابر خاست و سؤالهایی در علوم عقلی بر روش متکلمین از او کرد که واعظ جوابی برای آنها نداشت، ناگزیر بفنون خطابه و جدل متوسل شد و بحثی طولانی میان آن دو در گرفت سپس واعظ بگفتن جمله های مسجعی پرداخت، در اثر این جریان؛ مجلس بهم بر آمد، مردم فریاد کشیدند و صداها بلند شد، واعظ، خوش طبع از اینکه با جدل و سجع گوئی بر کزی پیروز آمده؛ بنشاط آمد و در آن حال بر زبان راند که: سلونی قبل ان تفقدونی (۱)

۱- این جمله را حضرت امیر المؤمنین (ع) در ضمن خطبه ای ادا فرمود و جز آن حضرت هیچکس جمله مزبور را بر زبان جاری نساخته است، معنی آن جمله این است که : از من بپرسید قبل از آنکه مرا نیابید .

و آن را مکرر کرد ، گزی بر خاست و خطاب بواعظ گفت : شنیده نشده است که این سخن را جز علی بن ابیطالب (ع) کس دیگری گفته باشد و بقیه خیر هم معلوم است مقصود وی از بقیه خیر ؛ گفته علی بود که فرموده است ، این جمله را بعد از من هر کس بگوید ادعای دروغ کرده است .

واعظ در همان حال خوشی که داشت ، خواست اظهار فضلی بکند و اطلاع خود را از علم رجال حدیث و راویان بر خ اهل مجلس بکشد ، گفت : کدام علی بن ابیطالب را میگوئی و نام چند تن از روات را که علی بن ابیطالب نام داشتند بر زبان راند . گزی از جابر خاست ، از طرف راست مجلس و همچنین از طرف چپ مجلس دو نفر دیگر بر خاستند ، گزی گفت ، گوینده این سخن علی بن ابیطالب شوهر فاطمه سیده النساء العالمین علیها السلام است و اگر باز هم او را نمی شناسی ، وی کسی است که چون پیغمبر میان اصحاب پیمان برادری برقرار کرد ، او را برادر خود خواند ؛ در این وقت واعظ خواست سخنی بگوید مردی که سمت راست ایستاده بود ، فریاد بر آورد و بواعظ خطاب کرد که محمد بن عبدالله ، نام افراد بسیاری است ولیکن در میان آنان هیچکس نیست که خداوند رب العزه درباره او فرموده باشد که
مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى - وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى - اِنْ هُوَ اِلَّا وَحْيٌ
يُوحَى (۱) .

همچنین ، علی بن ابیطالب بسیار است اما در آن کسی نیست که صاحب شریعت در حق وی گفته باشد :

أَنْتَ مَنِيَّ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى الْإِنْدَلَانِبِيِّ بَعْدِي

واعظ باو توجه کرد تا سخنی گوید، آنکه سمت چپ ایستاده بود، فریاد زد که توحق داری اورا شناسی، دراینکه معرفتی بحال اونداری، معذوری.

دراین هنگام، مجلس، مضطرب شد، و چون موج دریا بخروش آمد، عوام الناس بجان هم افتادند؛ عمامه‌ها از سر افتاد، جامه‌ها یارهد، واعظ از منبر فرود آمد، سپاهیان خلیفه، سر رسیدند و فتنه را خاموش کردند، **الناصر لدين الله** فرستاد. کزی و آن دونفر دیگر را دستگیر کردند و چند روز در زندان نگاهشان داشتند، سپس رها ساختند. «۱»

مجلس وعظ حاج شیخ جعفر ششتری

از وعظ متاخر، تأثیر نفس مرحوم حاج شیخ جعفر ششتری بسیار معروف است و شرح منبر رفتن او در تهران، در سال ۱۳۰۱ قمری از یادداشت‌های مرحوم صدرالاشراف، چنین نقل شده است:

شیخ بر مرحوم حاج ملا علی کنی وارد شد، روز بعد او را بمسجد مروی آوردند، مرحوم کنی امام جماعت را باو تکلیف و خود در نماز اقتدا بشیخ کرد، شیخ بعد از نماز به منبر میرفت و قریب دو ساعت در منبر مشغول موعظه و ذکر حدیث و تفسیر آیات قرآنی و ذکر مصائب آل رسول (ع) بود و چون مسجد مروی گنجایش جمعیت حاضر برای نماز و موعظه شیخ را نداشت، او را بمسجد سپهسالار معروف بمدرسه ناصری و بزرگترین

۱- شرح نهج البلاغه - ابن ابی الحدید ج ۱۳ از صفحه ۱۰۷ تا ۱۰۹

مساجد تهران است بردند. من (مرحوم صدرالاشراف) ماه رمضان بجماعت او که نماز ظهر و عصر بود حاضر میشدم من وقت سحر بمسجد میرفتم برای اینکه جا، برای نماز ظهر داشته باشم و در آن وقت در صف چهارم و پنجم میتوانستم جا بگیرم نزدیک ظهر که میشد جای یکنفر برای ادراک نماز جماعت بیک تومان و ده تومان از فقر که قبلا جا گرفته بودند، خریده میشد.

بعد از نماز جمعیت، هجوم بطرف مسجد برای استماع موعظه میاورد و تا جائیکه سایه ایوان مسجد را گرفته بود مردم می نشستند و عجب آنکه باضعف صدای شیخ که پیر مردی هشتاد ساله بود، صدای او بهمه مستمعین میرسید، زیرا مردم بقدری ساکت بودند و نفس بمالایمت میکشیدند؛ برای اینکه صدای شیخ برسد، در آن سال تمام جوانان که اهل فسق و فجور بودند، تائب شدند و راستی يك انقلاب دینی و اخلاقی در تهران مشهود شد. (۱)

صلوات فرستادن

در مجالس و عظ و روضه و قرائت قرآن و نماز جماعت و بطور کلی در هر مجلسی که جنبه مذهبی داشته و در هر موردی که از جهت با مذهب ارتباط داشته باشد، صلوات فرستادن بسیار معمول است.

صلوات را یا بدستور و اعظ و روضه خوان میفرستند و این در صورتی-

۱ - مجله خواندنیها - شماره ۹۰-۹۱ - بنقل از مقاله آقای سیف الله وحید نیا در مجله وحید.

استکه وی بخواهد ایجاد تنوعی در مجلس بکند؛ یا احساس نماید که مستمعین ممکن است خسته شده باشند و جهاتی از این قبیل، یا یکی از مستمعین در موارد مخصوصی که وضع مجلس ایجاب میکند؛ دیگران را بصلوات فرستادن تشویق مینماید.

صلوات فرستادن یا صلوات ختم کردن از آداب بزرگ اسلامی است
 و خداوند در این آیه شریفه: **ان الله وملائكته يصلون على النبی، یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما**. (۱)

(بدرستی که خدا و فرشتهگانش، بر پیغمبر درود میفرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اند، بر او (بر پیغمبر) درود فرستید، و سلام دهید، سلامی بلند و بزرگ.) بآن امر کرده است. و در هر نمازی، ذکر صلوات در تشهد واجب میباشد.

در ایران و بطور کلی در میان شیعه چنین رسم است که در ذکر صلوات نام آل پیغمبر علیهم السلام را نیز ذکر میکنند **(اللهم صل علی محمد و آل محمد)** بسیاری از نویسندگان اهل تسنن نیز در آثارشان بعد از نام پیغمبر صلی الله علیه و آله پس از صلوات بر او کلمه آل را می‌آورند ولی بسیاری دیگر چنین مینویسند: **صلی الله علیه وسلم** و از ذکر کلمه آل خود داری مینمایند. رسم دیگری که در مورد صلوات امروز معمول است، صلوات فرستادن بنام یا سلامتی افراد مشخصی است، این رسم بنظر می آید که

۱- آیه ۵۶ از سوره ۳۳ (سبا)

۲- احسن التواریخ ج ۱۱ صفحه ۲۹۰

تازه معمول شده باشد ولی مثل اینکه سابقه طولانی دارد که احتیاج به تحقیق بیشتری است؛ تنهاموردی که در این زمینه بنظر نویسنده رسیده مطلبی است که روملو در ضمن وقایع سال ۸۵۳ ذکر کرده که سپاهیان بابر باشمشیر - های کشیده وارد قلعه عماد شدند و بنام میرزا بابر صلوات دادند و آن را فتح کردند؛ که ظاهراً صلوات دادن همان صلوات فرستادن باشد.

در مورد صلوات فرستادن در مجالس و عظ، ظاهراً این هم سابقه طولانی دارد و احتیاج بتفحص بیشتری است. از جمله موارد آن، طبق نوشته اسکندر بیگ، این است که در زمان اسماعیل میرزا فرزند شاه طهماسب (در اواخر قرن دهم) واعظی بنام «میرزا مخدوم شریفی»، در شب جمعه ای از جمعاعات که مجلس و عظ انعقاد یافته و او منبر رفته بود، در آخر مجلس مردی بنام درویش قنبر تبرائی، این بیت را خواند:

علی و آل علی را زجان ودل صلوات

که دشمنان علی را مدام لعنت باد

اسماعیل میرزا میل بمذهب تسنن داشت و چند تن از علما و واعظان آن زمان، مطابق میل اوسخن میگفتند، و تبرائیان که از شیعیان بسیار متعصب بودند، در مجالس و عظ اینگونه واعظان سخنان کنایه آمیز بر زبان میراندند، از این جهت اسماعیل میرزا، دوازده تن از قورچیان را معین کرده بود که اگر تبرائیان زبان بسخن بکشایند. آنان را تنبیه و تأدیب نمایند.

در مجلس وعظ مزبور، وقتی درویش قنبر، آن بیت را خواند، میرزا مخدوم، حمل بر کنایه کرد و کمی بر آشفت و قورچیان، درویش قنبر را کتک بسیار زدند و چند جای سرش را شکستند. «۱»

رسم دیگر در مورد صلوات فرستادن این است که؛ در مجالس مذهبی، در هر جا که واعظ یا هر گوینده ای، نام محمد (ص) برزبانش جاری شود، تمام اهل مجلس، با صدای بلند، صلوات میفرستند.

نماز جماعت

تا آنجا که اطلاع داریم، همواره، نماز جماعت در عموم مساجد قم پیامی شده است که قبلاً شمه ای درباره آن سخن رفته است.

درسی سال اخیر بنای مساجد و تجدید بنای مساجد کهنه و تعمیر مساجد و تهیه وسائل لازم برای هر مسجد، توسعه بسیاری پیدا کرده است بیشتر مسجدهای قم دارای فرش قالی مرغوب و برق و آب و کولر و وسایل گرم کردن و لوازم دیگر میباشد و کمتر مسجدی است که در آن، سه وعده؛ اقامه جماعت نشود.

از جماعت‌های بسیار باشکوه قم، نماز جماعت مرحوم آیه الله بروجردی در ماه رمضان، ابتداء در مسجد جمعه و بعداً در مسجد اعظم بود. در مسجد جمعه، مخصوصاً روزهای جمعه، زیر گنبد و طرفین گنبد و تمام حیاط وسیع مسجد و قسمتهای مسقف اطراف مسجد و پشت بامها و کوچه‌های اطراف مستوراز جمعیت بود. و در مسجد اعظم، تعداد جمعیت بمراتب بیش از این

(۱) عالم آرای عباسی ج ۱ ص ۲۱۴

زجماعت

بود، در روزهای جمعه و تعطیل هزاران تن از شهرهای اطراف، بخصوص تهران، برای شرکت در نماز جماعت بقم می آمدند.

سالها قبل، نماز جماعت مرحوم آیه الله حائری در مسجد بالاسر و نماز جماعت مرحوم آقا شیخ مهدی حکمی در ماه رمضان در مسجد جمعه، همچنین در حدود يك قرن قبل، نماز جماعت حاج سید جواد، عالم بزرگ قم در زمان ناصر الدین شاه، در مسجد جمعه از جماعت های با عظمت و پر جمعیت و معروف زمان خود بوده است.

در زمان فتحعلیشاه، نماز جماعت مرحوم میرزای قمی و در زمان صفویه، نماز جماعت مولی محسن فیض، هر دو در مسجد جمعه، شهرت فراوان دارد، به نماز جماعت مولی محسن فیض در مسجد جمعه در زمان شاه عباس دوم؛ جلوتر اشاره شده است.

ماه رمضان

قبلاً بنقل از شیخ عبدالجلیل رازی؛ گفته شد که در قرن ششم جمعی از مردم قم، سه ماه رجب و شعبان و رمضان را بطور متوالی روزه دار بودند و این رسم، هنوز هم کم و بیش در میان مجاورین قم، معمول است. بعلاوه، در دو ماه رجب و شعبان، مجالس و عظ و دعا بیش از پیش تشکیل میشود و اعمال مربوط بعبادت، رونق بیشتری پیدا میکنند و این امور در ماه رمضان؛ بکمال میرسد.

در قم نخستین مظهر از مظاهر ماه رمضان؛ استهلال است که هزاران

تن برای یافتن هلال رمضان ، به پشت بامها و نقاط مرتفع میروند. عده بسیاری با استقبال ماه رمضان میروند یعنی روز آخر ماه شعبان روزه میگیرند

سابقاً در قم رسم بود که در هر محله دسته‌ای با طبل و شیپور در کوچه‌ها میگشتند و بدینوسیله ، فرارسیدن وقت سحر را اعلام می‌کردند. زدن طبل، معمولاً در حدود دو یا سه ساعت باذان صبح مانده انجام می‌یافت. گویا رسم طبل زدن در سحر یک رسم قدیمی بوده است. وقت افطار را، تا یکی دو سال قبل با انداختن چند توپ با اطلاع روزه داران میرسانیدند ولی اکنون نه در سحر طبل زده میشود، نه در افطار توپ می‌اندازند، احتیاجی هم نیست، زیرا وسائل وقت شناسی، امروز در اختیار عموم مردم قرار دارد. در قم کسی بروزه نبودن تظاهر نمی‌کند. حتی اگر مریض باشد یا مسافر.

تمام مساجد قم در اوقات نماز دائر و پر جمعیت است و در اغلب مساجد بعد از نماز ظهر و عصر، مجلس و عظ دائر میشود. شبها مجالس قرائت قرآن و دعا در بسیاری از محله‌ها برقرار است. کسانی که بواسطه ضعف مزاج قدرت روزه داشتن ندارند، احتیاط می‌کنند و صبح زود، در یکی از راهها، تا چهار پنج فرسخ میروند و برمی‌گردند تا مسافر محسوب شوند.

مسجد جمکران - مسجدی منحصر بفرد

در سمت جنوب شرقی شهر قم ، در پنج شش کیلومتری ده بزرگی

است بنام **جمکران** که از قدیمترین قراء قم میباشد و در تاریخ قدیم قم بارها از آن سخن رفته و در این کتاب نیز مکرر ذکر آن شده است. در بیرون قریه جمکران در فاصله‌ای در حدود پانصد متر، در طرف جنوب شرقی مسجدی است بنام **مسجد جمکران** یا **مسجد صاحب الزمان (ع)** که از قرن‌ها قبل وجود داشته و طبق شرحی که در تابلو بزرگی که در مسجد نصب است نوشته شده و مرحوم **محدث نوری** نیز در آثار خود ذکر کرده، بنای مسجد مزبور، بدستور حضرت **ولی عصر (ع)** انجام یافته است.

بنابراین، مسلم است که این مسجد غیر از مسجدی است که در اواسط قرن اول یکنفر عرب در جمکران بنا کرد و سالها خود یکتنه در آن نماز میگذارد و جلوتر راجع بآن سخن رفته است بموجب شرح مزبور، تاسیس مسجد جمکران مربوط است بقرن چهارم هجری و در سال **۱۱۵۸** یکنفر جمکرانی بنام **علی اکبر**، آن را تعمیر کرده و در چند سال اخیر نیز تعمیرات فراوانی از آن شده است.

در هر حال، **مسجد جمکران** در زمان حاضر، یکی از بارونق‌ترین مساجد ایران است و بایمکه در فاصله‌ای از شهر قرار گرفته، در هر شب چهارشنبه و جمعه، هزاران تن از قم و تهران و شهرهای دور نزدیک و بنابگفته آقای **تجویلدار**، (از متصدیان مسجد) حتی از کشورهای خارج، باین مسجد رومی آورند و نماز تحیت مسجد و نماز امام زمان (ع) را

مطابق دستوری که در کتابهای دعا ذکر شده ، با خلوص تمام ادای میکنند ؛
عده‌ای نذر میکنند چهل شب جمعه در مسجد بیتوته کنند و در هیچ
شرایطی ، نذر خود را ترك نمیکنند . در دو شب مذکور ، از تمام طبقات
در مسجد گرمی آیند و بدعا و توسل ، میپردازند و عده‌ای ، تاطلوع فجر
بعبادت و شب زنده داری مشغولند . (۱)

مردم قم در اظهار مذهب خود تقیه نمی‌کردند

پیش از صفویه پیروان مذهب شیعه در اقلیت بودند (۲) و اغلب
در محدودیت شدید بسر میبردند و گاهی اظهار عقیده برای آنان خطر
جانی داشت ، معیناً اهل قم در همه جا حتی در مراکز متعصبین از اهل
تسنن ، بشیعه بودن تظاهر می‌کردند حتی نسبت باظهار عقاید خود ، اصرار
میورزیدند .

۱- ظاهراً مساجد دیگری نیز در ایران بنام صاحب الرماز وجود داشته
از جمله مسجدی بین نایین و اردستان که طبق نوشته مولف کتاب تحفة الفقراء
(صفحه ۱۵۷) مسجد مذکور بر حسب اشاره حضرت امام حسن عسکری (ع)
بنا شده و از قرار مذکور حضرت صاحب الامر (ع) در آنجا نماز گزارده اند ولی
همانطور که گفته شد ، مسجد جمکران قم موقعیتی خاص و منحصر بفردی دارد و
امروز نمیتوان برای آن نظیری یافت .

۲- شهرها و نواحی معروف شیعه ، پیش از صفویه عبارت بود از : قم -
کاشان - آوه (که اکنون ده کوچکی است میان قم و ساوه) - ساری - ارم (بضم
همزه و سکون راء شهر کی بوده است درمازندران نزدیک ساری) - فراهان - تفرش
سبزوار - ورامین - کرج (ناحیه ای نزدیک اراک فعلی) و محله مسلحگاه درری -
مشهد رضا (ع) (از: النقص - و شعرا بن سکره و شعر شمس لاغزی)

ابن حجر در باره امیر بن شرفشاه . شریف قمی که قاضی قم نیز بوده است میگوید که وی بدون تقیه درباره مذهب خود مناظره میکرد. وقاضی نورالله ششتری داستان سیدی قمی را درهرات در زمان سلطان حسین با یقرا و اینکه در اثر تقیه نکردن جانش را از دست داد، بتفصیل ذکر کرده است .

در هر حال، شهرت مردم قم در تشیع و بی باکی ایشان در اظهار معتقدات و اصرار در دفاع از مذهب خود، در مواردی برای قم و مردم آن بسیار گران تمام شده و موجب تخریبها و قتل عامها و خسارات دیگر شده است، که در ذیل، چند نمونه از آنها ذکر میشود :

۱ - قتل عام و تخریب قم در زمان مأمون

جلوتر در ذیل عنوان (شهر قم مقارن آمدن حضرت معصومه (ع) گفته شد که قمیها والی غیر شیعه را نمی پذیرفتند . (۱) و در مواقع بسیاری از اطاعت خلفای عباسی سر باز میزدند . از جمله در زمان مأمون عباسی بود که بیهانه زیاد بودن خراج ، نافرمانی کردند و از پرداخت خراج خود داری نمودند ، مأمون علی بن هشام مروزی را با سپاهی بقم فرستاد ، وی با قمیها جنک کرد رئیسشان یحیی بن عمران را بقتل رسانید ، باروی شهر را با خاک یکسان کرد و مبلغ خراج را به بیشتر از سه برابر بالا برد (۲) که شرح آن قبلا داده شده است .

۱- این موضوع در ضمن بحث از (توجه سلاطین بقم) نیز شرح داده شده است .

۲- بلاذری (فتوح البلدان صفحه ۳۸۶)

۲ - قتل عام زمان معتمر

مردم قم در زمان معتمر عباسی پسر متوکل نیز سراز فرمان خلیفه بیرون بردند ، موسی بن بغا، عامل خلیفه در بلاد الجبل (۱) ، بقم حمله برد ، جمع کثیری را کشت و عده‌ای را بفرمان معتمر تبعید کرد ، این روایت بلاذری است (۲) . اما ابن اثیر گوید : قتل عام مردم قم ، بفرمان معتمر و بوسیله مفلح ترک بوده است . (۳) ممکن است گفته شود که قم در زمان معتمر دوبار قتل عام شده که در این صورت ، قم در قرن سوم ، سه بار بدستور خلفای عباسی قتل عام و ویران شده است .

۳ - تجار قمی در اصفهان

در سال ۳۴۵ هجری (در زمان رکن الدوله) جمعی از بازرگانان قمی با اصفهان رفتند ، یکی از آنان ، بنقل ابن اثیر ، در باره صحابه سخنی گفت ، اصفهانیها (که در آن وقت سخت در مذهب تسنن متعصب بودند) ، بشدت ناراحت شدند و از قراء اطراف مدد خواستند ، خلق بیشماری گرد آمد و در نزاعی که رخ داد چند تن از قمیها بقتل رسیدند ، و اموال ایشان بغارت رفت ، چون رکن الدوله از این پیش آمد آگاه گردید ، درخشم شد ، و اصفهانیها را سخت جریمه کرد (۴)

۱- بلاد الجبل تقریباً همان عراق عجم است که شهرهای عمده آن ، اصفهان - ری - همدان - قم بوده است .

۲- فتوح البلدان صفحه ۳۸۶

۳- الکامل ج ۵ صفحه ۳۳۹

۴ الکامل ج ۶ صفحه ۳۵۱

۴ - کشته شدن زوار قعی در بغداد

در ضمن شرح علاقه مردم قم به زیارت اماکن مقدسه این موضوع، شرح داده خواهد شد.

۵ - قتل عام قم در حمله مغول

قتل عام وحشتناکی که از مردم قم بواسطه دارا بودن مذهب تشیع شد در حمله مغول بایران بود که بنا بر نوشته صاحب روضة الصفا (۱)، پس از قتل عام وی بسرداری جبه نوبان بقم رسیدند؛ طایفه ای از مسلمانان (اهل تسنن) که در اردوی او بودند گفتند که قتل اهل قم بسبب رافضی بودن؛ عین صواب و مستلزم ثواب است و آن ساده لوح فرمود تا مجموع ارباب قم و نواحی را از تیغ بگذرانیدند و عیال و اطفالشان باسیری بگرفتند.

بناکتی در این مورد گفته است که اهل قم را بکلی بکشتند. (۲) این اثیر در این باره گوید: (۳) دسته مغولان که بغرب ایران حمله کردند، بقم و کاشان نیامدند و از ناحیه آنان باین دوشهر صدمه ای وارد نشد، اما دسته دیگر که در سال ۶۴۱ باین حدود آمدند، مردم هر دوشهر را کشتند و هر دوشهر را خراب کردند و این خرابی تا دوره تیموریان باقی بوده و زکریای قزوینی (۴) و حمدالله مستوفی (۵) بآن اشاره کرده اند.

۱- روضة الصفا ج ۵ صفحه ۹۸ چاپ دوم تهران.

۲- تاریخ بناکتی صفحه ۳۶۸

۳- تاریخ الکامل ج ۹ صفحه ۳۵۳

۴- آثار البلاد صفحه ۴۴۲

۵- نزهة القلوب صفحه ۷۴ و ۵۱ نویسنده جامع مفیدی نیز گفته است که مغولان تمامت ساکنان آن خطه شریفه را باغ- واء بعضی از سنی مذهبیان شربت شهادت چشانیدند. (جامع مفیدی - قسمت دوم از جلد سوم صفحه ۸۱۹)

۶- قتل عام قم از طرف امیر تیمور گورکان

قتل عام قم را از طرف تیمور چندتن از جهانگردانی اروپایی نوشته اند اما نویسنده این موضوع را در سند قابل اعتمادی نیافته است .

۷- قتل عام ابراهیم خان برادر نادرشاه .

میرزا مهدی خان استر آبادی در دوره نادر این قتل عام را با آب و تاب تمام و عبارت پردازیهای مخصوص بخود شرح داده و خلاصه ما حاصل آن چنین است که چون ابراهیم خان در تبریز خود را پادشاه خواند (بعد از قتل نادر) بعزم خراسان حرکت کرد ، چون بقم رسید، بنه و بارهای سنگین و علیشاه (برادر خود که قبلا خود را شاه خوانده بود) را که دست و پا بسته همراه خود داشت در قم گذاشت و براه خود بسوی خراسان ادامه داد، چون بمنزل سرخه رسید، بسیاری از سپاهیان او متفرق شدند و ابراهیم از رفتن بخراسان منصرف شد زیرا دیگر قدرت مبارزه با شاهرخ (نوه نادرشاه) را در خود نمیدید، ناگزیر بقم مراجعت کرد، چون به پشت دروازه شهر رسید، نگهبانان از ورود او بشهر مانع شدند . وی بباقیمانده سپاه خود دستور قتل عام و نهب و غارت قم را صادر کرد، آنان نیز آنچه توانستند کشتند و بردند و اسیر کردند و ویران ساختند .

ابراهیم خان پس از این وقایع روانه کاشان شد و چون از مدلول

این شعر میرزا قوام الدین محمد قزوینی سر بیچی کرد:

يَاوَادْ هَذَا الْبَلَدِ الطَّيِّبِ قُمْ فِيهِ بَوَظَائِفِ الْعُبُودِيَّةِ قُمْ

قتل عام قم

قُمٌ مِنْ أَدَبِ بِحَضْرَةِ الْمَعْصُومَةِ بِالْجَفْنِ فَنَاءَ ذَلِكَ الْمَشْهُدِ قُمِ
(ای کسی که وارد شهر مقدس قم میشوی، در این شهر مراسم بندگی
خداوند را بجا آر

در) برابر آستان حضرت فاطمه معصومه بایست - باپلك چشمانت
آن را بروب)

بعواقب شوم اعمال خود گرفتار شد و نرسیده بکاشان؛ سپاهیان
بروی شورش کردند و اولخت و عورگریخت و بقلعه ای پناه برد، اهل قلعه
اورا دستگیر و روانه خدمت شاه رخ کردند، وی در راه، بهلاکت رسید و
نمش اورا بمشهد بردند . (۱)

۸ - قتل عام الله یارخان ازبک

وی از طرف نادرشاه حاکم بالاستقلال شهر (لاهور) واقع در
هند) بود . پس از قتل نادر با سپاهی فراوان روی بایران نهاد ، در راه خود
هر شهر و قریه که مسکن اهل تسنن بود، کمال حسن سلوک بجا آورد و هر
جائی که منزل و مأواى شیعیان بود، اهلش را مقتول و اسیر و اموالش را
غارت و معموره اش را خراب نمود، با مقاومت های بسیاری هم روبرو شد .
چون به کاشان رسید ، آن را خراب و اهلش را قتل عام نمود و از
کاشان تا قم قراء بین راه از قبیل سن سن و لنگرود را نیز خراب و
ساکنان آنها را قتل عام کرد .

شهر قم که بوسعت قلعه آن، کسی درعالم قلعه‌ای ندیده و نشنیده بود، به تیشه بیداد و ستم خراب و اهلش را بقتل رسانید یا اسیر نمود. (۱)

این شمه ای ازصدمات و رنج‌هایی بود که مردم قم بواسطه داشتن مذهب تشیع و تظاهر باین مذهب و مشهور بودن بآن، متحمل شده‌اند. در موارد مذکور با اینکه اهل قم در مقابل مهاجمین با سر سختی تمام مقاومت می‌کردند، اما بواسطه کثرت عددمهاجمان و تجهیزات کافی و وسائل تخریبی ایشان، مقاومت سود نداشت.

در مواردی هم اتفاق می‌افتاد که قمی‌ها عکس‌العملی چنان شدید از خود نشان میدادند که دشمن غالب را از پای در می‌آوردند و چند مورد از آن در بخش دوم در ذیل عنوان (قم در یک‌هزار و سیصدسال) ذکر خواهد شد.

مردم قم از ابتدا شعارهای مذهبی شیعه را بپا میداشته‌اند همانطور که گفته شد، اهل قم همواره مثالی بوده‌اند برای شیعه کامل و تمام‌عیار و متعصب و بقول مؤلف جامع مفیدی، مجاورین دارالمؤمنین قم، از قدیم شیعه فطری بوده‌اند^۳. این مردم در هر زمان

۱ - رستم التواریخ خلاصه از صفحه‌های ۲۲۷ تا ۲۲۹ ظاهراً خرابی برج و باروی قم که تا این اواخر در اطراف شهر مشاهده می‌شد و هنوز هم اثر کمی از آن در اطراف دروازه قلعه دیده میشود، نتیجه همین قتل‌عام و تخریب باشد.

۳ - جامع مفیدی - قم دوم از مجلد سوم صفحه ۸۱۹

شعارهای مربوط به مذهب شیعه را بپا داشته‌اند و هیچگاه گرد تقیه نگشته و در هیچ شرایطی اقامه شعارهای مزبور را موقوف نداشته‌اند. شعارهای عمده شیعه که قمیها همواره در پیاداشتن آنها اصرار داشته‌اند عبارت است از :

۱ - رنگ سفید

شعار آل عباس رنگ سیاه بود، مخالفان آل عباس رنگ «۱» سفید را شعار خود قرار داده بودند. از زمان روی کار آمدن عباسیان، تا چند قرن طرفداران ایشان را مسوده (بضم میم و فتح سین و تشدید وا؛ یعنی سیاه جامگان یادارندگان رنگ سیاه) و مخالفانشان را ممیضه (بضم میم و فتح باء و تشدید باء - بمعنی سفید جامگان یادارندگان رنگ سفید) می‌نامیده‌اند و چون شیعه علی (ع) نیز جزء مخالفان آل عباس بودند، بعلاوه بموجب نوشته شیخ عبدالجلیل رازی؛ پیغمبر (ص) برای علی (ع) رایست سپید بست (۲)، از این روی آنان نیز، رنگ سفید را شعار خود قرار دادند.

نویسندگان بزرگ و معروف در آثار خود باین امر، تصریح کرده‌اند. از جمله شیخ عبدالجلیل رازی گوید که مسلم بن قریش و پدرش (از

۱ - بموجب روایتی، در جنک حنین، پیغمبر (ص) برای عمویش عباس روایتی بر رنگ سیاه بست و باین مناسبت، بنی‌العباس رنگ سیاه را شعار خود قرار دادند. (النقض صفحه ۶۰۸) قبلاً گفته شده است که هر رنگی شعار قومی بود، در درجه اول رایت و علمشان بآن رنگ بود، سپس لباسشان.

۲ - النقض صفحه ۴۵۲

امرای بنی‌عقیل که به تشیع معروفند و در موصل و جزیرهٔ ابن‌عمر حکومت میکرده‌اند) رایتهای سفید بر بامهای قصر زده و هر روز منتظر خروج قائم بودند (۱).

و در موارد دیگر گفته است: زیدیه در بعضی از فروع، مذهب بوحنیفه دارند مگر بدوسه مسألهٔ فقهی که باشیعه باشند، چون خیر-العمل (مقصود گفتن حی‌علی خیر العمل در اذان است) و دست در نماز فرو گذاشتن و علم سپید داشتن و در جای دیگر گوید: رافضی رایت سفید دارد. «۲»

هنگام قدرت بساسیری در بغداد و دعوت آشکارا برای اسماعیلیان مصر، خطبا و مؤذنان (برسم شیعه) جامهٔ سفید پوشیدند و شیعهٔ محله کرخ علم سفید برافراشتند. «۳»

بنابر این مقدمه، طبیعی است که مردم قم در آن زمان به شعار سفید توجه داشته و بدارا بودن این شعار شهرت داشته‌اند. و بنابر نوشتهٔ شیخ عبدالجلیل رازی (از قول آن مرد نوسنی (۴)) روافض در قم و قاشان و آبه، هر کجا بودند، تهنیت‌ها می‌کردند که نایب‌قائم، بارایت سفید در مصر شد (۵)

۱ - همان کتاب - صفحه ۵۰۵

۲ - همان کتاب - صفحه ۴۹۲ و ۴۹۳ - ۴۵۲

۳ - المنتظم ابن‌الجوزی - ج ۸ صفحه ۱۹۲ و ۱۹۶

۴ - شیخ عبدالجلیل، لفظ نوسنی را بکسی اطلاق میکند که ابتدا، شیعه بوده، سپس گراییده و در رد شیعه کتابی نوشته و شیخ عبدالجلیل، کتاب النقض را در پاسخ با اعتراضات او تألیف کرده است.

۵ - النقض صفحه ۵۰۵

ابن سکره از شعرای قرن چهارم و پنجم در شعر ذیل ، بشعار سفید

مردم قم ، اشاره میکند : «۱»

فَلَقَدْ أَنهَجَ الْمَهْجَ	قَدَاتِي الْعَيْدِ - لَا تِي
سُرُورٍ وَلَا فَرْجَ	لَيْسَ فِيهَا لَهَا شَمِي
قَاشَانَ وَالْكَرَجَ	أَنَّهُ عَيْدُ أَهْلِ قَمٍ وَ
بِقُلُوبٍ مِنَ الْمَسْجِ	يَتَلَاقِي بِيَاضِهِمْ

عید آمد - ای کاش نمی آمد - بر راستی جانهای ما را برد - در این عید ؛ برای بنی هاشم (مقصود آل عباس است) شادی و گشایشی نیست. (این عید مردم قم و کاشان و کرج است) شهرکی بوده است نزدیک اراک (فعلی) - که شعار سفید دارند ولی دل‌هایشان بسیاهی سنگ شبیه می باشد).

۲ - اعیاد دینی و مذهبی

مردم قم در تمام اعیاد دینی و مذهبی و موالید ائمه ، بخص-وص در عید فطر و عید قربان و تولد پیغمبر (ص) و عید غدیر خم (۲) و روزنیمه شعبان (تولد ولی عصر «ع») هر چه باشکوهتر جشن میگیرند و مراسمی بیامیدارند و بازار و خیابان را چراغان میکنند و آئین می بندند.

۱ - یقیمة الدهر ثعالبی ج ۳ صفحه ۲۰

۲ - معزالدوله دیلمی در سال ۳۵۲ دوشعار از شعارهای شیعه را رسمی و علنی کرد ، یکی تطیل و سوگواری عاشورا که شرح آن خواهد آمد دیگری جشن و چراغانی و آتش بازی در شب عید غدیر بود . وی دستور داد در این شب ، تمام دکانها تا صبح باز باشد و نوبت چیان ، طبل و بوق بزنند ، در صبح عید غدیر . شیعیان به مقابر قریش (کاظمین فعلی) رفتند و نماز عید بجای آوردند . (بتاریخ عضدالدوله مراجعه فرمائید)

دروالادت؛ ولی عصر، امام دوازدهم، سه شب (شبهای سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ماه شعبان؛) تمام بازار و خیابان‌ها و تمام دکانها را آیین می‌بندند و جشن بیامی کنند و مدح خوانان بمداحی مشغول می‌شوند و در عموم مغازه‌ها و بنکگاهها از واردین با شیرینی و شربت پذیرائی مینمایند.

۳ - گفتن حی علی خیر العمل در اذان

ذکر جمله حی علی خیر العمل در اذان، از شعارهای مخصوص شیعه است یکی از علائم بارز تشیع مردم شهر یا ناحیه‌ای این است که که در اوقات نماز جمله مزبور در اذان با صدای بلند گفته شود.

در طول تاریخ اسلام، بارها اتفاق افتاده است که در ناحیه‌ای از سرزمین پهناور اسلامی، حکومتی شیعه استقرار یافته است از قبیل آل بویه در عراق یا فاطمیه در مصر.

این نوع حکومتها با علائم و شعارهایی تشیع خود را ابراز میداشتند و از همه آن شعارها آشکارتر، دستور گفتن حی علی خیر العمل در اذان بود، پاره‌ای از شهرهای اسلامی است که از هنگام گراییدن مردم آن به آئین مقدس اسلام شعار حی علی خیر العمل همواره در آنها برپا بوده است که شهر قم در رأس این گونه شهرها قرار می‌گیرد. رواج شعار حی علی خیر العمل در تمام ایران، از اوایل جلوس شاه اسمعیل صفوی و بموجب دستور او میباشد «۱».

۴ - شهادت بولایت علی (ع) دراذان

حسن روملی گوید: (۱) شاه اسماعیل صفوی در اوایل جلوس، امر کرد جمله اشهدان علمياً ولی الله را در تمام ایران در اذان بگویند. از زمان طغرل سلجوقی تا این زمان (زمان شاه اسماعیل) یعنی در مدت پانصد و بیست و هشت سال، این ذکر از بلاد اسلام بر طرف شده بود.

از جمله چیزهایی که در باره شهر قم، می توان گفت که از امور مسلم می باشد، این است که جمله مزبور، در این شهر، همواره دراذان گفته می شده است،

۵ - تعطیل دروفیات ائمه (ع)

مردم قم مواظب و مقیدند که در روز وفات هر يك از ائمه اطهار بازار را تعطیل کنند و مجلس و عظ و سوگواری بیادارند. حتی اگر در باره روز وفات یکی از ائمه «ع» روایات مختلف باشد؛ بهمه آن روایات عمل میکنند. همچنین وفات صدیقۀ کبری فاطمۀ زهرا دختر پیغمبر (ص) را در دوازدهم و پانزدهم جمادى الاولى دیگرى سوم ماه جمادى الثانيه.

۶ - مناقب خوانی

در قرنهای پنجم و ششم (و با احتمال قوی در قرنهای دیگر) کسانی که ایشان را مناقب خوان می گفتند در کوچه و بازار میگردیدند و مناقب اهل بیت رسالت را با آواز بلند میخواندند. این رسم در قم و

دیگر شهرهای شیعه معمول بود و عده‌ای به مناقب خوانی شهرت داشتند از جمله **ابوطالب مناقبی** و **بوالمعید مناقبی**. مناقبان، در بازارهای شهرهای اهل تسنن نیز بمناقب خوانی میپرداختند و از این رهگذر گاهی دچار صدمات و رنجهای فراوان میشدند و اتفاق می افتاد که زبانشان را میبردند، همانطور که زبان **ابوطالب مناقبی** مذکور را بریدند.

رنجی که مناقب خوانان گاهی با آن مواجه میشدند، بیشتر در اثر سعایت سخن چینان در نزد امرا و اتهاماتی بود که با آنان وارد می ساختند.

اهل تسنن مطابق معمول خود در آن زمان که در هر چیز با شیعه معارضه میکردند، و خواهیم گفت که این معارضه در مراسم عاشورا و عید غدیر نیز بود، در این مورد هم بمعارضه برخاسته بودند و گروهی بنام **فضائل خوان** یا **فضایلیان** در بازارها میگشتند و بفضائل خلفا زبان میکشودند و در آن باره شعر می خواندند از فضائلیان معروف، صدیق فضائلی بود. (۱)

بموجب نوشته شیخ **عبدالجلیل رزی** (۲) فضائل خوانان برای

۱ - خلاصه از صفحه ۷۷ تا صفحه ۸۰ کتاب **النقض مؤلف کتاب مزبور گوید که این قاعده نویست که مناقبی و فضائلی در بازارها مناقب و فضائل خوانند، که معلوم میدارد که این رسم قبل از قرن ششم هم معمول بوده است.**

۲ - **النقض** صفحه ۳۳ و ۴۳ اثری که امروز از مناقب خوانی در شهر قم باقی است اینست که دهه‌اتن از جوانان؛ تمرین مدح خوانی (و نوحه خوانی) می کنند و در مجالس مذهبی بطور افتخاری بمدح منقبت پیغمبر (ص) و ائمه زبان می گشایند.

دام نام وفان ، بی‌تی چند در دشنام رافضیان از بر کرده‌اند و مسلمانان را دشنام می‌دهند . مناقبیمان از عدل و توحید و نبوت و عصمت خوانند و فضائلیمان از جبر و تشبیه و لعنت . و نیز گوید مناقب خوانان در شهرهای سنی و شیعه هر دو خوانند ولی در شهرهای شیعه چون قم و کاشان ، بیشتر خوانند (۱)

۷ - عزاداری در عاشورا

از زمان وقوع فاجعه کربلا تا قرن چهارم ، خواص شیعه در روزهای عاشورا ، نهانی گرد هم بر می‌آمدند و بر حسین (ع) نوحه گری می‌کردند و در این مواقع ، معمولاً شاعری که در باره مصیبت کربلا شاعری سروده بود ، شعر خود را می‌خواند . **ائمه اطهار (ع)** نیز در روزهای عاشورا ، سوگوار بودند .

در قرن چهارم از زمان پادشاهی **معزالدوله دیلمی** ، تعزیه‌داری عاشورا علنی شد باین ترتیب که در عاشورای سال ۳۵۲ بدستور **معزالدوله** در بغداد تمام دکانها را بستند حتی نانواها و هر یسه فروشان و جلو دکانها پلاس آویزان کردند. در این روز مردم در کوچه و بازار می‌گشتند و بسرو سینه خود میزدند و بر حسین (ع) شیون و نوحه گری می‌کردند .

۱ - رسم مناقب خوانی گویا در بغداد هم معمول بوده است . ابن الجوزی در ضمن وقایع سال ۴۴۸ گوید که در این سال در محله مقابر قریش (کاظمین) و محله کرخ گفتن حی‌علی خیر العمل در اذان منع شد و جمعی وارد محله کرخ شدند و شعرهایی در مدح صحابه ، انشاد کردند (المنتظم ج ۸ صفحه ۱۷۲)

اهل تسنن در مقام معرضه بر آمدند و بعنوان عزاداری بر مصعب بن زبیر که مدعی بودند قتل او در دوازدهم یا چهاردهم محرم اتفاق افتاده دسته راه انداختند (۱) و بیاد جنگ جمل، همانطور که هنگام بحث از تعزیه نیز خواهد آمد، زنی را سوار شتر کردند و نام او را عایشه گذاشتند، مردی خود را زبیر و دیگری خویشتم را طلحه خواند و گفتند بجنگ سپاه علی (ع) میرسیم و این امر سالها جریان داشت. دودسته شیعه و سنی اغلب بیکدیگر بر میخورند و نزاع و زدو خورد آغاز میگشت و گروهی از طرفین کشته و زخمی میشدند.

ابن اثیر در ضمن وقایع سال ۳۶۳ هجری گوید: (۲)

و وقعت فتنة عظيمة بين السنة والشيعة و حمل اهل سوق
الطعام - وهم من السنة - امرأة علي جمل و سموها عيشة و سمي
بعضهم نفسه طلحة و بعءهم الزبير و قاتلو الفرقة الاخرى و جعلوا
يقولون نقاتل اصحاب علي بن ابي طالب .

فتنه‌ای بزرگ میان سنی و شیعه برخاست؛ اهل محله سوق الطعام بغداد که سنی بودند، زنی را بر شتری سوار کردند و باو نام عایشه نهادند، مردی نام طلحه بر خود نهاد و دیگر خود را زبیر دانست؛ دودسته بایکدیگر قتال کردند و میگفتند ما با یاران علی، جنگ میکنیم.

۱ - مصعب بن زبیر از طرف برادرش عبدالله والی بصره بود و هم اوست که مختار معروف را بقتل رسانید و خود بدست عبدالملك مروان کشته شد.

۲ - الکامل ج ۷ صفحه ۵۱

نظیر این مطلب را ابن کثیر نیز نوشته است . (۱) عزاداری عاشورا
بکیفیت مزبور و نزاع میان سنی و شیعه در این روز تا اواخر سلطنت
آل بویه در بیشتر سالها ادامه داشت و بعد از آل بویه ؛ بندرت اتفاق
می افتاد و در بعضی از سالها بکلی ممنوع میشد؛ ولی از این پس عزاداری
بر حسین ؛ در نواحی مختلف اسلامی ؛ کم و بیش بطور آشکارا معمول
گردید . (۲)

۱ - - البدایه والنهایه ج ۱۲ صفحه ۲۷۵

۲ - - ناگفته نماند که قرن چهارم هجری ، همانطور که در بغداد ، با
کوشش آل بویه ، عزاداری عاشورا معمول شد ، در مصر نیز خلفای فاطمی ،
آن را پیاداشتند و در شهر قاهره که تازه آن را بنا کرده بودند ، مانند بغداد ،
در روز عاشورا ، دسته عزاداری راه می افتاد ، که ماسرح آن را بنقل از خطط
مقریزی ، در ضمن بحث از دسته های عزاداری ، خواهیم داد . گرچه فرمانروایان
مصر بعد از فاطمیهها ، مراسم عاشورا را بشدت منع کردند اما اثر آن ، در
متصرفات فاطمیهها و از جمله شام ، در قرنهاى بعد ، باقی ماند . (از جمله طبق
نوشته شمس الدین محمد بن طولون در کتاب مفاهمة الخلان (ج ۲ صفحه ۷۸)
در ضمن وقایع سال ۹۴۴ هجری ، در هفتم محرم این سال ، جمعی ایرانی
(مقیم شام) که علمی در دست داشتند در بازارهای دمشق میگردیدند و بر حسین
(ع) ندبه میکردند ، قاضی زین العابدین رومی از این امر آگاه شد ، دستور
داد ، آنان را دستگیر و مضروب ساختند و علمشان را شکستند . بعدا بنقل از
همین نویسنده گفته خواهد شد که ایرانیان در بازارهای دمشق . در روز
عاشورا تیغ می زدند و این دلیل بارزی است بر اینکه ایرانی در هر حال و در هر
جا بمظاهر دوستی آل علی (ع) قیام میکرد .

قرن ششم و عزاداری علمای اهل تسنن
بر حسین (ع)

در قرن ششم نه فقط در شهرهای شیعه از قبیل قم و کاشان و آوه، مراسم عاشورا انجام می‌یافت بلکه در شهرهای مربوط به اهل تسنن چه از طرف شیعه که در این شهرها وجود داشتند و چه از طرف اهل تسنن و پیشوایان ایشان، با شدت و سوز و گداز فراوان انجام می‌یافت.

شیخ عبدالجلیل رازی از قول آن مردنوسنی، (۱) گفته است که این طایفه (یعنی شیعه) روز عاشورا، اظهار جزع و فزع می‌کنند و رسم تعزیت را اقامه کنند و مصیبت شهدای کربلا را تازه گردانند و بر منبرها قصه گویند و علماء سر برهنه کنند و عوام جامه چاک زنند و زنان روی خود را خراشند و مویه کنند.

شیخ عبدالجلیل پس از نقل این سخن مردنوسنی؛ در جواب گفته او که عزاداری عاشورا را مخصوص شیعیان دانسته؛ چنین نوشته است.

بزرگان و معتبران ائمه فریقین از اصحاب ابوحنیفه و شافعی و علما و فقهاء طوایف، خلفاً عن سلف؛ این سنت را رعایت کرده‌اند و خود شافعی در حق حسین (ع) و شهدای کربلا مرانی بسیار گفته است و مرانی شهدای کربلا را که اصحاب ابوحنیفه و شافعی راهست بی‌عدوبی نهایت است.

از این گذشته؛ **خواجه بو نصر** ماشاده در اصفهان که در عهد خود مقتدای اهل تسنن بوده است ، هر سال این روز (روز عاشورا) تعزیت داشته به آشوب و نوحه و غر بو و لوله و كذلك **صدر خجندی** و برادرش **جمال الدین** و در بغداد **خواجه علی غرنوی حنفی**، دانند که این تعزیت چگونه داشتن و تعزیت **حسین (ع)** هر موسم عاشورا ببغداد تازه باشد با نوحه و فریاد .

در همدان هر سال **مجدالدین مذکر همدانی** در موسم عاشورا این تعزیت بصفتی دارد که قمیان را عجب آید و **خواجه بلمعالی نیشابوری حنفی** این تعزیت بغایت کمال داشتی و دستار از سر بر گرفتی و نوحه کردی و **خاک پاشیدی و قاضی عمده ساهای حنفی** در جامع **طغرل** با حضور بیستم هزار نفر، این قصه بنوعی گفت و این تعزیت بصفتی داشت، از سر برهنه کردن و جامه دریدن که مانند آن نکرده بودند و به **ری** که از امهات بلاد عالم است؛ (۱) **شیخ ابوالفتوح نصر آبادی** و **خواجه محمود حدادی حنفی** و غیر ایشان در کاروانسرای کوچک و مساجد بزرگ، روز عاشورا چه کرده اند از ذکر تعزیت و لعنت ظالمان .
و در این روزگار (زمان مؤلف المنقض - قرن ششم) آنچه هر سال **خواجه ابو نصر هستجانی** کند در هر عاشورا بحضور امرا و ترکان و خواجگان

۱ - ری گرچه جزو شهرهای سنی نشین ذکر می شد ولی طبق تحقیق آقای دکتر حسین کریمان ، بیشتر مردم آن شیعه بوده اند (بکتاب نفیس ری باستان ج ۲ از صفحه ۵۰ ببعد مراجعه فرمایید)

وحضور حنفیان معروف و همه موافقت نمایند و یاری کنند و این قصه خود بوجهی گوید که دیگران خود ندانند و نیارند گفتن و خواهی بود نصر حنفیه که در صحاب شافعی مقدم و معتبر است بوقت حضور او بری دیدید که روز عاشورا چه کرد در جامع سرهنک؟ (۱)

شیخ عبدالجلیل در جای دیگر باز از قول آن نویسنده گوید :
روافض (۲) روز عاشورا خاک بر سر کنند و ز نکان مویه گوی؛ نوحه‌ها میکنند و عالمان رافضی مویه باز میخوانند، زن و مرد با هم گرد آمده باشند به خاک پاشیدن و نوحه کردن (۳).

سپس شیخ در جواب این اظهارات گفته است که شیعه بدین جزع مخصوص نیستند - در همه بلاد، اصحاب شافعی و اصحاب ابوحنیفه و فحول علما چون محمد منصور و امیر عبادی و خواهی علی غزنوی و صدر خجندی و بو منصور ماشاده و محمد همدانی و بو نصر هستجانی

۱ - النقض از صفحه ۴۰۲ تا ۴۰۵

۲ - روافض جمع رافضی است و رافضی نامی است که معاندان از اهل تسنن بشیعه اطلاق کرده‌اند، مقصودشان از این کلمه یکنوع تقریم و سرزنش نسبت بشیعه بوده است زیرا رافض بمعنی ترك کننده است و اشاره باین امر است که شما چند بار با پیشوایان و بزرگان خود، عهد و پیمان بستید و در موقع لزوم آنان را ترك گفتید - کلمه رافضین از زمان زید بن علی بن الحسین (ع) که متجاوز از چهار هزار نفر در کوفه با او بیعت کردند و بعد او را تنها گذاشتند، از طرف اهل تسنن که بشیعه دشمنی داشتند، بر شیعه اطلاق شد.

۳ - النقض صفحه ۶۴۶ - بعضی از جمله‌های النقض بواسطه نا مانوس

بودن، نقل بمعنی شد.

و شیخ ابوالفضایل مشاط و ابو منصور حنفیه و قاضی ساوه و سماعیان و خواجه ابوالمعالی جوینی و نزاری و علماء گذشته و باقیان از فریقین، در موسم عاشورا با جزع و فزع و نوحه و زاری داشته اند و بر شهداء کربلا گریسته و این معنی از آفتاب ظاهر تر است .

مراسم عاشورا در قم

معلوم است که در آن زمان قمیها مراسم عاشورا را طوری بپا میداشته اند که بعنوان مثال و نمونه ذکر میشده است .

ملاحظه شد که مؤلف النقض وقتی میخواهد نحوه عزاداری مجدالدین مذکر همدانی و شدت جزع و خلوص او را در این امر ثابت کند ، میگوید که وی این تعزیت بصفتی دارد که قمیان را (باهمه کوششی که در این راه می کنند و کیفیات گوناگونی که در آن بکار می برند) عجب آید .

از این گذشته با توجه بمطالب و اخباری که از قدیم در کتب شیعه ، مخصوصا کتابهای شیخ صدوق بالاخص کتاب **علل الشرایع** ، راجع بعاشورا ذکر شده و اینکه بنی امیه این روز را عید می گرفتند و شیعه سوگوار بودند ، مسلما در نواحی شیعه که نام قم همواره در رأس آنها ذکر میشده ، بانجام عزاداری عاشورا مقید بوده اند ، و شکی نمی ماند در اینکه چه قبل از سلجوقیان و چه در زمان سلجوقیان و چه بعد از ایشان تا عصر صفویه ، مردم قم مراسم عاشورا را باشکوه تمام پیامی داشته اند ، در جائی که اهل سنن و علمای بزرگ آنان بشرح مذکور در عاشورا عزاداری و نوحه

گری و جزع و فزع کنند، تکلیف شیعه آن هم شیعه قم معلوم است. اما بچه نحو و باچه ترتیبات و کیفیاتی عزاداری میکرده‌اند، نویسندۀ مطلبی در کتب تاریخ نیافته است.

از عصر صفویه به بعد، بخصوص از دوره قاجاریه تا زمان حاضر سوگواری عاشورا در قم با تفصیل تمام اقامه می‌شده است. دلیل اینکه در زمان صفویه دسته‌جات تعزیه داری در قم معمول بوده، این است که امروز در تکایا و محله‌های قدیمی قم و نیز در موزه آستانه حضرت معصومه (ع) توغ‌هایی وجود دارد که در زمان صفویه و اوایل قاجاریه، ساخته شده است و در ضمن بحث از وسائل عزاداری خواهیم گفت که توغ در قم، از قرن‌ها قبل از وسائل مهم سوگواری عاشورا بشمار می‌رفته و اکنون هم بهمان کیفیت سابق باقی است. (۱)

از این گذشته در عصر صفویه یعنی عصری که در عموم شهرهای ایران، مراسم عاشورا بپا می‌شد، مسلم است که در قم با سوابق ممتد و عمیقی که در تشیع و اقامه شعارهای شیعه دارا بوده، این مراسم بیشتر و مفصلتر انجام می‌یافته است.

۱ - در موزه آستانه قم دو توغ مربوط بقرن دهم (اوایل صفویه) موجود است توغ‌های تکایا نیز عموماً قدیمی است، محتمل است غیر از توغ و وسائل قدیمی دیگری مربوط بمراسم عاشورا از قبیل علم یا باصطلاح مردم قم، علمات؛ موجود باشد که از آنها می‌توان بوجود مراسم عاشورا در قم، از قرن‌ها قبل، استدلال کرد.

از زمان قاجاریه بعد، سوگواری بر حسین «ع» و دیگر اهل بیت اطهار، به دو ماه محرم و صفر تعمیم پیدا کرد. در این دو ماه، در قم مجالس روضه خوانی و وعظ و مراسم تعزیه خوانی (با اصطلاح مردم قم، شبیه-خوانی) با تفصیل پیامی شد.

دلیل وجود شبیه خوانی در قم در اوایل قاجاریه، یکی این است که مردم در این باره از مرحوم میرزای قمی عالم بزرگ ایران در زمان فتحعلیشاه و متوفی در سال ۱۲۳۱ یعنی یکصد و شصت سال قبل، سؤال کرده اند و ایشان جواب مستدل و مفصلی داده اند که شرح آن خواهد آمد. محتمل است سؤال مزبور سالها قبل از درگذشت مرحوم میرزا، شده باشد.

دلیل دیگر اینکه مرحوم میرزا ابوطالب، از علمای معروف، قم در زمان فتحعلیشاه و داماد مرحوم میرزای قمی، و متوفی در سال ۱۲۴۹ قمری یعنی یکصد و چهل و چند سال پیش، قسمتی از درآمد ثلث اموال خود را برای تعزیه خوانی معین کرده که این تعزیه تا چهل و چند سال پیش، در تکیه جنب منزل ایشان که امروزه تکیه میرزای قمی معروف است و سابقاً تکیه پشت مسجد یا تکیه مسجد کوچک نامیده میشد، اقامه میگردیده است (گویا در دهه آخر ماه صفر)

از متن وصیتنامه مرحوم میرزا ابوطالب، معلوم می شود که در آن زمان، در محله میدان مسجد (میدانی نزدیک مسجد جمعه) نیز مجلس

تعزیه‌ای بپا می‌شده است .

اینک قسمتی از متن وصیت مرحوم میرزا ابوطالب مربوط به

تعزیه خوانی (۱)

(ثلث آن را بمصرف تعزیه سبط رسول ثقلین جناب

سیدالشهداء حضرت امام حسین علیه الصلوة والسلام در بیرون

خانه سرکار واقف مدظله که در آن نجاهمه ساله در حال حیات

خود تعزیه گرفته می‌شود، بنمایند . از اجرت ارباب شبیه و

روضه خوانان و عوان ایشان و اخراجات چاشت آنهار گاه در

روز تعزیه بگیرند و شام هر گاه در شب مشغول تعزیه داری

باشند، با ملاحظه ثلث مداخل موقوفات مذکور است . و هر گاه از

اخراجات متعارفه وسط الحال ثلث زائد باشد بمصرف تعزیه

میدان مسجد برسانند و اخراجات دیگر هم که از لوازم تعزیه

گرفتن باشد، داخل اخراجات تعزیه محسوب بدانند....)(۲)

از خصوصیات مجالس روضه و سوگواری در این دوره، عنایت و توجه دقیق

۱ - نویسنده بر خود لازم می‌داند که از جناب آقای سید مهدی سیدی

از نوادگان مرحوم میرزای قمی و مرحوم میرزا ابوطالب که این قسمت از متن

و صیئنامه را رونویس کرده و در اختیار وی قرار داده اند ، سپاسگزاری

کند .

۲ - از فحوای صیئنامه معلوم می‌شود که دو مجلس تعزیه در پشت مسجد

و میدان مسجد ، قبل از وصیت مزبور نیز بپا می‌شده است .

علمای قم به صحت مطالبی است که در منابع گفته میشود. از میان علمائی که باین امر اصرار فراوان داشته و گاهی شدت عمل هم بکار میبرده، مرحوم حاج سید جواد قمی، عالم بزرگ زمان ناصرالدین شاه است که توجه وی بصحیح بودن، مطالب؛ هنوز هم زبان مردم قم است و در این باره جریاناتی را نقل میکنند که از بحث ما خارج میباشد.

در هر حال از قاجاریه ببعده مراسم عاشورا در قم توسعه بیشتری یافت و گذشته از دهها مجلس عزاداری که از در آمد موقوفات مخصوص همین کار یا بوسیله مردم در تکایا و مساجد و خانهها منعقد میشد، مجالس تعزیه خوانی نیز در نقاط مختلف، تشکیل می یافت، و چند دسته تعزیه خوان با تعزیه گردانهای ورزیده و وسایل کافی وجود داشتند. که هر يك شرحی که خواهد آمد چندین، مجلس تعزیه با نسخه های فراوان در اختیار داشت.

علاوه بر این از این زمان ببعده، چنین رسم شد که در ایام عاشورا «و بتدریج در ایام سوگواری غیر عاشورا» از تمام محلات شهر، دسته جات عزاداری وارد صحن مطهر حضرت معصومه (ع) شوند که این رسم هنوز هم ادامه دارد.

این دسته جات از قمه زن، زنجیر زن، سینه زن، سنک زن تشکیل می یافت و در چند محله، واقعه کربلا و احیاناً وقایع دیگر را بطور سیار نشان میدادند که بعداً از آن سخن خواهد رفت. بتدریج بسیاری از این رسوم از جمله قمه زنی و آوردن تعزیه خوان سیار با گاری و تخت و اتومبیل واسب

و شتر از میان رفت ولی مراسم عاشورا بطور ساده و کامل امروز در قم برقرار است و در روزهای تاسوعا و عاشورا متجاوز از دویست دسته از در بزرگ وارد صحن آینه میشوند و پس از انجام مراسم از در دیگر بیرون میروند «۱».

در سالهای اخیر چنین معمول شده است که در ایام سوگواری مخصوصاً در اربعین و بیست و هشتم صفر، دهها هیئت عزاداری، از شهرستانهای دور و نزدیک بقم می‌آیند و با مراسم و لهجه مخصوص خود، سوگواری میپردازند و بخانه علما میروند.

توضیح در باره مراسم عاشورا در قم و سابقه تاریخی هر يك چه آنها که سابقاً معمول بوده و امروز معمول نیست، و چه آنها که هم اکنون معمول میباشد.

۱ - روضه خوانی

بیاد شهیدان کربلا سخن گفتن و شعر سرودن و نوحه و مرثیه خواندن از زمان ائمه اطهار معمول بوده است. و در قرن چهارم گویا کسانی وجود داشته اند که کارشان نوحه گری بر حسین (ع) بوده است «۲». جلوتر نمونه ای از سوگواری عاشورا در قرن ششم حتی در شهرهای سنی نشین و بوسیله علمای تسنن ذکر شد.

بطور کلی از زمان وقوع فاجعه کربلا تا امروز، یاد این مصیبت در

۱ - سالهاست که ترتیب حرکت دسته‌های عزاداری در قم طبق ساعت و ترتیبی است که شهربانی معین می‌کند.

۲ - تنوخی از نویسندگان بزرگ قرن چهارم در کتاب نشورا المحاضره (ج ۱) صفحه ۲۱۸ بقتل کتاب القاضی التنوخی و کتاب انشورا) نوحه گری را که بر حسین (ع) نوحه گری می‌کرد ذکر نموده است: نَائِحٌ يَنْوُحُ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ (ع)

ایام عاشورا همواره بطرق مختلف تازه میشده است ولی اینکه از چه زمان بذکر کنندگان واقعه کربلا روضه خوان گفتند؟ ظاهراً تردیدی نباشد که این امر مربوط به قرن نهم هجری و زمان تألیف کتاب روضه الشهداء است.

تا آن زمان گویا کتاب مقتلی «۱» بزبان فارسی وجود نداشت و مولی حسین کاشفی نویسنده روضه الشهداء و کتابهای دیگر، نخستین مقتل نویس بزبان فارسی میباشد کتاب مزبور که بچاپ هم رسیده، دارای نثری روان و ساده و پرسوز و گداز است و از این روی از زمان تألیف، مورد توجه شیعه قرار گرفت، آنان در روزهای عاشورا گرد هم بر میآمدند و یک نفر خوش آهنگ از روی کتاب روضه الشهداء میخواند و دیگران گوش فرا می داشتند و میگریستند.

به کسانی که در مجالس عاشورا بترتیب مزبور کتاب روضه الشهداء میخواندند، روضه خوان (یعنی روضه الشهداء خوان) میگفتند.

در دوره صفویه که سوگواری در عاشورا عمومیت پیدا کرد و کتابهای متعدد در واقعه کربلا تألیف یافت، باز هم اصطلاح روضه خوان باقی ماند که هنوز هم همین نام معمول میباشد. در صورتی که امروز کتاب روضه الشهداء کمتر مورد استفاده روضه خوانان قرار میگیرد؛ مأخذ ایشان کتب معتبر

۱ - مقل بکنابی گفته می شود ، که متحمل بر شرح واقعه کربلا شد .

اخبار و تواریخ یا جنگها و مجموعه هائی است که خود یا افراد مطلع مدون کرده اند.

اما درباره روزه خوانی در قم؛ باید گفته شود که در این زمان؛ بیش از هر زمان دیگر روزه خوانی در قم؛ معمول می باشد. در تمام ایام سال؛ مجالس روزه بطور دهگی (ده روزیاده شب متوالی) یا هفتگی یا اول هر ماه و یا ترتیبات دیگر؛ تشکیل میگرد.

امروز مجالس روزه، منحصر بذکر واقعه کربلا نیست بلکه تمام مصائبی که به اهل بیت پیغمبر (ص) و ائمه اطهار (ع) وارد آمده؛ در مجالس روزه خوانده میشود و در آخر گریزی هم بکربلا میزنند؛ بهمین مناسبت چند سالی است در قم مجالس روزه ای معمول شده است بنام روزه دوازده امام که کامل آن چند ساعت طول میکشد.

سابقاً در قم؛ رسم بود که کودکانی که قرار بود بعداً روزه خوان شوند جلومنبر پدرشان یا منبر کس دیگر، با آهنگ مخصوص؛ نوحه بخوانند باین کودکان؛ پامنبری یا پیش خوان میگفتند.

رسم دیگر این بود که اگر در مجلسی چند روزه خوان میبایستی بخوانند، هر روزه ای را که روزه خوان اول میخواند؛ دیگران هم باید همان روزه را بخوانند (این رسم تقریباً هنوز هم برقرار است).

در مجالس دهگی، بخصوص دهه عاشوراء رسم است که مجلس را سیاه پوش می کنند و در اطراف مجلس کتیبه هائی را که دوازده بند معروف

واقعه کربلا در شعر و نثر فارسی

محتشم کاشی بر آنها نقش شده آویزان میکنند، در تکایا و خانه هایی که هر سال مجلس روضه پیا می شود، چادرهایی که مخصوص مجلس سوگواری تهیه شده؛ پیامیدارند، این چادرها که گاهی بسیار بزرگ و بر روی دیرک های متعدد و بلند قرار می گیرند، با تصویر شیر و خورشید و گل و بوته آراسته شده و دور تا دور اطراف آنها، اشعار محتشم نقش بسته است.

واقعه کربلا در شعر و نثر فارسی

گفته شد که کتاب روضه الشهداء ظاهراً نخستین مقتل فارسی است ولی باید دانست که در کتب تاریخی که بزبان فارسی، قبل از روضه الشهداء تألیف یافته واقعه کربلا نیز شرح داده شده است.

قدیمترین کتاب فارسی که در آن از واقعه کربلا سخن رفته است. تا آنجا که نویسنده آگاه است؛ کتاب تاریخ بلعمی (یا ترجمه تاریخ طبری)، از آثار اواسط قرن چهارم هجری میباشد.

در شعر فارسی. از قرن ششم بعد بو واقعه کربلا اشاره شده «۱» و بتدریج

۱ - ارقدیتمترین شعرهای فارسی که در آن بو واقعه کربلا اشاره شده ؛ این دو بیت منسوب به شمس طبسی متوفی ۶۲۴ هـ می باشد .

بلای دور فلک چون نم از دودیده بریخت

مگر حدیث شهیدان کربلا بر داشت

از اشک مردم چشمم به رسم عاشورا

ز خاک پای خداوند توتیا بر داشت

(نامه آستان قدس شماره ۱ و ۲ دورنهم صفحه ۵۹) در مثنوی جلال

الدین رومی نیز در یکی دومورد بو واقعه کربلا اشاره گردیده و در روضه الشهداء اشعاری در این باره ذکر شده که بیت اول آن ؛ این است ،

داستان پسر هند مگر نشنیدی که از او و سه کس او به پیمبر چه رسید

بصورت قطعه و انواع دیگر شعر، مصائبی که بر اهل بیت پیغمبر «ص» وارد شده؛ بیان گردیده است از دوره صفویه به بعد؛ سرودن شعر فارسی مربوط بکربلا رواج کامل یافت.

حتی شعر جمع کثیری از شاعران معروف منحصر باین فاجعه بزرگ است. در میان اشعاری که درباره واقعه کربلا سروده شده، **دوازده بند محتشم** کاشی (شاعر معروف قرن دهم) موقعیتی خاص دارد بطوری که هنوز، بعد از گذشتن قریب چهارصد سال اشعاری که روی کتیبه های دیوار تکایا و مساجد، هنگام سوگواری نقش بسته تقریباً منحصر باین دوازده بند است؛ (۱) در این مدت چند تن از شاعران بزرگ در مقام معارضه بامحتشم، مانند دوازده بند او اشعاری سرودند، خوب هم سرودند ولی اشعار محتشم کماکان با اهمیت و شهرت و موقعیت خود باقی ماند (۲) قبل از محتشم شاعری بنام شیخ آذری،

۱- درباره شعر و شعرایی، معلوم است که از زمان وقوع حادثه جانگداز کربلا، شعرا در خصوص آن بکیفیات مختلف شعر سروده و از زمانی که تالیف کتاب رواج یافت یاد این واقعه در کتب تاریخ آمده است. کافی است گفته شود که تنها در قرن چهارم و پنجم هجری متجاوز از سی شاعر و ادیب درجه اول از قبیل مهیار دیلمی ابن درید، کشاجم، ابن هانی اندلسی، صاحب ابن عیاد، بدیع الزمان همدانی و مردان بزرگی مانند شریف رضی و برادرش شریف مرتضی، درباره واقعه کربلا شعر سروده اند. (برای اطلاع از شرح حال و نمونه های از اشعار این سی شاعر و ادیب در خصوص کربلا، بکتاب ادب الطف ج ۲ مراجعه فرمایید)

۲ - دوازده بند محتشم را گذشته از دیوان او که بچاپ رسیده در آتشکده لطفعلی بیگ آذر نیز می توان یافت.

مسجد صاحب الزمان



مسجد جمکران یا مسجد صاحب الزمان - ع

« عکس از داری »



۲۴
۲۱۷



مجلس تعزیه در تهران پنجاه و شصت سال پیش

مجلس تعزیه در تهران در پنجاه و شصت سال پیش

۲۵
—
۲۴۹



دسته زنجیر زنان در خیابان آستانه

۲۶

۱۹۹



ساریان درختکجا.

۲۷-۲۴۹



تغزیه‌داری در قم (بیچه خوانها)



سلطان قیس و وزیرش



منظره دیگر از مراسم عاشورا ۳۰۲



گفتگوی شمر و ابن زیاد

ابیاتی سروده بوده است که هیچیک از شعرا نتوانسته بود مانند آن بسراید
و محشتم اسرودن دوازده بند خود، قلم نسخ بر ایات آذری کشید (۱) .

۲ - تعزیه خوانی .

تعزیه خوانی را در قم شبیه خوانی نیز میگویند. مقصود از تعزیه خوانی
این است که واقعه کربلا و احیاناً وقایع دیگر را ، بوسیله افرادی که تعزیه
خوان نامیده میشوند و هر يك خود را شبیه یکی از شهدای کربلا یا بصورت
دشمنان اهل بیت در میآورد نشان دهند و مجموع هیئت تعزیه طبق برنامه معینی
بتواند، مظلومیت و حقانیت امام حسین (ع) و اصحاب آن حضرت و سنگدلی
و ستمگری دشمنان ایشان را آشکار سازد در هر مجلس تعزیه ، کسی است
که تعزیه خوانان را راهنمایی میکنند و اگر وظیفه خود را فراموش کردند ،
یادشان میآورد و قبلاً با راهنمایی او ، بقدر کافی تمرین میکنند ، بچنین
کسی در قم تعزیه گردان میگویند و تعزیه خوانان وی را مدیر میخوانند ،
(ناصرالدین شاه، به تعزیه گردان تکیه دولت ، لقب معین البکا، داده بود) .
همانطور که در آغاز این بحث گفته شد ، تعزیه خوانی از اوایل
قاجاریه در قم معمول بوده است و از قبل از قاجاریه اطلاع دقیقی در دست
نداریم تعزیه یا شبیه خوانی در قم بر دو نوع بود ؛ یکی سیار که تا چند سال پیش
جریان داشت و جلوتر شرح داده شد. بازم در باره آن سخن خواهد رفت .
دیگر ، تعزیه بطور ثابت که در محل معین در چند ساعت اجرا شود - تا حدود
چهل سال پیش سه مجلس تعزیه ثابت و خیلی با شکوه و مفصل در قم برپا

می‌شد، یکی در تکیه مرحوم متولیباشی و دیگری در تکیه مرحوم میرزای قمی (معروف به تکیه پشت مسجد یا مسجد کوچک) از موقوفه مرحوم میرزا ابوطالب (داماد مرحوم میرزا).

دیگری در میدان مسجد که در بارهٔ دو مجلس اخیر تعزیه‌های جلوتر شرحی داده شده است معمول در قم بیشتر عبارت بود از تعزیه حجة الوداع، تعزیه مسلم، طفلان مسلم، حر، علی اکبر، قاسم، امام حسین (ع)؛ هفتاد و دو تن، شهر بانو، بازار شام، موسی بن جعفر «ع» امام رضا «ع» در تعزیه، سخن گفتن‌ها، حدیث نفسها، سؤال و جوابها، کلابا شعر است، فقط فرنگی در مجلس یزید، قسمتی بحر طویل می‌خواند که آنهم نوعی شعر است و خیلی بندرت اگر جمله‌ای به نثر ادا شود. شعری را که هر تعزیه‌خوان در مجلس معینی باید بخواند بر قطعه کاغذ مربع مستطیلی نوشته شده است که آن را نسخه می‌نامند (۱).

۱ - طبق اظهار آقایان علی جهانبخش و محمد احمدی از تعزیه‌گردانان قدیمی و مطلع قم، نسخه‌هایی که سالهای متمادی است، ملاک کار تعزیه می‌باشد، از ساخته‌های میرانجم سید مصطفی کاشی در (اوایل ناصرالدین شاه) و میر عزای کاشی و پسرش میر غم است (در زمان ناصرالدین شاه) نویسنده، نسخه‌های بسیاری را که در اختیار آنان بود دید، قدیمترین آنها بتاریخ محرم ۱۲۸۰ قمری است. همچنین طبق اظهار آقایان احمدی و جهانبخش امروز متجاوز از دوست مجلس تعزیه موجود می‌باشد. مساله قابل دقت این است که در میان مجالس تعزیه مجالسی است که با واقعه کربلا هیچ ارتباطی ندارد، از قبیل تعزیه یوسف (که چند قسمت است) و قربانی کردن اسماعیل تعزیه امیر تیمور که گرچه در همه آنها یکنوع رابطه با واقعه کربلا پیدا می‌شود ولی از روی اینها می‌توان گفت که تعزیه در ایران ریشه‌های عمیق دارد و باید درباره آن تتبع بیشتری بشود.

نسخه را تعزیه گردان درموقع تمرین در اختیار تعزیه خوان قرار میدهد و بعد از تمام شدن تمرین از او میگیرد ، همچنین قبل از شروع تعزیه نسخه ها را به تعزیه خوان میدهد و پس از خاتمه تعزیه جمع آوری میکند .

تعزیه معمولاً باین نحو شروع میشود که همه تعزیه خوانان چه موافق خوان و چه مخالف خوان پس از ورود بمجلس تعزیه ، باهم نوحه ای را متناسب با تعزیه مربوط میخوانند و باصطلاح دم میگیرند و اغلب تعزیه گردان درباره تعزیه ای که قرار است اجرا شود، توضیحاتی میدهد ، سپس تعزیه آغاز میگردد (۱) .

تعزیه گردان قبلاً بهر يك از تعزیه خوانان یاد داده است که در هر مورد شعر مربوط را با چه آهنگی بخواند تعزیه خوانان با سابقه و با تجربه خود میدانند که چه باید بکنند و در چه مقامی بخوانند ، اینگونه تعزیه خوانان عموماً اشعار نسخه را از حفظ میخوانند ولی تازه کارها ، هنگام خواندن روی نسخه نگاه میکنند .

نکته جالب و قابل دقت این است که تعزیه خوان خود را ملزم نمیدانند در تمام اعمال خود، از تعزیه گردان دستور بگیرد، بلکه با ایمان و علاقه ای که بکار خود دارد، خیلی زود ، تحت تأثیر کار و وضع خود واقع میشود

۱ - سابقاً رسم بود که تعزیه گردان ، با گفتن جمله ، بر قاتلان ابی - عبدالله الحسین ، لعنت تمام شدن تعزیه را اعلام می کرد ولی امروز بادم گرفتن و خواندن نوحه دسته جمعی تعزیه پایان می رسد .

و در این صورت و بدیهه گوئیهای از وی بروز میکنند که گاهی سحت جالب واقع میشود و تماشاکننده را سخت متأثر و منقلب میسازد.

اشعر تعزیه بقدری روان و ساده است که مستمع هر قدر هم عامی باشد فوری مضمون آن ادرك میکند و گرچه گاهی در آنها لطایف و ریزه کاریهای بکار رفته، حتی تضمین‌هایی از آیات قرآن و احادیث و اشارات عرفانی دیده میشود، اما وقتی با آهنگ صدای خواننده و حرکات او همراه گشت برای هر شنونده‌ای قابل درک است.

در قم دو نوع تعزیه خوان حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای وجود داشته و دارد

(و امروز بیشتر غیر حرفه‌ای هستند) ولی هر دو دسته، وظیفه خود را چنان با مهارت و علاقمندی انجام میدهند که همانطور که گفته شد، هم خود تحت تأثیر قرار میگیرند و هم تماشاکنندگان را تحت تأثیر قرار میدهند. خود آنان گاهی چنان متأثر میشوند که حتی مخالف خوانان، بشدت میگیرند و فریاد میکشند و بسروروی خود میزنند. بسیار اتفاق افتاده که شمر مخصوصاً موقعی که صورت و گردن او را سیاه کرده‌اند، در قتلگاه، هنگام بریدن سر حسین (ع) از شدت هیجان از خود بیخود و بیپوش شده است، تماشاکنندگان نیز بهمین نحو، گاهی چنان متأثر میشوند که بی اختیار بسروروی خود میزنند و در کم مجلس تعزیه ای است که چند تن بیپوش

نشوند. در هر مجلس تعزیه، تعزیه‌خوانان بدو دسته موافق‌خوان و مخالف‌خوان، تقسیم‌میشوند. موافق‌خوانان خود را شبیه امام حسین و حضرت عباس و مسلم و علی‌اکبر و قاسم و حر و دیگر اقربا و اصحاب حضرت میسازند.

لباس امام حسین عمامه سبز، عبای سفید که روی شانه آن بانچه‌های زرد گلدوزی شده و قبای سفید و گاهی سبز، باشال سبز. بقیه بیشتر با کلاه خود وزره و قبای سفید و شال سبز است. مخالف‌خوانان از قبیل شمر و سنان و ازرق شامی، کلاه خود بر سر میگذارند و زره میپوشند، قبا و شالشان قرمز است و چکمه پیامی‌کنند نواری باریک اطراف کلاه خود مخالفان، قرمز و از آن موافقان، سبز می‌باشد.

یزید و ابن زیاد و ابن سعد عمامه از شال ترمه بر سر میگذارند و لباده بلند ترمه در بر می‌کنند. بچه‌خوانان که عموماً موافق‌خوانند، پیراهن گلدار بلند بتن می‌کنند و دستاری بر سر بهاسرمی بندند بطوری که قرص صورتشان پیدا است.

فرنگی لباس شوالیه‌های قرون وسطی را میپوشد. هر مجلس تعزیه-

ای که باشد، لباس موافق و مخالف تقریباً بنحویز بوراست (۱).

۱ - در تعزیه، تغییر صورت و قیافه تعزیه‌خوان، بهیچوجه معمول نیست باید همکل و قیافه هر تعزیه‌خوانی با شخصیتی که بجای او قرار می‌گیرد، متناسب باشد، تنها تغییری که در چهره و وضع تعزیه‌خوان داده میشد این بود که سابقاً همان‌طور که در متن گفته است، صورت و گردن و دستهای شمر را سیاه می‌کردند.

گذشته از لباس، کوشش میشود که هیکل و قیافه و صدای هر تعزیه خوان متناسب باشد. مثلاً شبیه امام حسین (ع) دارای اندام متوسط و سالخورده چهره‌ای نورانی و محاسنی خضاب کرده باشد، حضرت عباس، بلند بالا و خوش هیکل، سی و چندساله، علی اکبر، خوش صدا و جوان، حر تنومند و خیلی باوقار و خوش صدا و هکذا مخالف خوانان، از باب مثال، حارث باهیکل درشت و قیافه ای بی رحم و صدایی مهیب و خشن، شمر، باقیافه و هیأتی که آثار شقاوت و بیرحمی از آن آشکار باشد با صدائی کلفت که مضمون اشعاری که میخواند، خبث طینت و پست فطرتی او را، بهتر نمایان بکند.

سابقاً برای اینکه شمر و حشمتناکی و خبثت او جلوه کند، صورت و گردن و دستهای او را تا آرنج با ماده سیاه رنگ و برافی سیاه میکردند و براستی قیافه نفرت آوری پیدا میکرد، و این امر، بیشتر تاده دوازده سال پیش، شمر و اتباعش با این قیافه و حشمتناک مسلح بزره و کلاه خود در حالی که خود و یارانش اسب می‌تاختند، بخیمه های امام حسین که در صحن بزرگ حضرت معصومه (ع) برپا کرده بودند حمله میکرد آنهارا غارت مینمود سپس آتش میزد، کودکان امام حسین میکریختند شیون میکردند و از هزاران جمعیت حاضر در صحن غلغله و غریو بر میخواست. در اوایل قاجاریه آنطور که پاره‌ای از جهانگردان نوشته اند تعزیه خوانی بطرز خاصی انجام می‌یافته از جمله اینکه عده‌ای نذر میکردند نعلش بشوند و در روز عاشورا چند جای بدن خود را با کارد سوراخ میکردند

و خود را مانند کشته میساختند و آنان را بجای نعلهای مصنوعی که تا این
اواخر معمول بود؛ روی تخته می انداختند و میگرداندند. بعضی دیگر
نذرمی کردند، سرشوند و بدین منظور چند ساعت قبل از شروع تعزیه
جلوتخت یزید یا ابن زیاد گودالی میکنند و او داخل گودال می نشست
اطراف وی را از خاک پرمی کردند بطوری که تنها سر او از زمین
بیرون بود و یزید باین سرچوب میزد و اینگونه امور که شرح آن بطول
می انجامد .

و اما شروع تعزیه خوانی همانطور که نویسنده در بخش تاریخ ششم عضد
الدوله نوشته است بزمان آل بویه میرسد و اگر قبل از آن زمان هم معمول بوده،
اطلاعی نداریم در آن زمان بتفصیلی که در کتاب مزبور آمده اهل تسنن
در همهٔ امور و شعارهای شیعه با آنان معارضه میکردند، مثلاً شیعه در عاشورا
بر امام حسین (ع) ندبه و سوگواری میکردند. اهل تسنن در دوازدهم
عاشورا بر مصعب بن زبیر، (۱) زاری مینمودند، همچنین شیعه در هجدهم
ذیحجه بمناسبت عید غدیر خم جشن میکردند، اهل تسنن در بیست
و پنجم ذیحجه بیاد غار ثور و مصاحبت ابوبکر با پیغمبر (ص) شادی میکردند
در مورد شبیه خوانی نیز ظاهراً چنین معارضه‌ای بوده است، زیرا طبق
نوشتهٔ ابن اثیر و ابن کثیر، در سال ۳۶۳ هجری در روز عاشورا اهل تسنن

۱ مصعب بن زبیر که از طرف برادر خود والی بصره و دوهم اوست که از بصره بکوفه
حمله برد و مختار بن ابی عبید تقفی (کسی که بخونخواهی حسین (ع) بر -
خاست) را بقتل رسانید و سرانجام در جنگ با عبدالملک مروان کشته شد .

(برای معارضه با شیعه) زنی را سوار شتر کردند و نام او را عایشه گذاشتند، دو نفر دیگری یکی خود را زبیر و دیگری طلحه نامید و جمعی دیگر خود را اصحاب علی خواندند و گفتند ما بجنک علی میرویم، آنگاه دو دسته شروع به نبرد کردند «۲» با احتمال قوی، شیعه قبلاً واقعه کربلا را نشان داده بودند و اهل تسنن مطابق معمول در مقام معارضه، جنک جمل و شبیه عایشه و طلحه و زبیر را نمایش داده اند.

از این پس تا اواسط دوره صفویه، وضع تعزیه خوانی برای نویسندگان روشن نیست. از زمان صفویه ببعد، تعزیه با طول و تفصیل فراوان انجام میشده؛ مخصوصاً در دوره قاجاریه بالاخص در زمان ناصرالدین شاه تفننهای بسیاری در آن بکار میرفته است.

شرح تعزیه خوانی در دوره صفویه و قاجاریه در آثار جهانگردانی که در آن زمانها بایران آمده اند، ذکر شده و بعداً شمه‌ای از آن، خواهد آمد، و تفصیل تعزیه خوانی در زمان ناصرالدین شاه و کیفیت تعزیه تکیه دولت را، مرحوم عبدالله مستوفی در جلد اول زندگانی من و مرحوم معیر الممالک در کتاب زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه نوشته‌اند؛ این دو نویسنده خود شاهد و ناظر تعزیه در تکیه دولت بوده اند.

یادآوری

گویا در تعزیه از قدیم، منظورهیه کنندگان مجالس و گویندگان

۲ - الکامل ج ۲ صفحه ۵۱ و البدایة و النهایة ج ۱۱ صفحه ۲۷۵

عبادت ابن اثیر در این باره قبلاً ذکر شده است.

شعارنسخه‌ها ، این بوده است که تعزیه تا حد امکان، مهیج و برانگیزنده احساسات تماشاکنندگان باشد، از این روی در موارد بسیاری روایات ضعیف و نادر را ملاک کار خود قرار داده اند؛ از این جهت که مضمون اینگونه روایات با احساسات و عواطف عامه مردم ، نزدیکتر و برای گریاندن و تحت تأثیر قرار دادن ایشان مؤثرتر است. مثلاً درباره تعزیه عروسی قاسم که سابقاً بسیار معمول بود (۱) نه روایت معتبری وارد شده نه در کتاب قابل اعتمادی ثبت گردیده، یا تعزیه امیر تیمور و عروس شامی و چند تعزیه دیگر که در عین مستند نبودن، سخت رایج بود و علاقمندان فراوانی داشت که امروز ظاهراً اینگونه تعزیه‌ها اجرا نمیشود.

دیگر آنکه در پاره‌ای از موارد ، رعایت تناسب زمان و مکان در موضوعی که ارائه میگردد نشده و تهیه کننده تعزیه تحت تأثیر زمان خود قرار گرفته است مثلاً تا چند سال پیش که دسته‌جات سیار بسیار مفصل و با وسائل تعزیه در قم معمول بود، سردر دروازه کوفه و اطراف تخت ابن زیاد و یزید را با برق روشن میکردند و فرنگی در مجلس یزید، از طرف پادشاه فرنگ، ساعت و دوربین برای یزید هدیه می‌آورد و صیاد در تعزیه امام رضا «ع» قطار فشنگ می‌بست و سلطان قیس لباس نوالیه‌های قرون وسطی را میپوشید و کلاه سیلندر بسر میگذاشت در حالی که وزیرش با همان لباس ، فینه قرمز مصری بسر می‌نهاد .

۱ - معروف است که مرحوم حاج شیخ جعفر ششتری جز و چیزهایی که از ناصرالدین شاه خواست ، یکی این بود که اجرای تعزیه عروسی قاسم در تکیه دولت موقوف شود .

تعزیه‌های ایرانی از نظر اروپائیان .

چندتن از جهانگردان اروپایی که در زمان صفویه بایران آمده‌اند وضع سوگواری ۲۱ رمضان و عاشورا را آثاری از تعزیه که در دسته‌جات مرسوم بوده در سفرنامه‌های خود وصف کرده‌اند که بعداً شمه‌ای از آن ذکر خواهد شد .

در دوره قاجاریه نیز وصف تعزیه‌خوانی در آثار عده‌ای از اروپائیان که بایران مسافرت کرده‌اند ، دیده میشود ، از جمله در سفرنامه **دروویل (۱) و هابزی رنده آلمانی (۲)** و یکسال در میان ایرانیان **ادوارد برون** در کتاب اخیر چنین آمده که تعزیه‌های ایرانی ، از طرف اروپائیان ، مخصوصاً سرلویس پلی ، ترجمه شده و نیز **کنت گوبلیو** در کتاب خود موسوم به **مذاهب و فلسفه‌ها در آسیای مرکزی** ، تعزیه عروسی قاسم‌را ، ترجمه نموده است «۳» از این گذشته ، مجموعه‌هایی از نسخه‌های تعزیه ایرانی ، در نزد پاره‌ای از محققان اروپایی موجود میباشد و شصت و یک مجلس تعزیه از زبان فارسی بزبانهای اروپایی ، ترجمه شده که از این شصت و یک مجلس ، تعزیه قربانی کردن **اسماعیل** ، داستانش بانمایشهای مذهبی اروپا ، بیش از همه قابل تطبیق است . همچنین در کتاب **درام در ایران چاپ برلن در سال ۱۹۲۹** ، عکس پانزده تعزیه ، بچاپ رسیده است «۴» .

۱ - صفحه ۱۴۰ و ۱۴۱ - ۲ - از صفحه ۱۹۰ تا ۱۹۵ - ۳ - صفحه ۴۰۴۸۵ - تفصیل مطلب در این باره ، مجله هنر و مردم ، شماره - های ۶۷ و ۶۶ و ۷۱ .

نمایشهای مذهبی در اروپا

از آغاز قرون وسطی؛ نمایشهای مذهبی در اروپا معمول بوده و اکنون نیز تاحدی، معمول میباشد بعضی از این نمایشها با مجالس تعزیه‌ای که در ایران تهیه شده، قابل تطبیق است، از قبیل، تعزیه قربانی اسماعیل، با این تفاوت که مسیحیان بجای اسماعیل اسحاق را قرار میدهند، همچنین تعزیه یوسف که گفته شد، چند قسمت است .

از نمایشهای مذهبی که هم اکنون در اروپا اجرا میشود حوادث دلخراش زندگی حضرت مسیح است که هر چند سال یکبار در ۱۹۰۱ بر امرگو (۱) که دهکده کوچکی است در جنوب آلمان در نزدیکی مونیخ در منطقه باواریا با خلوص نیت و صفا و صداقت، بمعرض نمایش میکذارند، کمال و عظمت وزیمائی این نمایشها بحدی است که مردم از اطراف و اکناف عالم بتماشای آن میروند . هنرپیشگان این نمایش، هیچکدام حرفه‌ای نیستند و از موقع تولد . بنابر ساختمان چهره و شکل صورت و اندام، برای اجرای نقشی نامزد میشوند و هیئت و قیافه خود را در تمام عمر در موقع کار روزانه همچنان حفظ میکنند «۲» .

در اینجا توجه باین نکته لازم است که آنچه معروف است که تعزیه خوانی در ایران از زمان کریمخان زند معمول شد و علت آن تذکری بود که پاره‌ای از سفیران کشورهای اروپایی باو دادند درباره اجرای نمایشهای

مذهبی در او؛ صحیح بنظر نمیرسد زیرا بطور مسلم از قدیم در ایران نمایش معمول بوده که اکنون جای ذکر مدارك و موارد آن نیست بعلاوه گفته شد که در قرن چهارم هجری وقایع را نشان میداده اند .

دیگر آنکه در زمان صفویه همانطور که شرح خواهیم داد، نوعی تعزیه سیار در ایران بوده است . سه دیگر اینکه همانطور که یاد آوری شد، امر وز متجاوز از دوست مجلس تعزیه در دست است که بیشتر آنها با واقعه کربلا ارتباطی ندارد (گرچه نوعی مناسبت بین آنها و واقعه کربلا برقرار میکنند) و میتوان گفت که بسیاری از این مجالس دارای ریشه قدیمی و عمیق میباشد و این مساله ای است که تتبع بیشتری لازم دارد.

تعزیه از نظر دائرة المعارف اسلامی

نخستین معنای تعزیه در نظر شیعه نوحه گری در نزد قبور امامانی است که بدرجه شهادت رسیده اند ، مخصوصا امام حسین تعزیه بمعنی خاص خود، مجلسی است که درثلث اول محرم و بخصوص روز دهم (روز قتل) برپا میشود. مجالس تعزیه در هر ناحیه بنوعی تشکیل میگردد، در ایران بنحوی است و در سر زمین جزیره و هند و دیگر نقاطی که شیعه سکونت دارند ؛ بنحوی دیگر میباشد.

دسته جاتی که در کوچه و بازار حرکت میکنند مانند دسته سواران که اسب امام حسین (ع) را حرکت میدهند و دسته ای که عروسی قاسم نشان میدهند، بمعنی وسیع کلمه جز و مشاهده تعزیه بحساب می آیند.

مجلس تغزیه در مکه انهای عمومی و کارونسراها و مساجد و در امام باره (۱) که محلی است مخصوص اقامه تغزیه پیامی کرد در مجلس تغزیه تابوتی بزرگ و (شبهه) کمان و نیزه و سلاح جنگ و علم حسین (ع) قرار داده میشود و در این مجلس به صادقانه ترین وجه ، مصیبت و رنجی که بر شهدا وارد آمده است ، ارائه می گردد.

شعرا درباره واقعه کربلا و ذکر مصائبی که بر شهیدان کربلا وارد شده ، شعرهای گوناگون سروده اند که در این مجالس خوانده میشود و مشهورترین آنها فارسی و بعضی از آنها عربی و ترکی است و در مجلس تغزیه ازدواج فاطمه دختر امام حسین (ع) از شهر بانو ، با قاسم فرزند امام حسن (ع) و شهادت فرزند صغیرا امام حسین (ع) و علی بن الحسین زین العابدین (ع) در قافله اسیران که در این قافله ، سر امام حسین (ع) و عیال و کودکان او حمل میشود و رسیدن قافله بدیر راهب نصرانی و مسلمان شدن راهب ، همچنین اسلام آوردن یهودیان و مسیحیان در مجلس یزید (بعد از آنکه سر حسین «ع» و وضع اسیران را مشاهده کردند) و شیری که در نزد سر امام حسین تجلیل و تعظیم کرد و رفتن شهر بانو زوجه امام حسین (ع) از کربلا بایران ، وطن خود. اینها و مناظری از این قبیل را با طرزی مؤثر و حزن آور که در اعماق جان ، مشاهده کنندگان اثر میکند ، نشان میدهند.

۱ - امام باره در هندوستان ، بمقبره امام زادگان گفته می شود .

تعزیه از جهت کسانی که آن را می بینند ، از لحاظ تأثیر در نفوس جزوقوی ترین مشاهده است که ممکن است کسی به بیند و برای بیگانگان مقدر نیست که این تأثیر عجیب را درک بکنند.

دائرة المعارف اسلامی ، سپس خلاصه ای از یک مجلس تعزیه و هدف از آن را ذکر کرده و بعد از آن ، باین مطلب توجه کرده است که مناظری از تعزیه دارای ریشه عمیق و قدیمی میباشد و کتابهایی در این باره بیان داشته است (۱)

ذیل

گذشته از شهر قم ، که تعزیه خوانی از سالها قبل در آن معمول بوده و همواره عده ای تعزیه خوان حرفه ای و غیر حرفه ای در آن وجود داشته در دهات اطراف قم نیز کم و بیش تعزیه خوانی رایج بوده و اکنون نیز در پاره ای از آنها در دهه عاشورا تعزیه برپا میشود ، تفاوت تعزیه در ده شهر ، یکی از نظر نسخه است اگر در این باره تحقیق و دقت شود ممکن است نسخه های اصیل و قدیمی در دهات بدست آید ، دیگر از لحاظ وسائل و تجهیزات تعزیه است که تعزیه خوانان دهات ، مانند تعزیه خوانان شهر ، مجهز بوسائل و لباس کافی و کامل نیستند . در مقابل در میان تعزیه خوانان

۱ - خلاصه از صفحه ۳۱۳ تا ۳۱۷ مجله ۵ ترجمه عربی ، دائرة - المعارف اسلامی در حدود شصت سال قبل بوسیله جمعی از مستشرقان اسلام شناس به زبان آلمانی - انگلیسی فرانسه تالیف یافت و بچاپ رسید و تاکنون چند بار تجدید چاپ شده - قسمتی از آن بعرابی ترجمه شده و در پانزده جلد بزرگ بچاپ رسید است ظاهراً ترجمه بقیه آن که بیش از نیمی از اصل کتاب میباشد ، ادامه دارد .

ده کسانی بودند که از نظر آهنگ صدا، کمتر امکان داشت، در شهر بتوان برای ایشان همانندی پیدا کرد.

در میان دهات اطراف قم قریه ورجان و کهنک ووشنوه و سلفچگان به مهارت در تعزیه خوانی و داشتن تعزیه خوانان ماهر و خوش صدا معروفند.

يك اتفاق جالب در تعزیه

در قریه سلفچگان، بین راه قم به اراك در هفت فرسنگی قم، از قدیم در دهه عاشورا تعزیه میخوانند و گویا اکنون نیز میخوانند. سالها قبل، در روز تعزیه مسلم کسی که شبیه مسلم بوده و در تعزیه خوانی بسیار زبردست؛ جریان وداع با امام حسین (ع) را، بطرز بسیار مؤثری باریزه کاریهایی که از امکانات هر تعزیه خوان با تجربه ای است انجام میدهد و در همان هنگام که نائیر و هیجان مردم باوج خود میرسد و فریاد و شیون از مجلس بلند میشود آخرین جمله ها و اشعار مربوط بخدا حافظی و وداع با حسین پایان می یابد و مسلم چند قدمی میرود. ناگهان بزمین می افتد و جان بجان آفرین تسلیم میکند، و تعزیه بیک صحنه واقعی تبدیل میشود و غوغا از جمعیت بر میخیزد. این واقعه را، فرد بسیار موثقی که خود شاهد بوده برای نویسنده نقل کرده است.

۳ - سینه زنی

بر سینه زدن بعنوان سوگواری از قدیم معمول بوده است و این امر مخصوصا در میان عربها رواج داشته که بر سر سینه میزدند و لباسهای خود را چاک

میکرده گریبان میدریدند و خاک سر خود میریختند و گاهی زنان برسم عزاداری گیسوان خود را میتراشیدند و اموری از این قبیل که از بحث ما خارج است.

سخن در این است که سینه زدن بکیفیتی که امروز معمول است که یکی دم بگیرد (۱) و دیگران به آهنگ اوسینه بزنند یا دو دسته بایکدم که از دهان یکدیگر میگیرند بر سینه‌های خود بکوبند و انواع سینه زنی که هم اکنون در دسته‌های سیار و در تکایا و مساجد اجرا میشود. از چه زمان شروع شده است؟ آنچه مسلم است این است که در قرن چهارم هجری در زمان آل بویه و هم زمان با حکومت فاطمیها در مصر، همانطور که قبلا اشاره شد. و نویسنده در بخش ششم تاریخ عضدالدوله شرح داده، در روزهای عاشورا در بغداد و قاهره (که فاطمیها بتازگی آن را بنا کرده بودند) دسته‌های سیار در کوچه و بازار حرکت میکردند و بر حسین سوگواری مینمودند و دسته جمعی شعری میخواندند، با اصطلاح امروز دم میگرفتند و یا بسینه و یا سر هم میزدند، بر نویسنده معلوم نیست.

نخستین اطلاعی که نویسنده از سینه زنی دسته جمعی و با آهنگ دارد سینه زنی برای پسر **آتابک افراسیاب** فرمانروای قسمتی از خوزستان در اوایل قرن هشتم میباشد. که ابن بطوطه در سفرنامه خود آن را

۱ - دم گرفتن (بفتح دال) این است که یک نفر، ذکر یابی را با آهنگ خاصی بزبان جاری سازد و دیگران آن ذکر یا بیت را دسته جمعی با همان آهنگ تکرار کنند.

شرح داده و چنین گفته است (۱) که در سرای سلطان دیدم همه از بزرگ و کوچک جل چهارپایان را پوشیده و کاه و خاک بر میریختند (با بقول ابن بطوطه روی سر می گذاشتند) دیدم که قاضیان و خطیبان و اشراف بدو ارتکیه داده بعضی میگریستند و بعضی دیگر تباکی میکردند. روی جامه های خود، جامه های درشت از پنبه که دوخت بدوستی داشت، پشت روو بر عکس به بر کرده بودند و هر یک پارچه ای سیاه، بر خود بسته بود؛ دیدم مردم دودسته شده اند، دسته ای بالای منظره و دسته ای دیگر پایین منظره قرار داشتند بطرف یکدیگر هجوم میبردند و در حالی که بسینه های خود می کوبیدند. می گفتند. خوند گارما (۲) یعنی ای آقاو سرورما.

عبارت ابن بطوطه در این قسمت چنین است :

وَأَتَمَّمُوا فِرْقَتَيْنِ فِرْقَةَ بَاعِلَى الْمَشُورِ وَ فِرْقَةَ بَاعِلَى سَفِيهِ وَ قَرَضُوا
كُلَّ فِرْقَةَ إِثَى الْأَخْرَى وَ هُمْ ضَارِبُونَ عَلَى صُدُورِهِمْ . قَائِدُونَ خُونْدِ غَارْمَا
وَ مَعْنَاهُ مَوْلَانَا .

بعد از طلوع دولت صفویه و رسمیت یافتن مذهب شیعه در ایران و رواج عزاداری عاشورا، سینه زنی و دیگر مراسم که گفته خواهد شد: تقریباً اختصاص به امام حسین (ع) پیدا کرد و تشریفات و خصوصیات

۱ - رحله ابن بطوطه ج ۱ صفحه ۱۲۲

۳ - خوند گار مخفف خداوندگار و بمعنی صاحب اختیار و سرور است این کلمه به بزرگان اطلاق می شده و پادشاهان عثمانی نیز خوندگار می گفته اند .

که اکنون معمول میباشد و از شمه ای از آن سخن خواهد رفت، برای آن قائل شدند، تنها موردی که امکان داشت برای غیر امام حسین و اهل بیت او سینه بزنند. رفوت مراجع تقلید بزرگ بود که این رسم هم اکنون نیز معمول می باشد.

هنگام درگذشت مرحوم آیه الله حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی، در تشییع جنازه کم سابقه ای که از او شد سینه زدند همچنین در شب هفت و روز چهارم، گروه بسیاری از شهرستانها؛ بقم آمدند و بسینه زدن پرداختند و در فوت دیگر مراجع تقلید نیز این رسم اجرا شده است. از جمله در زمان فوت آیه الله صدر؛ عده ای از اصفهان بقم آمدند و سینه زدند

۴- زنجیر زنی و سنک زنی

زنجیر زنی اکنون معمول است که عده ای هر يك زنجیر چند شاخه در دست دارند و دسته جمعی با آهنگ مخصوص به شانه ها و پشت شانه های خود میزنند، در میان زنجیر زنها کسی که صدای رسائی دارد و از دیگران محترم تر است و او را می اندازند و می نامند، قدم میزنند و هر چند دقیقه نام حسین را با صدای بلند بر زبان جاری میسازد و سایرین تکرار میکنند (میانداز باین معنی در میان افراد سینه زن نیز وجود دارد)

سنک زنی در این زمان معمول نیست ولی تاچهل پنجاه سال پیش انجام میشده. باین نحو که عده ای هر يك تخته کوچکی تراشیده اند هشت گوشه ای با تسمه بکف دستها بسته بودند با آهنگ خاصی دستها را بالای سر

خود میبزرده و پائین می آورده و در غر بالا و پائین بردن ، مطابق آهنگ تخته - هارا بهم میزده است. نویسنده برای زنجیر زنی و سنک زنی منشأ اصلی پیدا نکرده جز اینکه پاره ای از ملل قدیم و هنوز برای ریاضت خود را شکنجه میکرده اند و مسعودی در مروج الذهب باین امر اشاره کرده است میتوان گفت که در زمانهای بعد برای اظهار جزع و همدردی و علاقه شدید و خلوص نسبت به متوفی . انواع شکنجه بر خود روا میداشتند و این امر طبعاً بیادگر بلا هم مصداق پیدا کرده است .

قبلاً گفته شد که زنجیر زدن تقریباً بعزاداری عاشورا اختصاص دارد و بندرت برای مراجع بزرگ تقلید زنجیر زده اند (به بحث سینه زنی ، رجوع شود) .

۵- قمه زنی و تیغ زنی

مردم قم به قمه زنی تیغ زنی میگفتند ، این رسم که سالها است در قم متروک شده ، عبارت است از اینکه در روز عاشورا از صبح تا ظهر عده ای در حدود پنجاه یا صد نفر سر تا پا کفن پوشیده و جلوسر یا تمام سر را تراشیده ، در يك صف قرار گیرند و هر يك با دست چپ کمر بند پهلودستی خود را بگیرد و با دست راست شمشیر یا قمه ای را که در دست راست محکم به بالای پیشانی و فرق سر بزند (۱) سر و موی خون آلود و کفن سفید در جلواز بالا بیائین غرق در خون ، يك ، صف طویل صد نفری ، حرکت شمشیرهای خون آلوده

۱ - مبتدیان را سلمانی جاوسرشان چند بار تیغ می کشید و افراد با سابقه خود با شمشیر یا قمه پیشانی و سرشان را می شکافتند .

و خوردن بفرق سر با فریاد حسین و شاه حسین ، حیدر ، صفدر ، منظره رعب آوری را بوجود می آورد که همه کس تاب دیدن آن را نداشت و بعضی از مردم از دیدن آن منظره ضعف میگردند و بیهوش میشدند .

پاره ای از تیغ زنها دچار احساسات میشدند و شمشیر را با تمام قوا بطرف فرق خود فرود میآوردند در این مواقع افرادی که با چوبهای قطور پشت صف تیغ زنها ایستاده و مراقب بودند، فوری چوب را بدم شمشیر میدادند .

چند محله از محله های قم در روز عاشورا دسته تیغ زن داشت که آنان از مدتی قبل تمرین تیغ زنی میکردند در میان تیغ زنان از بچه شیر خوار که والدینش نذر کرده بودند تیغ بزند و تیغی جلو سرا و کشیده و در آغوش مادرش بود، وجود داشت تا پیر مرد هشتاد ساله . صف تیغ زنها جلو دسته در حرکت بود و بدنبال آن سینه زنها و دیگران قرار داشتند. تیغ زنی و پیشانی شکستن برای سوگواری سابقه طولانی دارد .

قدیمترین موردی که نویسنده از پیشانی شکستن بر رسم عزاداری اطلاع دارد همان داستان درگذشت پسر **اتابک افراسیاب** است که از رحله ابن بطوطه قبلاد در بحث از سینه زنی نقل شد .

ابن بطوطه در ضمن شرح مراسم سوگواری برای جوان مزبور میگوید که بعضی از افراد در مرگ وی پیشانی خود را شکسته بودند . و اما در باره پیشانی شکستن برای امام حسین (ع) اینطور که معلوم است عده ای از شیعیان در نواحی مختلف در قرنهای نهم و دهم هجری اینکار را میکرده اند

از زمانهای جلوتر نویسنده اطلاعی ندارد) دلیل این امر نوشته شمس‌الدین محمد بن طولون از نویسندگان قرن دهم هجری است که در ضمن شرح وقایع سال نهصد و هفت هجری گفته است :

وَفِي يَوْمٍ عَاشُورًا اجْتَمَعَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَوْلِيَاءِ الْأَعْجَامِ وَالْقَلَنْدَرِيَّةِ
وَأَظْهَرُوا قَاعِدَةَ الرَّوَافِضِ مِنْ إِدْمَاءِ الْوُجُوهِ وَغَيْرِ ذَلِكَ فَقَامَ عَلَيْهِمْ
بَعْضُ النَّاسِ ... (۱)

روز عاشورا (سال نهصد و هفت) گروهی از او باش عجم و قلندریان
گردهم بر آمدند و بر رسم رافضیها ، صورت و پیشانی خود را زخم زدند و خون
آلوده کردند و کارهای دیگری نیز از این قبیل انجام دادند جمعی از
مردم در برابر ایشان قیام نمودند. از جمله « أَظْهَرُوا قَاعِدَةَ الرَّوَافِضِ ». (رسم
رافضیان را آشکار کردند) معلوم میشود که این رسم وقاعده در میان شیعه،
معمول بوده است و در روز عاشورای سال ۹۰۷ ؛ در دمشق ، آن را آشکارا
انجام دادماند .

بنابر این نقل ، اینکه مشهور است که پیشانی شکستن و تیغ زدن ،
از زمان مرحوم ملا آقای دربندی (نیمه دوم قرن سیزدهم هجری) معمول
شد و قبلا رسم نبود ، صحیح نیست و قرنهای پیش از مرحوم دربندی حتی
زمانی که شیعه در محدودیت کامل بسر میبرد ، و در شهر دمشق که یکی از
مراکز عمده اهل تسنن بود ، در سوك حسين «ع» پیشانی میشکسته اند و صورت

راخون آلود میکرده‌اند .

شهر دمشق که چون در آن وقت «سال ۹۰۷» در تصرف پادشاهان عثمانی بود، در عداد مراکز دشمنان شیعه و ایران قرار داشت ، زیرا در آن زمان شدیدترین جنگها میان سلطان عثمانی و شاه اسماعیل صفوی که تازه مذهب شیعه را مذهب رسمی در ایران ، قرار داده بود ، جریان داشت و بقول ابن طولون مذکور ، سیصد و شصت قاری ترك عثمانی ، با سرپرستی خود او (ابن طولون) در مسجد جامع اموی ، در چهارروز ختم انعام میگردفتند و بشاه اسماعیل (یا بگفته ابن طولون ، خارجی اسمعیل صوفی) نفرین میکردند . (۱)

در هر حال همانطور که گفته شد ، پیشانی شکستن از قدیم ، گاهی در سوگواریها ، اجرا میشد. ولی ظاهراً از زمان صفویه بیعد ، اختصاص بروز عاشورا پیدا کرده و خیلی بندرت در غیر عاشورا انجام یافته است از موارد خیلی نادری که در غیر عاشوراء تیغ زده‌اند آن طور که مشهور است تیغ زدن مردم اصفهان در فوت آقانجفی ، عالم معروف اصفهان در اوایل قرن چهاردهم هجری است .

۱- عمان کتاب ج ۲ صفحه ۷۴ - مرقه و داز ختم انعام آن است که جمعی باهم برای بر آورده شدن حاجتی یا سلامتی مسافری ، سوره مبارکه انعام را تلاوت کنند ولی در ختم انعامی که عثمانیها گرفتند . بین هر دو نام خدا که در این سوره می- رسیدند بشاه اسماعیل نفرین می کردند : **وَإِذَا وَصَلُوا إِلَىٰ يَمِينِ الْجَلَالَتَيْنِ دَعَوْا عَلَيَّ الصُّوفِيَّ الْمَذْكُورِ** ابن ایاس (در بدایع الزهور) و دیگر نویسندگان عثمانی تا آنجا که نویسنده آثارشان را دید . بشاه اسماعیل ، خارجی و صوفی اطلاق کرده‌اند .

۶- علمدار یا قفل به تن .

قفل به تن یا باصلاح دیگر، علمدار کسی است که در روز عاشورا انواع آهن آلات را از قبیل قفل و کارد و چاقو و خنجر و نعل اسب و گاهی آینه های کوچک ، باسوزن یا سنجا قاز پوست بدن خود آویزان کند . قفل به تنان بدنشان برهنه بود فقط لنگی بسته بودند و جلو قمه زنها حرکت میکردند و برای اینکه بدنشان با کسی یا چیزی تماس پیدا نکند ، عده ای دست بدست هم داده و حلقه ای تشکیل میدادند و وی در وسط آنان با تانی حرکت میکرد . علت اینکه باو علمدار میگفتند این بود که قفل به تن میخواست جراحاتی که بر بدن مطهر علمدار کربلا وارد آمد و حربه های فراوانی که بروی فرود آوردند نشان دهد .

در قم قفل بتن نبود و اگر گاهی دیده میشد از نقاط دیگر آمده بود نویسنده از سابقه علمداریا قفل بتن و منشأ آن اطلاعی بدست نیاورده است ، قفل بتن شدن گویا سالها است که در هیچ جامعه معمول نیست .

۷- گاه و خاک و خاکستر بسر ریختن و گل بسر زدن ،

گاه و خاکستر بسر ریختن در سوگواری عاشورا . اکنون معمول است ، بعلاوه در روز عاشورا سر و صورت یا پیشانی خود را گل آلود میکنند ، گاه و خاکستر ریختن از قدیم معمول بوده و این موضوع در داستان مَرَك پسر اتابك افراسیاب ، از ابن بطوطه نقل شد . (۱) گل و لجن بسر زدن نیز سابقه

۱ - از عبارات ابن بطوطه (ج ۱ صفحه ۱۲۲) چنین معلوم می شود که در سوگواری خاک و گاه را روی سر قرار می دهند و جل حیوانات را در بر می کردند :
وَقَدْ لَبِسُوا التَّمْلِيسَ حُلَالَ الدَّوَابِّ جَعَلُوا فَوْقَ رُؤُسِهِمُ التُّرَابَ وَالتِّينَ

ممتدی دارد، اما همانطور که مکرر گفته شده است، از زمان صفویه
بعید تمام این امور، بجز اداری عاشورا اختصاص پیدا کرده و شنیده و دیده
نشده است که در مورد دیگری، گاه و خاگ بسر ریخته یا گل بسر و صورت
مالیده باشند.

یاد آوری.

برای اثبات دوستی و فداکاری کامل و حقیقتی و خلوص و صفای
باطنی و واقعی، خود و نزدیکان خود را فدا کردن بر خویشان شکنجه و
رنج روا داشتن، از قدیم، در میان بسیاری از اقوام و ملل، معمول
بوده است، هنوز در پاره‌ای از نواحی معمول می‌باشد. هم اکنون در
بعضی از نواحی جنوبی ایتالیا و فرانسه هر سال در روزهای معینی بسوگواری
می‌پردازند و مراسم خاصی بپا میدارند از جمله اینکه عده‌ای با بدنهای
برهنه در حالی که هر يك ما هوت پاك كن هائی در دست دارد که در لابلای
موهای آن تیغ‌های ژیلت تعبیه شده با عجله حرکت میکنند و چون
بسر چهار راهها و محله‌های پر جمعیت میرسند، ماهوت پاك كن‌ها را با
شتاب، بر آنها و دیگر نقاط بدن خود میکشند، تا خون جاری شود.
در روزهای دیگری است که هنگام ورود بعبادتگاه (کلیسای مخصوصی)
زانوهای خود را برهنه میکنند و با سر زانو از پله‌های طولانی و سنگی وزیر
و ناهموار آن بالا میروند و بعد از چند پله بالا رفتن، از سر زانو خون
جاری میشود، معینا تا آخر بسراه خود ادامه میدهند. در جای
دیگری است که سنگ‌ها از پله‌های معبدی را آنقدر زبانه میزدند تا خون از

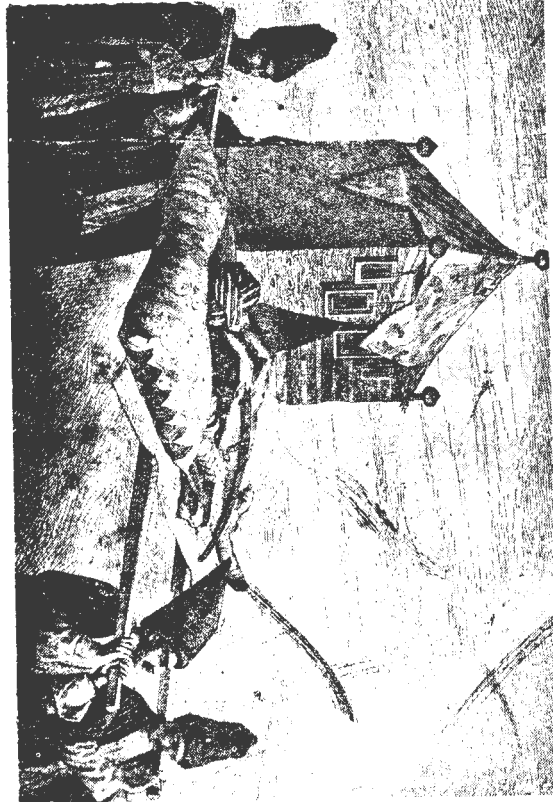


بازار گاه یرید

۱۳۵-۲۱



گهواره علی اصغر طفل شیرخوار



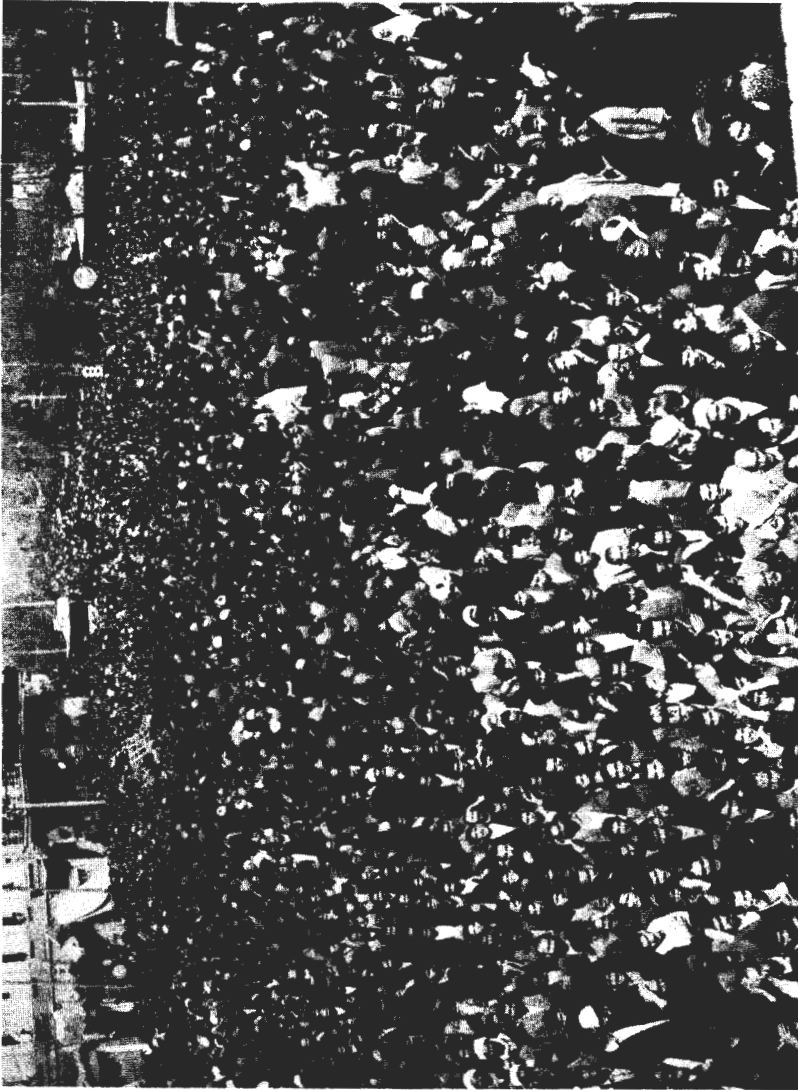
حجله قاسم مربوط به حدود يك قرن و نيم قبل



۲۶۴-۲۶۵ حجله گاه قاسم و نعش قاسم در جلو آن



سكان مخيم اللاجئين الفلسطينيين في نابلس



تجمع حاشیہ سائیکل سواروں کا، لاہور، ۱۹۷۱ء



منظره دیگر | شرکت فرهنگیان در مراسم هفته «رجوم آیاته» بروجرودی



شرکت فرهنگیان در مراسم هفته مرحوم آیه الله بروجردی

زبان جاری شود، اینها مراسمی است که در متمدن ترین کشورهای اروپا معمول است و فیلمهای مستندی از آنها تهیه شده که در سینماها نشان داده اند.

اینگونه امور که از قدیم در میان ملل جهان، در هر ناحیه بکیفیتی خاص جریان داشته و اکنون نیز کم و بیش، معمول میباشد، هر یک ریشه‌های عمیق مذهبی دارد و خیلی مناسب و بجا است که درباره عادات و مراسم مذهبی و اعمال ناشی از خلوص و دوستی حقیقی و ایمان کامل و منشأ و اصل هر کدام از آنها، و جنبه معنوی و روحی هر یک، دقت و تحقیق و بررسی کافی و وسیعی بشود.

در این مورد باید گفته شود که خلوص و علاقه و محبت حقیقی شیعه نسبت به پیغمبر (ص) و اهل بیت اطهار او، وضعی استثنائی دارد که بمناسبت فاجعه کربلا، مظاهر این علاقه و محبت، بیشتر در اطراف این واقعه دور میزند.

۸ - وسائلی که در دسته جات آورده میشد و بعضی از آنها

اکنون هم آورده میشود

الف - طبیل و شیپور و سنج

در قم رسم بود که جلوه‌ر دسته یک شیپورزن سوار بر اسب حرکت میکرد؛ پشت سر او یک دسته طبال پیاده، سپس طبالان و نقاره چیان شتر سوار (با اصطلاح مردم قم، طبیل شتری) و بدنبال آنها تعزیه خوانان سواره و پیاده و یادرتخت و عماری در حرکت بودند، طبالی در تعزیه دسته‌های

عزاداری از کی معمول شد، بر نویسنده معلوم نیست، قدر مسلم این است که در زمان صفویه در دسته جات عزاداری ۲۱ رمضان و عاشورا طبل میزدند. اند و یک جهانگرد بشرحی که خواهیم گفت در سال ۱۰۲۶ هجری دستۀ طبالان را دیده است که از صدای طبل گوش فلک را کر می کردند.

در زمان مرحوم مهلا آقای در بندی (در حدود یکصد سال پیش)

نیز رسم بوده است، زیر او در کتاب اسرار الشهاده چنین گوید: انالاقول بانهم یر تکبون المعاصی بضر بهم الطبول والبوقات والصنوج بل اقول:

تمام غرق گماهیم و یک حسین داریم. آنچه مسلم می باشد این است که رسم طبل و نقاره زدن از جنگهای قدیم اقتباس شده که برای تهییج سپاهیان، چندین نوع طبل و سنج و شیپور را بصدا در می آوردند در دسته و در تعزیه خوانی بهمین منظور از دستۀ طبالان استفاده می کنند (۱).

ب - علم و بیرق

علم یا علمات (ص - علامت) شیئی است فلزی بسیار سنگین که دارای زبانه های متعدد می باشد و تعداد زبانه های آن گاهی بیازده میرسد و زبانه وسطی از زبانه های دیگر بلندتر و قابل انعطاف تر است. در بین زبانه ها اشیاء دیگری از فولاد از قبیل کبوتر، طاووس،

۱ - در تعزیه هنگام جنک یا در مواردی که تعزیه خوانان ساکت هستند،

طبل زده میشود

لاله، گنبد و بارگاه، گل و بوته، تعبیه شده است و پارچه‌های سبز و طاقه‌های شال و چهل بسم‌الله و سکه بآن آویخته‌اند، عرض پاره ای، از علم‌ها نزدیک به سه متر می‌رسد علم معمولاً بر روی يك پایه چوبی قرار می‌گردد و این پایه را علم‌کش، در داخل بند تسمه‌ای که بکمر و شانه خود بسته جامیده؛ علم‌کشی نوعی هنر و زور آزمائی است که از عهد کهنتر کسی بر می‌آید علم‌کش چون جلو ایوان آینه حضرت معصومه (ع) می‌رسد علم را رو بر مقدس‌مظهر می‌گیرد و با حرکاتی که موجب خم و راست شدن زبان‌ها می‌شود، مراسم تعظیم را بجای آورد.

در قم رسم است که علم را در آخرهای دسته و در فاصله میان سینه زنها، می‌آورند، هر محله ای حداقل يك علم دارد. سابقاً نوعی علم در قم معمول بود که آنرا علم رختپوش مینامیدند. و آن چوبی بلند و قطور بود که انواع پارچه‌های رنگارنگ را از بالا تا پایین آن آویزان می‌کردند و یک نفر مرد نیر و مند پایه آن را در پرشال خود قرار میداد و گاهی با آن هنر نمائی می‌کرد. باین نحو که علم‌کش در نقاط پر جمعیت، علم مزبور را که خیلی سنگین و بالنکر بود روی دندانها یا پیشانی خود میگذاشت و میچرخید، یا کف دست و روی شانه خود قرار میداد.

گذشته از انواع علم، چند نوع بیرق نیز معمول بود که اکنون نیز معمول است و گویا تمام اینها همان انواع علم‌ها و رایت‌هایی است که در جنگ‌های قدیم سپاهیان با خود حمل می‌کردند و از زمان صفویه ببعده

با پیدایش سلاحهای آتشین وضع جنگ دگرگون شد و علمها مانند قدیم مصرفی نداشت، و از طرفی شیوع روزافزون مراسم عاشورا، ایجاب کرد که برای شکوه و عظمت آن وسائل تازه و گوناگون بکار رود، و یکی از آنها آوردن انواع علم و بیرق در فواصل معین دسته بود.

از این روی رایتها و لواها و علمهای معمول در جنگ را، در دسته های عزاداری آوردند و بتدریج بر تزیینات و عظمت آنها افزودند و در شکل و هیئت آنها تغییراتی دادند تا بصورتی در آمد که امروز مشاهده میشود، بعضی از انواع علم بنوعی تغییر کرده است که بین آنچه اکنون دیده میشود و هیئت اصلی آن کمترین شباهتی نیست.

ج - توغ

توغ گویا کلمه ای است ترکی ماوراء النهری و در اصل نام درخت و هیزم تاغ است که امروز هم گاهی در دامنه کوهها دیده میشود. از دوره سلجوقیان بیعد (از قبل از سلجوقیان، نویسنده اطلاعی ندارد) این لفظ بنوعی علم اطلاق شده است که بفرماندهان و سپهسالاران بزرگ اختصاص داشته است. املاي این کلمه بنا بر ضبط بعضی از فرهنگ نویسان باتاء منقوطف و غین است ولی بعض دیگر از جمله نویسنده بهار عجم باغین و قاف هر دو ضبط کرده اند.

از عصر صفویه بواسطه اختراع و شیوع سلاحهای آتشین و پیدایش روشهای تازه در لشکرکشی و بقیه سپاه، بتدریج لوازم و وسائل جنگی

قدیم تغییر کرد و چیزهای دیگری بجای آنها قرار گرفت و از طرفی بواسطه رسمی شدن مذهب شیعه در ایران و تهییج مردم با انجام مراسم و شعارهای مذهبی که یکی از آنها تعزیه داری عاشورا بود، بکار بردن وسائل مناسبی ضرورت داشت. از اینرو بسیاری از وسائل تشریفاتی و مهیج مربوط بچنگهای قدیم. در مراسم عاشورا بکار رفت: انواع طبل و کوس و نقاره زنی روی شتر و اسب و شیپور و سنج و بیدک و کتل و علمهای گوناگون که مسلمان یکی از آنها توغ (۱) میباشد. وارد مراسم عزاداری عاشورا شد. توغ گویا سابقاً در شهرهای دیگر غیر از قم هم بوده است و اکنون توغی بسیار زیبا و خوش ساخت در مقبره شیخ صفی الدین در اردبیل موجود می باشد.

نکته جالب و قابل تذکر این است که اولاً توغ اگر در جای دیگری هم باشد آن را توغ نمی نامند و بآن علم می گویند، تنها در قم همین کلمه را که از حدود یک هزار سال پیش در ایران بهمین معنی استعمال شده بر آن اطلاق مینمایند. ثانیاً تشریفاتی که شاید از زمان صفویه در قم برای توغ قایل بوده و انجام میداده اند و اکنون هم معمول میباشد ظاهراً منحصر بشهر قم است.

امروز در قم پنج توغ تاریخی وجود دارد که ساخت آنها مربوط به چند قرن قبل میباشد (۲) و هر یک از آنها بیکی از محله های قدیمی

۱ - توغ در زمان صفویه نیز گاهی جزو تشریفات امرا بوده است.

۲ - جلوتر گفته شد که دو نوع متعلق بقرن دهم هجری در موزه قم وجود دارد.

قم تعلق دارد و محله های دیگر بخود حق نمیدهند که توغ تهیه کنند. این پنج توغ از نظر هیئت و شکل مانند یکدیگرند:

یاک زبانه فتری بلند، یک صند و قچه کنده کاری شده در وسط و چند پره و یک دسته بلند در آخر. توغ قبل از اینکه جزو مراسم و تشریفات عاشورا قرار گیرد، آنرا یک نفر حمل می کرد که با توغچی می گفتند و کسانی که اطراف آن گرد میامدند، پاتوغی نامیده میشدند. اما طبق رسمی که سالهاست در قم معمول میباشد؛ یک نفر حق ندارد آن را حمل کند و باید عده ای در حمل آن شرکت کنند، آن هم نه هر کسی بلکه کسانی که بطور موروثی این افتخار را پیدا کرده اند.

توغ باید فقط پیش از ظهر و ظهر عاشورا از تکیه مربوط بیرون آورده شود و لازم است که بطور افقی حمل گردد و سر زبانه آن را که دستاری ابریشمین بآن بسته شده یک نفر نیر و مند که این حق را بارث پیدا کرده، محکم در دست بگیرد (۱) و چند نفر دیگر چوب و دولول هائی را که در دست دارند، در زیر قسمتهای مختلف آن قرار دهند.

پاتوغیها که معمولاً مقدارشان زیادست، نباید شعر بخوانند و دم بگیرند، بلکه باید، حکم بسرشان بگویند و حسین حسین بگویند.

— دارد و اینکه تاریخ توغ سیفا متعلق به محله موسی مبرقع ۱۲۰۴ هجری میباشد. (کلمه سیفا مخفف سیف الله است که ظاهراً نام کسی است که آنرا تهیه کرده است)

۱ - چون فشار جمعیت برای بوسیدن و لمس زبانه توغ زیاد است از این جهت کسی که زبانه را در دست دارد باید قوی و نیرومند باشد

در چند نقطه و از جمله جلو ایوان آینه حضرت معصومه (ع) توغ را سرپا و عمودی نگاه میدارند و کسی که سرزبانه را گرفته، آن را راها میسازد، در این صورت پاتوغیها که از همه طبقات، هستند چنان بهیجان می آیند و آن گونه محکم بسر خود میزنند که اگر یک دقیقه بهمین حال بماند؛ افراد بسیاری از خود بیخود و بیپوش میشوند. مردم قم در باره توغ اعتقادات خاصی دارند و آن را علمی مقدس و ممتاز میدانند و بدان تبرک میجویند.

د - حججه و حججه گاه

سابقا در قم آوردن حججه (یا باصطلاح مردم قم، طبق) معمول بود، حججه شبیه به عماری یا هودج بود که آن را بطرز جالبی آراسته میکردند، میلهها و پایهها و سقف آن را با پارچههای رنگارنگ و زیبا و نفیس می پوشانیدند و قطعههای زیادی از بلور آلات آینه و جابآن تعبیه یا آویزان میکردند، بطوریکه وزن آن بچهل یا پنجاه من میرسیست گاهی کودک سرچهارساله ای را در میان حججه می نشانند. حججه را باید یکنفر روی سر بگذارد باین ترتیب که يك لنگ یادستمال بزرك رالوله کند و روی سر خود قرار دهد تا حججه را بر روی آن قرار دهند حججه کشها که حججه درست کن هم بودند، افراد مخصوص و معین بودند که هر يك از ایشان میتوانند، حججه را در مدت کوتاهی بر روی گردن خود حمل کنند حججه کشها اطراف حججه را می گرفتند و به حض اینک، کسی که حججه روی سر او بود میگفت به بندید، فوری حججه را از روی سر او بر میداشتند و روی ردیگری قرار میدادند اطراف حججه مرتب اسفند دود میکردند

و بهمین کیفیت؛ آن راهمراه دسته، تاصحن حضرت معصومه (ع) میبردند
و برمیگرداندند،

حجله آوردن در دستجات تاده یا پانزده سال پیش معمول بود و اکنون
تنها آنرا در شب هفت جوان ناکام و اغلب تصادف کرده، بقبرستان
میبرند ظاهر آحجله یادگار زمانی است که تعزیه عروسی قاسم رامیخواندند
که آثاری از این تعزیه تا هفت هشت سال پیش در دستجات قم دیده میشد
و در ضمن بحث تعزیه گفته شد. که مرحوم حاج شیخ جعفر ششتری از
ناصرالدین شاه خواست که تعزیه عروسی قاسم را که هیچ مأخذی ندارد،
منع کند.

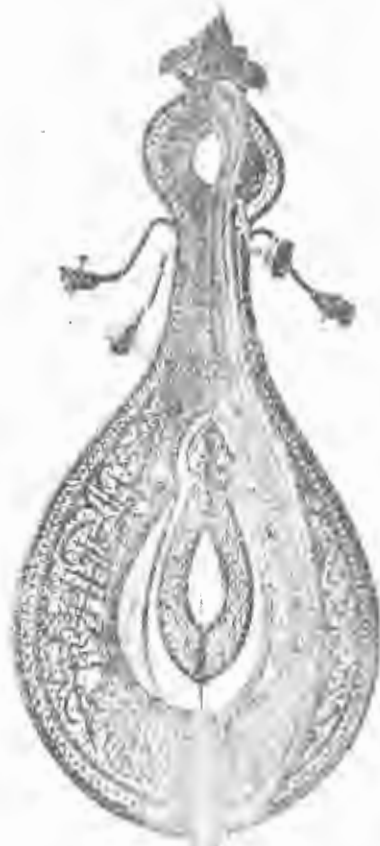
در قم گذشته از طبق یا حجله آوردن حجله گاه نیز رسم بود و آن
عماری بزرگی بود که چهار نفر پایه های آن را بردوش میکشیدند شبیه
نعل قاسم را جلو حجله گاه میخواندند و معمولاً اطراف آن را سیاه پوش
می کردند .

ه - یدک

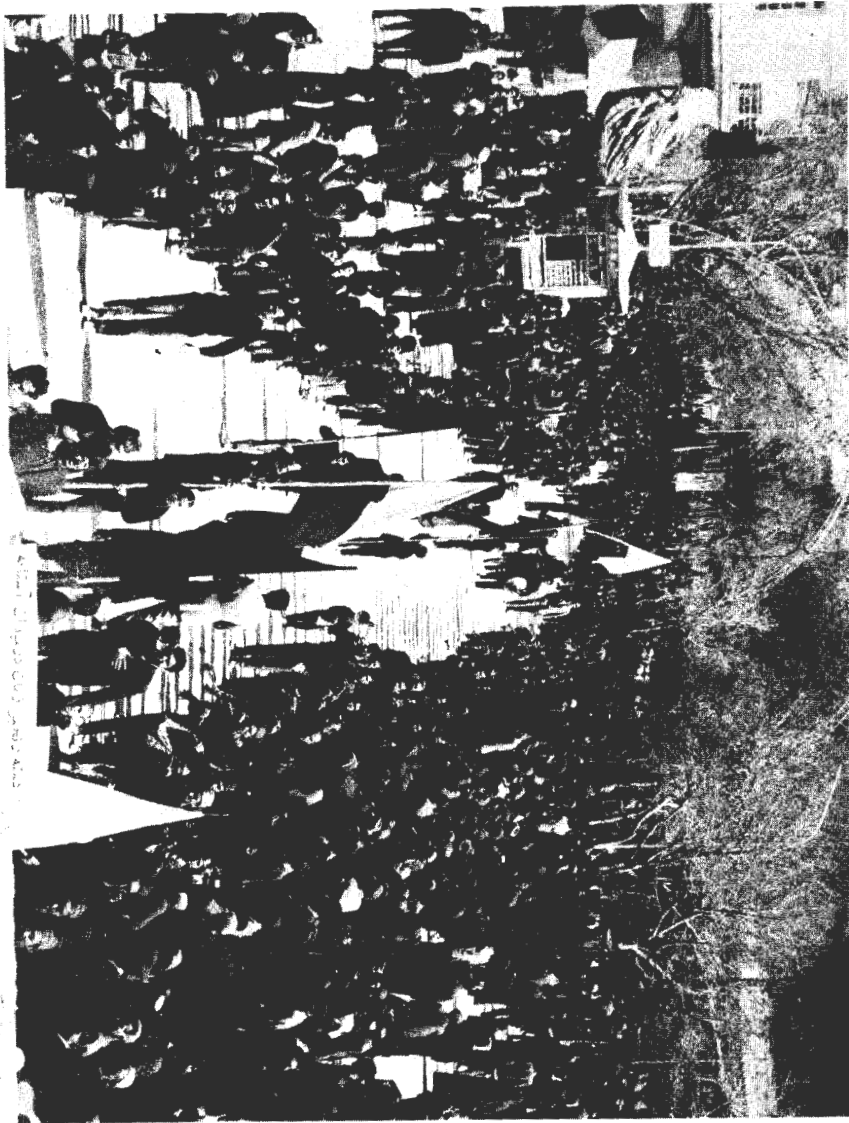
یدک کشی در دسته های عزاداری تاده دوازده سال پیش، در قم معمول
بود. باین نحو که یک نفر سوار بر اسبی میشد و اسب دیگری را که اسبی
زیبا و قوی هیکل و دارای زین و برك آراسته و قیمتی بود بدنبال خود
می کشید.

یدک کشی هم در جنگهای قدیم معمول بود، هم نوعی چاپار سریع
السیر از یدک استفاده میکرد، هر گاه لازم بود سپاهیان بسرعت خود را

کتابخانه تخصصی
تاسیس ۱۳۷۲

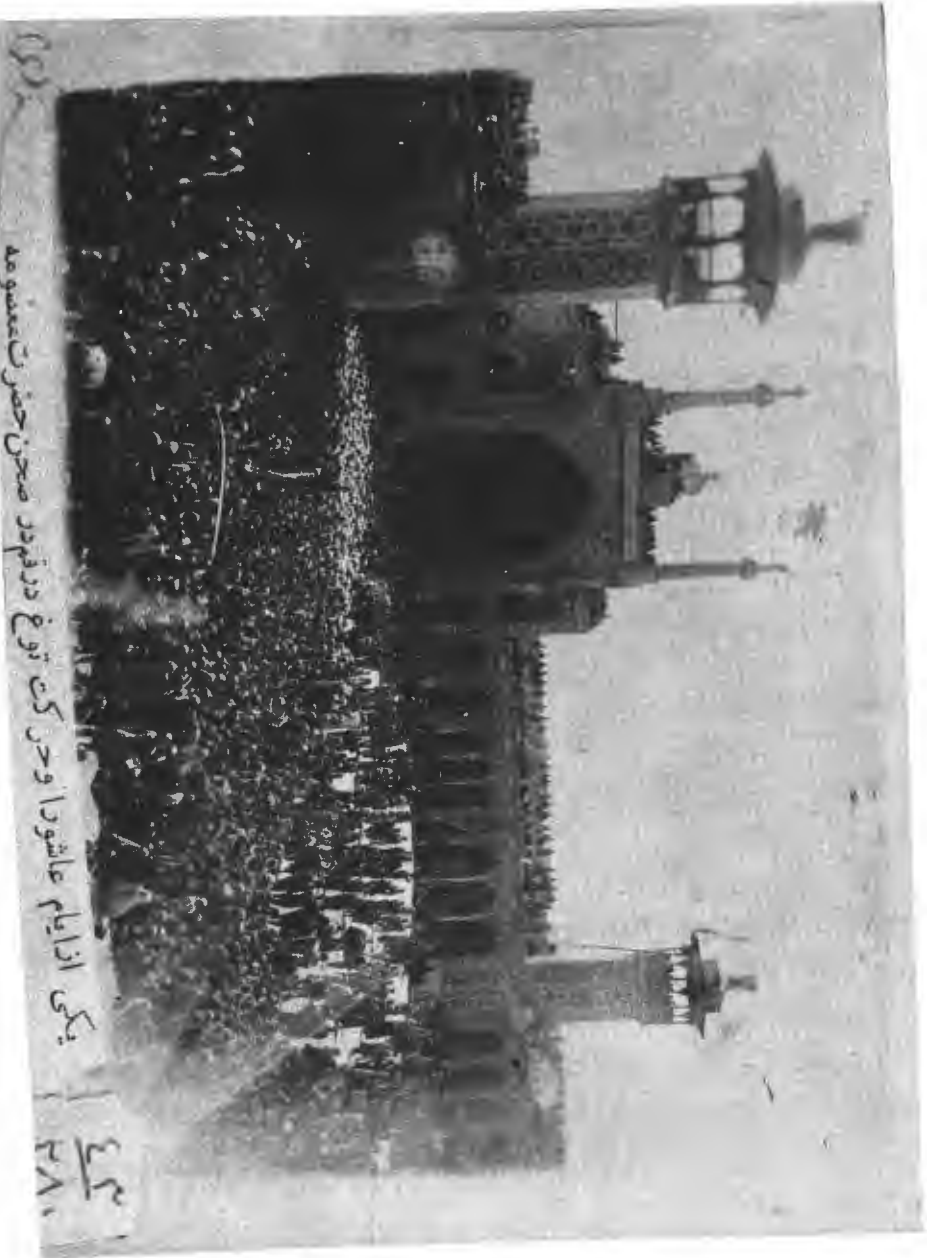


۴- سرطوق متعلق بقرن دهم هجری فولادی دارای ۴ نیم
دایره هر یک به عرض ۱۰ سانتیمتر که سوره انا فتحنا لک فتحاً مبیناً
بخط ثات کنده کاری شده ارتفاعش ۱۱۰ سانتیمتر میباشد
۵۵۰۰
توغدر آن زمان هنوز دارای زبانه نبوده است «عکس از راهنمای قم»





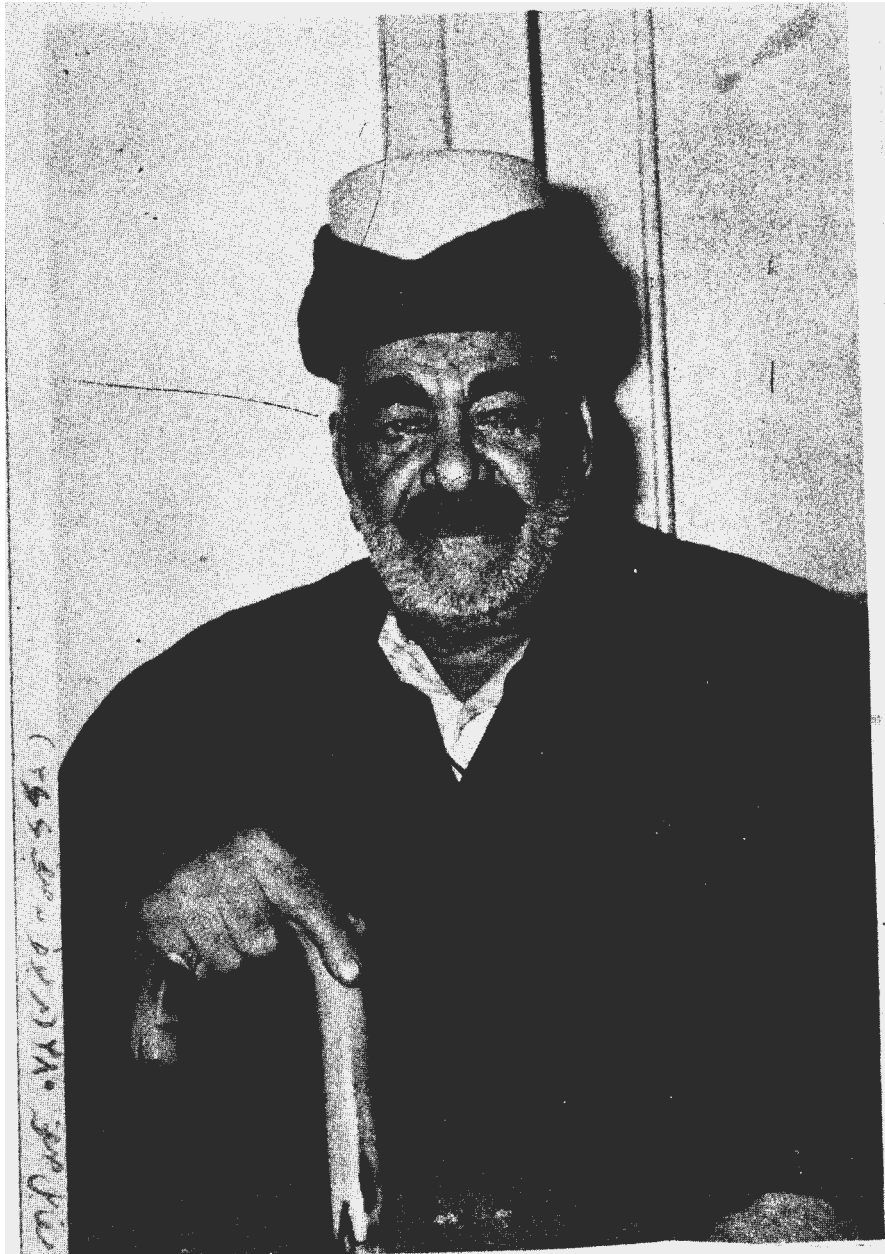
توغ در جلوا یوان آینه حضرت معصومه ع در موقعی که زبانه
آن را رها ساخته اند . ۲۸۰ - ۴۶



(۱۰)

یکی از ایام عاشورا و حرکت توغ در قم در محفل حضرت عسکریه

۴۲
۲۸۱



عاشق ۲۸۰ (۲۸۰) در روز ۵ شهریور ۱۳۵۵

آقای حاج سید تقی کمالی پیش کسوت ورزش باستانی ایران ومیاندار
دسته زنجیر زنان آستانه

۲۶۳



تصویری از دسته و عزاداری
در یکروز پیش ، هنگام حکومت قاجاریه
هفتاد و هجرت اول



تصویری از مراسم عزاداری و دسته
در دوران صفویه
از سفرنامه «شاردن» جهانگرد فرانسوی که در زمان شاه عباس
دوم و شاه سلیمان صفوی به ایران آمده است

تصویر از کتاب زندگانی شاه عباس اول

۳۵
۲۶۶

کاروان کر نادر با کجاوه



۳۱۳



کتل

بمیدان جنگ برسانند یا در محل معینی حضور یابند هر يك از افراد سپاه اسبی را سوار میشد و اسب دیگری را يدك می کشید و در فاصله های معینی اسب ها را برای سواری عوض میکرد و باین ترتیب پیوسته میراندند تا هر چه زودتر بمقصد برسند.

چاپارها هم در مواقعی که نامه یا پیغام با هر چیز دیگری که حامل آن بودند، لازم بود که خیلی زود بمقصد برسد، همین کار را می کردند.

پس از متمرکز شدن يدك کشی در جنگ و در چاپارخانه، جزو تشریفات دسته های سوگواری قرار گرفت و برای جلب توجه بیشتر در آراستگی اسب يدك کوشیدند. (۱)

و - کتل

کتل هنوز هم در قم، کم و بیش معمول است. این کلمه در فارسی بمعنی مرتفعترین قلعه کوه و نیز بمعنی شتر سواری است (نه بارکش) که پهلوئی شتران دیگر حرکت کند که معنی اخیر تقریباً همان معنی يدك میباشد. در عرف مردم قم، کتل این بود که بچه چند ماهه یا دوسه ساله ای را در حالی که او را بسیار آراسته و غرق در طلا آلات کرده اند سوار بر اسب آراسته ای بنمایند و چند نفر شمشیر بدست از عموها معمولاً ودائی های کودک مزبور در طرفین اسب قرار گیرند، این تشریفات امروز معمول نیست و اگر احیاناً در دسته ها کتل، بیاورند خیلی ساده و بدون

۱- درباره يدك و کتل و دیگر وسائل و تشریفات دسته بشرح سوگواری در زمان صفویه که در ضمن همین مبحث بتفصیل نوشته شده، مراجعه فرمایید.

زینت آلات، است ولی سابقاً همانطور که گفته شد بطور کامل انجام میافت و در هر دسته چند کتل یا بزبان مردم قم بچه کتلی حرکت میدادند، کتل کردن کودکان، اغلب بموجب نذر والدینشان بود. و اما درباره پیدایش کتل میتوان حدس زد که مربوط بزمانی است که در بین محله‌های يك شهر جنك حیدری و نعمتی برقرار بود (۱) و ایام عاشورا برای تصفیه حساب، فرصت مناسبی بود که بجان هم بیفتند و اموال و ائانه یکدیگر را غارت کنند. (این امر همانطور که خواهیم گفت، در زمان صفویه جریان داشته است.) هر يك از طرفین با آوردن كودك یا كودكانی بآن کیفیت و باطالای و جواهر فراوان، میخواست قدرت و نیرومندی خود را، بطرف مقابل نشان دهد و برخ او بکشد که كودك ضعیفی را با این همه ثروت در دستة محله خود حرکت میدهد و هچکس قدرت ندارد نگاه چپ باوبکنند.

با همه اینها بمحض اینکه خطر احساس میشد، همان شمشیر بدستها، بچه کتلی را از روی اسب برمیداشتند و فرار را برقرار ترجیح می دادند.

یادآوری

درباره پاره ای از اعمالی که در عاشورا انجام میشد از قبیل تیغ زنی و زنجیر زنی و شبیه خوانی از نظر مذهبی، از قدیم، استفتاهایی از علمای اعلام و مراجع تقلید شده است که قدیمترین آنها را نویسنده در کتاب **جامع‌الاشتهات** مرحوم میرزای قمی (متوفی در سال ۱۲۳۱ قمری) دیده است. ۱ - در باره منشأ حیدری و نعمتی در بخش دیگری بحث خواهد شد

است ولی از علمای قبل از میرزا هم بنقل کتاب مواکب حسینیہ فتوہائی در دست است که نویسنده متن آنها را ندیده است .

از مرحوم میرزا دوسؤال درباره شبیه خوانی شده که متن سؤالها و جواب ایشان در ضمن مسائل متفرقه در آخر کتاب جامع الشتات، (۱) آمده است . سؤال اول را ظاهرأ مردم قم کرده اند و جواب میرزا مفصل و استدلالی و ما حصل آن ، حکم بجواز است . متن سؤال این است:

آیا جائز است در ایام عاشورا تشبه بصورت امام یا عادی اهل بیت . بجهت گریانیدن مردم؟ و آیا جایز است که مردان در لباس زنان اهل بیت یا غیر ایشان متشبه شوند ، بهمان قصد یا نه؟ که معلوم میدارد که در متجاوز از یکصد و شصت سال پیش ، این امور در قم معمول بوده است .

سؤال دیگر را مردم ترکستان کرده اند و صورت سؤال و جواب چنین

است :

سؤال - در ولایت ترکستان در ماه محرم تشبیه در میآوریم که مردم

عوام گریه کنند و بعضی نوحه را از پیش خود مان اختراع می کنیم ورنه میدهیم که مردم گریه کنند ، آیا این ضرر دارد یا نه؟

جواب تشبیه در آوردن بجهت گریه کردن یعنی کسی را بصورت

شهادت یا کفاد و اشقیاء در آوردن ، ظاهراً ضرری ندارد ، و دروغ و افتراء در مرتبه و نوحه و غیر آن جائز نیست .

درده پانزده سال پیش کتابی در نجف بچاپ رسید بنام مواکب حسینیه که در آن فتاوی بسیاری درباره مراسم عاشورا، از علمای معروف و بزرگ نقل و جمع آوری شده است.

ذیل -

سابقا دسته جاتی که ایام عاشورا از محلات مختلف قم ، بصحن مطهر حضرت معصومه (ع) می آمدند، بسیار مفصل و پسر خرج بود. کوشش می کردند وقایع کربلا را، آن طور که خود تصور میکردند. نشان دهند، برای این منظور ازدهها نفر استفاده میشد که هر يك مدتی طولانی تمرین کرده بود و تعداد زیادی اسب و شتر و ارابه و تخت و گاهی انومبیل برای حمل تعزیه خوانان بکار میرفت همانطور که گفته شد گاهی منظره خانه کعبه و طواف را بطور سیار نشان میدادند.

در روز عاشورا زعفر جنی با اتباعش که هر يك کلاهی شش ترک برس و پارچه ای توری بر روی چهره افکنده بود بیاری حسین علیه السلام می آمد. مردگان کفن پوشیده هم بیاری آن حضرت می آمدند.

مردی در پوست شیر میرفت و در قتلگاه ظاهر میشد در میان راه کوفه بشام، دیر راهب را نشان میدادند که راهبی باریش بلند سفید و جبهه مخصوص راهبان مشغول ناقوس نواختن بود. فرنگی در مجلس یزید، با لباس شوالیه های قرون وسطی دیده میشد، تخت یزید را طوری تعبیه کرده بودند که بکنفر میتوانست در زیر میز جلو تخت به نشیند و سرش را از وسط

طشت دو تیکه‌ای بیرون نگاهدارد و از اینگونه امور که بامهارت و صرف وقت و خرج بسیار تهیه می‌شد، بعلاوه برای آرایش شتران و اسبان وزینت سردر کوفه و بارگاه ابن زیاد و نیزید، کوشش بسیار می‌کردند، انواع گل از هر کجاکه بود تهیه می‌کردند و اگر شب بود با برقی که از باطری گرفته می‌شد بارگاه‌ها را روشن می‌کردند.

در لباس تعزیه خوانان و طبالان تفنن زیادی بکار می‌بردند و آنچه در این زمینه‌ها مقدورشان بود انجام میدادند حتی اصرار داشتند که غلام ترك كرت بلا حتماً يك سياه باشد (در حالی که غلام ترك سياه نبوده است) و اگر شب بود با آوردن انواع چراغ و مشعل و حجله و گاهی حرکت دادن موتور برق و سیم‌کشی در طول دسته و حرکت دادن لامپهای متری بر تزیینات آن می‌افزودند.

اینها و نظایر آنها، امروز تقریباً از میان رفته و جز نمونه‌های کوچکی از آنها آن‌هم در مجالس تعزیه که خیلی بندرت تشکیل می‌شود، نمیتوان دید، شایسته است برای ضبط در تاریخ و کمک به محققان و جامعه‌شناسان آینده، این امور جزء بجزء و با ذکر اشعار مر بوطه، بوسیله نویسندگان مطلع، تدوین گردد.

سابقه دسته

نخستین بار که دسته‌های سوگواری عاشورا، در کوچه و بازار براه افتاده همانطور که اشاره شد، در سال ۳۵۲ هجری و در زمان فرمانروایی

معزالدوله دیلمی، در بغداد بود. در عاشورای این سال و سالهای بعد از آن، بتفصیلی که نویسنده در تاریخ عضالدوله ذکر کرده، تعطیل عمومی بود و از محله کرخ (۱) بغداد، دسته عزاکت میگردیدند و بازار میگردیدند و بر حسین (ع) شیون و فغان میگردیدند و خاک و گاه بسرخو میریختند.

کمی بعد از این تاریخ. در مصر نیز دسته راه انداختن معمول شد، باین توضیح که پس از فتح مصر بدست خلفای فاطمی و بنای شهر قاهره، در عاشورای سال ۳۶۳ هجری جمعی از شیعیان مطابق معمول خود بسر مقبره کلتوم و نفیسه (از امامزادگان مدفون در مصر) رفتند، جمعی از سپاهیان سواره و پیاده که از شمال غربی افریقا (تونس و مراکش) بمصر آمد، بودند، نیز حضور داشتند. در آنجا شروع بنوحه گری و گریه بر حسین (ع) کردند. در بازار ظرفهای آب سقایان را شکستند و مشکهای آب را پاره کردند. در زمان فاطمیه، مراسم عاشورا مرتب پیامی میشد. بازارها رامی بستند و مردم بحال دسته جمعی در حالی که باهم شعرهایی در مصیبت گریه میخواندند و نوحه گری میگردیدند، بمساجد قاهره میرفتند (۲).

شیعه مصر قبل از فاطمیه نیز در روزهای عاشورا، بسر مقبره کلتوم و نفیسه میرفتند و عزاداری میگردیدند ولی در کوچه و بازار بطور دسته جمعی راه نمی افتادند.

۱ - کرخ محله شیعه شین بغداد بود که اکنون نیز مرکز شیعه بغداد و در قسمت کهنه این شهر قرار دارد.

۲ - خطط مقریزی ج ۲ صفحه ۲۸۹ و ۲۹۰ چاپ بیروت.

در زمان اخشیدی‌ها (قرن سوم) در مصر بشیعه سخت می‌گرفتند و آنان را آزار می‌نمودند از جمله اینکه سپاهیان سودانی، در روزهای عاشورا، جلومردم رامی‌گرفتند و می‌پرسیدند دائیت کیست؟ اگر میگفت معاویه، او را احترام می‌کردند و بحال خود می‌گذاشتند و اگر ساکت میماند آزارش می‌کردند و جامه و هر چه همراه داشت، می‌ربودند (۱).

دراویل بحث مربوط بعزاداری عاشورا بعنوان توضیح درپاورقی گفته‌شد که اثر عزاداری عاشورا در مصر و شام؛ تاقرنها بعدباقی بود و بنقل از ابن طولون درمغاکهةالخلاص یادآور شد که در محرم سال ۹۲۴ شیعیان ایرانی مقیم شام در بازار دمشق دسته‌راه انداختند و عزاداری کردند.

یادآوری

وقتی خلفای فاطمی اسماعیلی در شمال آفریقا و مصر روی کار آمدند، خلفای عباسی در بغداد، با آنان شروع به ضدیت و معارضا کردند، از جمله اینکه استشهدادی؛ و شتند مبنی بر اینکه، خلفای فاطمی از اولاد علی و فاطمه نیستند و این موضوع دامنه پیدا کرد و منشأ مناقشات و مباحثاتی شد.

۱ - مقریزی (خطط) ج ۲ صفحه ۲۹۰ - توضیح آنکه چون خداوند در قرآن فرموده است که زنان پیغمبر (ص) مادر مؤمنین هستند (و از واجهات آنها هم سورة احزاب آیه ۶) بزنان آن حضرت ام المؤمنین گفته میشد و چون یکی از زوجات پیغمبر (ص) ام حبیبیه دختر ابی سفیان و خواهر معاویه بود یکی از هوا خواهان معاویه، در یکی از روزها که وارد مجلس او شد، برای خوشایند وی گفت: انت خال المؤمنین. یعنی چون خواهرت، مادر مؤمنین است پس تو، دائی مؤمنین هستی - از آن وقت، اهل تسنن، لقب خال المؤمنین را برای معاویه. فضیلتی بحساب آوردند.

ابن اثیر مورخ مورد اعتماد جهانی میگوید، که بسیاری از علویان مطلع از علم انساب، علوی بودن فاطمیان مصر را تصدیق میکنند و صحیح میدانند و شعر سید رضی در مدح ایشان، مؤید این معنی میباشد (ابن اثیر شعر سید رضی را ذکر کرده است) مقریزی گفته است که عضدالدوله دیلمی درباره نسب فاطمیان، از علویان بغداد تحقیق کرد و آنان انکار کردند، سپس بین عضدالدوله و خلیفه فاطمی مکاتباتی رد و بدل شد (۱).

خلفای فاطمی مصر همانها هستند که به ناصر خسرو و حسن صباح مأموریت دادند، مذهب اسماعیلی را در ایران تبلیغ نمایند.

سوگواری ماه رمضان و محرم در زمان صفویه

بی مناسبت نیست برای اطلاع بیشتر از سوابق مربوط به عزاداری عاشورا شرحی درباره آنچه در زمان صفویه معمول بوده است در اینجا داده شود: پیتر ودلاواله ایتالیایی که در سالهای ۱۶۱۷ و ۱۶۱۸ و ۱۶۱۹ میلادی در ایران بوده (سیصد و پنجاه و اندی سال پیش) سوگواری ایرانیان را بمناسبت شهادت حضرت امیرالمؤمنین (ع) چنین نوشته است که روز بیست و یکم ماه رمضان هر سال، از طرف مردم بمناسبت شهادت علی (ع) رهبر بزرگ و مورد احترام شیعیان انجام میگردد. در این روز دودسته مهم که هر کدام نماینده یک قسمت شهر (مقصود شهر اصفهان است) برآه می افتند و تعداد زیادی از سران و بزرگان کشور نیز در دسته مورد

۱ - اتماظ الحنفی صفا ۳۰ و ۳۱ - متن نامه‌ها و جریان مطلب در این کتاب آمده است.

علاقه خود شرکت میکنند .

جلوهر دسته چنداسب که طبق رسوم محل آراسته بزینت فراوان هستند ؛ حرکت میکنند و روی زین آنها تیر و کمان و شمشیر و سپر و عمامه ای قرار دارد . بعد از آن پیادگانی بیرق و علمهای متعدد و بزرگی را که دور تادور آن بانوارهایی زینت شده است ؛ بزحمت بدوش میکنند . تیغه علمها در زیر وزن سر آنها چنان خم شده که صورت کمان بزرگی را پیدا کرده است .

بعد از اینها تابوت یا تابوتهایی پوشیده به مخمل سیاه را بردوشی میکنند . روی تابوتها مجموعه ای از سلاحهای مختلف تعرضی و تدافعی و پرهای رنگین قرار داده اند و دور تا دور آنها ، عده زیادی راه میروند و نوحه میخوانند و عده دیگری بوق و کرنا و سنج میزنند و فریادهای عجیب بر میآورند و جست و خیز می کنند ، اشخاص معتبری که همراه دستهها هستند ، بر روی اسب سوارند و بقیه که تعداد آنان ، بی حد و حساب است پیاده راه میروند . دستهها میدان را (مقصود میدان شاه اصفهان است) دور میزنند . وزیر اصفهان با تعدادی اسب (ظ - اسب سوار) در یک سوی میدان و خزانه دار شاه در سوی دیگر قرار دارند و مراقبت میکنند دستهها در محل تقاطع بی یکدیگر برخورد نکنند زیرا هر یک از آنها سعی میکند بر حریف سبقت جوید و در نتیجه گاه منازعات سختی در

میگیرد و تعداد زیادی زخمی و کشته میشوند. (۱)

در دههٔ عاشورا، ایرانیان همه غمگین بنظر می‌رسند و لباس عزاداری بزرگ سیاه یعنی رنگی که در مواقع دیگر هیچوقت مورد استعمال قرار نمیگیرد، بر تن میکنند، هیچکس سروریش خود را نمیتراشد و به حمام نمی‌رود و بعلاوه، نه تنها از ارتکاب هر گونه گناه پرهیز میکنند بلکه خود را از هر گونه خوشی و تفریح محروم می‌سازد، هنگام ظهر در وسط میدان، در بین جماعتی که گرد آمده‌اند، یک‌ملا که غالباً از نسل محمد (ص) است و در ایران به اوسید یعنی آقامی‌گویند و علامت متمیزه‌اش، عمامه سبزا است، بالای منبر می‌رود.

منبر مشرف بر همهٔ زنان و مردانی است که بعضی بروی زمین و بعضی بروی چهارپایه‌های کوتاه نشسته‌اند و ملا بروی آن شروع به روضه‌خوانی میکند. و گاهی نیز شمایل‌ی چند، نشان میدهد (۲) همین مراسم روزها در مساجد و شبها در جاهای عمومی و بعضی خانه‌ها که با چراغهای فراوان و علامات عزاداری و پرچمهای سیاه - مشخص شده‌اند تکرار میشود و روضه‌خوانی با شدت هر چه تمامتر ادامه دارد و مستمعین با

۱ - ترجمهٔ سفرنامه پتیرودالواله صفحه ۸۵ و ۸۶ - مراقبت‌آمورین انتظامی از دست‌ها هنوز هم معمول است.

۲ - نشان دادن تصاویری از واقعه کربلا که بروی پرده‌های بزرگ کشیده شده اکنون کم و بیش در قم معمول می‌باشد اما نه در مجلس روضه بلکه در کنار میدانکها و کوچه‌ها. در مجالس روضه ایام عاشورا مخصوصاً در تکایا نیز گاهی پرده‌هایی که وقایع روز عاشورا و داستان مختار و اینگونه امور با دقت و ریز کار بهائی روی آنها کشیده شده، بدیوار نصب میکنند.

صدای بلند گریه میکنند؛ بخصوص زنان بسنیه خود میکوبند و با نهایت حزن و اندوه و همه باهم آخرین بند مرثیه‌ای را که خوانده می‌شود تکرار می‌کنند و میگویند:

آه حسین شاه حسین

پس از اینکه روز دهم ماه محرم یعنی روز قتل فرارسید، از تمام اطراف و محلات اصفهان (بطوریکه قبلاً بمناسبت روز قتل علی (ع) توصیف کردم) دسته‌های بزرگی برآمدی افتد که بهمان نحو بیرق و علم با خود حمل میکنند و بر روی اسبهای آنان سلاحهای مختلف و عمامه‌های متعدد قرار دارد و علاوه چندین شتر نیز همراه دسته‌ها هستند که بر روی آنها جعبه‌هایی (مقصود کجاوه است) حمل میشود که درون هر یک سه چهار بچه بعلاوه بچه‌های اسیر حسین (ع) شهید قرار دارند. علاوه بر آن، دسته‌ها هر یک بحمل تابوت - هائی میپزدازند که دور تادور آنها مخمل‌های سیاه رنگی پیچیده شده و در روی آنها یک عمامه که احیاناً برنگ سبز است و همچنین یک شمشیر، جای داده‌اند (۱) دور تادور تابوت سلاحهای گوناگونی که قبلاً شرح آن را داده‌ام، چیده شده است و تمام این اشیاء روی طبق‌های متعدد بر سر عده‌ای

۱ - این تابوتها که تا این اواخر در دستجات قم آورده میشد، در زبان مردم قم دغدغه (بضم هر دو دال و سکون غین اول و فتح عین دوم) نامیده میشود و شبیه به تخت روانهای سابق است. در دسته‌ها، دغدغه را سیاه پوش میکردند و معمولاً دو کودک در قسمت جلو آن می‌ایستادند و باهم نوحه میخواندند و نیز رسم بود که در هنگام درگذشت یکی از بزرگان و اعیان تابوت او را داخل دغدغه قرار میدادند

قرار دارد که به آهنگ سنج و نای، جست و خیز میکنند و دور خود چرخ میزنند؛ تمام طبق نیز باین نحو میچرخد و منظره جالبی پیدامیکند. دور نادر حاملین طبق را عدهای چوبدار گرفته اند که هر آن آماده هستند با دسته های دیگر نه فقط بخاطر تقدم و تأخر بلکه بقصد مبارزه جویی وارد جنگ و نزاع شوند.

رویه مرتبه مراسم عزاداری حسین همان است که در مورد علی (ع) تعریف کردیم، منتهی تشریفات مفصل تر و تعداد دسته ها زیادتر و عشق بنزاع و جنگ و جدال بیشتر است و منظره عده ای که بالباس مشکی براق و آراسته به پر و تزیینات دیگر، چوب و چماق بدست دارند. واقعا تماشائی است. مانند روز شهادت علی (ع) این روز در میدان و محله های اصلی تقاطع تعداد زیادی از سواران آماده اند که نگذارند دسته درگیر شوند. مع الوصف روزی که خود من (پیترو دلواله) سوار بر اسب ناظر بودم دیدم این اقدامات سودمند نشد و جلو قصر شاهی عده ای با یکدیگر بنزاع برخاستند و در نتیجه جماعتی سر و دست شکسته به خانه های خود رفتند و عده ای که مورد حمله قرار گرفتند طبق و علمها و سایر وسائل را بداخل قصر میبردند تا از سر دستبرد درامان باشند (۱).

آنتونیو دو گوئه آ، کشیش اسپانیولی هم که در سال ۱۰۱۱ هجری بایران آمده و مراسم عزاداری عاشورا را در شهر شیراز؛ مقرر حکومت

۱ - سفرنامه پیترو دلواله - خلاصه از صفحه ۱۲۳ تا صفحه ۱۳۶

الله‌وردیخان بیگلربیگی فارس تماشا کرده، شرحی نوشته که خلاصه آن چنین است: ایرانیان مراسمی دارند که بمراسم عاشوراء شاه حسین معروف است. دوران این مراسم ده روز است و در این ده روز بهیچ کاری دست نمی‌زنند، روزها همچنان فریاد زنان در کوچه‌ها می‌گردند و بانوای موزیک نوحه می‌خوانند..... پیشاپیش دسته‌شترانی دیده‌میشد که بر پشت هر یک پارچه‌ای آبی رنگ افکنده و زنان و کودکانی را (۱) سوار کرده بودند. سروروی زنان و کودکان زخمی و تیر خورده بود و گریان و نالان بنظر میرسیدند. سپس جمعی مردان مسلح گذشتند که با تفنگ بر هوا تیر می‌انداختند و بعد از آن‌ها چند تابوت گذشت. (۲)

شاه عباس در سفرهای جنگی و حتی پشت قلعه دشمن نیز مراسم عزاداری عاشورا را فراموش نمی‌کرد و در اردوی خود مجالس روضه و سوگواری برپا می‌ساخت. از آن جمله در محرم سال ۱۰۱۱ که با سپاهیان ازبک در نبرد بود؛ در روز عاشورا در کنار آب خطب توفیق نمود و بلوازم تعزیه حضرت سیدالشهدا و لب تشنگان بادیه کربلا قیام فرمود (۳) و در محرم سال ۱۰۱۳ هجری که قلعه ایران را در محاصره داشت و با ترکان عثمانی می‌جنگید، مراسم عزاداری دائر کرد و در شب عاشورا از اردوی او،

۱ - مقصود مردانی است که خود را بصورت زن درآورده بودند. که تا این اواخر هم در دستجات معمول بود.

۲ - زندگانی شاه عباس اول ج ۳ صفحه ۱۰

۳ - عالم آرای عباسی اول ج ۳ صفحه ۱۰

چنان فرباد و فغان برخاست که مردم قلعه اندیشناك شدند و بگمان اینکه شاه فرمان حمله شبانه و ناگهانی داده است، آماده تسلیم گشتند. شریف پاشا حکمران ایروان که پیش از آن با آنکه شاه عباس بمدافعان قلعه، امان داده بود؛ به تسلیم شدن تن نمیداد، ازددر صلح درآمد و یکی از سران ترکرا، از طریق عذرخواهی باردوی ایران فرستاد و با آنکه سنی بود، خون بناحق ریخته امام حسین (ع) راشقیع ساخت. فرستاده او هنگامی که اهل اردو بعزاداری سرگرم بودند، بخدمت شاه رسید و استدعایش پذیرفته شد و مردم قلعه تسلیم شدند (۱) ...

اسکندربیک ترکمان مطلب مزبور را باین صورت نوشته است: شب عاشورا که مردم این طرف (سپاه ایران) بتعزیه حضرت سیدالشهدا (ع) قیام داشتند، غوغای عاشوریان اردو بازار را، محصوران قلعه (قلعه ایروان) شورش و غلغله یورش، تصور نموده، جمعی که راضی بمصالحه و قلعه دادن نمیشدند، از خواب غفلت برآمده، از روی اضطرار، دست دردامن تشفع شریف پاشا زدند، (۲) و روز عاشورا که مقتل سیدالشهدا (ع) بود و حضرت اعلی (مقصود شاه عباس است) بر رسم معهود و سبیل معتاد، لباس ماتم

۱ - زندگانی شاه عباس بنقل از نسخه خطی خلدبرین،

۲ - شریف پاشا فرمانده سپاه عثمانی اصفهانی الاصل و بالفطره شیعه بود. وی پس از فتح ایروان بدست سپاه ایران، از شاه عباس درخواست که اجازه دهد، بقیت عمر را مجاور حرم مطهر حضرت ثامن الائمه بشود، درخواست او پذیرفته شد و برای او سالانه سیصد تومان وجه و پانصد خروار غله معین گردید، (عالم آرا ج ۲ صفحه ۶۵۶)

وسوگواری پوشیده و بلوازم تعزیه مشغول بودند ، شریف پاشا ، دیگر باره ، حسن آقای چاوش باشی را بیایه سریر و الافر ستاده ، بر حانیت خامس - آل عبا و شهدای کربلا درخواست آن گروه نموده و متقبل آن شد که در همان روز بیرون آمده ، قلعه را بسپارند. اگر چه آیینۀ خاطر مبارک ، از اطوار ناهنجار آن طایفه ، غباری داشت ، چون ارواح مقدسه شهدا را شفیع ساخته بودند بصیقل مر حمت ، زنك زدای خاطر انور گردید ... (۱)

در سی چهل سال بعد ، **تاورینه** ، مشاهدات خود را چنین شرح داده است :

در ژوئیۀ ۱۶۶۷ مسیحی ؛ هشت یساده روز قبل از آن روز (روز عاشورا) متعصب ترین شیعیان ، تمام صورت و بدن خود را سیاه میکنند و سنك بزرگی بهر دستی گرفته ؛ در کوچ و معبر گردش مینمایند و آن سنگها را بیکدیگر میزنند و انواع تشنجات بصورت و بدن خود میدهند (۲). متصل فریاد میکنند : حسین - حسین - حسین - حسین . و بقدری این حرکت را تکرار مینمایند که دهانشان کف میکند و تاغروب مشغول این کار هستند .

۱ - عام آرای عباسی ج ۲ - صفحه ۶۵۵

۲ - موضوع سیاه کردن صورت و بدن در ایام عاشورا . در زمان صفویه و اوایل قاجاریه ، که چندتن از جهانگردان نوشته اند بعید بنظر میرسد ، شاید مقصود سیاه پوش شدن باشد که اکنون نیز معمول است و منظور تاورینه از سنك ظاهراً همان تخته ای است که دستۀ سنك زنها بدست میگردانند و قبلاً شرح داده شد .

شبها مردمان مقدسی هستند که آنها را بخانه‌های خود می‌برند و اطعام شایانی میکنند در این ایام، همینکه آفتاب غروب کرد، در اغلب گذرها و میدانها منابری نصب شده و واعظین مشغول موعظه میشوند.

تاورینه سپس آنچه را در روز سوم ژوئیه ۱۶۶۷ مسیحی که باروز عاشورا مطابق بوده، مشاهده کرده شرح میدهد و میگوید در آن روز، ناظر کل و رئیس دربار، محض محبت و مهر بانی جای خوبی در مقابل تالارشاه؛ برای ماتعین کرد که من و هلندیها برای تماشا با آنجا رفتیم، تاورینه در اینجا، تالاری را که شاه در آن جلوس میکرد (عالی قاپو) وصف میکند و چنین بسخن ادامه می‌دهد که ساعت هفت صبح، شاه صفی دوم که از آن وقت اسم خود را تغییر داده و حالا شاه سلیمان نامیده می‌شود. با بزرگان دربار روی تختی که وسط تالار نصب شده جلوس کرد، تمام بزرگان پیاپی استاده بودند، پس از آنکه شاه بتخت نشست از آن طرف میدان بیگلر بیگی که سوار بر اسب قشنگی بود با چند نفر نجیب زاده جوان شروع به جابجا کردن مردم تماشاچی شد، زیرا سابقا در اینگونه مراسم، بی نظمی فراوانی دیده میشد، اهالی این محله میخواستند بر اهل محله دیگر مقدم بایستند یا در حرکت سبقت جویند و باین جهت جنک و نزاع برمیخواست. مدتی است که شاه ریاست و نظم این کار را به بیگلر بیگی سپرده که می‌آید و جای هر کس و هر محله را معین مینماید و همچنین

ترتیب حرکت دسته‌های محلات شهر را که دوازده دسته هستند و جای هر يك از آنها را تعیین میکند ، تاورینه باز در اینجا شرح میدهد که چگونه قبل از ورود دسته‌ها ، سرهای بریده ؛ هفت از يك را (که در جنگ با ایران کشته شده بودند) که به نیزه کرده بودند از مقابل شاه عبور دادند و پادشاه بهر يك از سواران پنج تومان و بهر رئیسشان ده تومان انعام داد ، سپس از آمدن قریب سیصد نفر از اتباع عثمانی بحضور شاه و پناهنده شدن ایشان با ایران سخن میگوید و بعد از آن آمدن دسته‌ها و وضع آنها را چنین شرح می‌دهد :

هر دسته يك عماری داشت که هشت تاده نفر آن را حمل میکردند (۱) چوب عمارى بانواع گل و بوته نقاشی شده و در هر عمارى تابوتی گذاشته روی آن را با پارچه زری پوشانیده بودند . همینکه دسته اول اجازه ورود یافت ، سه يدك مجلل بازین و یراق اعلى که روی آنها را با تیرو- کمان و شمشیر و سپر و خنجر زینت کرده بودند ، در جلو دسته وارد شد ، وقتی که بیکصد قدمی شاه رسیدند ، يدك داربنای تاختمن را گذاشت و تمام دسته بدویدن آغاز کردند . بعد از آنکه این دسته دوسه بار دور میدان

۱ - گویا مقصود تاورینه از این عمارى همان است که امروز بنام نخل معروف میباشد ، نخل، عمارى بسیار بزرگ و سنگینی است که آن را با انواع پارچه و تزیینات دیگر می‌آرایند و در حمل آن عده بسیارى شرکت میکنند . ظاهراً بزرگترین و باشکوهترین ، نخلها ، نخل شهر یزد باشد . در شهر قم ، آوردن نخل رسم نیست ولی در دهات اطراف شهر و از جمله کهک ، نخل و جود دارد .

میگردیدند ، دستۀ دیگر با همان ترتیب با سه یدک وارد می‌شد و این یدکها نماینده اسبهایسی هستند که شهدا سوار می‌شدند و بچنگ می‌رفتند .

وقتی که دسته تازه وارد میدان میگردید دسته قبل را در کنار میدان نگاه میداشتند که راه را برای دستۀ جدید بازکنند . در بعضی از عمارتها طفلی شبیه نعش شده خوابیده بود و آنهایی که دور عمارت را احاطه کرده بودند گریه و نوحه وزاری میکردند .

تاورینه در ضمن سخن خود توضیح داده است که چطور وقتی نظم دستهها نزدیک بود بهم بخورد ، بدستور بیگلر بیگی پنج فیل آماده و آراسته برپوش زری که اطرافش گلابتون دوزی شده بود ، وارد میدان کردند و از میان منازعین عبور دادند و افکار مردم متوجه تماشای فیلان شد و مجدداً نظم برقرار گردید و فیلها در مقابل شاه تعظیم کردند (۱)

ذیل

شاه اسماعیل صفوی ، در ابتدای روی کار آمدن خود در صدد برآمد ، مذهب شیعه را در ایران ، مذهب رسمی ، اعلام بکند ، جمععی از اطرافیان او را نصیحت کردند که در این کار تأمل نماید تا زمینه کار ، قبلاً فراهم شود ، زیرا شتابزدگی ممکن است زیان و خطری را متوجه وی

۱ - سفرنامه تاورینه از صفحه ۴۱۲ پیوسته

سازد ، از این روی که اکثر مردم ایران پیرو تسنن هستند. شاه اسماعیل گفت تصمیم باین امر گرفته‌ام ، درنك جائز نیست و بااستمساد از ارواح طیبه ائمه طاهرین . تصمیم خود را جامه عمل میپوشانم . در تمام ایران رسمیت مذهب تشیع را اعلام کرد ، عموم مردم آن را پذیرفتند ، ندای مخالفتی از کسی بر نخاست برای اینکه ایرانیان از دیر باز دوستدار علی و اولاد او بودند . (۱)

شاه اسماعیل گذشته از اصرار و علاقه‌ای که برواج مذهب شیعه و رسمیت آن در ایران داشت ، در نامه‌هایی هم که پیادشاهان سنی مذهب مینوشت برسمی شدن مذهب شیعه در ایران اشاره میکرد . از جمله در نامه‌ای که در سال ۹۱۷ هجری بسلطان مصر نوشته این دوبیت را ذکر کرده است .

نَحْنُ أَنَا سٌ قَدْ عَدَّأْنَا
حُبُّ عَلِيٍّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ
يُعِيبُ النَّاسُ عَلِيَّ حَبِيْبَهُ
فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْعَائِبِ

(ما ایرانیان ، شعارمان رادوستی علی(ع) قرار دادیم ، افرادی از مردم دوستی علی را بر ما عیب میگیرند . لعنت خدا بر عیبجو باد) شاه اسماعیل دوبیت مزبور رادرضمن نامه‌ای بسلطان سلیم عثمانی نیز

۱- شاه اسماعیل پس از اعلام رسمیت مذهب شیعه ، سپاه قزلباش را تأسیس کرد که بنا بر معروف کلاهی برنك قرمزدارای دوازده ترك بنام دوازده امام بر سرمینه‌اند و طبق نوشته اسکندر بیک منشی (عالم آراج ۲ صفحه ۶۹۹) شعار قزلباشان درجنگ ، الله - الله ؛ بود ،

نوشته بود (۱)

شاه طهماسب فرزند شاه اسماعیل هم روش پدر را در رواج مذهب شیعه تعقیب میکرد ، وی شعرا را تشویق می نمود که بجای مدح و ثنای او ؛ در مدح و منقبت اهل بیت اطهار و مصائبی که بر ایشان وارد شده ، شعر بسرانید . از جمله این شاعران **محتشم کاشانی** بود که با تشویق شاه طهماسب ، از غزل سرایی به گفتن شعر درباره واقعه کربلا پرداخت و اثری همچون دوازده بند معروف را بوجود آورد که از شاهکارهای مسلم شعر فارسی است و قبلا در خصوص آن ، سخن رفته است . با توجه بمطالب مذکور و قرائن دیگری که در دست است ، شکی باقی نمی ماند در اینکه ، این دو پادشاه ، در پیاداشتن مراسم عاشورا میکوشیده اند ؛ اما بچه کیفیت ؟ بر نویسنده معلوم نیست ، و آنچه از مراسم سوگواری بیست و یکم رمضان و دهم محرم در دوره صفویه بدست آورده ، از زمان شاه عباس اول بیعداست .

۸ - زیارت اماکن متبرکه و اعتاب مقدسه

مردم قم همواره نسبت بسفر حج و زیارت مرقد مطهر پیغمبر

۱ - ابن ایاس صفحه ۸۲۲ . ابن ایاس که خود شاهد آمدن قاصد پادشاه صفوی در نزد سلطان مصر بوده است ، گوید که شاه اسماعیل دویست تهدید آمیز در نامه خود که بزبان فارسی نوشته شده بود ، ذکر کرده بود که متجاوز از دویست تن از شعر و ادبای مصر (و از جمله خود ابن ایاس) آنرا جواب داده اند (قسمتی از جوابها ، در بدایع الزهور ابن ایاس) آمده است .

(ص) **وائمه بقیع** ، همچنین زیارت اعتبار مقدسه عراق و آستان قدس رضوی ، علاقه کامل و وافی داشته اند .

هر قومی بمحض استطاعت بارسفر حج می بست و پس از انجام مناسک حج از مکه بمدینه میرفت و قبور مقدس پیغمبر (ص) وائمه مدفون در بقیع را زیارت میکرد نخستین کسانی از اهل قم که از سفر حج آنان اطلاع داریم یکی **احمد بن اسحاق اشعری** است که در اواسط قرن سوم ، از قم بسفر حج رفت و همانطور که در اوایل کتاب گفته شد ، در سامرا بحضور **امام عسکری** رسید (۱) .

دیگر **ابوعلی محمد الاعرج بن احمد بن موسی مبرقع** است که با سمت امیر الحاج بسفر حج رفت . وی در سال ۳۱۵ در قم وفات یافت . (۲)

دیگر **ابوالحسن موسی بن احمد علوی** است که در سال ۳۷۰ بحج مشرف شد و هنگام مراجعت وی ، مردم قم در کوچه ها و محله ها آئین بستند و بسی شادمانی نمودند و بیکدیگر مژده دادند که هم حاجی بود هم سید علوی و از اشراف قم بود . (۳)

در قرن ششم تعداد حج رفتگان قم بآن حد بود که نویسنده کتاب **النقض** . (۴) گفته است که حاجیان قم بی مر (بی شمار) هستند .

۱ - تاریخ صفحه ۲۱۲ .

۲ - موارد الاتحاف ج ۲ صفحه ۸۲ بنقل از تحفة الازهار ابن شدقم .

۳ - تاریخ قم صفحه ۲۲ .

۴ - النقض صفحه ۱۶۴ .

در مورد علاقه مردم، قم بسفر حج و اماکن مقدسه مدینه، کافی است گفته شود که در زمان حاضر، تعداد حجاج قمی با مقایسه جمعیت قم با شهرهای دیگر ظاهراً از همه جایزادتر است.

درباره زیارت اماکن متبرکه عراق، علاقه و اشتیاق، عموم پیران مذهب تشیع و از جمله مردم قم، بر همه کس روشن است و احتیاجی بطول سخن نیست.

در سالهای اخیر، اهل قم، در نزدیک حرم حسینی، زمین وسیعی خریده و در آن ساختمانی مجلل و پرخرج بنا نهاده اند بنام تکیه قمیها تا اطاقها و وسائل آن را در اختیار زوار قمی قرار دهند. شماره بسیاری از مردم قم کوشش کرده اند، در این بنا شرکت داشته باشند و جمع کثیری از بانوان قم، در راه بنای مزبور، گردن بند و دست بند و گوشواره و طلا آلات خود را، تقدیم داشته اند (۱).

نخستین قمی که بعزم زیارت از قم بعراق رفت و نام او مشخص میباشد، تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد **عبدالله بن جعفر بن الحسین** است که در زمان خود **شیخ القمیین** بود. وی در اوایل قرن سوم هجری، برای زیارت **علی (ع)** از قم بکوفه رفت (۲).

قدیمترین کاروان زیارتی که از قم بقصد زیارت کربلا و نجف

۱ - گویا بنای مزبور در چند سال اخیر نیمه تمام مانده است.

۲ - طبقات اعلام الشیعه القرن الرابع صفحه ۱۵۳.

حرکت کرد و در کتب تاریخی ثبت شده ، باز تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد ، در سال ۴۲۲ هجری بود . این کاروان موقعی ببغداد رسید که نزاع میان سنی و شیعه بشدت جریان داشت (۱) ، اهالی باب البصره (۲) ، چون دانستند که ایشان برای زیارت **علی و حسین** آمده‌اند (بآنان حمله کردند. سه نفر را کشتند و عده‌ای را مجروح ساختند و در آن روز زیارت مشهد مقابر قریش (کاظمین) ممنوع شد (۳) این علاقه شدید در مورد مشهد رضوی هم همواره بوده است؛ نخستین قمی معروف و مشخص که میدانیم زیارت **حضرت رضا (ع)** رفته است **سیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه** است که در سال ۳۵۲ هجری بقصد زیارت، بمشهد رفت و خود شرح آنرا در کتاب **عیون اخبار الرضا** نوشته است (۴) دیگر **موسی بن احمد** از نقیبان قم، در قرن چهارم است که در سال ۳۷۵ از قم زیارت **علی بن موسی الرضا** مشرف شد (۵)

۱ - اختلاف سنی و شیعه بغداد در طول خلافت عباسیان از فصول مهم تاریخ شیعه است که امید میرود نویسنده بتدوین این تاریخ بزرگ موفق گردد .

۲ - باب البصره یکی از دروازه های معروف قدیم بغداد میباشد که مردم آن در مقابل مردم محله کرخ که شیعه متعصب بودند ، در تسنن تعصبی خاص داشتند ،

۳ - المنتظم ابن الجوزی ج ۸ صفحه ۵۷ و الکامل ابن الاثیر ج ۷ صفحه ۳۵۶ .

۴ - عیون اخبار الرضا ج ۲ صفحه ۲۷۹ .

۵ - طبقات اعلام الشیعه القرآن الرابع صفحه ۴۰ .

شك نیست که قبل از تاریخهای مذکور، افرادی از قم؛ بکر بلا و نجف و مشهد، برای زیارت میرفته‌اند ولی نام آنان در کتب تاریخ ثبت نشده و اگر شده، نویسنده نیافته است.

ناگفته نماند که سفر زیارتی مردم قم، به مشهد، در زمان حاضر باوج خود رسیده است در ایام سوگواری مخصوصاً سوگواریهایی که هم زمان با فصل تابستان و فصول معتدل میباشد، هزاران نفر از قم بمشهد میروند و دهها کاروان و هیئت، بحال دسته جمعی با تشریفات خاصی باین شهر رومی آورند، هر هیئت، با چندین اتوبوس با مراسم خاصی حرکت میکند و پس از ورود بمشهد، در تنکایا و مساجد یا خانه‌هایی که اجاره میکنند؛ بتعزیه‌داری و سوگواری میپردازند و طبق برنامه معینی در صحن بزرگ نیز عزاداری مینمایند. در چند سال اخیر یکی دو هیئت تعزیه‌خوان نیز در این ایام از قم بمشهد میروند، و در خانه‌های وسیعی که اجاره میکنند؛ مجلس تعزیه پیاپی دارند.

این علاقه مردم قم نسبت بحضرت رضا (ع) همانطور که قبلاً گفته شده است، از زمان خود آن حضرت بوده است. طبق روایت صدوق در عیون اخبار الرضا، (۱) در زمانی که علی بن موسی الرضا (ع) در خراسان اقامت داشت جمعی از مردم قم بدیدن آن حضرت رفتند، حضرت بآنان فرمود، مرحبا بر شما مردم قم، شما شیعه حقیقی من هستید و بزودی خاک مراد طوس زیارت خواهید کرد.

ذیل

در زمانی که کاروانهای کربلا و مشهد با کجاوه و پالکی و قاطر و شتر حرکت میکردند، در قم رسم بود که سالی یکی دوبار، چارپادارها که از علاقه‌شدید مردم قم بسفر زیارتی بخوبی آگاه بودند. قاطرهای خود را ردیف میکردند و قاطر اول و دوم را می‌آراستند و هر چه زنگ و کوس (۱) و منگوله داشتند بآنها آویزان مینمودند و یک چاوش در جلو قطار قاطرها سوار بر اسب، با صدای بلند و آهنگ مخصوص اشعاری که دلالت بر اشتیاق سفر کربلا و آرزوی زیارت حسین میکرد، میخواند.

آهنگ چاوش با این شعرها که در اعماق جان مردم اثر میکرد همراه باردیف قاطرهای آراسته آماده سفر، صدای موزون زنگ و کوس، طوری در زن و مرد اثر میکرد، که هر کس بهر نحو بود؛ از راه فروش اثنایه، از راه بر داشتن سرمایه کسب، از راه قرض، و زنان از راه گرفتن مهریه از شوهر و فروختن ارث پدر آماده زیارت میشدند و چاوش مربوط اعلام کرده بود که تاریخ حرکت قافله، مثلاً دوماه دیگر در فلان روز یا شب خواهد بود.

در این مدت، هر کس توانسته بود تصمیم بمسافرت بگیرد، بایکی

۱ - کوس در کتابهای لغت بطل بزرگ معنی شده ولی در زبان مردم قم، کوس بنوعی زنگ بزرگ استوانه ای شکل گفته میشد که دو تایی آن را باتسمه یا طناب بهم می بستند و بر روی کمر شتر یا قاطر می انداختند بطوری که هر یک از یک پهلوی حیوان آویزان بود و با حرکت حیوان آهنگ موزون و رسائی از آن بر میخواست.

از چارپادارها، قرارداد می‌بست و در ضمن بتعداد افراد خانواده که قرار بود همراه قافله باشند کجاوه یا پالکی (۱) تهیه می‌نمود و اگر یک نفر بود، یک قاطر کرایه میکرد و بچنین کسی سبه سوار (۲) میگفتند.

در روز یاشب معین، (که معمولاً در فصل تابستان یا فصول معتدل بود) تمام افراد قافله و بدرقه‌کنندگان و چارپادارها، همه در رودخانه در شمال پل علیخانی گردمی آمدند، مراسم تودیع بعمل می‌آمد، کجاوه‌ها و پالکیها قبلاً بر شده بودند هر کجاوه توشه و اثاثیه زائر گذاشته میشد و روی آنها توشک و اطراف آن بالش قرار میدادند و شخص مسافر روی آن می‌نشست و هرگاه دو نفر هم کجاوه یا هم پالکی بودند که یکی سنگین‌تر از دیگری بود، چون تعادل بهم می‌خورد؛ ناگزیر؛ مقدار زیادتری از اثاثیه را در کجاوه آنکه لاغر بود می‌گذاشتند. باین ترتیب قافله مشهدیا کر بلا با آهنگ دلنشین چاووش و باشکوه تمام حرکت میکرد، زیاد اتفاق می‌افتاد که بعضی از افراد بدون داشتن وسیله و بی‌زاد و توشه، تحت تأثیر تشریفات و مراسمی که از آمادگی و حرکت این کاروانها دیده و شنیده بودند

۱ - کجاوه محفظه ای سقف دار بود که روی سقف آن را با پارچه ای ضخیم میپوشانیدند، دو کجاوه را بطور متعادل مانند دو کفه ترازو، بهم می‌بستند و روی کمر حیوان قرار میدادند. پالکن هم مانند کجاوه بود اما سقف نداشت.

۲ - تعداد زیادی لغات و اصطلاحات در قم معمول بود که در سالهای اخیر در شرف از بین رفتن است. امید میرود مقداری از آنها در بخش مربوط بتاریخ اجتماعی قم در ضمن بحث از زبان مردم قم، ثبت و ضبط گردد.

پیاده حرکت میگردند و اغلب این افراد در بین راه تلف می‌شوند .
 چارپادار، به نسبت تعداد قاطر یا یابوهائی که داشت ، يك یادونفر
 شاگرد داشت بشاگرد چارپادار یتیم (۱) یا یتیم چارپادار میگفتند. یکی از
 وظایف چارپادار (بتلفظ مردم قم، چارودار - بکسر واو-) و یتیماننش، این
 بود که کمر یا زانویشان را خم کنند تا مسافر پا روی آن بگذارد و سوار
 شود، موقع پیاده شدن هم همینطور مسافر را پیاده میگردند . در طول راه
 مراقب بودند تعادل کجاوه‌ها بهم نخورد و اگر مسافر کاری داشت انجام
 دهند و اگر لازم بود پیاده شود قاطر او را بکناری بکشند و او را پیاده کنند
 و کجاوه او را محکم نگه‌دارند تا کجاوه دیگر کج نشود و بزمین نیفتد در
 منزل هم مرتب به تیمار (۲) قاطرها و علوفه و آب دادن بآنها میپرداختند .
 خلاصه اینکه چارپادار و یتیمان تمام راه را پیاده می‌پیمودند و کارهای
 سنگین از قبیل پایین آوردن و بار کردن دو کجاوه سنگین روی کمر هر
 قاطر را؛ در هر منزل انجام میدادند و در منزل هم فرصت استراحت نداشتند
 نظیر آن مردان پر طاقت و پر حوصله را امروز نمیتوان یافت زیرا
 وضع زمان و آسان شدن وسایل زندگی؛ وجود آنان را ایجاب نمیکند .

۱ - یتیم در قدیم بشاگردان و باصطلاح بنوجه های يك پهلوان معروف
 نیز گفته میشد ،

۲ - تیمار در لغت به معنی مواظبت کردن است ولی در اصطلاح چارپاداران
 تیمار کردن این بود که شیئی آهنین و زبر (دانه دارا که قشو) بفتح قاف و شین
 و سکون واو) نامیده میشده مدتی بر روی کمر و شکم و پهلوها و دست‌وپای قاطرها
 بکشند .

هر مسافرت کربلا یا مشهد بطور متوسط سه ماه طول میکشید ، یکماه رفتن، یکماه ماندن- یکماه برگشتن - اغلب مسافرین يك كسالت مزمن که از حجره های کاروانسراهای بین راه و از تغذیه بد در طول مسافرت عارضشان شده بود، با خود بسوغات می آوردند. هنگام مراجعت؛ چاووش که معمولاً با اسب حرکت میکرد، از قافله جلومی افتاد و چند روز زودتر وارد میشد و مرثده سلامت زوار را بکسا نشان میداد .

در این نوع مسافرتها؛ کاروان بطور متوسط، در هر شبانه روز ؛ شش فرسنگ راه را طی میکرد که معمولاً دوازده ساعت در راه بود و دوازده ساعت دیگر را در یکی از منازل بین راه که کاروانسرای کثیف و آلوده ای بود ، با استراحت میپرداختند .

مذاهب مختلف و رقوم:

آیا در قم مسلمان غیر شیعه هم بوده است ؟

بسیاری از علمای مسالك و ممالك از قبیل ابن حوقل و استخری و یاقوت حموی نوشته اند که مردم قم همه شیعه هستند و غیر شیعه در آن وجود ندارد. این امر تقریباً مسلم است که از زمان صفویه ب بعد تمام اهل قم شیعه اثناعشری بوده و پیروان مذاهب دیگر ظاهراً در این شهر سکونت نداشته اند.

اما قبل از صفویه، مسلمان غیر شیعه حتی غیر مسلمان هم کم و بیش در قم وجود داشته است ولی چون تعداد ایشان بسیار کم و انگشت شمار

بوده و عموم مردم قم شیعه بوده اند، نویسنده‌گان همواره؛ تمام اهل قم را شیعه اثناعشری یا امامی دانسته‌اند و از جمله یاقوت گفته است:

وَأَهْلُهَا (قَم) كُلُّهُمْ شِيعَةٌ إِمَامِيَّةٌ. (۱)

همچنین ابوسعید حمیری (از نویسندگان قرن ششم) گوید:

هیچ ناحیه‌ای را سراغ نداریم که مذهب شیعه بر آن غالب باشد جز قم (۲) و باز گفته شیخ عبد الجلیل رازی: قمی جز شیعه نباشد. حمدالله مستوفی هم بشیعه اثناعشری بودن همه اهل قم تصریح کرده است.

علمای تسنن منسوب به قم:

باب شانزدهم کتاب تاریخ قم که این باب اکنون در دست نیست، بعلمای قم اختصاص داشته که شماره خواص از آنان به دوست و شصت و شش نفر عامه از ایشان که به قم مشهور بوده اند به چهارده نفر بالغ میشده است (۳).

بنابراین تا سال تألیف تاریخ قم که سال ۳۷۸ می‌باشد چهارده تن از علمای تسنن به قم منسوب بوده اند.

سمعانی در انساب در ضمن شرح نسبت (قمی) نام چند نفر از علمای تسنن منسوب به قم را ذکر کرده است.

۱ - معجم البلدان ج ۴ صفحه ۱۷۵

۲ - حورالعین صفحه ۱۹۵

۳ - در کتب حدیث شیعه، عامه به اهل تسنن و خاصه به شیعه اطلاق

شده است.

از جمله ابوالحسن علی بن موسی بن یزداد قمی پیشوای اهل رای (۱) در زمان خود و مقیم نیشابور و متوفی در سال ۳۰۵ **یاقوت** نیز نام وی را آورده اما بصورت ابوالحسن علی بن موسی بن داود امام حنفیان که (یزداد) به (داود) تحریف شده است.

دیگر از علمای تسنن منسوب به قم، **حسن بن محمد قمی** نیشابوری معروف به نظام الاعرج می باشد. باید دانست که این افراد در حالی که به قم منسوب می باشند، در این شهر اقامت نداشته اند یکی در نیشابور میزیسته و دیگری در مصر و نویسنده از اقامت کسی از علمای غیر شیعه در قم اطلاعی ندارد، **جز شرف الدین علی یزدی** که هنگام پایتخت بودن قم در زمان **سلطان محمد تیموری**، همانطور که گفته شد، وی شرف الدین را به دعوت کرد و او با عزت و احترام تمام وارد قم شد و مدتی مقیم این شهر گردید در اوایل قرن نهم **قوام الدین حسن قمی** حنفی در مصر اقامت داشت و هم او است که (۲) **ابن تغری بردی** مؤلف النجوم الزاهرة مقامات حریری و قسمتی از ریاضیات و علم هیئت را نزد وی فرا گرفته است.

مرجئی در قم :

از داستانی که **شیخ صدوق** در کتاب **عیون اخبار الرضا** ذکر کرده معلوم میشود که در آن زمان (قرن چهارم) در قم **مرجئی (۳)** هم

۱ - مقصود از اهل رای، پیروان ابوحنیفه می باشد

۲ - ابنا الهصر بابناء العصر صیرفی صفحه ۱۷۶

۳ - مرجئه فرقه ای هستند که قائل بتأخیر در ایمان هستند و ایمان را

تنها در اقرار بدین می دانند نه عمل کردن بدستورهای آن و بر چند دسته اند (به کتاب الفرق بین الفرق بغدادی مراجعه شود)

یافته میشده است .

خلاصه داستان اینست که دو نفر قاصد از طرف امیر ری ، نزد نصر بن احمد سامانی به بخارا گسیل شدند، یکی از اهل ری و دیگری از اهل قم؛ قمی از ناصبیانی بود که از قدیم در قم بوده‌اند ولی آن دیگر شیعه بود در بازگشت از بخارا چون به نیشابور رسیدند، شیعه از ناصبی پرسید که آیا مایل به زیارت علی بن موسی الرضا (ع) میباشد؟ وی پاسخ داد که از ری با مذهب مرجئی بیرون آمده و نمیخواه . هنگام بازگشت رافضی باشد (۱) اینطور که معلوم میشود اینگونه افراد اگر هم اهل قم بوده‌اند اغلب در این شهر توقف نمیکرده و در نواحی دیگر می‌زیسته‌اند.

خوارج:

طبق گفته بلعمی بشرحی که در عنوان (قم و مذهب شیعه) ذکر شد تا قرن چهارم عده‌ای از خوارج در قم بوده‌اند. اینان طرفداران و حامیان مطرف بن مغیره بن شعبه بودند که در سال ۷۷ هجری بر حجاج بن یوسف ثقفی خروج کرد و بم آمد مردم قم و اطراف از او طرفداری کردند (و این طرفداری با احتمال قوی برای دشمنی با حجاج بود) پس از شکست مطرف، جمعی از پیروان او در قم باقی ماندند و تا قرن چهارم هم بقایایی از آنان در قم وجود داشته است .

تهمت غرابی بودن و غالی بودن بمردم قم و علت اصلی آن:

مقدسی (۱) و راوندی (۲) و شیخ الربوه (۳) و زکریای قزوینی (۴) و بعضی دیگر از علمای مسالك و ممالك (۵) تهمت غالی بودن (۶) بمردم قم وارد ساخته ند در صورتی که اگر کسی مختصر اطلاعی از تاریخ قم داشته باشد میداند که اهل قم باینکه همواره دوستدار اهل بیت بوده اند ولی هیچگاه درباره علمی و اولاد او غلو نکرده اند و اصلا امکان ندارد در شهری که در طول تاریخ بعد از اسلام خود مرکز علمای بزرگ شیعه بوده، بتواند فکر غالی بودن در آن پیدا شود و رسوخ نماید، و اگر کسی دارای چنین افکاری بوده امکان توقف او در قم وجود نداشته است.

بنا بر این مردم قم را بطور عموم غالی دانستن تهمت محض و از روی کمال بی انصافی میباشد گویا منشأ این تهمت موضوعی است که سبکی در شرح حال ابو سعید استخری که در اوایل قرن چهارم قاضی قم بوده و در سال ۳۲۸ وفات یافته ذکر کرده است. (۷)

۱ - احسن التقاسیم صفحه ۳۹۵

۲ - راحة الصدور صفحه ۳۹۴

۳ - نخبه جنة الدهر صفحه ۱۸۳ و ۱۸۴

۴ - آثار البلاد صفحه ۴۴۲

۵ - مسالك و ممالك همین که امروز جغرافیا نامیده میشود

۶ - غالی بکسانی گفته میشود که برای علمی مقام الوهیت یا اولویت نبوت قائل بودند.

۷ - طبقات الشافعیه ج ۳ صفحه ۲۳۳

وی از قول محمد بن سعید فراتی چنین نوشته است که در همدان ابو سعید استخری را دیدم که از قم می آمد ، اوقاضی قم بود و برای ما حکایت کرد که در قم مردی از دنیا رفت در حالیکه یک دختر و یک عمو داشت ، جمعی نزد من آمدند تا تکلیف ارث متوفی را معین کنم ، من گفتم که بموجب حکم خدا ، دختر نصف میبرد و عمو بقیه را اهل قم گفتند ، این حکم را قبول نداریم ، همه مال متعلق بدختر است گفتم این در دین جایز نیست قمیها گفتند تو دیگر نباید قاضی ما باشی بعد از این جریان شبها از دیوار خانه من بالامی آمدند و تختها را جایجا میگردند و من با امدادان از این موضوع دچار تعجب میشدم . دوستانم بمن حالی کردند که مردم قم میخواهند بتو بفهمانند که وقتی بتوانند با سانی وارد خانهات شوند بی آنکه تو بفهمی ، میتوانند اگر بخواهند تورا بقتل برسانند از این روی من از قم گریختم .

ابو سعید بدنبال این مطلب گفت که اهل قم غرابی مذهب هستند و معتقدند که تمام مال متوفی بدختر میرسد .

غرابیه قومی از بدترین رافضیان میباشد و برای خاطر فاطمه (ع) اعتقاد مزبور را پیدا کرده اند (۱) .

این قاضی همانطور که از شرح حال او که سبکی در طبقات خود

۱ - غرابیه طبق نوشته ابو منصور بغدادی در کتاب الفرق بین الفرق قومی بودند که میگفتند که خداوند جبرئیل را بسوی علی (ع) فرستاد و او اشتباهی نزد محمد (ص) رفت .

شمه‌ای از آن را نقل کرده معلوم میشود؛ مردی بسیار سختگیر و مستبد برآی بوده است از جمله اینکه هنگام تصدی قضاء بغداد، بقتل تمام صابئین فتوی داد در حالی که صابئین از صدر اسلام جزو کسانی بودند که جزیه از آنان قبول میشد. و موقعی که قاضی سیستان بود تمام نکاحهای آنجا را باطل اعلام کرد و اموری از این قبیل که طبق هیچ میزانی صحیح نیست و برای مردم قابل قبول و تحمل نه. مسلماً در وقت تصدی قضاء قم. اینگونه اعمال خلاف رویه از او سر میزده و مردم قم بستوه آمده و او را وادار بگریز از قم کرده اند و وی برای توجیه فرار خود این تهمت بزرگ را باهل قم وارد آورده است و چون مردم قم در تشیع شهره بوده اند و در اظهار مذهب خود تقیه کردن را روا نمیداشته اند و قاضی هم دشمن سرسخت شیعه بوده از وارد آوردن تهمت باین مردم، ابایی نداشته است.

نکته قابل ذکر در اینجا اینست که اگر همانطور که مخالفان مردم قم ادعا کرده اند که مردم قم غالی هستند یا ازغرابیه، هرگاه از این فرقه‌ها کسی در قم وجود می‌داشت باید در کتاب تاریخ قم که بهمه جزئیات قم پرداخته و نیز در آثار دیگر شیعه اشاره‌ای باین امر شده باشد؛ همانطور که در تاریخ قم به علمای تسنن که از قم برخاسته اند حتی بغیر مسلمانان در قم تصریح شده و شیخ صدوق بطوری که گفته شد وجود عده‌ای از مرجه را در قم ذکر کرده است ولی از غلات نامی در کتابهای او دیده نمیشود.

حلاج در قم :

طبق نوشته شیخ طوسی « ۱ ». حسین بن منصور حلاج در روزگار غیبت صغریا دعوی سفارت از ناحیه مقدسه مینمود وی بقم آمد و نامه‌ای بعلی بن بابویه « شیخ القمیین و پدر شیخ صدوق » نوشت که من از جانب ولی عصر بنیابت معین شده‌ام تو باید تصدیق مرا بکنی . ابن بابویه چون این نامه را خواند سخت خشمناک شد نامه را پاره کرد و بفرستاده حلاج تندی نمود سپس برخاست و روانه محل کسب و تجارت خود گردید. در آنجا همه با احترام او از جا بلند شدند جز مرد ناشناسی که بعداً معلوم شد حلاج است که از جابر نخاست . خلاصه سخن اینکه حلاج شهر قم را مناسب حال خود ندید و از آنجا رت بر بست .

شیعه غیر اثنی عشری در قم:

در تاریخ قم گوید (۲) : اول کسی از سادات حسینییه که بقم آمد ابوالحسن الحسین بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق علیه السلام بود، و در تاریخ مذکور (۳) و نیز در کتاب منتقلة الطالبیه چنین آمده است (۴) که جمعی از فرزندان محمد حنفیه بقم آمدند . میتوان احتمال داد که فرزندان اسماعیل پسر امام صادق (ع) و محمد حنفیه دارای مذهب اسماعیلی و کیسانی بوده اند .

- ۱ - کتاب الغیبه صفحه ۲۴۸ چاپ نجف .
- ۲ - صفحه ۲۱۱ .
- ۳ - صفحه ۲۳۴
- ۴ - صفحه ۲۵۷

همچنین مؤلف تاریخ قم گفته است (۱) عبدالله علوی که از همراهان صاحب الزنج بود پس از شکست و قتل صاحب الزنج بابرادرش حسن بقم پناه آورد .

وی زیدی مذهب بود . (۲) از اسماعیلی مذهبانی که بقم آمد و گویا نتوانست در این شهر اقامت کند علی بن محمد حمیری پدر حسن صباح بود که از یمن بکوفه و از کوفه بقم آمد ولی در قم نماند و بری کوچ کرد و حسن بقول بناکتی درری تولد یافت (۳) .

از سیاق سخن **خواجه نظام الملك** معلوم میشود که در قم و کاشان افرادی از فرقه اسماعیلیه وجود داشته اند که آنان را سبعی (هفت امامی) میخوانده اند (۴)

۱ - تاریخ قم صفحه ۲۲۹

۲ - اسماعیلیه قائل بامامت اسماعیل پسر امام جعفر صادق هستند ، کیسانیه محمد حنفیه را امام میدانند بموجب نوشته تاریخ قم صفحه ۲۳۷ . نقل از کتاب عباسی : آل عباس تا خلافت مهدی پسر منصور دوانیقی بامامت محمد حنفیه قائل بودند اما مهدی آنان را بر آن داشت تا عباس و فرزندش عبدالله و علی فرزند عبدالله و اخلافشان را امام بدانند و زیدیه زید فرزند امام سجاد را بامامت معتقدند و میگویند امام باید دارای چهارده شرط باشد که یکی از آنها قیام بسیف است .

۳ - تاریخ بناکتی صفحه ۲۴۱ - برنارد لویش تولد حسن را در قم نوشته ولی سند آن را ذکر نکرده است (فدائیان اسماعیلی صفحه ۵۷ ترجمه فریدون بدره ای) .

۴ - سیاستنامه صفحه ۲۸۹

خواجه در مورد ديگر از كتاب خود گفته است كه مردى غياث نام از دعاء اسماعيليه در رى و اطراف وجود داشت كه چون با اهل سنت مناظره ميكرد، جلب توجه عدهاى از مردم قم و كاشان را نمود و آنان شروع با موختن مذهب او كردند (۱).

آيا در قم غير مسلمان هم بوده است؟

گفتيم كه پس از فتح قم بدست مسلمانان، جمعى از مردم قم مسلمان شدند و عدهاى به آئين زردشت باقى ماندند و جزيه بعهده گرفتند و تا چند قرن بعد آتشكدههاى ايشان در قم باقى بود گذشته از زردشتيها، تا قرن چهارم و پنجم عدهاى يهودى و مسيحى نيز در قم بوده اند.

باب نوزدهم تاريخ قم درباره يهوديان و مجوسياني (زردشتيان) بوده است كه در قم و نواحى آن اقامت داشته و مالي (جزيه اى) كه برايشان حواله شده است. و باز بموجب نوشته تاريخ قم جمعى از ترساين (مسيحيان) در قم نزول کرده و آنجا را وطن ساخته بودند (۲).

در موارد ديگر از تاريخ قم مبلغ جزيه اى كه در قم از اهل ذمه ميگرفته اند، ذكر شده است (۳). در زمانهاى بعد از قرن چهارم و پنجم

۱ - همان كتاب صفحه ۲۵۶

۲ - تاريخ قم صفحه ۱۸

۳ - صفحه هاى ۱۲۶ و ۱۲۷ در كتاب مزبور (صفحه ۱۱۳) چنين آمده كه معاهدان از اهل ذمت جزيه سرهاى ايشان بردو صنف بوده است صنف اول هر مردى ۲۴ درهم ؛ صنف دوم ۱۲ درهم .

نویسنده از وجود غیر مسلمان در قم اطلاع زیادی ندارد. جز از زمان ناصرالدین شاه بعد که پس از تاسیس تلگرافخانه در قم، چند خانواده اروپایی در قم سکونت پیدا کرده‌اند و در پاره‌ای از سفرنامه‌های اروپا-ئیانی که تا اواخر قاجاریه بایران وقم آمده‌اند، بوجود خانواده‌های اروپایی در قم اشاره شده است.

از جمله هانری رنه آلمانی گوید «۱»: در چند سال قبل چند نفر از خانمهای انگلیسی مأمور شدند که در تلگرافخانه هند و اروپایی این شهر (شهر قم) کار کنند. این خانمها محض احتیاط مجبور بودند که در موقع حرکت در کوچه و بازار؛ لباسی از زنان مسلمان بعاریت گیرند و باروی پوشیده و مستور در چادر حرکت کنند.

ورد کورن گفته است: (۲) در خارج شهر (شهر قم) تلگرافخانه انگلیسی دائر شده است و زنان انگلیسی در موقع لزوم با چادر از خانه بیرون می‌آیند تا این اواخر، چند خانواده کلیمی در قم بودند که بامر طبابت و بزازی اشتغال داشتند ولی بتدریج از قم رفتند و امروز جز چند اروپایی متخصص کارخانه‌ها و یک خانواده ارمنی گویا غیر مسلمان دیگری در قم نباشد.

در فاصله میان سلجوقیان و صفویه :

گفته شد که شهر قم بوسیله مغولان و با احتمالی امیر تیمور گورکان

۱ - از خراسان تا بختیاری صفحه ۸۶۷

۲ - ایران و مسأله ایران صفحه ۱۲۳

قتل عام ویران شد و این قتل عامها بواسطه شیعه بودن مردم آن شهر بود، حتی بقولی امیر تیمور تمام خزانه و جواهر آلات و نفایسی که در حرم فاطمه معصومه (ع) بود بغارت برد و باز یادآوری شد که اخلاف تیمور به قم توجه می کردند از لحاظ سوق الجیشی خاصی که قم در آن روز و با اوضاع آن وقت ایران دارا بود.

در ضمن همین بحث گفته شد که پاره ای از اخلاف، تیمور قم را تختگاه خود قرار دادند.

در اینجا وضع تاریخی قم مخصوصا از لحاظ مذهبی. تا حدی مبهم است در اینکه تیموریان پیر و تسنن بودند، گویا تردیدی نباشد و بهمین مناسبت یکی از علمای بزرگ سنی مذهب یعنی شرف الدین علی یزدی را باعزت و احترام بقم آوردند موضوع مبهم این است که وضع و روش اهل قم با تیموریان مقیم قم چگونه بوده است؟ و علمای بزرگ قم در آن وقت، چه کسانی بوده اند؟

بعضی از نویسندگان دوره مغول همانطور که قبلا گفته شده است تهمت غالی بودن بمردم قم زده اند اما نویسندگان عصر تیموری تا جا بی که نگارنده مراجعه کرده در خصوص مذهب اهل قم. در آن زمان و اینکه آیا مذاهب دیگری غیر از شیعه در قم وجود داشته یا نه؟ چیزی ننوشته اند.

ظاهرا در این دو دوره از طرف دو قوم بیگانه و خونخوار مغول و

تیموری مهیب‌ترین ضربات به قم و مردم آن وارد آمده و بیشتر سرگرم جبران خرابی‌ها و خسارات بوده‌اند و توجه بامور مذهبی بشدت وحدت دوره‌های دیگر نبوده است تا اواخر تیموریان که ویرانیها تا حدی ترمیم یافته است و پس از آن؛ صفویه جان تازه‌ای باین شهر داده و در آبادانی آن کوشیده‌اند.

**مردم قم بواسطه شهرت در تشیع مورد
حمله و اتهام دشمنان بوده و از این
رهگذر خسارات فراوان دیده‌اند:**

گفته شده که زمانی که شیعه در ایران در اقلیت و محدودیت فراوان بود مردم قم بدون پروا مذهب خود را آشکار می‌کردند و با خلفا در می‌افتادند و والی غیر شیعه را نمی‌پذیرفتند و قاضی غیر شیعه از قبیل ابوسعید استخری را همانطور که گفته شد فراری می‌کردند.

این امور و نظائر آن باعث شده که مورد اتهام قرار گیرند، قتل عام و شکنجه شوند شهرشان ویران شود مورد طعن و ناسزا قرار گیرند و هر نوع صدمه‌ای بآنان وارد آید.

خواجه نظام‌الملک گوید: (۱) در روزگار محمود (۲) و مسعود و

۱ - سیاستنامه صفحه ۲۰۳ مؤلف النقض از قول آن نویسنده گوید: در هیچ روزگاری این قوت نداشتند که اکنون (مقصود شیعه در قرن ششم است) چه دلیر شده‌اند و بهمه دهان سخن می‌گویند (یعنی دیگر از اهل تسنن و ائمه ندارند) هیچ سرایی نیست از ترکان که در او ده پانزده رافضی نیستند و در دیوانها هم دبیران ایشانند (النقض صفحه ۵۳) و این همان وضعی است که نظام‌الملک نگرانی خود را از آن اظهار میدارد.

۲ - دشمنی سلطان محمود باشیعه معروف است. وی همان کسی است که کتابخانه عظیم و پرارزش صاحب بن‌عباد را درری، بعنوان اینکه از آن رافضیان است بآتش کشید.

مردم قم و تشیع ...

طغرل و البارسلان هیچ‌گبری و جهودی و رافضیئی رازهره نبود که بصحرا آمدی و یاپیش بزرگی شدی و دبیران خراسان یا شافعی بودند یا حنفی و دبیران و عاملان عراق را بخودراه ندادندی و هرگز ایشان را شغل نفرمودندی گفتند اینها هم مذهب دیلمانند (یعنی شیعه یا بقول نظام‌الملک رافضی هستند). اگر کسی در آن روزگار گفتی حنفی مذهبم یا شافعی مذهبم و از شهری که سنی باشد، قبول کردند و اگر گفتی شیعه هستم و از اهل قم و کاشان و آبه او را نپذیرفتندی باید مقایسه شود میان اینان که بقول

نظام‌الملک بکسی که میگفت من شیعه و از اهل قم یا یکی از شهرهای شیعه هستم شغل نمیدادند و میان دیالمه شیعه که کمترین آزاری باهل تسنن وارد نیاوردند و عمال و اطرافیان ایشان عموماً پیرو تسنن بودند . این امر اگر واقعا آن‌طور که نظام‌الملک نوشته مصداق پیدا کرده است (مطالب تاریخی سیاستنامه زیاد قابل اعتماد نیست) در دوره غزنوی و اوایل سلجوقیان بوده است زیرا میدانیم که در زمان سلجوقیان، چند نفر از اهل قم بوزارت رسیدند اما از طعن و تهمت و قتل در امان نبودند مخصوصاً از وقتی که فدائیان اسماعیلیه نظام‌الملک را کشتند و پادشاهان سلجوقی سخت از آنان بیمناک و در اندیشه بودند دشمنان شیعه، بمردم قم تهمت باطنی بودن میزدند و پادشاه را بقتل آنان تحریک میکردند چنانکه مجدالملک ابوالفضل قمی وزیر مستوفی بر کیمارقی بهمین اتهام بطرز فجیعی کشته شد .

تفصیل قتل مجدالملک را خواجه رشیدالدین فضل‌الله در

جامع التواریخ آورده (۱) و خلاصه آن چنین است :

مجدد الملک ابو الفضل قمی مستوفی سلطان برکیارق بود و کار ممالک بدو مفوض و چون اهل قم بود، امرای دولت و ارکان حضرت را با او نسبت مذهب و اعتقاد را خورش نبود بدین واسطه بر سلطان بیرون آمدند و قصد سر مجدد الملک را کردند، سلطان اجابت نمی کرد سر انجام مجدد الملک را کشتمند و بر سلطان عاصی شدند (۲) بدیگر وزیران قمی در عصر سلجوقی طعن میزدند و شعر در هجو ایشان پراکنده می کردند یک قطعه شعر فارسی در هجو تاج الملک قمی معروف است که چون مشتمل بر لفظی رکیک است از ذکر آن خودداری میشود و شعری دیگر عربی در هجو ابوظاهر قمی در انساب سمعانی آمده است .

در این دوره همانطور که گفته شد . چون پادشاهان و امرای سلجوقی مرعوب فدائیان اسماعیلیه بودند ، برای تحریک و تهییج آنان به آزار مردم شهرهای شیعه نشین بمردم این شهرها تهمت باطنی (۳) بودن میزدند. مؤلف راحة الصدور این قطعه را از قول شهس الدین لاغری خطاب

۱ - جامع التواریخ مجلد مربوط بسلاجقه صفحه ۶۲ و ۶۳ چاپ آنکارا .

۲ - میتوان گفت که یکی از علل عمده دشمنی سلجوقیان و غزنویان با مردم قم و بطور کلی باشیعه ، این بود که اینان از آل بویه که هم شیعه بودند وهم از نژاد ایرانی ، طرفداری میکردند .

۳ - باطنیه نامی است که به اسماعیلیه اطلاق شده است از اینجهت که میگویند هر ظاهری را باطنی است در مقابل باطنیان ، اهل ظاهر یا ظاهریه (اتباع داود ظاهری اصفهانی) بودند که میگفتند بظاهر اخبار باید عمل کرد .

به پادشاه سلجوقی ذکر کرده است (۱) .

خسر و اهست جای باطنیان
قم و کاشان و آبه و نفرش
آبروی چهار یار بدار
واندر این چهار شهر زن آتش
پس فراهان بسوز و مصلحگاه (۲)
تا ثوابت چهار گردد شش
که شاعر بمردم این شهرها باطنی اطلاق کرده (و باطنی نام دیگر
اسماعیلیه است) و پادشاه را تشویق میکند که محض ثواب شهرهای مذکور
را آتش بزند و چهار خلیفه را خشنود کند (۳)

دیگر از نسبتهای غرض آلود که باهل قم داده شده نوشته مقدسی
است که میگوید: اهل قم شیعه و غالی هستند که نماز بجماعت را ترک
کردند و مسجد جامع آن شهر خالی ماند تا زمانی که رکن الدوله آنان
را مجبور ساخت که مسجد را عمارت کنند و نماز جماعت بپادارند .
از این عجیب تر ، نوشته بدیع الزمان همدانی است که گفته
است (۴) عضدالدوله دیلمی تصمیم گرفت مردم قم را بخواندن نماز
تراویح وادارد و اگر نپذیرفتند زنانشان را اسیر کند و جزیه بر آنان
ببندد :

۱ - راحة الصدور صفحه ۳۹۴

۲ - مصلحگاه نام محله شیعه نشین ری بوده است

۳ - احسن التقاسیم صفحه ۳۹۵

۴ - رسائل بدیع الزمان در حاشیه خزانه الادب ابن حجه صفحه ۲۶۳

فِهِمْ أَنْ يُسَبَّوْا وَيُبَيِّحَ كُمْ فَرَضَ الْجَزِيَّةَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُقِيمُوا أَلْتَّرَاوِيحَ

این دو مطلب از جهات گوناگون قابل تردید بلکه مردود است .
نخست اینکه مردم قم همانطور که در عنوان (بنای جوامع و مساجد)
گفته شد ، از وقتی که دین مبین اسلام باین شهر راه یافت در بنای جوامع
و مساجد کوشیدند و مساجد قم از ابتدا تا با امروز همواره آباد و معمور
بوده و این امر بقدری بدیهی است که احتیاجی باستدلال ندارد .

چگونه ممکن است مردمی که بدینداری شهر د بوده اند آنقدر
در امر مساجد و اقامه نماز در آنها مسامحه ورزند که آوازه آن بگوش
رکن الدوله برسد و او دستور و ادا کردن مردم قم را بتعمیر مساجد و
پیدا شدن جماعت در آنها بدهد در صورتی که **رکن الدوله** و فرزندان او
بواسطه هم مذهب بودن . بقم و مردم آن توجه و علاقه داشته اند و
نامه هایی که بانشای **صاحب بن عباد** در خصوص قم نوشته شده و متن آنها
در رسائل او بچاپ رسیده مؤید این معنی است .

رکن الدوله همان کسی است که عالم بزرگ **قم محمد بن علی بن بابویه**

معروف **بصدوق** را از قم بهری دعوت کرد و با نهایت احترام و تجلیل با
او رفتار نمود که خود شیخ این امر را در کتاب **عیون اخبار الرضا** شرح
داده و **رکن الدوله** را مکرر ستوده است .

شیخ صدوق و پدرش **علی بن بابویه** پیشوای مذهبی مردم قم
بوده اند و هر دو از بزرگترین علمای شیعه و باتأکید بسیاری که در مذهب

مردم قم و تشیع

شیعه نسبت باقامهٔ جماعت و اهمیت اداء نماز در مسجد شده و روایات فراوانی که از طرق شیعه در این باره وارد شده و در کتب حدیث و فقه شیعه ضبط و ثبت است چگونه میشود که مردم قم از آن خودداری کرده باشند؟ مسلماً مطلبی که مقدسی و پاره‌ای دیگر از نویسندگان به تبعیت از او نوشته‌اند، تهمت محض و از روی عناد یا بی‌اطلاعی است.

در مورد **عضدالدوله** و ادار کردن مردم قم به بجا آوردن نماز تراویح، گویانکه این مطلب از بدیع الزمان جدی بنظر نمی‌رسد ولی بی‌مناسبت نیست گفته شود که **عضدالدوله** همانطور که نویسنده در شرح حال او بتفصیل نوشته است، با اینکه پیر و مذهب شیعه بود و سخت معتقد و متعصب، به معتقدات پیروان دیگر مذاهب و ادیان احترام می‌گذاشت حتی در يك مورد هم سراغ نداریم که در يك امر مذهبی بر کسی سخت گرفته باشد، این موضوع تقریباً خوی و عادت همهٔ فرمانروایان آل بویه بوده است.

معزالدوله در همان حال که دستور میداد عاشورا تعطیل عمومی شود و مردم بر شهدای کربلا سوگ بیادارند و در عید غدیر جشن بگیرند و آذین بپندند، کسانی از قبیل **ابوالحسین بن رقاع** و **ابو عبد الله بن الدجاجی** و **ابو عبد الله بن البهلول** را که در خوش صدایی همانندی نداشتند، تعیین میکرد تا نبوت برای مردم نماز تراویح بخوانند (۱) در حالیکه

۱ - المنتظم ابن الجوزی ج ۷ صفحه ۲۲۸ نماز تراویح نمازهای مستحبی است که اهل تسنن بجماعت ادا میکنند و بیشتر در شبهای ماه رمضان معمول است .

نماز تراویح از آداب مخصوص اهل تسنن است .

با این وصف چگونه می شود که **عضدالدوله** مردم قم را که با خود او هم مذهب بودند ، با انجام کاری و ادارد که جزو آداب مذهبی آنان نیست و عجیب تر اینکه تهدید کند که اگر انجام ندادند معامله کفار را با ایشان بنماید .

زنانشان را اسیر و از مردانشان جزیه بگیرد .

در عصر سلجوقیان بعضی از متعصبین از اهل تسنن همانطور که گفته شد ، با وارد آوردن اتهامات و نسبتهای ناروا بشیعه ، پادشاهان و دیگران را نسبت با آنان بدبین می کردند و دشمنی و کینه ایشان را برمی انگیزختند حتی شیعه را خارج از دین معرفی می کردند و بعوام و کودکان یاد داده بودند که این شعر را در بازارها بحوانند .

شکر ایزد که ما مسلمانیم نه زقمیم و نه زکاشانیم (۱)

راوندی در *راحة الصدور* در تاریخ آل سلجوق چنین نوشته است: هزار مرد کاشی را حاجی خوانند که نه کعبه دیده و نه بیغداد رسیده بطوس رفته باشد (۲). مقصود وی این است که شیعه از جمله مردم **کاشان**، بجای رفتن به مکه برای ادای *مناسک حج*، بطوس میروند و **علی بن موسی الرضا(ع)** را زیارت میکنند و از این پس خود را

۱ - النقض صفحه ۶۲۸

۲ - راحة الصدور صفحه ۳۹۴

حاجی میدانند! منشاء اینگونه تهمتها جز عناد شدید چیز دیگر نمیتواند باشد.

از شاعران عربی گوی که در موارد گوناگون ب مردم قم تاخته و طعن زده است این سکره از شاعران قرن چهارم است که قطعه شعری از او قبلاً در عنوان مربوط به شعارهای شیعه نقل شد که در آن دل اهل قم را در سیاهی بسنک شبه مانند کرده است، در مورد دیگری گوید :

ذَنْبِي إِلَيَّ الْيَوْمَ أَيْ أَبْطَحِي أَبٍ وَ لَسْتُ أُعْزِي إِلَيَّ قُمَّ وَلَا كَرَجٍ

(گناه من در زمانه این است که از نژاد عربم و اهل قم و کرج نیستم) این شعر در زمان آل بویه و روزگار قدرت شیعه سروده شده است نمونه های دیگر از شعر این سکره را در یتیمه الدهر ثعالبی میتوان یافت در کتاب النقض که عباراتی از آن نویسنده مؤلف بعضی فضایح الروافض را نقل میکند و پاسخ میدهد، در آن عبارات اغلب که سخن از مردم قم بمیان میآید از آن بعوانان قم تعبیر شده و عوان بطوری که از عبارت همین نویسنده معلوم میشود، مرادف شریر و فتنه جو میباشد (۱).

علت نبودن نامهای ابو بکر و عمر و این گونه نامها در قم:

در ضمن بحث از اتهاماتی که ب مردم قم بمناسبت شیعه بودن وارد میاورند، مناسب است که باین مطلب توجه شود که آیا نامهای ابو بکر و عمر و این قبیل اسامی از ابتدا در قم نبود یا اینکه علنی باعث شد که مردم قم کودکانشان را باین نامها نام گذاری نکنند؟

شیخ عبد الجلیل رازی گوید (۱): تا اوایل سلجوقیان شیعه هم مانند اهل تسنن نامهای ابوبکر و عمر و دیگر صحابه را بر فرزندان خود مینهادند و جمعی از محدثان و راویان شیعه این نامها را داشته اند. در زمان ملکشاه و برکیارق، مفتی اهل سنت چنین فتوی داد که رافضیان از غایت بغض صحابه بر پسران خود از این نامها میگذارند تا فرزندان را بظاهر دشنام دهند و در باطن غرضشان صحابه میباشد، چون این نهمت برای شیعه قم و کاشان اشکالات و دشواریهایی ایجاد میکرد، مردم این دو شهر موضوع را بایشوایان خود، خواجه علی عالمو فقیه بلمعالی امامی و شمس الاسلام حسکا، بوظالب بابویه رسید رئیس محمد کیسکی رسید امام مانگدیم (۲) رضی در میان نهادند ایشان گفتند چون در این اختیار بر شما تشیع میزنند آن را ترک کنید و این اسامی که سنت است (نامهای محمد - علی - حسن - حسین -) بر فرزندان نهد تا کسی را بر شما سخنی نباشد.

از این پس این نامها در قم یافته نمیشد و شاید بعد از این جریان است که آن والی سنی مذهب بقم آمد و از مردم آن ابوبکر نام خواست و بقیه فضا یا که یاقوت بتفصیل ذکر کرده (۳) و جلال الدین رومی نسبت

۱ - النقص صفحه ۴۴۲

۲ - مانگدیم که لقب یکی از سادات عالیقدر قوموری در قرن ششم میباشد مرکب است از دو جزو، مانک باگاف فارسی بمعنی ماه و دیم به معنی رخ و چهره بنابراین مانگدیم بمعنی ماه رومی باشد به صفحه ۱۴۵ تعلیقات النقص مراجعه فرمایند .

۳ - معجم البلدان در کلمه قم !

آن را بسبب زوار داده است و گویا مطایبه وطن‌زوی بیش نباشد.

ذیل:

بطور کلی در قرن‌های پنجم و ششم که اختلافات و مناقشات وجدالها و تعصبات مذهبی با وج خود رسیده بود، پیروان هر یک از مذاهب اسلامی، دیگران را متهم می‌کردند و گاهی بلعن مذاهب دیگر می‌پرداختند. شیعه‌ها از میان شیعه مردم قم، از این بابت سهم‌زیا دتری داشتند. گفتیم که بعد از آل بویه عزاداری عاشورا در بغداد و بوسیله اهل محله کرخ، از طرف خلفا منع شد در سال ۴۵۸، اهل محله کرخ در روز عاشورا بر رسم قدیم دکانها را بستند و زنان بر حسین (ع) نوحه‌گری کردند و همان کارهایی که از قدیم در عاشورا انجام میدادند تجدید کردند.

در روز چهاردهم محرم همان سال مردم بسیاری از محله‌های دیگر بغداد دکانها را بستند و بطرف دارالخلافة حرکت کردند در حالی که جمعی از قاریان قرآن در حال خواندن قرآن و دعا جلو آنان در حرکت بودند و باهل محله کرخ لعنت می‌کردند. (۱)

در سال ۴۵۶ در جامع منصور (در بغداد) معتزله را لعن می‌کردند و مدرس معتزلی مذهب مخالفان خود را لعن می‌کرد.

این امر در آن زمان استمرار داشت مخصوصاً در قرن ششم که اختلافات مذهبی شدت بیشتری داشت. الب ارسلان سلجوقی اجازه داد

۱- ابن الجوزی (المنتظم) ج ۸ ص ۱۳۹ و ۲۴۰.

در منابع خراسان رافضیان را لعنت کنند، در این لعنت اشاعره را نیز بارافضی‌ها (۱) شرکت دادند و این امر بقدری سوء اثر داشت که ابوالقاسم قشیری و امام الحرمین جوینی از خراسان کوچ کردند تا زمان نظام الملک که او، از اشاعره دلجوئی کرد. (۲)

با چنین وضعی، اگر دشمنان شیعه رافضیان قم و کاشان را لعنت کرده (۳) و تهمت الحاد و باطنی بودن بآنان زده باشند (بشرحی که قبلاً گفته شد) عجیب نیست.

علت قمی:

علت قمی یا صحیح‌تر گفته شود «بی‌علت قمی» ضرب‌المثلی است که در موردی بکار میرود که کسی با زرنگی خاصی بر حریف چیره شود این ضرب‌المثل قرن‌ها قبل از صفویه معمول بوده هنوز هم کم‌وبیش استعمال میشود ظاهراً ضرب‌المثل علت قمی را مخالفان و دشمنان مردم قم، در زمانی که شیعه در ایران در اقلیت بوده اند بعنوان طنز برای بر حذر داشتن دیگران از سر و کار داشتن با قمیها، بوجود آورده‌اند. در اوایل صفویه این ضرب‌المثل بیشتر در بازار و هنگام داد و ستد استعمال میشد و می‌گفتند

۱- علت اینکه دشمنان شیعه بآنان رافضی می‌گویند قبلاً گفته شده است.

۲- الوافی بالوفیات ج ۵ صفحه ۷۲ -

۳- النقض صفحه ۲۰۲

معامله بی علت قمی باشد. (۱)

شاعری از شاعران اوایل صفویه، بنام **مولانا بیره قمی**، در دفاع از مردم قم در قبال ضرب المثل مزبور، چنین گفته است:

مردمان گویند، بی علت قمی

راست میگویند، بی علت قمی است (۲)

مقصود شاعر این است که مردم میگویند، معامله یاسخن خالی از علت قمی باشد درست میگویند قمی بدون علت و تزویر است با توجه باینکه بیت مزبور در **تحفه سامی** تألیف **سام میرزا** فرزند شاه اسماعیل اول ذکر شده و سام میرزا در سال ۹۸۴ درگذشته؛ باید گفت که این ضرب المثل همانطور که گفته شد بسیار قدیمی است، و تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد، بیت مزبور قدیمترین موردی است که در آن از علت قمی سخن رفته است.

قم و کاشان

نکته قابل ذکر این است که در تاریخ قم مخصوصاً تاریخ مذهبی اغلب نام **کاشان** با نام قم همراه است پاره ای از نویسندگان قدیم هم باین امر توجه داشته اند، از جمله **یاقوت حموی** در ضمن کلمه قم، گوید که قم

۲۰۱- تحفه سامی صفحه ۳۶۴ سام میرزا بعد از ذکر بیت مزبور چنین گفته است: شاعر از این رهگذر، منت بیشتر بر آن طایفه (یعنی مردم قم) دارد که قرن ها است که در میان اهل سودا و بازار، این مثل اشتهار دارد که (بی علت قمی اشتهار دارد) و میگوید من آنرا تغییر داده و تاویل کرده و این علت را از ایشان رفع کردم

شهری است که با کاشان ذکر میشود (۱).

قم و کاشان هر دو دارالمؤمنین میباشند، مردم قم و کاشان همه شیعه امامیه هستند، سپاه قم و کاشان باهم بقادسیه رفت، مردم قم و کاشان از مطرف در خروج بر حجاج بن یوسف طرفداری کردند، تهمت باطنی بودن بمردم قم و کاشان هر دو زده شده است.

خسرو اوست جای باطنیان قم و کاشان و آبه و تفرش
اگر قرار لعنت بر افضیان بود، رافضیان قم و کاشان باهم لعنت
میشدند اگر قتل عامی و تخریبی در کار بود از هر دو شهر میشد. هر دو خوب بودند
یا هر دو خوب نبودند و آنها که نمیخواستند اهل قم باشند، اهل کاشان نیز
نمیخواستند باشند:

شکر ایزد که ما مسلمانیم نه زقمیم و نه زکشانیم
و کمتر دوشهری در جهان یافته میشود که اینطور نامشان باهم برده
شود قم و کاشان هر دو از ابتدا؛ دوشهر مشخص شیعه بوده اند، احساسات
و اخلاق و تمایلات مردم قم و کاشان خیلی بهم نزدیک است و بهمین علت
هیچ سابقه ندارد که میان مردم این دو شهر، از جهتی، اختلافی رخ داده
باشد، قم و کاشان همسایه نزدیکند که امروز یک راه آسفالتی درجه اول
مستقیم و بدون پیچ و خم و فرازونشیب، بطول صد کیلومتر و نیز راه آهن،

۱- معجم البلدان ج ۴ صفحه ۱۵ و ۱۷۵ قُمْ كَلِمَةٌ فَارَسِيَّةٌ مَدِينَةٌ تَذُكَّرُ مَعَ

كاشان - قاشان تَذُكَّرُ مَعَ قُمْ

این دو شهر را بیکدیگر مربوط میسازد هزاران کاشی در قم سکونت دارند که در این شهر منشأ آثار فراوانی بوده اند که در بخش تاریخ اجتماعی از آن سخن خواهد رفت.

* * *

بخش مربوط به تاریخ مذهبی قم، در اینجا پایان میرسد.
بخش دوم، تاریخ اجتماعی قم خواهد بود که مشتمل است بر اوضاع مربوط به مردم قم از لحاظ نژاد، جمعیت - خاندانها - زبان - لغات و اصطلاحات و ضرب المثله و کنایات مخصوص قم - اخلاق - صفات - عادات - آداب و رسوم - مشاغل - وضع فرهنگی - واموری از این قبیل، ضمناً در این بخش یک بررسی کلی از اوضاع تاریخی و وضع شهری قم در طول یک هزار و سیصد سال، خواهد شد.

وَمِنَ اللَّهِ التَّوْفِيقُ وَعَلَيْهِ التَّمَلُّقُ

چند توضیح و استدراک

۱ - صفحه ۲۳ - مرحوم میرزا علی اکبر فیض ، که در حدود يك قرن قبل میزیسته نسبت به جمع آوری اخبار و تواریخ مربوط به قم ، علاقه وافری داشته و نوشته های پرارزشی از خود باقی گذاشته است که هنوز هیچیک از آنها بچاپ نرسیده است . یکی از آثار وی کتاب تذکره شعرای قم می باشد (مقصود شعرای معاصر و مؤلف است) که نگارنده از وجود دو نسخه از آن اطلاع دارد ، یکی نسخه مضبوط در کتابخانه حضرت آیه الله نجفی که مطلب مذکور در صفحه ۲۳ کتاب ، مربوط به متن عربی تاریخ قم ، بالطف آقای شمس الدین مجاهدی ، از این نسخه استنساخ شده است ، دیگری نسخه متعلق بکتابخانه عالم جلیل جناب آقای حاج سید مهدی لاجوردی است که مرحوم فیض شرح حال خود را در این نسخه نوشته است . دو نسخه باهم اختلافاتی دارد و در هر یک از آن دو ، جا بجا ، سفید و نوشته باقی گذاشته شده است . نویسنده ؛ از آثار مرحوم فیض ، تنها یک نسخه از تذکره شعرای قم را ، همان نسخه ای که در اختیار جناب آقای لاجوردی میباشد ، دیده است که در بحث از کتاب شناسی قم (بخش آخر) از آن سخن خواهد رفت .

۲ - صفحه ۸۳ - شیخ حسین متخلص به مفلس و معروف به شیخ حسین اردبیلی، مردی وارسته و با معلومات و بی ادعا بود که در بیست و چند سال پیش، چشم از جهان فرو بست. وی کتابی بنام تحفة الفاطمیه یا تحفة الفاطمین، در تاریخ قم، نوشته که در سال ۱۳۵۱ قمری از تألیف آن فراغت یافته است. وی کتاب خود را به آسانی بکسی نشان نمیداد، ولی به نویسنده اجازه داد که در حضور خود او، در بقعه‌ای که در صحن کهنه، تصدی آن را بعهدہ داشت، کتاب مزبور را در یکی دو ساعت مرور کند، که خصوصیات آن در بحث از کناشناسی قم، در بخش آخر کتاب، خواهد آمد.

۳ - صفحه ۸۴ - عبارت ترجمه تاریخ قم در این باره چنین است: دیگر از مفاخر ایشان آنک (آنکه) ائمه علیهم السلام، جمعی از اشعریان را گرامی داشتند و بدیشان هدایا و تحف فرستادند...
بنظر می‌آید که استعمال دو لفظ **هدایا و تحف**؛ در این مورد صحیح نباشد.

۴ - صفحه ۱۱۸ - در جای دیگر از تاریخ قم، (صفحه ۳۰ و ۳۱) علت جداشدن قم از اصفهان و کوششی که عبدالله بن کوشید، در این باره، مبدول داشت، به تفصیل ذکر شده است. مؤلف تاریخ قم در اینجا، کیفیت سرپیچی مردم قم را از پرداخت خراج به خلفا و اینکه عبدالله، چگونه از مال خاصه خود قسمتی از مبلغ خراج قم را به هارون الرشید پرداخت، شرح داده است.

۵ - صفحه ۱۳۹ - متصدی برید یا صاحب برید کسی بود که نامه پادشاهان یا وزیران را دریافت میداشت و جواب میداد و از اوضاع ناحیه‌ای که در آن اقامت داشت، آنان را مطلع می‌ساخت و از اینجهت، صاحب بریدان، همواره، از میان افراد با اطلاع عاقل و مورد اعتماد، انتخاب میشدند.

- صفحه ۱۴۶ - سمی . ، بمعنی اسیر کردن میباشد .
صفحه ۱۹۲ - (سید نعمه الله نانی) ظاهراً مقصود از سید نعمت الله اول ، سید نعمه الله ولی ، مدفون در ماهان کرمان میباشد .
- ۶ - صفحه ۱۹۷ - در بخش مربوط به تاریخ علمی قم از واعظان بزرگ و معروف قم ؛ از قدیمترین زمان تا سالهای اخیر ؛ سخن خواهد رفت .
- ۷ - صفحه ۲۲۱ و ۲۲۲ - آن طور که از تاریخ قم معلوم می شود ؛ (صفحه ۳۵) در زمان مامون ، دوبار قصد ویرانی قم شده است ، یکی در سال ۲۱۰ که شرح آن در متن آمده است دیگری در سال ۲۱۷ که مأمون . علی بن عیسی طلحی را باین منظور ، روانه قم کرد .
- در باره خرابی قم در زمان معتز ، در تاریخ قم (همان صفحه) چنین ذکر شده که : مفلح ترك که بر مقدمه موسی بن بغا بود در خلافت معتز به در قم آمد (در سال ۲۵۴ هجری) و باروی شهر را خراب کرد ، دگر باره اهل قم ، آن را اعاده کردند (یعنی دوباره آن را بنا کردند) ، پس از آن کو تکین بن ساتکین در خلافت معتز به قم آمد و باروی قم را بکلی خراب گردانید .
- ۸ - صفحه ۲۴۷ (سطر آخر ، بیت ، داستان پسر هند مگر نشنیدی) .
بیت مزبور و چند بیت بعد از آن ، به سنائی شاعر معروف قرن ششم نسبت داده شده است که اگر این نسبت صحیح باشد ؛ باید آن را قدیمترین شعر فارسی در باره واقعه کربلا دانست .
- ۹ - صفحه ۲۷۰ - (ختم انعام در دمشق و نفرین به شاه اسماعیل) لازم است توضیح داده شود که ختم انعام به کیفیت مذکور در روز چهاردهم ذی قعدة سال ۹۲۳ هجری شروع شد و تا چهل روز ادامه یافت و جنگ میان عثمانی و ایران در همین سالها جریان داشت و در سال ۹۰۷ که پیشانی شکستن شیعیان در روز عاشورا در دمشق ، وقوع یافت هنوز جنگ میان سلطان عثمانی و شاه اسماعیل صفوی ، شروع نشده بود .

به مفاکة الخلان ، جزو وصفه مذکور در متن ، مراجعه فرمایید .

۱۰ - صفحه ۲۷۴ - (عبارت مرحوم دربندی) .

معنی عبارت مزبور این است که : من نمیگویم که کسانی که طبل و شیپور و سنج در عزاداری عاشورا ، می زنند موجب معصیت میگردند ، بلکه میگویم : تمام غرق گناهیم و یک حسین داریم .
ظاهراً از مرحوم دربندی سؤال کرده اند که زدن طبل و بوق و سنج در سوگواریهای عاشورا چه صورتی دارد ؟ و اوجواب مزبور را داده است .

مدارك و مستندات

در تهیه مطالب مزبور به بخش تاریخ مذهبی قم، گذشته از اطلاعات شخصی و محلی؛ کتابهای ذیل؛ مورد استفاده بوده است. (به ترتیب الفبا)



الانساب تألیف عبدالکریم سمعانی قرن ششم نسخه عکسی مرکیوت - لندن
الاکمال تألیف ابن ماکولا قرن پنجم چاپ هند

احسن التقاسیم تألیف مقدسی بشاری قرن چهارم چاپ لیدن (هلند) ۱۹۰۶

آثار البلاد تألیف زکریای قزوینی قرن هفتم چاپ بیروت ۱۹۶۰

انباء النمر بانباء العمر تألیف ابن حجر قرن هشتم ونهم چاپ هند

اخبار الطوال. تألیف دینوری قرن سوم چاپ مصر ۱۹۶۰

اعتاب الکتاب تألیف ابن الابار قرن هفتم چاپ دمشق

اتعاض الحنف؛ تألیف مقریزی قرن نهم چاپ مصر

الاعلاق النفیسه تألیف ابن رسته قرن سوم و اوایل چهارم چاپ لیدن

انقراض صفویه (ترجمه) لاکهارت قرن چهاردهم چاپ تهران

ایران و مسائله ایران (ترجمه) لرد کرزن اوایل قرن چهاردهم چاپ تهران

احسن التواریخ (مجلد ۱ و ۲) تألیف حسن روملو قرن دهم چاپ تهران

الاداب السلطانیه معروف به الفخری تألیف ابن طباطبا معروف به بن الطقطقی

اول قرن هشتم چاپ مصر

بدایع الزهور تألیف ابن ایاس قرن دهم چاپ قاهره

- البلدان تألیف ابن واضح یعقوبی قرن سوم چاپ نجف ولیدن
بحار الانوار (مجلد مزار) تألیف علامه مجلسی قرن دوازدهم چاپ تهران -
چاپ اخیر
بغداد تألیف ابن طیفور قرن سوم چاپ قاهره
تاریخ اعثم کوفی (ترجمه) ابن طیفور چاپ عند
تاریخ قم (ترجمه) حسن بن محمد بن حسن القمی قرن چهارم چاپ تهران
تاریخ یعقوبی تألیف ابن واضح یعقوبی قرن سوم چاپ نجف
تاریخ طبرستان تألیف سید ظهیرالدین قرن نهم چاپ تهران
تاریخ گیلان و دیلمستان تألیف سید ظهیرالدین قرن نهم چاپ تهران
تاریخ رویان تألیف مولانا اولیاءالله قرن هشتم چاپ تهران
تاریخ ابن الخیاط قرن سوم چاپ دمشق
تاریخ الکامل تألیف ابن اثیر قرن هفتم چاپ مصر
تاریخ الرسل والملوک تألیف محمد بن جریر طبری قرن سوم و اوایل چهارم -
چاپ ایمن ۱۸۹۷
تاریخ بلعمی (ترجمه تاریخ طبری) تألیف ابوالفضل بلعمی قرن چهارم نسخه
عکسی از نسخه آستان قدس
تاریخ بیهقی تألیف ابوالفضل بیهقی قرن پنجم چاپ تهران - چاپ آقای دکتر
فیاض ،
تاریخ بناکتی تألیف داود بناکتی قرن هشتم چاپ تهران
تاریخ جدیدیزد تألیف احمد کاتب قرن هشتم چاپ تهران
تاریخ گزیده تألیف حمدالله مستوفی قرن نهم چاپ تهران
تکمله تاریخ طبری تألیف محمد بن عبد الملك همدانی اوایل قرن ششم چاپ
بیروت ۱۹۶۱ .
تجارب الامم (جلد اول) تألیف ابوعلی مسکویه قرن چهارم و پنجم نسخه عکسی -
لندن ۱۹۰۹
التنبیه والاشراف تألیف علی بن الحسین المسمودی قرن چهارم چاپ اروپا

- تذكرة الملوک تألیف علی بن الحسین المسعودی قرن دوازدهم چاپ تهران
تلبیس ابلیس تألیف ابن الجوزی قرن ششم چاپ مصر
تحفة الفقراء (سفرنامه) صفاء السلطنة متخلص به مشتاقی او آخر قرن سیزدهم چاپ
تهران - ضمیمه جلد ۱۶ فرهنگ ایران زمین
تقوم البلدان تألیف عمادالدین ابوالقدا قرن هشتم چاپ پاریس
تذکره شعراى قم تألیف مرحوم میرزا علی اکبر فیض قرن سیزدهم و اوایل
چهاردهم چاپ خطی ۱۸۴۰
جامع النوارینخ تألیف خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی قرن هشتم چاپ
تهران - آنکارا
جامع الشتات تألیف میرزای قمی قرن سیزدهم چاپ تهران ۱۲۷۷ قمری
جمهرة نسب قریش تألیف زبیر بن بکار قرن سوم چاپ بیروت
جامع غفیدی تألیف محمد مفید باقی قرن یازدهم چاپ تهران
حورالعین تألیف ابوسعید حمیری قرن ششم چاپ مصر
الخطط تألیف مقریزی قرن نهم چاپ بیروت
خاتمه مستدرک الوسائل تألیف حاج میرزا حسین نوری قرن چهاردهم چاپ
تهران
کتاب الخراج (قسمتی از آن) تألیف قدامة بن جعفر قرن سوم چاپ (ضمیمه -
المسالک والممالک ابن خردادبه)
دره نادره تألیف میرزا مهدیخان استرآبادی قرن دوازدهم چاپ تهران -
تصحیح آقای دکتر شهیدی
دستورالکتاب تألیف هندوشاه نخجوانی قرن هشتم چاپ روسیه
الذریعه الی تصانیف الشیعه تألیف آقا شیخ آقا بزک تهرانی قرن چهاردهم چاپ
نجف - تهران
ذیل عالم آرای عباسی تألیف اسکندر بیگ منشی قرن یازدهم چاپ تهران
ریاض العلماء تألیف میرزا عبدالله افندی قرن دوازدهم نسخه خطی کتابخانه حضرت
آیه الله نجفی مرعشی (قم)

روضات الجنات تألیف سید محمد باقر خونساری قرن سیزدهم و اوایل چهاردهم
چاپ قم

ری باستان تألیف دکتر حسین کریمان قرن معاصر چاپ تهران

راحة الصدور تألیف راوندی قرن ششم چاپ لیدن

رسائل تألیف بدیع الزمان همدانی قرن چهارم و پنجم چاپ مصر (در حاشیه
خزانة الادب ابن حجة)

رسائل تألیف ابراهیم صابی قرن چهارم چاپ مصر

رسائل تألیف صاحب بن عباد قرن چهارم چاپ مصر

رحله ابن جبیر تألیف صاحب بن عباد قرن ششم چاپ بغداد ۱۳۳۷ قمری

رحله ابن بطوطه تألیف صاحب بن عباد قرن هشتم چاپ مصر ۱۹۳۸

رستم التواریخ تألیف رستم الحکماء قرن سیزدهم چاپ تهران

زهرة المقول تألیف ابن شدقم قرن یازدهم چاپ نجف

زندگانی شاه عباس اول تألیف آقای نصرالله فلسفی قرن معاصر چاپ تهران

زندگانی من تألیف مرحوم عبدالله مستوفی قرن چهاردهم چاپ تهران (چاپ دوم)

سنی ملوک الارض والانبیاء تألیف حمزه اصفهانی قرن چهارم چاپ برلین - بیروت

سفرنامه کارری (ترجمه) حمزه اصفهانی اوائل قرن دوازدهم چاپ تهران

سفرنامه تاورینه (ترجمه) حمزه اصفهانی قرن یازدهم چاپ تهران

سفرنامه پیترو دلواله «ترجمه» حمزه اصفهانی قرن دوازدهم چاپ تهران

سفرنامه دیولافوآ «ترجمه» حمزه اصفهانی اوآخر قرن سیزدهم چاپ تهران

سفرنامه دوران «ترجمه» حمزه اصفهانی اوایل قرن چهاردهم چاپ تهران

سفرنامه از خراسان تا بختیاری «ترجمه» - هانری رنه آلمانی قرن چهاردهم

چاپ تهران

سیاحتنامه «ترجمه» شاردن قرن دوازدهم چاپ تهران

سه سال در دربار ایران «ترجمه» دکتر فوریه طبیب مخصوص ناصر الدین شاه

چاپ تهران

سیاستنامه تألیف خواجه نظام الملک قرن پنجم چاپ تهران

- السلوك تالیف مقریزی قرن نهم چاپ مصر
سفرنامه ابودلف — متن عربی نسخه خطی در کتابخانه آستان قدس ضمیمه
کتاب البلدان ابن الفاضل و ترجمه فارسی که آقای ابوالفضل طباطبایی از آن
کرده است با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی.
شاهنامه تالیف ابوالقاسم فردوسی قرن پنجم چاپ پاریس
شرح منینی بر تاریخ عثمینی فردوسی قرن دوازدهم چاپ مصر
شرح نهج البلاغه تالیف ابن ابی الحدید قرن هفتم چاپ مصر (چاپ بیست جلدی)
صورة الارض تالیف ابن حوقل قرن چهارم چاپ بیروت
صیدالخطاظر تالیف ابن الجوزی قرن ششم چاپ دمشق
طبقات اعلام الشیعه تالیف آقای شیخ آقا بزرك تهرانی قرن چهاردهم چاپ بیروت
طبقات الشافعیة تالیف سبکی قرن هشتم چاپ مصر ۱۹۶۴
عالم آرای عباسی تالیف اسکندر بیک منشی قرن یازدهم چاپ تهران (چاپ
اول به سنگی) و چاپ دوم شماره صفحات مربوط به چاپ دوم است
عیون اخبار الرضا (ع) تالیف شیخ صدوق قرن چهارم چاپ قم ۱۳۷۷
غایة الاختصار تالیف ابن زهره قرن هشتم چاپ نجف
غرر ملوک الفرس تالیف ثعالبی قرن چهارم و پنجم چاپ پاریس
کتاب الغیبه تالیف شیخ طوسی قرن پنجم چاپ نجف
الفرق بین الفرق (ترجمه) ابومنصور بغدادی قرن ششم چاپ تهران
فرحة الغری تالیف ابن طاووس قرن هفتم چاپ نجف
فتوح البلدان تالیف بلاذری قرن سوم چاپ مصر ۱۹۵۶
کشف الظنون تالیف حاج خلیفه قرن یازدهم چاپ ترکیه
کشف الغمه تالیف اربلی قرن هفتم چاپ قم
المعارف تالیف ابن قتیبه قرن سوم چاپ مصر
موارد الانحاف تالیف سید عبدالرزاق کمونه قرن معاصر چاپ نجف
مشاهد العترة تالیف سید عبدالرزاق کمونه قرن معاصر چاپ نجف
مجمع الاداب فی معجم الالقب تالیف ابن الفوطی قرن هشتم چاپ بغداد

- معالم القریه فی احکام الحسبه تالیف ابن الاخوه قرن هفتم و هشتم چاپ کمبریج
مالک وزارع (ترجمه) تالیف لهمتون قرن معاصر چاپ تهران
- المنتظم تالیف ابن الجوزی قرن ششم چاپ هند
- مفاهمه الحلان تالیف شمس الدین محمد بن طولون قرن دهم چاپ مصر
- مختصر البلدان تالیف ابن الفقیه قرن سوم و چهارم چاپ لیدن ۱۲۴۲ قمری
- مجموعه التواریخ والقصص تالیف ابن الفقیه قرن ششم چاپ تهران
- منتقلة الطالبیة تالیف ابن طباطبا قرن پنجم چاپ نجف
- مختار البلاد تالیف مرحوم ناصر الشریعه قرن چهاردهم چاپ قم
- منتخب التواریخ تالیف منسوب به معینی نظری قرن نهم چاپ تهران
- معجم الادب - یا کتاب الارشاد تالیف یاقوت حموی قرن ششم و هفتم چاپ
مصر چاپ مرگلیوث
- مقاتل الطالبیین تالیف ابوالفرج اصفهانی قرن چهارم چاپ مصر
- المستجد تالیف تنوخی قرن چهارم چاپ دمشق
- معجم البلدان تالیف یاقوت حموی قرن ششم و هفتم چاپ لایزیک ۱۸۷۳
- المسالك والممالك تالیف ابن خرداذبه قرن سوم چاپ لیدن ۱۸۸۹
- النجوم الزاهره تالیف ابن تدری بردی قرن نهم چاپ مصر ۱۹۶۳
- نخبة الدهر تالیف شیخ الربوه قرن هشتم چاپ مصر
- نزهة القلوب تالیف حمدالله مستوفی قرن هشتم چاپ تهران ۱۳۳۶ ش
- کتاب النقض تالیف شیخ عبدالجلیل رازی قرن ششم چاپ تهران
- نقاوة الآثار تالیف محمود بن هدایة الله نظری قرن دهم چاپ تهران ۱۳۵۰ ش
- الوافی بالوفیات تالیف صلاح لدین صفدی قرن هشتم چاپ بیروت
- وفیات الاعیان تالیف ابن خلکان قرن هفتم چاپ تهران - مصر
- ویس ورامین (منظومه) تالیف فخر الدین اسعد گرگانی قرن پنجم چاپ
تهران - بنیاد فرهنگ ایران
- هنر و مردم (مجله) چاپ تهران
- یتیمه الدهر تالیف ثنالبی قرن پنجم چاپ دمشق - مطبعة حنفیه
- وده ها کتاب و مدارک دیگر که در ذیل صفحات بدانها اشاره شده است .

فهرست اعلام

ابن ایاس ۳۰۰، ۲۷۰، ۱۱۴	آدم بن اسحاق ۱۶۷، ۱۵۶
ابن بطوطة ۲۷۱، ۲۶۸، ۲۶۵	آدم متر ۱۸۹
ابن تغری بردی ۳۱۰	آذری (شیخ) - ۲۴۹، ۲۴۸
ابن جبیر ۲۰۹، ۲۰۸	آنتونیو دو گوآ ۲۹۲
ابن الجوزی = عبدالرحمان ۲۳۳	ابراهیم ترخان ترکمان ۱۵۰
ابن حجر ۲۲۱، ۱۹۴، ۱۱۵	ابراهیم خان (برادر نادرشاه) ۲۲۴
ابن حوقل ۳۰۸	ابراهیم صابی ۱۰۴
ابن خردادبه ۸۰	ابراهیم صفی ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۶
ابن خلدون ۳۷	ابراهیم بن علی ۳۳
ابن الخياط ۳۸	ابراهیم قمی (خواجه) - ۲۳
ابن درید ۲۴۸	ابراهیم بن مالک اشتر ۶۷
ابن رسته ۱۱۸، ۸۰	ابراهیم بن محمود صفی ۲۶
ابن زیاد ۲۸۵، ۲۵۷، ۲۵۳، ۶۷	ابن ابار ۷۲
ابن سکره ۳۲۷، ۲۲۹	ابن اثیر ۷۲، ۴۳، ۴۰، ۳۹، ۳۷
ابن سعد ۲۵۳، ۳۹	۱۰۲، ۱۱۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۲۲۲
ابن سمكة ۱۳۱	۲۸۸، ۲۵۶، ۲۵۵، ۲۳۴، ۲۲۳
ابن شدقم ۱۳۶، ۱۰۵، ۹۸	ابن الاخوه ۲۰۲

ابودلف ۵۰	ابن ضباره ۴۳
ابوالسرایا ۱۴۱	ابن طاوس ۷۷، ۷۶
ابوسمیداستخری ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۲۰	ابن طقطقی ۱۳۷
ابوسمید حمیری ۳۰۹	ابن طولون ۲۸۷
ابوسفیان ۲۸۷	ابن علقمی ۱۳۳
ابوطالب (میرزا) - ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۰	ابن العمید ۱۳۱، ۱۳۳
ابوطالب مناقبی ۲۳۲	ابن الفقیه ۹، ۱۵، ۴۵، ۵۶، ۵۷
ابوطاهر قمی ۳۲۲	۸۳، ۷۵
ابوالعباس اهوازی ۱۳۱	ابن الفوطی ۱۰۹
ابوعبدالله احمد ۱۰۶، ۹۸	ابن قولویه ۱۶۷، ۱۸۸
ابوعبدالله بن البهلول ۳۲۵	ابن کثیر ۲۳۵، ۲۵۵
ابوعبدالله بن الدجاجی	ابن ماجیلویه ۱۳۰
ابوعلی قمی ۱۳۲	ابن ماسک ۳۴
ابوعلی محمد الاعرج ۳۰۱	ابن ماکولا ۳۶
ابوالعمید مناقبی ۲۳۲	ابن مقفع ۳۴
ابوالفتح بن ابوالفضل ۱۳۱	ابن هانی ۲۴۸
ابوالفتح بن العمید ۱۰۸	ابواحمد (شاهزاده) - ۷۴، ۹۲، ۹۳
ابوالفتوح نصر آبادی ۲۳۷	ابوبکر ۱۰۳، ۳۲۷
ابوالفرج اصفهانی ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۰۴	ابوبکر بن ابی قحافه ۲۵۵
ابوالفضائل مشاط ۲۳۹	ابوبکر بن عبدالرحیم ۳۴
ابوالفضل طباطبائی ۴۹	ابوجعفر نقیب ۱۰۸
ابوالفضل عراقی ۱۲۱، ۱۳۲، ۱۷۸	ابوجعفر نیشابوری ۱۳۰
ابوالفضل بن العمید ۱۰۸، ۱۳۱	ابوالحسین بن رقاء ۳۲۵
ابوالفضل علوی ۷۱	ابوحنیفه ۲۲۸، ۲۳۶، ۲۳۸، ۳۱۰
ابوالقاسم پسر ابوجعفر بن حمزه ۱۰۷	ابن حوقل ۵۴
ابوالقاسم قمی (میرزا) - ۱۳۱، ۱۶۹	

احمد بن عبدالعزيز كزى ۲۱۰-۲۱۲	۲۱۷
احمد بن عبدالله برقى ۱۶	ابوالقاسم محمدى ۳۵
احمد بن على شجرى ۱۰۷	ابوالمجد براوستانى ۱۳۲
احمد (شاهزاده) ۹۲	ابوالمحارب قمى ۱۳۱
احمد قاسم شاهزاده ۹۲	ابومسلم خراسانى ۶۷، ۴۳
احمد بن محمد ۹۷، ۳۳	ابوالمعالى جوينى (خواجه) ۲۳۹-
احمد بن محمد بن اسحاق همدانى ۳۲	ابوالمفخر قمى (خواجه) ۱۳۲-
احمد بن محمد الاعراج ۱۰۸	ابومنصور ۱۱۸
احمد بن محمد بن خالد ۱۳۰	ابومنصور ماشاده ۲۳۸
احمد بن محمد بن عيسى ۳۴	ابومنصور بغدادى ۳۱۳
احمد نظام الدين رضى ۱۰۹	ابوموسى اشعرى ۵۴، ۴۸، ۱۰، ۹
احمد (قاضى) ۱۳۴	ابونصر حفده (خواجه) ۲۳۸-
احوص ۱۵-۱۷، ۳۶، ۶۳، ۶۵، ۶۵	ابونصر ماشاده (خواجه) ۲۳۷-
۱۱۷، ۱۶۶	ابونصر هستجاني ۲۳۷
ادر ۳۵	اتابك افراسياب «پسر» ۲۶۸، ۲۷۱
اردشير ۵۸	اتابك يوسف شاه ۱۸۶
ارغوان خان ۱۸۶	احفص بن حميد ۳۴
ازبك ۱۴۹	احمد بن ابى عبدالله برقى ۳۲
استخرى ۳۰۸	احمد بن ابى عبدالله ۳۲
اسحاق (ع) ۲۵۹	احمد بن احمد مادرانى ۳۴
اسدالله اسماعيليان ۲۶	احمد بن اسحاق اشعرى ۱۷، ۱۸، ۱۲۳
اسعدى قمى ۱۳۳	۱۲۶، ۱۷۹، ۱۰، ۳۰
اسفار بن شپرويه ۱۲۷، ۱۲۴	احمد بن اسماعيل بن سمكة ۳۵
اسكندر ۵۷	احمد حسينى (مؤلف فضائل السادات)
اسكندريك ۷۹، ۱۳۶، ۱۸۲، ۲۰۶	۲۶، ۲۲
۲۱۵، ۲۹۴، ۲۹۹	

امیر بن شرفشاه ۲۲۱	اسماعیل (ع) ۲۵۹، ۲۵۸، ۲۵۰
امین الدوله پسر صدر ۱۵۱	اسماعیل بن جعفر الصادق ۹۷، ۱۸
انوشیروان ۵۷	۳۱۶، ۳۱۵
اوبرامرکو ۲۵۹	اسماعیل صفوی (شاه- ۱۴۹، ۶۸،
اوحد بن ابوثابت مهینه ۱۳۲	۳۰۰، ۲۹۸، ۲۷۰، ۲۳۰
اوزن حسن ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۴۸، ۱۴۷	اسماعیل میرزا ۲۱۵
۲۰۱	اشرف افغان ۱۵۸
اوژن فلاندن ۱۸۹	اعثم کوفی ۵۴، ۴۵
اویس بیک ۱۹۲	افضل الدین فادار ۱۳۱
بابر ۱۴۶	البارسلان ۳۲۱
بایسنغر ۱۴۴	الله وردیخان ۲۹۳
بدرالدین (شریف - ۱۱۵)	الله یارخان ازبک ۲۲۵
بدیع الزمان همدانی ۳۲۳، ۲۴۸	الیاس (خواجه - ۱۴۸)
۳۲۵	امام (باقر- باقر ۱۶۱)
براع بن قبیصه ۷۸	امام (حسن عسکری ۱۲۹، ۱۳۰)
برکیارق ۳۲۸، ۳۲۲، ۳۲۱، ۱۳۲	امامزاده شاه سیدعلی ۷۴
برنارد لویس ۳۱۶	امامزاده میانی ۹۲، ۷۴
بروجردی (آیه الله - ۲۱۶)	امام سجاد - سجاد ۱۶۱
برون ترک ۱۵	امام صادق = صادق ۱۶۷، ۱۶۱، ۳۸
بساسیری ۲۲۸	ام حبیبیه ۲۸۷
بلعمی ۳۲۸، ۳۱۱، ۴۲	ام داود ۱۹۵، ۱۹۴
بلممالی نیشابوری (خواجه ۲۳۷)	امیر تیمور = تیمور گورکان ۲۵۰،
بلاذری ۲۲۲، ۲۲۱، ۷۲، ۵۴، ۹	۲۵۷
بناکتی ۳۱۶، ۲۲۳، ۱۴۱	امیر چخماق ۱۴۶
بوطالب بابویه ۳۲۸	

- بو منصور حفده ۲۳۹
 بو نصر هستجانی ۲۳۸
 بهاءالدين عاملى ۱۳۱
 بهاءالدين كمال ثابت ۱۲۲
 بيگلر بيگى ۲۹۸، ۲۹۶
 پيمترو دلاواله ايتاليائى ۲۹۲، ۲۸۸
 پير بوداق پسر جهانشاه ۱۴۸
 تاجالدين سبكى ۱۱۸
 تاجالملك ابوالغنائم ۱۳۲
 تاجالملك ۳۲۲
 تاورينه ۲۹۸، ۲۹۵، ۱۸۶
 تحويلدار ۲۱۹
 تقى خان امير كبير ۱۸۵
 تنوخى ۲۴۴، ۷۲
 تهرانى (حاج شيخ آقا بزرگ ۲۵
 تيمور گوركان = امير تيمور ۱۰۹
 ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۸۰، ۲۲۴،
 ۳۱۹، ۳۱۸
 ثعالبى ۵۷، ۵۰، ۹
 جبرئيل ۳۱۳
 جعفر ششترى (حاج شيخ - ۲۰۷
 ۲۸۰، ۲۵۷، ۲۱۲
 جعفرالصادق - امامالصادق = جعفر -
 بن محمد ۱۰۲
 جعفر بن على قمى ۱۸۸
 جعفر بن قولويه ۱۳۰
 جعفر بن محمدالصادق ۱۶۶
 جعفر بن محمد بن على الطار ۱۳۳
 جلال بن على (امير - ۲۸
 جلال الدوله اسكندر ۲۹
 جلالالدين تهرانى ۲۵
 جلالالدين سيوطى ۱۷۱
 جلالالدين محدث ۱۲۹
 جمالالدين خجندى ۲۳۷
 جواد (امام - ۱۶۱
 جواد قمى (سيد) ۱۳۱، ۲۱۷، ۲۴۳
 جهانشاه قره قوينلو ۱۰۸، ۱۴۵
 ۱۴۷، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۸۰، ۱۸۱
 چغال اغلى ۱۵۰، ۱۵۱
 حارث ۲۵۴
 حايرى آية الله - حاج شيخ عبدالكريم
 حبيب الله كاشانى (ملا - ۱۳۱
 حبيب الله متوليباشى (ميرزا ۱۸۲
 حجاج بن يوسف ۱۵، ۱۸، ۳۶، ۴۰
 ۳۱۱، ۱۶۶، ۷۸، ۶۵، ۵۳، ۵۰، ۴۹
 حربن يزيد رياحى ۲۵۰، ۲۵۳
 ۲۵۴
 حسن بن احمد بن حسن ۳۵
 حسن بيك = حسن روملو ۳۰، ۱۴۶
 ۱۴۷
 حسن چاوش باشى ۲۹۵

- حسن بن حبیب حللی ۱۱۳
 حسن بن الحسین الکاتب ۳۴
 حسن بن حسین ۱۲۹
 حسن روملو = روملو ۱۳۳، ۱۹۲، ۲۳۱
 حسن بن زید داعی ۹۷
 حسن صباح ۲۸۸، ۳۱۶
 حسن بن عبدالله بن حمدان ۱۴۲
 حسن بن عبدالرزاق ۱۶۹
 حسن عسکری (امام) - ۱۸، ۱۷
 ۲۲۰
 حسن بن علی علیه السلام (امام) - ۷۱
 ۱۶۱، ۱۳۲، ۹۷
 حسن بن علی بن الحسین ۳۴
 حسن بن علی بن عبدالملک ۲۵
 حسن بن علی قمی ۳۴
 حسن بن علی منجم ۱۳۱
 حسن علوی ۳۱۶
 حسن قمی (قوام الدین) ۳۱۰
 حسن بن محمد بن حسن قمی ۲۱
 حسن بن محمد قمی ۱۳۸، ۲۲
 حسن بن محمد قمی نیشابوری ۳۱۰
 حسن معمار قمی ۲۰۲
 حسن منجم قمی ۲۳
 حسین بن ابوالحسن ۱۰۸
 حسین بن احمد موسوی ۱۰۵، ۳۴
 ۱۰۶
- حسین بن حسین بن جعفر ۱۸، ۱۷
 ۳۱۵
 حسین بن حمدان ۱۴۲
 حسین خان صدر ۱۵۱
 حسین سمرقندی (شریف) - ۹۸
 حسین صفوی (سلطان) ۱۵۶، ۱۵۸
 حسین طباطبائی = بروجردی
 (آیه الله) ۲۶۶
 حسین بن علی بن آدم اشعری ۱۱۹
 حسین بن علی ع (امام) ۶۲، ۶۶، ۹۷
 ۱۰۲، ۱۱۶، ۱۳۰، ۱۶۱، ۲۳۳،
 ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۲،
 ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۵۵، ۲۶۰، ۲۶۱،
 ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۸،
 ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۵ -
 ۳۰۵، ۳۰۳
 حسین کاشفی ۲۴۵
 حسین کریمان (دکتر) - ۲۳۷
 حسین مفلس ۸۳، ۸۴
 حسین بن منصور حلاج ۳۱۵
 حسین بن موسی ۱۰۵
 خطاب بن اسدی ۱۱۷، ۴۳
 حمدالله مستوفی ۱۸۷، ۲۲۳، ۳۰۹
 حمزه بن احمد ۱۰۸
 حمزه اصفهانی ۵۵، ۱۳

۲۵۷، ۲۵۰، ۱۶۷، ۱۳۰، ۹۶، ۹۵
 ، ۳۰۳
 رضا منجمی ۱۸۸
 رضی اصفهانی (میرزا) ۱۵۵
 رضی (شریف) ۲۸۸، ۲۴۸
 رضی‌الدین قزوینی ۲۰۹
 رکن‌الدوله دیلمی ۱۳۰، ۱۲۷،
 ، ۲۲۲، ۱۵۳، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۱
 ۳۲۴، ۳۲۳
 رکن‌کرد ۱۴۵، ۲۹
 رکن‌الدین دعویدار ۱۳۵، ۱۳۳
 رودکی ۱۳۳
 روملو- حسن ۲۱۵، ۱۶۰، ۱۴۸
 ریان بن الصلت ۸۱
 زادان فرخ ۵۶
 زبیر بن بکار ۱۰۳
 زبیر بن العوام ۲۶۵، ۲۳۴
 زکریا بن آدم ۸۴، ۱۳۰، ۱۵۶،
 ۱۶۷
 زکریا بن ادیس ۱۶، ۳۲، ۱۷،
 ۲۳۸، ۱۶۷، ۱۵۶، ۱۳۰، ۹۷، ۸۴
 ۳۱۶
 زکریای قزوینی ۳۱۲، ۲۲۳
 زلیخا ۲۰۵
 زهرا - فاطمه ع ۱۱۳
 زید بن ثابت

حمزه بن حسن اصفهانی ۳۳
 حمزه بن الیسع اشعری ۱۱۸
 حیدر (مولانا) ۲۰۶
 حیدر ۲۶۸
 حیدری ۵۸
 خالد بن عبدالله ۳۹
 خالد بن عبدالرحمان ۳۲
 خسرو پرویز ۵۵
 داود ظاهری اصفهانی ۳۲۲
 درویش قنبر تیرائی ۲۱۶، ۲۱۵
 دعبل بن علی ۸۱-۸۳
 دورانگلیسی ۱۸۷
 دورانگ ۱۹۳
 دهخدای اعرابی ۱۳۵
 دیولاقوا ۱۹۳
 دینوری ۶۷، ۵۸، ۵۷، ۹
 ذوالفخرین ابوالحسین علی ۱۳۵
 ریدک ۵۵
 رامین ۵۸
 راوندی ۳۲۶
 رجاء بن الضحاک ۷۷، ۷۵
 رستم بیک ۱۵۷
 رستم خان گرجی ۱۵۷
 رشیدالدین فضل‌الله ۳۲۱، ۸۹
 رضا (علی بن موسی) - (ع) ۹۳، ۷۷

سنان بن انس ۲۵۳	زید بن علی ۹۷، ۳۲، ۱۷، ۱۶
سیف الله وحید نیا ۲۷۸، ۲۱۳	زین الدین رومی (قاضی) ۲۳۵
شأنی ۱۴۹	زین الملک ۱۳۲
شاذان بن جبرئیل ۱۳۰	سائب بن مالک اشعری ۱۶۶، ۳۸، ۳۴
شاردن فرانسوی ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۲۸	سیکی - تاج الدین ۳۱۳، ۳۱۲
۱۵۷، ۱۵۵، ۱۶۹، ۱۷۹، ۱۸۲ -	سجاد «ع» (امام) ۱۰۷، ۱۰۹
۱۸۴	سرلویس پلی ۲۵۸
شافعی ۲۳۸، ۲۳۶	سعد الاحوص ۹۳
شاه حسینی ۱۸۰	سعد بن عبدالله اشعری ۱۶۶، ۳۸
شاهرخ ۱۰۹، ۹۸، ۱۴۴، ۱۴۵،	سعد بن علی بن عیسی ۱۳۲
۱۸۰، ۱۶۰، ۱۴۶	سعد بن مالک اشعری ۳۶، ۱۶
شاهرخ (نوه نادر شاه) ۲۲۵، ۲۲۴	سعدی ۱۱۷
شاهزاده سید علی ۱۰۱، ۹۲، ۶۱	سعید بن جبیر ۳۹، ۳۷
شاه طهماسب - طهماسب ۱۳۶	سعید قمی (قاضی) ۱۶۹، ۱۳۰
شجره الدر ۱۹۱	سعیدخان قمی (حکیم) ۱۳۱ -
شری بگدلی ۱۶۴	سعید نفیسی ۲۵
شرف الدین ابوطاهر بن سعد ۱۳۲	سلطان حسین بایقرا ۲۲۱
شرف الدین ابوطاهر مهیه قمی ۱۳۲	سلطان سلیم عثمانی ۲۹۹
شرف الدین علی یزدی - علی یزدی	سلطان سنجر ۱۳۲
۱۶۸، ۱۴۶	سلطان مراد سوم ۱۵۰
شرف الدین محمد قمی ۱۳۳	سلیمان فارسی ۶۶
شریف پاشا ۲۹۵، ۲۹۴	سلیمان صفوی (شاه) ۱۵۱، ۱۴
شمر ۲۵۳، ۲۵۲	۲۹۶، ۱۸۹، ۱۸۶، ۱۵۸
شمس الاسلام حسکا ۳۲۸	سمعانی ۵۳، ۳۸، ۳۷، ۱۶، ۱۲
شمس الدین سید ابوالفضل رضوی	۳۰۹، ۱۳۲
۱۳۶	سنان پاشا ۱۵۱، ۱۵۰

صدرای شرازی (ملا) - ۱۳۰، ۱۶۹،	شمس الدین سید ابوالفضل رضوی
۱۷۴،	۱۳۶
صدوق (محمد بن علی بن بابویه)	شمس الدین حاجب دیوان ۸۹،
شیخ - ۱۵۶، ۷۷، ۱۸۸، ۲۳۹،	۱۸۹، ۱۸۶
صدیق فضائلی ۲۳۲	شمس لاغزی ۳۲۲، ۲۲۰
صدیقه کبری = فاطمه = زهراء	شمس الدین محمد (امیر ۹۸
۱۳۱	شمس طبس ۲۴۷
صفاء السلطنة مشتاقی ۱۳۰، ۸۵	شهاب الدین بن ای حجله تلمسانی
صفی (شاه) - ۱۵۱، ۱۲۸، ۱۵۷،	۱۱۳
۲۹۶، ۱۸۶، ۱۸۴، ۱۸۲، ۱۵۸	سهر بانو ۲۶۱، ۲۵۰
صفی الدین (خواجه) - ۲۸	شیخ الربوة ۳۱۲
طاهر بن حسن بن حبیب ۱۱۳	شیرزاد ۵۶
طاهر بن حسین ۱۱۱	صاتمانزسر قایماز ۱۴۳
طاهر قمی (ملا) ۱۶۹، ۱۳۰	صاحب الامر ۲۲۰
طغرل سلجوقی ۳۲۱، ۲۳۱، ۱۲۱	صاحب روضات ۱۱۰
طلحة بن عبیدالله ۲۵۶	صاحب الزنج ۳۱۶، ۷۱
طوسی (شیخ) - ۳۱۵	صاحب بن عباد ۲۳، ۲۱، ۱۰۷،
طهماسب (شاه) ۱۵۸، ۱۵۰، ۱۳۳	۲۴۸، ۱۶۸، ۱۴۰، ۱۳۸، ۱۲۷
۳۰۰، ۲۱۵، ۲۰۶	۳۲۴، ۳۲۰
ظهير الدین (سید) ۱۴۷، ۱۴۵	صاحب عمدة الطالب ۱۳۶
عایشه ۲۵۶، ۲۳۴	صادق «ع» = جعفر بن محمد (امام
عباد بن عباس ۱۳۹	۲۰۵، ۹۵، ۸۳
عباس (شاه) - ۱۳۱، ۱۵۵،	صادق قمی (حاجی ملا) - ۱۳۱، ۲۴
۲۹۴، ۲۹۳	صدر (آية الله) ۲۶۶
عباس اول (شاه) - ۱۰۹، ۱۳۳،	صدر الاشراف ۲۱۳، ۲۱۲
۳۰۰، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۹	صدر خجندی ۲۳۸، ۲۳۷

- ، ۲۳۶، ۲۳۲، ۲۲۷، ۲۱۸، ۲۰۹
 ۳۲۸، ۳۰۹، ۲۳۸
 عبدالحسین صدراصفهانی ۱۹۷
 عبد الرحمان بن الجوزی ۲۰۲؛
 ۲۰۴ - ۲۰۸، ۲۰۶
 عبد الرحمان بن عیسی بن حماد
 همدانی ۳۳
 عبدالرحمان بن محمد بن اشعث ۱۵،
 ۱۶؛ ۳۲، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۴،
 ۱۶۶
 عبدالرحیم ترک ۱۵۹
 عبدالرزاق لاهیجی ۱۳۰؛ ۱۶۹
 عبدالعظیم حسنی ۱۹۳
 عبدالملک بن مروان ۱۵، ۴۰،
 ۲۳۴، ۲۵۵، ۶۵
 عبیدالله بن عمر ۶۶
 عدی بن زیاد ۴۱
 عدی بن وتاد ۷۸، ۷۹
 عزالدین مرتضی ۱۰۹
 عسکری (امام حسن) - ۱۲۶، ۱۲۹،
 ۳۰۱
 عضدالدوله دیلمی ۱۲۷، ۱۲۸،
 ۱۳۸، ۲۱۸، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۶
 علاء الدین خوارزمشاه ۱۰۹
 علی (خواجه جمال الحق والدین -
 ۲۸
- عباس دوم (شاه) - ۱۴۹، ۱۵۰،
 ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۱۷
 عباس بن عبدالملک ۱۰۲، ۲۲۷،
 ۳۱۶
 عباس بن علی ع ۲۵۳، ۲۵۴
 عباس بن عمر رغنوی ۱۴۲
 عباس قمی (شیخ) - ۱۹۹
 عباس میرزا ۱۵۹
 عباس علی کیوان ۲۰۲
 عباسقلی بیک ۱۵۱
 عبدالله افندی ۲۶
 عبدالله باهر ۱۰۹
 عبدالله بن جعفر بن الحسین ۳۰۲
 عبدالله حجازی ۱۰۳
 عبدالله بن زبیر ۲۳۴
 عبدالله بن سعد اشعری ۱۵، ۱۶،
 ۳۶، ۴۰، ۶۳، ۶۵، ۷۱، ۷۱، ۱۱۷، ۱۶۶
 عبدالله بن عباس ۴۴، ۳۱۶
 عبدالله علوی ۳۱۶
 عبدالله بن کوشید ۱۱۸
 عبدالله مستوفی ۲۵۶
 عبدالجلیل رازی (شیخ) - ۱۴، ۹۴،
 ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۱،
 ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰،
 ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۴۳، ۱۶۷، ۱۶۸،
 ۱۷۸، ۱۸۳، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۰۰،

۱۵۵	علی (خواجه) - ۳۲۸
علی بن عبدالله بن عباس ۳۱۶	علی بن ابراهیم قمی ۳۴ ، ۹۳ ،
علی بن عبیدالله ۱۰۹	۱۶۷، ۱۵۶، ۱۳۰
علی بن عیسی قمی ۷۲	علی بن ابی جعفر ۱۰۸
علی غزنوی (خواجه) - ۲۳۸، ۲۳۷	علی بن ایطال (ع) ۱۰ ، ۳۷ ،
علی قمی (میرسید) - ۱۳۳	۲۱۱، ۲۰۷، ۱۴۵، ۱۳۷، ۸۵، ۶۶
علی کنی (ملا) ۲۱۲	۲۱۵ ، ۲۲۷ ، ۲۳۱ ، ۲۳۴ ، ۲۵۶ ،
علی بن محمد ۱۰۸	۲۸۸ ، ۲۹۱ ، ۲۹۲ ، ۲۹۹ ، ۳۰۲ ،
علی بن محمد بن جعفر بن خزیمه	۳۰۳ ، ۳۱۲ ، ۳۱۳
۳۴	علی بن ابی القاسم ۱۰۸
علی بن محمد بن الحسن ۱۵۳، ۳۱	علی بن ابی المعالی ۲۸
علی بن محمد بن حمزه ۱۰۷	علی بن بابویه ۱۶۷، ۳۱۵، ۳۲۴
علی بن محمد حمیری ۳۱۶	علی جهانبخش ۲۵۰
علی بن محمد تقیب ۱۵۵	علی بن الحسین ۶۶
علی بن موسی اوسته ۳۴	علی بن حسین (زین العابدین)
علی بن موسی بن یزداد ۳۱۰	۲۶۱، ۱۰۲
علی بن موسی الرضا = رضا ۶۷ ،	علی بن حسین بن محمد بن عامر
۸۵، ۸۴، ۸۲، ۸۱، ۷۸، ۷۵، ۷۴ ،	۳۱
۹۳، ۹۴، ۹۷، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۱ ،	علی بن حسین بن موسی بن بابویه
۱۳۲ ، ۱۴۴ ، ۱۵۶ ، ۱۶۱ ، ۱۸۴ ،	۱۲۹
۱۸۹ ، ۳۰۳ ، ۳۰۴ ، ۳۱۱ ، ۳۲۶	علی حسینیان ۱۲۹
علی بن هشام مروزی ۷۲	علی بن حمزه ۱۰۷
علی یزدی = شرف الدین - ۳۱۰ ،	علی رضوی (میرسید) - ۱۳۶
۳۱۹	علی بن زبیر قمی ۱۳۰
علی اکبر (ع) ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۴	علیشاه (برادر نادر شاه) ۲۲۴
علی اکبر جمکرانی ۲۱۹	علی صفی (خواجه) - ۲۸ - ۳۱ ،

فضل بن مردون ۳۴	علی اکبر فیض ۲۳
فوریه طبیب (دکتر-۱۵۹، ۱۶۹)	علیقلمی خان ذوالقدر ۱۵۱
قآنی ۱۹۲	عایقلمی میرزا ۲۳
قاسم بن الحسن ۲۵۰، ۲۵۳،	عمادالدین محمود (خواجه - ۲۸، ۳۰)
۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۸۰	عمده ساوهی حنفی ۲۳۷
قاضی ساوه ۲۳۹	عمر بن الحباب ۶۷
قایمی قمی ۱۳۳	عمر بن الخطاب ۱۰۳، ۶۶
قباد ۵۶، ۵۳، ۳۳	عمر ۳۲۷
قحطبة بن شیب ۴۳	عمر کسری ۳۴
قدامة بن جعفر ۷۲	عیسی بن عبدالله ۸۴
قطب راوندی ۱۵۶، ۱۵۸	غیاث اسماعیلی ۳۱۷
قل درویش ۱۶۰، ۱۶۱	فاطمه (ع) ۱۱۹، ۲۱۱، ۳۱۳
قیس (سلطان -	فاطمه دختر امام حسین ۱۸۹، ۲۶۱
کاروی ۱۸۶، ۱۸۹	فاطمه معصومه = معصومه ۸۵، ۷۳
کاظم = موسی بن جعفر (امام-۱۶۷)	۸۶، ۸۸، ۹۱، ۹۴-۹۶، ۱۰۰،
کریمخان زند ۱۶۵، ۲۵۹	۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۵۶، ۱۶۱،
کشاجم ۲۴۸	۱۶۸، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۹۳
کمال ثابت قمی ۱۳۲	فتحعلی خان صبا ۱۵۲
کمیل بن زیاد ۳۷، ۳۹	فتحعلیشاه ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۶،
کننارینی ۱۴۸	۱۵۸، ۱۶۹، ۲۱۷، ۲۴۱
کنت گوبلیو ۲۵۸	فخار ۱۳۷
کیخسرو ۵۵	فخرالدوله دیلمی ۲۳، ۱۳۸، ۱۳۹
کیقباد ۵۷	فخرالدین (شریف - ۱۱۵
کیکاوس میرزا ۱۵۱	فرخی ۶۲
کیوگودرز ۵۳، ۵۵	فضل بن سهل ۱۴۱
لاکهارت ۱۵۸	

محمد بن ابوالقاسم ۱۰۸	لرد کرزن ۳۱۸
محمد بن احمد ۱۵۲	لسترنج ۱۸۸، ۱۸۷
محمد بن احمد بن جابر ۱۱۲	لقا علی مولوی ۲۰۰، ۱۹۹
محمد احمدی ۲۵۰	مادرمالك خليل ۱۹۱
محمد الباقر ۱۰۲	مالك بن احوص ۹۳
محمد باقر متولی باشی (سید) ۲۵	مالك بن دینار ۳۸
محمد بهادر بایسنقر (سلطان) ۱۳۲،	مأمون ۶۷، ۷۴، ۷۶، ۷۷،
۱۴۵-۱۴۷	۱۴۱، ۱۱۱، ۱۱۰، ۸۴، ۸۲، ۸۱
محمد بيك صدر اعظم ۱۵۱	۲۲۱.
محمد تقی بهاول سبزواری ۱۹۷،	مانکدیم ۳۲۸
۱۹۸	متوکل عباسی ۷۰
محمد تیموری (سلطان) - ۱۶۸،	متوکللی ۳۴
۱۸۱، ۳۱۰	مجد الدین مذکر همدانی ۲۳۷،
محمد بن حامد ۱۳۹	۲۳۹
محمد بن حسن الصفار ۱۶۷، ۱۳۰	مجد الملك ابو الفضل قمی ۳۲۱،
محمد حسین برزانی ۵۵	۳۲۲
محمد حنقیه ۱۶۱، ۹۷، ۹۲، ۳۸،	مجد الملك براوستانی ۱۰۳-۱۰۱،
۳۱۶، ۳۱۵	۱۳۳
محمد بن خالد برقی ۱۶۷، ۱۳۰	مجلسی (محمد باقر) - ۲۳، ۱۸،
محمد خدا بنده (سلطان) - ۱۳۳، ۱۵۰،	۱۸۴، ۹۳، ۸۳، ۲۶
محمد خان «شاه» قاجار ۱۵۱،	محتشم کاشی ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۷،
۱۶۵، ۱۵۹، ۱۵۳	۳۰۰
محمد خورشید اصفهانی (مولانا)	محدث نوری ۲۱۹، ۲۵
محمد بن سعد بن مالك ۳۶	محسن فیض ۲۱۷، ۱۶۹، ۱۵۰
محمد بن سعید فراقی ۳۱۳	محمد بن ابراهیم ۱۱۲

محمد کاظم خراسانی ۱۷۲	محمد شریف قمی ۱۶۹
محمد کیسکی ۳۲۸	محمد شهشانی ۲۴
محمد منصور ۲۲۸	محمد طاهر قمی = طاهر قمی ۱۵۶
محمد بن موسی براوستانی ۱۰۲	محمد بن طولون (شمس الدین - ۲۶۹، ۲۳۵)
محمد بن موسی مبرقی ۱۰۸	محمد بن عبدالله (ص) ۱۱۹،
محمد همدانی ۲۳۸	۳۱۳، ۲۹۰، ۲۱۶، ۲۱۱
محمود افغان ۱۵۶	محمد بن عبدالکریم قمی ۱۳۳
محمود حدادی ۲۳۷	محمد بن عبدالکریم (مویذ الدین ۱۳۷)
محمود غزنوی ۳۲۰	محمد بن عبیدالله ۳۴
محمود بن محمد بن علی صفی ۳۰	محمد عزیز ۱۵۴
مختار بن ابی عبیده ثقفی ۴۳، ۳۸	محمد بن علی ۱۰۸، ۳۳
۲۵۵، ۲۳۴، ۶۷، ۶۲، ۴۹	محمد بن علی بن بابویه = صدوق ۳۰۳، ۲۰۰، ۱۶۷، ۱۳۴، ۱۳۰
مدرسی طباطبائی ۱۶۸، ۳۱	۳۲۴، ۳۱۵، ۳۱۴، ۳۱۰، ۳۰۴
مرتضی ذوالفخرین قمی ۱۳۰	محمد بن علی الرضا ۹۰
۲۰۰، ۱۴۴	محمد بن علی نقیب ۱۵۵
مرتضی (شریف) ۲۴۸	محمد علوی برقی ۱۳۷
مرداویج ۱۲۷	محمد بن عیسی یقطینی ۳۴
مرکلیوت ۵۰	محمد علی بهبهانی ۲۳
مروان حمار ۴۳	محمد علی حزین ۱۶۹
المستعصم بالله ۱۳۳	محمد قزوینی (قوام الدین - ۲۲۴)
۱۰۵	محمد قمی (خواجه - ۳۰)
مستعین خلیفه ۱۰۵	محمد بن قولویه ۱۵۶
مسمود غزنوی ۳۲۰	
مسمودی ۲۶۷، ۹	
مسلم بن قریش ۲۲۷	
مسلم بن عقیل ۲۶۲، ۲۵۳، ۲۵۰	

فهرست اعلام

ملا آقاي دربندی ۲۷۴، ۲۶۹	مسیح (خواجه) ۲۵۹، ۲۹
ملك اشرف ۱۱۴، ۱۱۲-۱۱۰	مصطفی كاشی (سید) ۲۵۰
ملكشاه سلجوقی ۳۲۸، ۱۳۲، ۱۰۸	مصعب بن زبیر ۲۵۵، ۳۴
ملكشاه غازی ۱۴۶	مصلح الدین (شریف) ۹۸
ملك بن عامر ۴۹، ۴۸، ۳۶	مطرف بن مغیره بن شعبه ۴۰-
ملك الشعراى بهار ۵۷	۳۱۱، ۷۹، ۷۸، ۴۷، ۴۲
ملكه خاتون ۱۰۳	مطیع خلیفه ۱۰۵
منصوردوانیقی ۷۰	معاویه ۲۸۷
منطقى رازى ۱۳۳	ممتاز پسر متوكل عباسی ۱۵۲، ۷۳
موسى بن احمد ۳۰۱، ۱۰۷، ۹۸	۲۲۲
موسى بن احمد نقيب ۳۰۳	معز الدولة دیلمی ۲۳۳، ۲۲۹
موسى بن یفا ۲، ۲۲۷۳	۳۲۵، ۲۸۶
موسى بن جعفر = الكاظم - ع ۹۰	معصومه = فاطمه ۱۷، ۱۲
۲۵۰، ۱۶۱، ۹۷، ۹۱	۱۲۷، ۹۷، ۹۶، ۹۳، ۹۱، ۹۰، ۴۸
موسى بن خزرج ۸۸، ۸۷، ۸۵	۱۲۸، ۱۵۲، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۶-
موسى بن سیار قمی ۱۳۱	۲۴۳، ۲۲۵، ۲۲۱، ۱۸۴، ۱۸۰
موسى بن عبدالله ۴۰	معمر بن مثنی ۳۳
موسى بن عبدالله بن سعد ۱۶۶	معبیر الممالک ۲۵۶
موسى بن عمران ۲۱۲، ۲۰۵	معین البکاء ۲۴۹
موسى الكاظم = موسى بن جعفر ۱۸۸	معین بوشهری (حاج) - ۱۵۹
موسى مبرقع ۱۳۵، ۱۰۸، ۱۰۶	مفلح ترك ۲۲۲
۱۳۶	مقتدر عباسی ۱۴۲
موسى بن محمد ۹۸، ۹۷	مقداد بن اسود ۱۲۷
مؤلف كشف النعمه ۱۴۲	مقدسی ۱۹، ۳۱۲، ۳۲۳، ۳۲۵
مؤیدالدوله ۱۳۸، ۱۳۹	مقریزی ۲۸۸، ۲۸۷

نصر بن احمد سامانی ۳۱۱	مهد علیا ۱۵۹
نصیرالدین جهرودی قمی ۱۳۰	مهدی (شیخ) - ۲۴
نظام الاعرج ۳۱۰	مهدی بن حبیب الله ۱۸۳
نظام الملك (خواجه) - ۱۰۳ ۱۰۸	مهدی حکمی (آیه الله) - ۱۹۸ ۲۱۷
۱۳۰ ۱۳۵ ۱۳۷ ۳۱۶ ۳۱۷	مهدی خان استرآبادی (میرزا) - ۲۲۴
۳۲۰ ۳۲۱	مهدی سیدی (سید) - ۲۴۲
نظامی عروضی ۱۳۸	مهدی عباسی ۱۰۳
نظامی گنجوی ۱۳۳	مهدی بن منصور دوانیقی ۳۱۶
نعمت الله ثانی (سید) - ۱۹۲	مهدی نراقی (ملا) - ۱۳۱
نعمتی ۵۸	مهدب مستوفی ۱۳۳
نوراله شوشتری (قاضی) - ۲۲۱	مهیار دیلمی ۲۴۸
نوری (میرزا حسین) - ۲۲	میرزا بابر ۲۱۵
وشمگیر ۱۲۷	میرزای قمی ۱۵۶، ۲۴۰، ۲۸۲، ۲۸۳
ولید بن عبدالملك ۱۷ ۵۶	میرزا امجدوم شریفی ۲۱۵ ۲۱۶
ولی عصر ۱۸ ۲۱۹ ۲۲۹ ۲۳۰	میرزا محمد مهدی ۱۸۲
هادی سبزواری (ملا) ۱۷۴	میرفندرسکی ۱۳۱
هارون الرشید ۹۱	نادرشاه ۲۲۴ ۲۲۵
هارون بن عمران ۲۱۲	ناصر خسرو ۲۸۸
هاشم موسوی (میر) - ۱۳۳	ناصر الشریعة ۲۷
هانری رندو آلمانی ۱۵۴ ۱۸۷	ناصرالدین شاه ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۹
۲۵۸ ۳۱۸	۲۰۷ ۲۱۷ ۲۴۳ ۲۴۹ ۲۴۹
هانس مولر ۱۳۴	۲۵۰ ۲۵۶ ۲۵۷ ۳۱۸
هرثمه ۱۴۱	الناصر لدین الله ۱۳۳ ۲۰۹ ۲۱۲
هرمزان ۶۶	نجفی اصفهانی (آقا) - ۲۷۰
هشام بن عبدالملك ۱۷ ۳۲	نزاری ۳۹۲

یحیی قعی ۳۰	هشام بن محمد بن سائب کلبی ۳۴
یزدگرد ۵۶ ۵۸ ۶۶	هند (مادر معاویه) ۲۴۸
یزید بن معاویه ۲۵۰ ۲۵۳ ۲۵۷	هندوشاه نخبجویی ۱۷۸
۲۶۱ ۲۸۴ ۲۸۵	هیثم ۳۴
یزید بن معاویه بجلی ۶۲	یاقوت حموی ۱۲ ۱۳ ۳۲ ۴۰
یعقوبی ۱۳ ۴۳ ۴۴ ۵۵ ۶۰ ۶۱	۵۰ ۵۳ ۸۲ ۳۰۸ ۳۱۰ ۳۲۸
۷۳ ۱۱۷	یحیی بن محمدت ۱۰۵ ۱۰۶
یوسف ۲۰۵ ۲۵۰ ۲۵۹	یحیی بن عمران ۷۲
یوسف بن عمر ثقفی ۱۸ ۳۲	یحیی بن محمد علوی قعی ۱۰۸ ۲۰۱

۲- اماکن

آسیای ورجانه ۱۲۶	آب انبارسید عرب ۸۹
آسیای یونس ۱۲۶	آبه ۳۲۳، ۳۲۱، ۲۲۸
آشیانه آل محمد ۹۶	آتشکده ۵۱
آفریقا ۲۸۷، ۲۸۶، ۴۶	آتشکده آذرگشسب ۵۶، ۱۵
آلمان ۲۵۹	آتشکده قم ۵۵
آلوچو (کوچه) - ۵۲	آذربایجان ۱۱۸، ۳۹
آنکارا ۳۲۲	آستان قدس رضوی ۳۰۱، ۴۹، ۳۳
آوه ۸۵: ۲۱، ۲۲۰، ۱۰۷، ۲۳۶	آستانه قم، معصومه: فاطمه ۱۰۹
ابرجس ۵۳	۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۳۸:
ابرقو (محلّه) -	۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۳
اراک ۲۶۲، ۲۲۹، ۲۲۰	آسیای ابن خالده ۱۲۶
اران ۵۸	آسیای باغ ادریس ۱۲۶
اردستان ۲۲۰	آسیای شاذوکه ۱۲۶
ارم ۲۲۰	آسیای شاهین ۱۲۶
اروپا ۲۶۰، ۲۵۹	آسیای عبدالله ۱۲۶
اسپانیا ۴۶	آسیای کهنه ۱۲۶

۲۹۳، ۲۹۰، ۲۸۸، ۲۷۷، ۲۷۰
 ۲۹۴-۲۹۹، ۳۱۸-۳۲۰
 ایروان ۲۹۳، ۲۹۴
 ایوان آینه حضرت معصومه ۲۷۵،
 ۲۷۹
 باب البصرة ۳۰۳
 باجك ۵۲
 بازار دمشق ۲۸۷
 بازارشام ۲۵۰
 بازارقم ۱۲۰
 بازارقديم ۱۲
 باغ بابلان ۸۷، ۸۸، ۹۱
 باغ پنبه ۵۲
 باغ سلطانم ۵۲
 باغ شهرداری ۱۵۶
 باغ گنبد سبز ۲۷
 بخارا ۳۱۱
 براوستان ۱۰۵۲، ۱۰۱۰، ۱۳۲
 برقه رود ۴۴
 برلن ۲۵۸
 بروجرده ۱۰
 بصره ۷۶، ۷۷، ۷۵، ۷۱، ۵۴، ۸۵
 ۲۳۴، ۲۵۵
 بغداد ۷۶، ۸۰، ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۵۴
 ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۳
 ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۰۳
 ۳۱۴، ۳۲۶

استامبر: بونارت کواد ۵۷
 استنبول ۱۵۱
 اصفهان ۲۴، ۳۹، ۵۳، ۵۵-۵۸،
 ۶۰، ۶۲، ۶۴، ۷۸، ۷۹، ۸۵، ۸۹
 ۱۱۸، ۱۶۵، ۱۸۳، ۱۸۴، ۲۲۲
 ۲۳۷، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۸۸، ۲۹۱
 افغان ۱۵۲
 افغانستان ۱۶۲
 البرز ۵۳، ۶۱
 النك (مجله) ۵۲
 انار ۴۴
 اندلس (اسپانيا) ۱۱۶، ۲۰۹
 اهواز ۶۶، ۷۵، ۷۷
 ایتالیا ۲۷۰
 ایران ۱۰، ۱۹، ۲۳، ۲۴، ۲۴، ۴۵
 ۴۶، ۴۷، ۵۱، ۵۲-۵۹، ۶۴، ۶۹،
 ۸۴، ۸۵، ۹۵، ۹۹-۱۰۱، ۱۰۹
 ۱۱۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۶
 ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰
 ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳
 ۱۷۰، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۴
 ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۲
 ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۱۴، ۲۱۹، ۲۲۰
 ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۴۰
 ۲۴۱، ۲۵۰، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۵

تبریز ۲۲۴	بقعه ابوالاحمد ۹۲
تپه قل درویش ۱۶۰	بقعه اتابك ۱۵۹
ترشیز ۷۹	بقعه احمد بن قاسم ۳۱
ترکستان ۲۸۳، ۲۰۰	بقعه چهار امامزاده ۹۲
تیشگران ۵۲	بقعه سید سر بخش ۳۱
تفرش ۳۲۳، ۲۲۰	بقعه سعد السلطنة ۱۶۰
تروود ۸۵	بقعه شاهزاده اسماعیل ۱۰۱
تکیه دولت ۲۵۷، ۲۵۶، ۲۴۹	بقعه شاهزاده احمد ۱۰۱
تکیه قمیها در کر بلا ۳۰۲	بقعه علی بن بابویه ۱۵۶
تکیه متولی باشی ۲۵۰	بقعه قائم مقام ۱۵۹
تکیه میرزای قمی ۲۵۰، ۲۴۱	بقعه قوام لسطنه ۱۵۹
تلگرافخانه ۳۱۸	بقعه مستوفی ۱۵۹
تونس ۲۸۶	بقعه نظام الدوله ۱۵۹
تهران ۳۱۲، ۲۱۷	بقعه وثوق الدوله ۱۵۹
تیره ۵۳	بقیع ۳۰۱، ۱۳۲، ۱۰۳، ۱۰۲
تیسفون ۵۹	بلاد جبل ۲۲۲، ۷۳، ۶۴
تیمچه بزرگ قم ۲۰۲	بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۷
تینوج ۵۳	بیدگان ۵۳
جامع ابوالفضل عراقی ۱۳۴	بیدهن = بیدهن ۵۳
جامع سرهنگ ۲۳۸	بیروت ۲۸۶
جامع طغرل ۲۳۷	بیژن ۵۳
جام ۷۹	پاریس ۵۵، ۱۳
جاجرم ۸۹	پاکستان ۱۹۹، ۱۶۲
جزیره ابن عمر ۲۲۸	پل کچه ۱۲۰، ۱۱۸
جمکران ۱۱۷، ۵۱، ۴۹، ۴۳، ۳۹	تایکان (تایقان) ۵۳
۲۱۹	

خوزستان ۸۵،۷۸،۷۷،۵۸	جی ۷۸
خیابان آذر ۱۲۱،۷۵	چارمردان ۵۲
خیابان آستانه ۹۱	چاپلق ۴۴
خیابان ارم ۸۹	چاله خروس ۵۲
دارالخلافه ۱۰۵	چاپارخانه ۲۸۱
دارالضرب قم ۱۵۳،۱۵۲،۱۹	چالوس ۶۳
دارالمبلغین هند ۲۰۰،۱۹۹	حجاز ۱۹۲،۸۵
دامغان ۷۹	حرم امیرالمؤمنین ۱۰۰
دربهشت ۱۶۰	حرم رضوی ۱۴۴
دروازه ری ۱۲۱،۱۱۹،۹۲	حرم فاطمه = معصومه ۱۲۴،۹۴ ،
دروازه قدیم ری ۱۰۱	۳۱۸،۱۴۴
دروازه کاشان ۳۰	حرم معصومه = فاطمه ۱۸۹ ، ۹۰ ،
دروازه کوفه ۲۵۷	۱۸۶،۱۶۱،۱۵۷،۱۲۱
دزپل ۱۱۸،۱۱۷	حرم علی بن جعفر ۱۶۰
دزفول ۱۹۳	حرم قم ۱۲۸
دستگرد ۵۳	خار ۷۹
دمشق ۲۷۰،۲۶۹،۲۳۵	خاکفرج ۱۱۹،۱۱۷،۷۴،۶۱،۱۴
دیرالجص ۵۸	خانقاه علی صفی ۳۰
دیرراهب ۲۸۴،۲۶۱	خانه موسی بن خزرج ۸۷،۸۶
دیرکرشیر ۵۸	خراسان ۸۵، ۸۲، ۷۹، ۷۷، ۷۶
رودخانه ساوه ۱۶۵	۳۲۱،۳۰۴،۲۲۴،۱۵۱،۱۱۱،۹۸
رودخانه قم ۹۰	خزانه کتابخانه آستان قدس ۱۴۴
روضه مصطفی ۱۰۰	خلجستان ۱۶۴
ری ۸۰، ۷۱، ۶۴، ۶۰، ۵۸، ۴۱	خورآباد ۵۳
۱۰۹ - ۱۰۷، ۱۰۳، ۱۰۲، ۹۸	خورزن ۱۰۷

۲۸۷، ۲۸۴	۱۹۳، ۱۸۲، ۱۵۵، ۱۴۵، ۱۳۰
شهرستان ۵۲	۳۱۶، ۳۱۰، ۲۳۷، ۲۲۲، ۲۰۰
شیراز ۲۹۲، ۱۴۸، ۹۸، ۱۹	۳۲۸، ۳۲۰، ۳۱۷
صحن آینه ۲۴۴	زنجان ۱۱، ۱۰
صحن بزرگ ۲۵۴، ۱۵۶	ساری ۲۲۰
صحن حضرت عبدالعظیم ۲۰۲	سامره، سامراء ۳۰، ۱۰، ۱۷
صحن حضرت موصومه ۱۶۹	ساوه ۱۱۷، ۱۵، ۷۹، ۷۱، ۵۵
صحنهای حضرت موصومه ۲۸۰	۱۸۳، ۱۴۵، ۱۲۹
۲۸۴	سبزوار ۷۹
صحن طلا ۲۰۰	سراجه ۱۱۹، ۷۴، ۶۱، ۵۳
صحن کهنه ۱۹۷	سرای هم، آنها ۱۶۲
صندوق قبر عبدالله بن محمد بن عمر	سربازار (محلّه) - ۵۲
ابن علی ع ۱۲۸	سرخه ۲۲۴
طبرستان ۱۰۸، ۹۷	سفیدآب (محلّه) - ۵۲
طیس ۷۹	سلطانیه ۱۴۵
طخرود (طغرود) ۴۸	سلفچگان ۲۶۲، ۵۳
طوس ۳۲۶، ۳۰۴، ۷۵	سلم = صرم ۵۳
عراق ۷۸، ۵۴، ۴۰، ۳۷، ۲۹، ۲۸	سمرقند ۹۸
۱۴۵، ۱۳۵، ۱۱۶، ۱۱۵، ۸۵	سمنان ۷۹
۳۲۱، ۳۰۲، ۳۰۱، ۲۳۰، ۱۴۷	سن سن ۲۲۵
عراق عجم ۱۴۹، ۱۰۸، ۷۳، ۶۴	سنگ بند ۵۲
۲۲۲	سنگ سیاه ۵۲
غارثور ۲۵۵	سورین قم ۵۵
فارس ۱۶۵، ۱۴۷، ۷۸، ۷۷، ۷۵	سوق الطعام بغداد ۲۳۴
۲۹۳	سیستان ۳۱۴
	شام ۲۳۵، ۱۹۲، ۱۱۲، ۱۱۱

۲۲۳ ۲۲۰ ۱۶۵ ۱۶۰ ۱۴۵
 ۲۳۶ ۲۳۳ ۲۲۹ ۲۲۵ ۲۲۴
 ۳۲۸ ۳۲۳ ۳۲۱ ۳۱۷ ۳۱۶
 کاشمر ۷۹
 کاظمین «کاظمیه» ۱۰۲ ۲۲۹
 ۳۰۳ ۲۳۳
 کتابخانه آستان قدس رضوی ۳۲
 ۴۱
 کتابخانه آیه الله مرعشی ۲۶
 کتابخانه شیخ الاسلام ۲۵
 کتابخانه عضدالدوله ۱۹
 کربلا ۶۶ ۱۰۲ ۱۱۶ ۱۵۴
 ۱۹۵ ۲۳۳ ۲۳۶ ۲۳۹ ۲۴۳
 ۲۴۴-۲۴۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۷
 ۲۷۱ ۲۷۳ ۲۸۴-۲۸۶ ۲۹۰
 ۲۹۳ ۲۹۵ ۳۰۰ ۳۰۲ ۳۰۵
 ۳۰۸ ۳۲۵
 کرج ۵۲ ۲۲۰ ۲۲۹ ۳۲۷
 کرج ای دلف ۸۵
 کرخ (مجله) ۲۲۸ ۲۳۳
 کرزه ۱۶۵
 کرمان ۱۶۰، ۱۵۹، ۷۸
 کرمانشاه ۱۶۵، ۸۵
 کرمانشاهان ۱۱، ۱۰
 کرهچکان ۵۳

فرانسه ۲۷۲
 فراهان ۲۲۳، ۲۲۰، ۱۵
 فردجان ۱۵
 فردو ۵۳
 قادیسیه ۵۶، ۴۵
 قاشان = کاشان ۲۲۸، ۵۴
 قاهره ۲۸۶، ۲۳۵، ۱۱۴
 قباد بزین ۵۳
 قبرستان مالک آباد ۹۳
 قبرستان مالون ۹۲، ۹۱
 قبر فاطمه بنت موسی بن جعفر ۹۳
 قبر محمد شاه ۱۵۹
 قبور سلاطین صفویه ۱۷۹
 قبه امام حسن ۱۰۲
 قرابین ۴۸، ۱۱، ۱۰، ۶۳، ۶۵-
 ۱۴۵ ۱۳۶ ۱۳۵ ۱۳۳، ۷۹
 قلعه دختر
 قلعه گبری ۵۱
 قلعه گیو ۵۳
 قم (در بیشتر از صفحات)
 قم رود ۹۳، ۶۱، ۵۷
 کاج ۵۸
 کاشان ۲۷ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۱
 ۴۳ ۵۶ ۵۸ ۷۲ ۷۸ ۷۹ ۹۷-
 ۹۹ ۱۰۱ ۱۰۷ ۱۳۲ ۱۴۳

کیلان ۷۰	کریلو ۷۹
گیو ۵۳	کعبه ۳۲۶،۱۰۱،۱۰۰
لاهور ۲۲۵	کمندان ۶۱۰،۶۰،۱۳
لايزيك ۵۰	کمیچ ۱۱
لندن ۱۳	کمیدان ۰،۷۳،۰۶۱،۰۵۱،۰۱۳،۰۱۲
لنکرود ۲۲۵	۱۲۰۰،۹۳،۷۴
لیدن ۶۰،۳۲	کوچه پشت باره ۱۹
مازندران ۲۲۰،۱۴۵،۱۰۸،۰۷۰،۰۶۹	کوچه ترقی ۱۶۲
مالک آباد ۹۳،۹۲،۷۴	کوچه حرم ۸۹
ماورالنهر ۱۶۳	کوچه دارالضرب ۱۵۳
محلہ درخت پیر ۸۶	کوچه چندقیها ۱۶۲
محلہ دروازه قلعه ۹۱	کوچه طالشها ۱۶۲
محلہ دروازه کاشان ۲۷	کوچه یزدیها ۱۶۲
محلہ ستیه ۸۷	کوفه ۰،۴۰،۳۷،۳۶،۳۲،۱۶،۱۵
محلہ سرپل ۵۲	۲۵۵،۲۳۸،۰۹۸،۰۷۷،۰۷۶،۰۶۵،۰۵۴
محلہ سیدان ۹۹	۳۱۶،۳۰۲،۲۸۵،۲۸۴
محلہ شاه خراسان ۷۴	کوهستان ۵۸
محلہ عربستان ۱۶۲	کوه طور ۲۰۵
محلہ کرخ ۳۰۳،۲۸۶	کوهک ۲۹۷،۲۶۲،۵۳
محلہ مسجد جامع ۱۱۹	گذرخان ۱۹
محلہ مسلحگاه ۲۲۰	گرجستان ۱۵۷
محلہ موسی مبرقع ۹۹	گرگان ۵۸
محلہ موسی مبرقع ۲۷۸	کالستان ۱۱۷
محلہ موسویان ۹۹	گمر (چمر) ۵۱
محلہ میان شهر ۵۲	کنبدشاهزاده حمزه ۱۰۰
محلہ میدان مسجد ۲۴۱	کنج شایگان ۱۵۳
محلہ یزدیها ۱۶۲	کورستان مالک آباد ۹۲

مزدگان ۵۶،۱۵	مدائن ۵۹
مزدیجان ۵۲	مدینه ۷۷،۷۶،۷۱،۶۶،۴۷،۳۶
مسجد ابوالصدیم = جامع ۱۱۹،	۱۹۱،۱۳۲، ۱۰۳، ۱۰۲، ۹۰، ۸۴
۱۲۱	۳۰۲، ۳۰۱
مسجد ابوالفضل عراقی ۱۲۲، ۱۲۱	مدرسه آستانه ۱۶۸
مسجد اردبیل ۱۸۶	مدرسه ابوالحسن کمیج ۱۲ ۱۶۸
مسجد اعظم ۲۱۶، ۱۵۹	مدرسه اثیرالملک ۱۶۸
مسجد امام حسن ۱۹۴، ۱۲۴، ۱۲۳	مدرسه رضویه ۷۶، ۷۵
مسجد بالاسر ۲۱۷	مدرسه سپهسالار ۲۵
مسجد جامع ابوالصدیم ۱۲۴، ۱۲۰	مدرسه سعد صلت ۱۶۷
مسجد جامع اموی ۲۷۰	مدرسه سید زین الدین ۱۶۷
مسجد جامع عتیق ۱۲۱	مدرسه سید عزالدین ۱۶۷
مسجد جامع قم ۲۰۰، ۱۲۰، ۱۱۹	مدرسه شمس الدین مرتضی ۱۶۸
مسجد جمعه ۲۱۷، ۲۰۲، ۱۹۸	مدرسه سخن ۱۶۸
۲۴۱	مدرسه ظهیرالدین ۱۶۷
مسجد جمکران ۲۲۰، ۲۱۸، ۱۲۵	مدرسه غیاثیه ۱۲۱
مسجد دزپل ۱۲۰، ۱۱۹	مدرسه فیضیه ۱۶۸، ۱۵۸، ۱۳۱
مسجد رضائیه ۱۵۵	مدرسه مرتضی کبیر ۱۶۸
مسجد سعد آبادی ۱۲۰	مدرسه ناصری ۲۱۲
مسجد سپهسالار ۲۰۲، ۲۰۲	مراکش ۲۸۶
مسجد شاه خراسان ۷۵	مرقد حضرت فاطمه ۱۹۰، ۸۸
مسجد صاحب الزمان ۲۱۹، ۴۳	۱۹۰، ۱۸۹، ۱۸۳، ۱۸۱
مسجد عتیق ۱۱۹، ۱۱۷	مرو ۱۵۵، ۸۴، ۷۸، ۷۷، ۷۵، ۷۴
مسجد کمال ثابت ۱۲۲	۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۷
مسجد گوهرشاد ۱۴۴	

۱۲۰،۱۱۸	مسجد مروی ۲۱۲
موزه آستانه ۲۴۰،۱۵۸	مشهد ۲۲۰،۱۹۳،۱۸۹،۹۹،۷۹
موزه بریتانیا ۲۵	۳۰۸،۳۰۵،۳۰۴،۳۰۳،۲۲۵
موزه قم ۲۷۷	مشهد امیرالمؤمنین ۱۰۰
موصل ۲۲۸	مشهدستی ۱۹۱،۱۲۸
مونبخ ۲۵۹	مشهد محمد تقی ۱۰۲
مهرویان ۵۲	مشهد موسی کاظم ۱۰۲
میدان آستانه ۹۱	مصر ۱۹۲،۱۱۶،۱۱۲،۱۱۱،۴۶
میدان شاه اصفهان ۲۹۰،۲۸۹	۰،۲۸۶، ۲۶۴، ۲۳۵، ۲۳۰، ۲۲۸
میدان کهنه ۱۲۱	۳۱۰،۳۰۰، ۲۹۹، ۲۸۸، ۲۸۷
میدان مسجد ۲۴۲	مقابر اشراف فاطمی ۱۰۰
میدان میر ۸۷،۸۶	مقابر قریش ۳۰۳، ۲۳۳، ۱۰۲
نائین ۲۲۰	مقبره بابلان ۸۸
نجف ۱۷۰، ۱۵۴، ۱۰۰، ۷۳، ۴۳	مقبره شیخان ۱۵۶
۳۱۵ ۳۰۴، ۳۰۲، ۲۸۴، ۱۹۹	مقبره شیوخ ۲۷
نهاوند ۸۵ ۵۶، ۴۵	مقبره صفویه ۱۵۸
نهر کمیدان ۶۱	مقبره شیخ صفی ۲۷۷، ۱۸۶
نهران ۱۵۴	مقبره کلثوم ۲۸۶
نیشابور ۳۱۱، ۳۱۰، ۶۰	مقبره مالون ۹۲
وادی السلام ۱۱۷، ۷۴، ۶۱	مقبره موسی مبرقع ۱۰۸
والکرد ۵۳	مقبره نفیسه ۲۸۶
ورامین ۲۲۰	مکه ۳۰۱، ۱۹۱، ۴۷، ۳۹
ورجان ۲۶۲ ۵۳	مهمجان ۷۳
وشنوه ۲۶۲، ۵۳	منیجان ۹۳، ۷۴، ۷۳، ۶۱، ۶۰، ۱۳

فهرست اماکن

هندوستان ۲۶۱	ویریج = ویریخ ۵۳
هندیجان ۵۲	هرات ۲۲۱
یزد ۲۹۷،۱۹۲،۷۹	هفت قلعه ۹۱،۶۰،۵۸
یزدگره ۵۸	همدان ۱۸۳،۱۴۵،۱۰۷،۸۵،۶۴
یمن ۳۱۶،۶۶،۳۶،۳۵	۳۱۳،۲۳۷،۲۲۰
بیلاق ۷۹	هند ۲۲۵،۲۰۰،۱۹۹،۱۶۴،۱۶۲

۳- قبایل و مذاهب و فرقه‌ها

۲۳۵، ۲۱۵، ۱۹۰	آل ابیطالب ۱۰۶، ۱۰۴
آل قحطان ۱۳۴، ۴۹، ۲۰	آل ارقط ۱۰۹
آل محمد ۷۰	آل اشعر ۳۶-۳۸، ۴۸، ۵۰، ۵۳،
آل مذحج ۷۳، ۴۹، ۴۴، ۴۳	۱۶۶
آئین زردشت ۳۱۷، ۱۴	آل بویه ۱۲۷، ۱۰۸، ۱۰۷، ۲۲،
آخسیدیها ۲۸۷	۲۵۵، ۲۳۵، ۲۳۰، ۱۳۸، ۱۳۲
اسلام ۵۱، ۴۶-۴۴، ۳۶، ۲۰، ۱۴	۳۲۷، ۳۲۵، ۳۲۲، ۲۶۴
۸۰، ۶۶، ۶۲، ۶۱، ۵۸، ۵۵، ۵۴	آل پیغمبر ۲۱۴، ۱۱۳
۱۹۲، ۱۶۴، ۱۵۷، ۱۳۴، ۱۱۵	آل حمدان ۱۴۲
۲۱۲، ۲۶۱، ۲۳۱، ۲۳۰، ۲۰۲	آل رسول الله ۲۱۲
۳۲۴، ۳۱۴	آل سعد اشعری ۱۲۴، ۸۵
اسماعیلی (مذهب) ۳۱۶، ۳۱۵	آل سعود ۱۹۲
اسماعیلیان مصر ۲۲۸	آل سلجوق ۱۳۵
اسماعیلیه ۳۲۳، ۳۲۲، ۳۱۷، ۳۱۶	آل صفی = خاندان صفی ۳۰، ۲۷
اشعریان، اشعریها ۳۹، ۳۸، ۳۵	آل عباس ۱۰۴، ۹۶، ۷۱، ۶۹، ۶۷
۶۰، ۵۱، ۴۹، ۴۸، ۴۵، ۴۳، ۴۱	۳۱۶، ۲۲۹، ۲۲۷، ۱۴۲، ۱۱۴
۱۶۶، ۱۳۴، ۱۱۷، ۷۳، ۶۲	آل علی ۹۸، ۹۷، ۸۱، ۷۱-۶۸، ۶۶
	۱۶۱، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۰۶، ۱۰۴

قبایل و مذاهب و فرقه‌ها

برامکه ۶۹	اشعریان قم ۱۲۵
بغدادی (ایل) ۱۶۶	افاغنه ۱۵۶
بنی اسد ۴۹ ۴۳ ۳۹	امویان ۶۷.۶۶
بنی‌الاشعر ۷۳ ۶۰ ۴۸ ۴۴ ۳۶	اولاد ایطالب ۱۰۶، ۱۰۳
بنی‌امیه ۲۳۹ ۶۶ ۴۳ ۴۲ ۴۰	اولاد پیغمبر ۱۱۲، ۱۰۰، ۹۸
بنی‌العباس ۲۲۷ ۶۷	اولاد عباس ۱۱۱، ۱۰۳
بنی‌عقیل ۲۲۸	اولاد علی ۱۰۴، ۹۶، ۸۰، ۶۷
بنی‌هاشم ۲۲۹ ۱۰۲	۲۸۷، ۱۱۶، ۱۱۵
پادشاهان صفویه ۱۵۷	اولاد فاطمه ۲۸۷
پیشدادیان ۵۵	اولاد موسی مبرقع ۱۰۶
تابعین ۳۸ ۳۷	اهل بیت ۹۶-۸۱، ۸۰، ۷۷ ۶۸
تبرانیان ۲۱۵	۰، ۲۴۸، ۲۴۶، ۲۴۱، ۲۳۱، ۱۸۴
ترخان (قبیله) ۱۵۰	۳۱۲، ۳۰۰، ۲۷۳
تیموریان ۱۴۹ ۱۴۷ ۱۴۵ ۱۴۴	اهل تسفن ۸۸
۳۲۰ ۳۱۹ ۲۲۳ ۱۶۸ ۱۶۵	اهل ذمه ۳۱۷
خاندان ابوطاهر جعفری ۱۳۵	ایرانیان ۶۷، ۶۶ ۶۰، ۵۰، ۳۸
خاندان ابوعلی ۱۳۵	۷۳، ۶۸
خاندان امیرشرفشاه جعفری ۱۳۵	ایل ترکمان ۱۶۶
خاندان بابویه ۱۳۴	ایل نک ۱۶۶
خاندان بویه ۱۲۷	ائمه اطهار ۹۶، ۸۴، ۸۳، ۸۰، ۳۸
خاندان بیگدلی ۱۶۴	۰، ۱۷۶، ۱۳۰، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۵
خاندان پیغمبر ۷۱ ۶۷ ۶۵ ۴۰	۰، ۲۳۳، ۲۳۲، ۲۳۱، ۲۲۹، ۱۹۰
۸۰	۲۹۹ ۲۴۶، ۲۴۴
خاندان چاوشی ۹۹	ائمه بقیع ۳۰۱

سعدونه (ایل ۱۶۵	خاندان دعویدار ۱۳۵
سلجوقی ، سلجوقیان ۱۲۱، ۱۰۱	خاندان دیلم ۱۶۳
، ۱۶۸، ۱۶۷، ۱۳۲، ۱۲۵، ۱۲۲	خاندان رضوی ۱۳۵ ۱۳۶
، ۳۲۳، ۳۲۱، ۳۱۸، ۲۷۶، ۲۳۹	خاندان سیدزکی ۱۳۵
۳۲۸، ۳۲۶	خاندان شیرزادان ۱۳۵
سمانیان ۲۳۹	خاندان صفی ۲۶ ۳۰ ۳۱ ۳۷
الشافعیه ۱۱۸	۱۵۷
شاهسون ۱۶۵، ۱۶۶	خاندان کاکولان ۱۳۵
شهیدان کربلا ۱۱۶	خاندانهای حسینی ۹۹
شیعه ۳۶-۴۲، ۷۲، ۷۶، ۸۰، ۸۱	خاندانهای طباطبائی ۹۹
، ۱۲۷، ۱۱۶، ۱۰۳، ۱۰۱، ۹۶، ۸۵	خاندانهای علوی ۹۹
۱۴۲، ۱۴۱، ۱۳۸، ۱۳۲، ۱۳۰، ۱۲۸	خاندانهای موسوی ۹۹
۱۷۳، ۱۷۰-۱۶۷، ۱۵۶، ۱۵۴، ۱۴۷	خلج (ایل ۱۶۳ ۱۶۴
۱۸۷، ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۸۱، ۱۷۸، ۱۷۶	خوارج ۴۱ ۴۲ ۳۱۱
۲۲۰، ۲۱۴، ۲۱۰، ۲۰۰، ۱۹۹، ۱۸۹	دیلم ۴۸ ۶۳ ۶۵ ۶۹ ۷۰ ۷۱
-۲۳۲، ۲۳۰-۲۲۸، ۲۲۷، ۲۲۶، ۲۲۱	۱۲۵ ۱۹۰
۲۶۵، ۲۶۰، ۲۵۶، ۲۵۵، ۲۴۵، ۲۴۰	دیلمیان ۶۳-۶۵ ۱۲۷
۲۸۷، ۲۸۶، ۲۷۷، ۲۷۲، ۲۷۰، ۲۶۹	رافضیان، رافضیها ۲۳۳ ۲۶۹ ۳۱۳
-۳۰۸، ۳۰۴، ۳۰۳، ۳۰۰، ۲۹۸، ۲۹۴	۳۲۰ ۳۲۸
۳۲۸-۳۱۸، ۳۱۵، ۳۱۱	زردشتیان ۳۱۷
شیعه آل مصطفی ۱۰۰	زیدی، زیدیه ۳۱۶
شیعیان ۲۸۸	سادات علوی ۶۸ ۹۷ ۱۰۷ ۱۱۵
صابئین ۳۱۴	سادات لاجوردی ۹۹
	ساسانیان ۱۵ ۳۳ ۵۴-۵۶ ۶۳

قبایل و مذاهب و فرقه‌ها

عشایر گائنی ۱۶۵	صفویه ۲۲، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۵۲ :
تلویان ۶۸، ۶۸، ۲۰، ۷۰، ۹۶	۱۱۶، ۱۱۲، ۱۰۹، ۱۰۱، ۱۸۹، ۸۷، ۷۹
۱۱۲، ۱۱۱، ۱۰۷-۱۰۳، ۹۹، ۹۷	۱۴۸، ۱۳۷، ۲۳۶، ۱۳۳، ۱۳۰، ۱۲۸
۱۵۵، ۱۴۱، ۱۳۵، ۱۳۳، ۱۱۴	۱۶۲، ۱۵۸، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۵۳، ۱۵۰
۲۸۸	۱۷۸، ۱۷۲، ۱۶۹، ۱۶۸، ۱۶۵، ۱۶۴
تلویان بغداد ۲۸۸	۲۰۱، ۱۸۶، ۱۸۴، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۷۹
غرایبه ۳۱۴، ۳۱۳	۲۴۵، ۲۴۰، ۲۳۹، ۲۱۷، ۲۰۹، ۲۰۶
غزنویان ۳۲۲، ۳۲۱	۲۷۰، ۲۶۵، ۲۶۰، ۲۵۸، ۲۵۶، ۲۴۸
فاطمیان، فاطمیها ۲۸۶، ۲۶۴، ۹۶	۲۹۵، ۲۸۸، ۲۸۲، ۲۸۱، ۲۷۷-۲۷۲
فاطمیان مصر ۲۸۸	۳۲۰، ۳۱۸، ۳۰۸، ۳۰۰
فدائیان اسماعیله ۱۰۳، ۳۱۶، ۳۲۱	ظاهریه ۳۲۲
۳۲۲	عباسیان ۶۷، ۶۸، ۴، ۱۱۰، ۱۱۱
فرزندان علی ۹۹	۳۰۳، ۱۴۲، ۱۳۳
فضائلیان ۲۳۳، ۲۳۲	عثمانی ۱۴۹
قاجاریه ۱۳، ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۱۰۱	عجم ۲۰، ۶۱، ۱۷۷، ۲۶۹
۱۵۹، ۱۵۸، ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۳۱	عرب ۲۰، ۳۱، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۵۰
۲۰۱، ۱۸۷، ۱۷۸، ۱۶۹، ۱۶۵، ۱۶۲	۱۶۳، ۱۶۱، ۱۳۴، ۱۱۷، ۱۱۵، ۸۰
۲۵۴، ۲۴۹، ۲۴۳، ۲۴۱، ۲۴۰، ۲۰۲	۲۱۹، ۱۹۰، ۱۷۷، ۱۷۱
۳۱۸، ۲۹۵، ۲۵۸، ۲۵۶	عرب قم ۹۷
قاریان قرآن ۳۸	عرب میش مست ۱۶۶
قبیله عنیزه ۴۹، ۴۴	عربهای اشمری ۶۳، ۹۷
قبیله قیس ۴۴	عربهای قحطانی ۳۵
قراء ۳۸، ۳۷	عشایر بیگرلو ۱۶۴
قره قوینلو ۱۴۷، ۱۴۹	عشایر عبدالملکی ۱۶۵

مرجئه ۳۱۴،۳۱۰	قریش ۱۰۲
مسلمانان ۵۶،۵۴،۵۱،۴۶،۴۵	قزلباش ۱۵۰
۱۱۷،۱۱۰،۸۰،۶۳،۶۲،۵۹،۵۸	قیسیه ۴۴
۳۱۸	کتاب دیوان ۳۵
مسیحیان ۳۱۷،۲۶۱،۲۵۹	کلهر ۱۶۶
معتزله ۲۱۰	کله کو ۱۶۶
مغول ۱۳۷، ۸۸، ۵۸، ۵۲، ۱۴، ۱۳	کیایان ۵۵
۳۱۹، ۳۱۸، ۲۲۳، ۱۸۶، ۱۴۴	کیانی (کیسانیه) ۳۱۶، ۳۱۵
مناقیبیان ۲۳۳	لک کرزه ۱۶۶
مهاجران عرب ۴۶	متکلمین ۲۱۰
یهود ۳۱۷، ۲۶۱، ۲۱	مجوس ۲۱، ۱۵
	مذهب شیعه = شیعه ۶۸، ۴۰، ۳۹

٤- اسامى كتب

ازسعدى تاجامى ١٨٠	آثار البلاد ٣١٢ ٢٢٣،٥٨
اعتاب الكتاب ٧٢	آشكده آذر ٢٤٨
الاعلاق النفيسة ٨٠ ٧٢ ٦١ ٤٤	انباء النمر ١٩٤ ١١٥
١١٨	انباء الهصر بانباء مصر ٣١٠
اغاني ٨١	اتعاظ الحنفا ٢٨١
الاكمال ٣٦	احسن التقاسيم ٣١٢ ١٢٩ ٥٦
القيه ابن مالك ١٧١	٣٢٣
الانساب ٣٧ ١٥ ٥٠ ٣٠٩ ٣٢٢	احسن التواريخ ١٣٣ ٣٠ ١٩ ١٦
انقراض صفويه ١٥٨	١٩٢ ١٦١ ١٤٨-١٤٦ ١٣٤
انوار المشعشين ٢٥	٢٣١ ٢٣٠ ٢١٤ ٢٠١
ايران ومسأله ايران ٣١٨	احوال واشعار رودكى ٢٥
بحار الانوار ١٨ ٢٣ ٨٣ ٩٣ ١٨٤	اخبار الطوال ٥٨ ٥٧ ٣٨ ٩
بدايع الزهور ١١٦ ٢٧٠ ٣٠٠	٦٧ ٦٢
البداية والنهاية ٢٣٥ ٢٥٦	اخبار قم ٣١
بستان السباحة ٣٨	ادب اللف ٢٤٨
البلدان ١٣ ٣١ ٣٢ ٤٣ ٤٤	ازخراسان تا بختيارى ١٨٧ :٥٤
١١٧ ٧٣ ٦١ ٤٩	٣١٨

تاریخ قم ۱۱-۱۸، ۲۱، ۲۳-۲۶	بنیان ۳۲، ۳۱
۵۱، ۴۸-۳۸، ۳۶، ۳۵، ۳۲-۳۰، ۲۸	بهار عجم ۲۷۶
، ۷۱، ۶۵-۶۲، ۶۰، ۵۸-۵۶، ۵۴، ۵۳	تاریخ آل سلجوق ۳۲۶
-۹۰، ۸۷، ۸۶، ۸۴، ۸۳، ۸۰، ۷۵-۷۳	تاریخ اجتماعی قم ۱۵۲، ۱۲۱، ۶۲
۱۲۴، ۱۲۰-۱۱۷، ۱۰۷، ۹۸، ۹۶، ۹۳	۱۹۵، ۱۶۳، ۱۵۴
۱۵۲، ۱۴۲، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۳، ۱۳۱	تاریخ اخیسکتی ۱۶
۱۷۹، ۱۷۷، ۱۶۶، ۱۶۱، ۱۵۵، ۱۵۳	تاریخ ادبیات ا. وارد، رون ۲۵، ۱۸۰
۳۱۴، ۳۱۲، ۳۰۱، ۲۱۹، ۱۹۰، ۱۸۸	تاریخ اعثم کوفی ۵۶، ۵۴
۳۱۷	تاریخ بغداد ۱۲۸
تاریخ گزیده ۱۸۸	تاریخ بلعمی ۲۴۷، ۴۱
تاریخ کیلان ۱۴۵، ۲۹	تاریخ بناکتی ۳۱۶، ۲۲۳
تاریخ مصر الحدیث ۱۹۲	تاریخ بیهقی ۱۱۶
تاریخ یعقوبی ۵۵، ۹	تاریخ تمدن اسلامی ۱۸۹
التبلیان ۳۲	تاریخ جامع قم ۱۷۰، ۱۲۹، ۵۲
تحفة الازماد ۲۰۱	تاریخ جدید یزد ۱۴۵
تحفة الفاطمین ۸۴	تاریخ جهان آرا ۱۴۷
تحفة الفقراء ۲۲۰، ۱۳۱، ۸۵	تاریخ خلفا ۱۳۱، ۳۴
تذکره شعرای قم ۲۳	تاریخ خلیفة بن خیاط ۳۶
تذکره الملوك ۱۷۹، ۱۰۹	تاریخ رویان ۳۰، ۲۹
ترجمه تاریخ قم ۱۶-۱۸، ۲۸، ۱۵۷	تاریخ شاهنشاهی عضدالدوله ۶۶، ۲۸۶، ۲۵۵، ۲۲۹، ۱۳۲
ترجمه سفرنامه پیتروودلاواله ۲۹۰	تاریخ طبرستان ۱۴۷، ۵۵، ۲۹
تقویم البلدان ۶۰، ۵۰، ۴۰	تاریخ طبری ۴۱، ۴۰، ۳۷، ۱۶، ۹
تلخیص مجمع الادب ۲۰۱	۲۴۷، ۲۸
تلبیس ابلیس ۲۰۴-۲۰۶	تاریخ علمی قم ۱۶۸

- | | |
|--------------------------------|----------------------------------|
| ذیل عالم آرای عباسی ۱۵۱، ۱۸۲ | التنبیه والاشراف ۴۷ |
| راحة الصدور ۳۱۲، ۳۲۲، ۳۳۳، ۳۲۶ | جامع التواریخ ۳۲۲، ۸۹ |
| رایات ابوالبختری ۳۳ | جامع رشیدی ۱۸۶، ۱۸۹ |
| رحله ابن بطوطه ۲۶۸ | جامع الشتات ۲۸۲، ۲۸۳ |
| رحله ابن جبیر ۲۰۹ | جامع مفیدی ۲۲۶، ۲۲۳، ۱۴۵ |
| رسائل بدیع الزمان ۳۲۳ | جامع المقدمات ۱۷۱ |
| رسائل صائی ۱۰۵ | جمال الصالحین ۱۶۹ |
| رسائل صاحب بن عباد ۱۳۹، ۱۶۷ | جمهرة نسب قریش ۱۰۳ |
| ۳۲۴ | حاشیه مولی عبدالله ۱۷۲ |
| رستم النواریخ ۱۵۶، ۲۲۶ | حوار العین ۳۰۹ |
| روزنامه استوار ۱۴۷ | خاتمه مستدرک الوسائل ۲۵، ۲۶ |
| روضات الجنات ۸۳، ۱۱۰ | خزانة الادب ۳۲۳ |
| روضه اولی الالباب ۱۳۶ | خطوط مقریزی ۲۳۵، ۲۸۶، ۲۸۷ |
| روضه الشهداء ۲۴۵، ۲۴۷ | خلاصة النواریخ ۱۳۶ |
| روضه الصفا ۱۴۴، ۲۲۳ | خلد برین ۲۹۴ |
| ریاض العلماء ۲۲، ۲۶ | دائرة المعارف الاسلامیة ۲۶۰، ۲۶۲ |
| ری باستان ۲۳۷ | درام درایران ۲۵۸ |
| زنبیل فرهاد میرزا ۱۵۱ | دره نادره ۲۲۴، ۲۲۵ |
| زندگانی شاه عباس اول ۱۵۰، ۱۵۱ | دستورالکاتب ۱۷۸ |
| ۲۹۳، ۲۹۴ | دوازده بند محتشم ۳۰۰ |
| زهرة المقول ۹۸، ۱۰۵، ۱۳۶، ۱۳۷ | دیوان آب قم ۳۳ |
| ۱۳۷ | دیوان آل سعد ۳۳ |
| سفرنامه ابن فضلان ۴۹ | دیوان محمد بن علی ۳۳ |
| | الذریعة ۲۵ |

شرح الفیه سیوطی ۱۷۱	سفرنامه ابی دلف ۵۰،۴۹
شرح جایی ۱۷۱	سفر پیترو دلاواله ۲۹۲
شرح رضی ۱۷۱	سفرنامه تاورینه ۲۹۸،۱۸۶
شرح رباض ۱۷۲	سفرنامه حزین ۱۶۹
شرح شمسیه ۱۷۲	سفرنامه دورانند ۱۹۳،۱۸۷
شرح لمعه ۱۷۲	سفرنامه درو ویل ۲۵۸
شرح مطامع ۱۷۲	سفرنامه دیولافوا ۱۹۳
شرح منظومه ۱۷۴	سفرنامه شاردن ۱۸۳
شرح منینی ۱۶۴	سفرنامه کارری ۱۸۹،۱۸۶،۱۵۳
شرح نظام ۱۷۱	سفرنامه کیوان ۲۰۲
شرح نهج البلاغه ۲۱۲	سفرنامه ونیزیها ۱۴۸
شمع الیقین ۱۶۹	سفینه البحار ۲۰۵،۱۹۹
صید الخاطر ۲۰۷،۲۰۵،۲۰۲	سنی ملوک الارض ۵۵
طبقات ابرسمد ۳۹	السلوک مقریزی ۱۱۶
طبقات اعلام الشیعه ۱۰۸،۱۰۷	سه سال در دربار ایران ۱۶۹،۱۵۹
۳۰۳،۳۰۲،۱۶۷	سیاحتنامه شاردن ۱۵۵،۱۵۱،۱۲۸
طبقات الشافعیة ۳۱۲،۱۴۲،۱۱۸	۱۸۴،۱۸۲،۱۶۹،۱۵۷
عالم آرای عباسی ۱۰۹،۷۹،۵۲	سیاستنامه ۳۲۰،۳۱۶،۱۳۷،۱۰۳
۲۱۶، ۲۰۶، ۱۵۵، ۱۴۹، ۱۳۶	۳۲۱
۲۹۹، ۲۹۵-۲۹۳، ۲۴۹	سیرملوک المعجم ۲۳
عباسنامه ۱۵۰	شافیه ابن حاجب ۱۷۱
عالل الشرایع ۲۳۹	شاهنامه ۵۵
عمدة الطالب ۱۳۶	شرایع محقق ۱۷۲
عیون اخبار الرضا ۹۰، ۸۲، ۸۱، ۷۷	شرح ابن عقیل ۱۷۱

کتاب عباسی ۳۳	۲۱۰،۳۰۴،۳۰۳،۱۸۸
کتاب فتوح اهل اسلام ۳۳	۳۲۴،۳۱۱
کتاب محمد بن مجمع ۳۳	غایة الاختصار ۱۰۹
کتاب محمد بن یحیی صولی ۳۳	غرر ملوک الفرس ۵۷،۵۵
کتاب همدان ۳۳	الغیبة ۳۱۵
کشف الظنون ۱۳۱	فتوح البلدان ۲۲۱،۷۳،۷۲،۵۴،۹
کشف الغمه ۱۴۲،۹۰	۲۲۲
کفاية الاصول ۱۷۲	الفخری ۱۰۹
لباب الالقب ۱۳۱	فرحة الغری ۷۶
لغة لكید ۲۰۷	الفرق بين الفرق ۳۱۰
مالك وزارع ۱۶۵	فرهنگ بهار عجم ۱۵۰
مثنوی رومی ۲۴۷	فضایح الروافض ۳۲۷
مجالس المؤمنین ۹۸،۳۸	فهرست علمای شیعه ۱۰۹
مجله خواندنیها ۲۱۳	قرآن ۱۹۰،۱۷۳،۱۴۴،۶۵،۳۷
مجله کاوریان ۱۸۰	، ۱۹۹، ۱۹۸، ۱۹۵، ۱۹۴، ۱۹۱
مجله مکتب تشیع ۱۸۹	۲۸۷، ۲۵۲، ۲۱۸، ۲۰۸، ۲۰۴
مجله وحید ۲۱۳، ۱۶۸، ۷۹، ۳۱	قوانین الاصول ۱۷۲
مجله هنر و مردم ۲۵۹، ۲۵۸	کافیہ ابن حاجب ۱۷۱
مجمع الاداب ۱۰۰۹	کامل الزیارات ۱۸۸
مجله التواریخ ۵۷	الکامل فی التاریخ ۱۰۲، ۳۹، ۳۶، ۱۶
محاسن اصفهان ۶۲	۳۰۳، ۲۵۶، ۲۳۴، ۲۲۳، ۲۲۲
مختصر البلدان ۴۵، ۳۲، ۱۵، ۱۰	کتاب اصفهان ۶۵، ۳۳، ۱۳
۷۵	کتاب بغداد ۱۱۱
مختار البلاد ۲۷	کتاب الخراج ۷۲
المختار من بدایع الزهور ۱۱۴	کتاب ری ۳۴
	کتاب شجره ۳۴

منظومه ويس ورامين ٥٨	المدخل الى احكام النجوم ١٣١
منهاج الصفوى ٢٦٠٢٢	مذاهب وفلسفها ٢٥٨
موارد الاتحاف ١٣٦٠١٠٨٠٩٨	مروج الذهب ٢٦٧
٣٠١	المسالك والممالك ٧٢
ناسخ التواريخ ١٨٥	المستجد ٧٢
باء آستان قدس ٢٤٧	مستدرك الوسائل ٢٢
النجوم الزاهره ٣١٠٠١١٤	مسلسلات ١٨٨
نخبة الدهر ٣١٢	مشاهد العترة ١٠٨
نزهة القلوب ٢٢٣٠١٨٨	معالم الاصول ١٧٢
نشوار المحاضر ٢٤٤	معالم القربه ٢٠٣
نقاوة الانار ١٥١٠١٥٠٠٩٠	معجم الادباء ٨٢٠٣٢
نقد الرجال ٢٣	معجم البلدان ٨٢٠٥٨٠٥٠٠٤٠
النقض ١٠١٠٩٤٠١٤٠١٢٠١٠	٣٢٨٠٣٠٩٠١٠٧
١٢٥٠١٢٢٠١١٦٠١١٤٠١٠٣	معنى اللبيب ١٧١
١٣٤٠١٣٣٠١٣٠٠١٢٩٠١٢٨	مفاتيح الجنان ١٩٩
١٧٨٠١٦٨٠١٦٣٠١٤٤٠١٣٦	مفاكهة الخلان ٢٨٧٠٢٦٩٠٢٣٥
٢٠١٠١٩١٠١٩٠٠١٨٩٠١٨٣	مقائل الطالبين ١٠٤٠٦٩٠٦٨
٢٣٧٠٢٣٢٠٢٢٧٠٢٢٠٠٢٠٩	مقامات حريرى ٣١٠
٣٢٨٠٣٢٧٠٣٢٠٠٣٠١٠٢٣٩	مكاسب ١٧٢
نهج البلاغه ١٩٨	منتخب النوارىخ ١٨٦
الوافى بالوفيات ٣٢	المنتظم ابن جوزى ٣٠٣٠٢٣٣٠٢٢٨
وفيات الاعيان ١١٦	٣٢٥
يتيمة الدهر ٣٢٧٠٢٢٩٠١٣٩٠٥٠	منتقلة الطالبية ١٠٦٠١٠٣٠٩٢٠٢٢
يكسال درميان ايرانيان ٢٥٨	٣١٥
	منتهى الامال ١٩٩

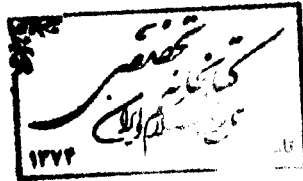
۵- لغات و اصطلاحات

صفحه	سطر	لغات و ..	صفحه	سطر	لغات و ..
۲۴۶	۱۴	پوش خوان	۲۹	۱۶	اباحتی
۲۱۵	۱۱	تبرائی	۲۹۴	۱۱	اردو بازار
۱۵۰	۹	ترخان	۲۱۸	۲	استقبال ماه رمضان
۲۴۹	۱۳	تعریه گردان	۲۱۷	۱۹	استهلال
۲۲۰	۶	تقیه	۳۶	۱	اشعر
۲۷۶	۱۰	توغ	۵۰	۵	اعاجم
۲۶۷	۱۱	تبیغ زنی	۱۵۰	۱۴	الکا
۳۰۷	۱۰	تیمار	۲۶۱	۱	امام باره
۲۴۶	۱	چنك	۳۲۲	۲۱	اهل رأی
۳۰۵	۶	چاوش	۳۲۲	۲۱	اهل ظاهر
۲۷۹	۷	حججه گاه	۱۹۴	۵	ایام البیض
۱۰۲	۶	حظیره	۲۸۲	۲	بچه کنلی
۳۰۹	۱۲	خاصه و عامه	۱۸۵	۶	بست نشینی
۲۷۰	۸	ختم انعام	۲۲۲	۳	بلال الجبل
۲۶۵	۹	خوندگار	۳۰۶	۲	پالکی
۱۵۳	۱	دارالضرب	۲۴۶	۱۴	پامنبری

لغات و ..	صفحه	سطر	لغات و ..	صفحه	سطر
دره	۱۹۱	۶	غلیان چی	۱۹۶	۱
دغدغه (بضم دال)	۲۹۱	۱۷	فضائل خوان	۲۳۲	۱۳
دم گرفتن (بفتح دال)	۲۶۴	۵	قشو	۳۰۷	۲۱
رباط و مرابطه	۶۳	۱۰	قصاص (برون تجار)	۲۰۴	۱۴
روافض و رافض	۲۳۸	۶	قمه (شمشیر کوتاه)	۲۶۷	۱۶
زاویه	۳۰۳	۱۶	کنل	۲۸۱	۱۰
سبی	۱۴۶	۶	کمیج	۱۱	۹
سبعی	۳۱۶	۹	کوس	۳۰۵	۵
سبه سوار	۳۰۶	۳	کومه	۱۱	۹
سنگ زنی	۲۶۶	۱۷	مانگدیم	۱۰۳ و ۳۲۸ و ۱۰۱ و ۱۲	
سوزمز	۱۸۰	۶	میرقع	۱۳۶	۲۱
سه نو بست زدن	۱۳۲ و ۱۶۶		مبیضه	۲۲۷	۹
شبه خوانی	۲۴۹	۴	هجیر	۲۰۹	۱۶
شمایل	۲۹۰	۱۲	هحمل	۱۹۱	۱۵
طبق	۲۷۹	۸	مخالف خوان	۲۵۳	۱
علمدار	۲۷۱	۱	مرجه	۳۱۰	۲۰
علم رختپوش	۲۷۵	۱۱	مسوده	۲۲۷	۸
عمل ام داود	۱۹۴	۶	معین البکا	۲۴۹	۱۳
عنوة	۶۲	۳	مقتل	۲۴۵	۵
عوان	۳۲۷	۱۳	مقطع	۱۴۳	۱۲
غالی	۳۱۲	۲	مناقب خوان	۲۳۱	۱۹
غرابی	۳۱۳	۱۳	موافق	۲۵۳	۱

لغات واصطلاحات

لغات و ..	صفحه	سطر	لغات و ..	صفحه	سطر
موالی	۴۴	۸	نسخه	۲۵۰	۱۲
مولوی	۱۹۹	۱۳	نقیب	۱۰۳	۷
میاندار	۲۶۶	۱۴	نوسنی	۲۲۸	۱۴
نخل	۲۹۷	۱۶	یتیم شاگرد چارپادار	۳۰۷	۱۰
نزیل	۱۳۰	۱۱	یدک	۲۸۰	۱۴



فهرست مطالب

صفحه	موضوع
۹	نام والقب قم در عصر اسلام
۱۴	مردم قم هنگام فتح آن بدست مسلمانان ، پیروچه دینی بودند؟
۱۵	آمدن عربهای اشعری به قم
۱۶	اشتباهی در کتاب ترجمه تاریخ قم
۱۸	نظری بکتاب تاریخ قم
۲۱	درباره متن عربی تاریخ قم
۲۵	ترجمه یا ترجمه‌های کتاب تاریخ قم
۲۶	خاندان صفی
۲۹	خواجه علی صفی
۳۱	مدارک کتاب تاریخ قم
۳۶	سخنی درباره تشیع اشعریان
۳۶	تشیع اشعریانی که بقم آمدند
۳۹	سعید بن جبیر در قم
۴۰	قمیها قبل از آمدن اشعریها شیعه بودند
۴۳	عرب غیر اشعری در قم
۴۴	ساکنان اصلی قم در عصر اسلام

۴۶	علل آمدن اقوام عرب بایران و قم
۴۹	سابقه تاریخی قم
۵۴	شواهد و اسناد تاریخی مربوط به قدمت قم
۵۸	هفت قلعه یا هفت محله
۶۲	قم پس از فتح آن بدست مسلمانان
۶۳	حمله دیلم بقم در روزهای عید نوروز
۶۵	علاقه مردم ایران بخاندان پیغمبر(ص) و علل آن
۶۸	آمدن سادات علوی بایران و علت آمدن ایشان
۷۰	توجه علویان بقم
۷۱	وضع شهر قم مقارن آمدن حضرت معصومه (ع)
۷۴	توضیح درباره محل منیجیان و کمیدان
۷۴	حضرت علی بن موسی الرضا در قم
۷۸	قم در آن وقت سر راه نبوده است
۸۰	علاقه شدید مردم قم بخاندان پیغمبر(ص)
۸۱	داستان دعبل
۸۳	قم از نظرائمه اطهار (ع) بقم
۸۴	آمدن حضرت معصومه (ع) بقم
۸۶	محل فرود آمدن فاطمه معصومه (ع)
۸۸	بارگاه فاطمه معصومه (ع) تا زمان صفویه بیرون باروی شهر بوده
۹۰	فاطمه معصومه شوهر نکرده بوده است
۹۱	باغ با بلان و قبرستانهای دیگر آن روز قم و محل فعلی آنها
۹۳	حضرت معصومه (ع) قبل از حضرت رضا (ع) از دنیا رفته است
۹۴	تأثیر دفن حضرت معصومه (ع) در وضع قم
۹۵	ممتاز بودن فاطمه معصومه (ع) در میان امامزادگان

- ۹۶ ۱- آمدن امامزادگان و توجه مردم قم بآنان
- ۹۹ توجه بامور امامزادگان
- ۱۰۱ نمونه‌ای از خدمات يك وزير قمی
- ۱۰۳ ۲- نقابت علویان
- ۱۰۶ نقابت علویان در قم
- ۱۱۰ علامت سیادت
- ۱۱۱ عمامه سبز
- ۱۱۵ عمامه سیاه
- ۱۱۶ گیسوان بلند تافته
- ۱۱۷ ۳- بنای جوامع و مساجد
- ۱۲۱ مسجد جامعی که در زمان سلجوقیان در قم بنام شد
- ۱۲۳ مسجد امام حسن (ع)
- ۱۲۵ ۴- موقوفات و نذورات
- ۱۲۹ ۵- علما و رجالی بزرگ از قم برخاستند
- ۱۲۴ ۶- خاندانهای بزرگ
- ۱۳۵ خاندان رضوی
- ۱۳۷ خاندانهای دیگر
- ۱۳۸ ۷- توجه سلاطین و رجال بقم
- ۱۳۹ مضمون نامه‌ای از صاحب بن عباد
- ۱۴۱ خلفا و سلاطین
- ۱۴۵ قم تختگاه و دارالسلطنه شد
- ۱۴۸ در عصر صفویه
- ۱۵۲ ۸- دارالضرب در قم
- ۱۵۳ ۹- حمل جناز بقم
- ۱۵۶ ۱۰- مدفون شدن علما و سلاطین و رجال در قم
- ۱۶۰ تپه قل درویش

- ۱۶۱ - کوچ کردن بسیاری از افراد و قبائل بقم
 ۱۶۶ - ۱۲ - قم مرکز روحانیت
 ۱۷۰ - بر نامهٔ تحصیلی طلاب
 ۱۷۳ - مطالعات فوق بر نامه
 ۱۷۴ - مباحثه نه درس
 ۱۷۵ - چند عامل عمدهٔ پیشرفت در روش تحصیل طلاب

۱۷۶ تولیت آستانه حضرت معصومه (ع)

- ۱۷۹ - نخستین متولی و نخستین فرمان تولیت
 ۱۸۲ - در زمان صفویه
 عموم مسلمانان از شیعه و سنی مرقد فاطمهٔ معصومه (ع) را زیارت
 میکرده اند
 ۱۸۳ - زیارتنامه و زیارتنامه خوان
 ۱۸۵ - بست نشینی
 ۱۸۷ - اشتباهی از لسترنج

۱۹۰ قم شهر مذهبی

- ۱۹۰ - محفل حج در قم
 نبودن شراب در قم
 ۱۹۵ - مجالس وعظ و واعظانی که وضع استثنائی داشتند
 ۱۹۷ - صدراصفهانی
 ۱۹۷ - بهلول
 ۱۹۹ - مرحوم محدث قمی
 ۱۹۹ - مبلغ و واعظ هندی در قم
 ۲۰۰ - سابقه مجلس وعظ در قم
 ۲۰۲ - وعظ و قصاص در قدیم
 ۲۰۶ - وصف چند مجلس وعظ

۲۰۷	مجلس وعظ ابن الجوزی
۲۰۹	واعظ بغدادی و گفتن جمله سلونی قبل ان تفقدونی
۲۱۲	مجلس وعظ حاج شیخ جعفر شستری
۲۱۳	صلوات فرستادن
۲۱۶	نماز جماعت
۲۱۷	ماه رمضان
۲۱۸	مسجد جمکران
۲۲۰	مردم قم در اظهار مذهب خود تقیه نمیکردند
۲۲۱	چند تخریب و قتل عام از قم
۲۲۱	۱- در زمان مأمون
۲۲۲	۲- در زمان معتز
۲۲۲	۳- تجار قمی در اصفهان
۲۲۳	۴- کشته شدن زوار قمی در بغداد
۲۲۳	۵- قتل عام قم در حمله مغول
۲۲۴	۶- قتل عام « از طرف امیر تیمور
۲۲۴	۷- « « « ابراهیم خان
۲۲۵	۸- « « « الله یار خان از بک
۲۲۶	مردم قم از ابتدا شعارهای مذهبی شیعه را بیامیداشته‌اند
۲۲۷	۱- رنگ سفید
۲۲۹	۲- اعیاد دینی و مذهبی
۲۳۰	۳- گفتن حی علی خیر العمل در اذان
۲۳۱	۴- شهادت بولایت علی (ع)
۲۳۱	۵- تعطیل دروفیات ائمه (ع)
۲۳۱	۶- مناقب خوانی
۲۳۳	۷- عزاداری در عاشورا
۲۳۶	قرن ششم و عزاداری علمای ثنن بر حسین (ع)

- ۲۳۹ مراسم عاشورا درقم
- ۲۴۰ دسته‌جات عزاداری درقم در زمان صفویه
- ۲۴۲ شبیه خوانی درقم از اوایل قاجاریه
- ۲۴۲ وضع روضه و دسته درقم در زمان قاجاریه
- ۲۴۴ توضیح درباره مراسم عاشورا درقم و سابقه تاریخی هریک
- ۳۴۴ ۱- روضه خوانی
- ۲۴۷ واقعه کربلا در شعر و نثر فارسی
- ۲۴۹ ۲- تعزیه خوانی
- ۲۵۲ دونوع تعزیه خوان درقم
- ۲۵۳ لباس تعزیه خوانان
- ۲۵۵ سابقه تعزیه
- ۲۵۶ رعایت تناسب زمان و مکان نکردن در تعزیه
- ۲۵۸ تعزیه ایرانی از نظر اروپائیان
- ۲۵۹ نمایشهای مذهبی در اروپا
- ۲۶۰ تعزیه از نظر دائرة المعارف اسلامی
- ۲۶۲ تعزیه در دهات اطراف قم
- ۲۶۳ يك اتفاق جالب در تعزیه
- ۲۶۳ ۳- سینه زنی
- ۲۶۴ سابقه سینه زنی
- ۲۶۶ ۴- زنجیر زنی و سنک زنی
- ۲۶۷ ۵- قمه زنی (تیمغ زنی)
- ۲۶۹ سابقه قمه زنی
- ۲۷۱ ۷- علمدار یا قفل بتن
- ۲۷۱ ۷- کاه و خاک و خاکستر بر سر ریختن و گل بر زدن
- ۲۷۲ یادآوری درباره نظیر مراسم مزبور در ملل دیگر
- ۸- سائلی که در دسته‌جات عاشورا آورده می‌شد و بعضی از آنها اکنون

۲۷۳	نیز آورده می‌شود
۲۷۳	الف - طببل و شیبوروسنج
۲۷۴	ب - علم و بیرق
۲۷۶	ج- توغ
۲۷۹	د - حججه و حججه گاه
۲۸۰	ه - يدك
۲۸۱	و- كئل
۲۸۲	یادآوری درباره استفتا از علماء در خصوص پاره‌ای از مراسم عاشورا
۲۸۴	ذیل درباره آنچه در دستجات می‌آوردند
۲۸۵	سابقه دسته
۲۸۷	یادآوری درباره خلفای فاطمی مصر
۲۸۸	سوگواری ماه رمضان و محرم در زمان صفویه
۲۹۸	ذیل در خصوص شاه اسماعیل و مذهب شیعه
۳۰۰	۸- زیارت اماکن متبر که واعتاب مقدسه
۳۰۱	نخستین افراد قمی که بحج مشرف شده‌اند
۳۰۲	نخستین زائر کر بلا و نجف
۳۰۲	نخستین کاروان زیارتی قم و مقتول شدن جمعی از ایشان بدست بغدادیان
۳۰۳	نخستین زائر مشهد رضوی
۳۰۵	ذیل درباره وضع کاروانهای زیارتی قم در قدیم
۳۰۸	مذاهب مختلف در قم
۳۰۸	آیا در قم مسلمان غیر شیعه بوده است
۳۰۹	علمای تسنن منسوب بقم
۳۱۰	مرجئی در قم
۳۱۱	خوارج
۳۱۱	تهمت غرابی بودن و غالی بودن بمردم قم
۳۱۵	حلاج در قم

فهرست‌ها	
۳۱۵	شیعه غیر اثنی عشری در قم
۳۱۷	غیرمسلمان در قم
۳۱۸	در فاصله میان سلجوقیان و صفویه
۳۲۰	مردم قم بواسطه شهرت در تشیع مورد اتهام دشمنان بوده‌اند
۳۲۷	علت نبودن نامهای ابوبکر و عمر در قم
۳۲۹	ذیل درباره اختلافات مذهبی
۳۳۰	علت قمی
۳۳۱	قم و کاشان
۳۳۳	خاتمه کتاب
	فهرست‌ها

فهرست تصاویر

تصویر	مربوط بصفحه
۱- باغ گنبد سبز و راه کاشان در کنار آن	۲۷
۲- تصویر دیگر از باغ گنبد سبز	۲۷
۳- بقعه ابو احمد	۹۲
۴- بقعه احمد بن قاسم	۹۲
۵- گنبد شاهزاده حمزه	۱۰۰
۶- ایوان بزرگ مسجد جمعه	۱۱۹
۷- مناره‌های مسجد ابوالفضل عراقی	۱۲۱
۸- تصویر دیگر از مناره‌های مزبور	۱۲۱
مرحوم آیه الله بروجردی	۲۱۶
۱۰- مرحوم آیه الله حائری	۱۷۰
۱۱ و ۱۲- سکه‌های ضرب قم	۱۵۲
۱۳- صحنها و حرم و گنبد حضرت معصومه در زمان صفویه	۱۸۴
۱۴- مرحوم آیه الله بروجردی در اواخر عمر	۲۱۶
۱۵- تصویر دیگر از مرحوم آیه الله بروجردی	۲۱۶
۱۶- وضع در زمانی که هنوز صحن آینه بنا نشده بوده است	۱۸۴

تصویر	مربوط بصفحة
۱۷-	دورنمای شهر قم و حرم و گنبد حضرت معصومه در زمان صفویه ۱۸۴
۱۸-	صحن آینه حضرت معصومه (ع) و تصویر چهل چراغ ۱۸۴
۱۹-	قبرستان بیرون آستانه در حدود پنجاه سال پیش ۱۸۴
۲۰-	مجلس درس مرحوم آیه الله بروجردی ۱۶۸
۲۱-	سر آغاز فرمان تولیت مربوط بقرن نهم ۱۸۴
۲۲-	نماز جماعت مرحوم آیه الله حائری ۱۶۸
۲۳-	مجلس درس مرحوم آیه الله حجت ۱۶۸
۲۴-	مجلس تمزیه در تهران ۲۴۹
۲۵-	مسجد جمکران ۲۱۸
۲۶-	ساربان در قتلگاه ۲۵۰
۲۷-	دسته زنجیر زنان ۲۶۶
۲۸-	سلطان قیس و وزیرش ۲۵۷
۲۹-	بچه خوانها ۲۵۳
۳۰-	گفتگوی شمر و ابن زیاد ۲۵۷
۳۱-	منظره دیگر از مراسم عاشورا ۲۵۷
۳۲-	بارگاه یزید ۲۵۷
۳۳-	گهواره علی اصغر ۲۵۷
۳۴-	حجله قاسم ۲۷۹
۳۵-	حجله گاه قاسم ۲۷۹
۳۶-	تشییع جنازه مرحوم آیه الله بروجردی ۲۶۶
۳۷-	منظره دیگر از تشییع جنازه ۲۶۶
۳۸-	شرکت فرهنگیان در مراسم هفته مرحوم آیه الله بروجردی ۲۶۶
۳۹-	منظره دیگر از شرکت فرهنگیان ۲۶۶
۴۰-	توغ قرن دهم ۲۷۶

مربوط بصفحه	تصویر
۲۷۹	۴۱- حجله
۲۶۶	۴۲- دسته زنجیر زنان
۲۷۹	۴۳- توغ در جلو ایوان آینه
۲۷۸	۴۴- توغ در صحن حضرت معصومه (ع)
۲۶۶	۴۵- آقای حاج سید تقی کمالی میاندار دسته زنجیر زنان
۲۹۶	۴۶- دسته عزاداری عاشورا در زمان قاجاریه
۲۹۶	۴۷- دسته عزاداری عاشورا در عصر صفویه
۳۰۶	۴۸- کاروان کربلا با کجاوه



قسمتی از آثار چاپ شده نویسنده این کتاب

- ۱- تاریخ و عقاید وهابیان
- ۲- تاریخ اسلام و جغرافیای کشورهای اسلامی
- ۳- راه خداشناسی یا ترجمه توحید مفضل ، بضمیمه بقیه اصول دین و مذهب
- ۴- ترجمه عهدنامه مالک اشتر، بامقدمه و تعلیمات بضمیمه متن عهدنامه
- ۵- دستورهای املا و انشاء
- ۶- تاریخ شاهنشاهی عضالدوله دیلمی- برندهٔ جایزهٔ سلطنتی بهترین کتاب سال ۱۳۴۷ در تحقیقات تاریخی و ادبی
- ۷- سفرنامه حج بنام (حج آن طور که من رفتم) مصور
- ۸- دستور زبان فارسی

توضیح

عکسهای مربوط به تعزیه سیار که سابقاً درقم معمول بود و شرح آن در متن کتاب داده شده ، از دستجات عزاداری عاشورا ، درخیابان آستانه وصحن بزرگ حضرت معصومه (ع) گرفته شده است .

معذرتخواهی مجدد

در کتاب غلطهای مطبعی، کم و بیش وجود یافته است که بر خوانندگان گرامی آشکار است . از جمله در آخر کتاب در ضمن ذکر مدارك ، بعد از نام تذكرة الملوك، نام علی بن الحسین مسعودی و در چند جا بی مورد نام صاحب بن عباد تکرار شده است ، که بدینوسیله معذرتخواهی میشود .

(حق تجدید چاپ و افسست مخصوص مؤلف است)

فهرستها

- ۱- اعلام
- ۲- اماکن
- ۳- فرق و مذاهب و قبائل
- ۴- کتب
- ۵- لغات و اصطلاحات
- ۷- فهرست مطالب
- ۸- تصاویر کتاب

قسمتی از منشورات مؤسسه انتشارات اسماعیلیان

- ۱- تفسیر سوره یوسف تألیف اشراقی ۱ جلد ۱۰۰ ریال
- ۲- شاهنشاهی عضدالدوله تألیف علی اصغر فقیهی ۱ » ۲۵۰ »
- ۳- دستور زبان فارسی ۱ » ۵۰ »
- ۴- دستور املا و انشا ۱ » ۷۰ »
- ۵- گلزار ناصری بقلم ناصر الاسلامی ۱ » ۱۷۰ »
- ۶- حقایق تحریف شده هاشم زاده هریسی ۱ » ۱۲۰ »
- ۷- المنجد چاپ بیستم ۱ » ۷۰۰ »
- ۸- المنجد الابدی چاپ دوم ۱ » ۵۰۰ »
- ۹- شروح التلخیص ۴ » ۱۲۰۰ »
- ۱۰- وسائل الشیبه جلد شانزدهم ۱ » ۲۰۰ »
- ۱۱- مروج الذهب مسعودی افست چاپ پاریس ۹ » ۳۰۰۰ »
- ۱۲- روضات الجنات تألیف میرزا محمد باقر موسوی
خوانساری ۸ » ۲۴۰۰ »
- ۱۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید چاپ مصر ۱۰ » ۳۰۰۰ »
- ۱۴- معجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم ۱ » ۴۰۰ »
- ۱۵- مصباح کفعمی ۱ » ۸۰۰ »
- ۱۶- نور القبس تألیف ابی عبیداله محمد بن عمر ان المرزبانی ۱ » ۳۰۰ »
- ۱۷- الاداب العربیه للاب لوئیس شیخو الیسوعی ۱ » ۳۰۰ »
- ۱۸- البلغه فی شذور اللغه جمعیه از دانشمندان ۱ » ۸۰ »
- ۱۹- مقاتل الطالبین تألیف ابوالفرج اصفهانی ۱ » ۴۰۰ »
- ۲۰- حیاة محمد تألیف هیکل ۱ » ۳۰۰ »

